امامت

جلد ۵



علامه محمدباقر مجلسی

بسم الله الرحمن الرحیم

امامت

نویسنده:

محمدباقر بن محمدتقی علامه مجلسی

ناشر چاپی:

اسلامیه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

مشخصات کتاب

سرشناسه : مجلسی ، محمد باقربن محمدتقی ، ۱۰۳۷ - ۱۱۱۱ق.

عنوان قراردادی : بحار الانوار .فارسی .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : ترجمه جلد هفتم بحارالانوار: امامت / تالیف محمدباقر مجلسی ؛ مترجم موسی خسروی .

مشخصات نشر : تهران : کتابفروشی اسلامیه ،۱۳۶۳.

مشخصات ظاهری : ۵ ج.

شابک : دوره ۸-۰۹۸-۴۸۱-۹۶۴ : ؛ ۲۰۰۰۰۰ ریال : دوره، چاپ چهارم ۵-۰۹۸-۴۸۱-۹۶۴-۹۷۸ : ؛ ج. ۱ : -۴۸۱-۹۶۴ X-۱۸۱ ؛ ج. ۲ : ۸-۱۸۲-۴۸۱-۹۶۴ ؛ ج. ۲، چاپ چهارم ۱-۱۸۲-۴۸۱-۹۶۴-۹۷۸ : ؛ ج. ۳ : ۶-۱۸۳-۴۸۱-۹۶۴ ؛ : ج. ۳،چاپ چهارم ۸-۱۸۳-۴۸۱-۹۶۴-۹۷۸ : ؛ ج. ۴ : ۴-۱۸۴-۴۸۱-۹۶۴ ؛ ج. ۴، چاپ چهارم ۵-۱۸۴-۴۸۱-۹۶۴-۹۷۸ : ؛ ج. ۵ ، چاپ چهارم ۲-۱۸۵-۴۸۱-۹۶۴-۹۷۸ : ؛ ج. ۵ : ۲-۱۸۵-۴۸۱-۹۶۴

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : ج. ۱ (چاپ اول؟: ۱۳۵۷).

یادداشت : ج. ۲ - ۵ (چاپ چهارم: ۱۳۸۷).

یادداشت : عنوان عطف: بحارالانوار.

یادداشت : کتابنامه .

مندرجات : ج. ۵. امامت

عنوان عطف : بحارالانوار.

موضوع : احادیث شیعه -- قرن ۱۱ق.

موضوع : امامت

شناسه افزوده : خسروی ، موسی ، ۱۳۰۴ - ، مترجم

رده بندی کنگره : BP۱۳۵ /م۳ ب۳۰۴۲۱۲۷۵ ۱۳۶۳

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۲

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۰-۵۲۱۹

جلدپنجم

[ادامه چند بخش در باره سایر فضائل و مناقب و عظمت ائمه علیهم السّلام]

بخش دهم اسماء ائمه علیهم السّلام بر عرش و کرسی و لوح و پیشانی ملائکه و درب بهشت و چیزهای دیگر نوشته است

احتجاج: قاسم بن معاویه گفت: بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم:

اینها در حدیث معراج خود نقل میکنند که وقتی پیامبر اکرم را بمعراج بردند مشاهده کرد که بر عرش نوشته است لا اله الّا اللَّه، محمّد رسول اللَّه، ابو بکر الصدیق.

فرمود: سبحان اللَّه همه چیز را تغییر دادند حتّی این حدیث را؟ عرضکردم آری فرمود: خداوند وقتی عرش را آفرید بر پایه های آن نوشت:

لا اله الا اللَّه، محمّد رسول اللَّه علی امیر المؤمنین

وقتی آب را آفرید در مجرای آن نوشت:

لا اله الا اللَّه محمّد رسول اللَّه علی امیر المؤمنین

وقتی کرسی را آفرید بر پایه های آن نوشت:

لا اله الا اللَّه، محمّد رسول اللَّه علی امیر

المؤمنين

\ امامت، ج ۵، ص: ۳

وقتی لوح را آفرید در آن نوشت:

لا اله الا اللّٰه محمّد رسول اللّٰه علی امیر- المؤمنین

. آنگاه که اسرافیل را آفرید بر پیشانی او نوشت:

لا اله الا اللّٰه محمّد رسول اللّٰه علی امیر المؤمنین.

وقتی جبرئیل را آفرید بر بال او نوشت:

لا اله الا اللّٰه محمّد رسول اللّٰه علی امیر المؤمنین

. آنگاه که آسمان ها را آفرید بر اطراف آن نوشت:

لا اله الا اللّٰه محمّد رسول اللّٰه علی امیر المؤمنین.

وقتی زمین ها را آفرید در طبقات آن نوشت:

لا اله الا اللّٰه محمّد رسول اللّٰه علی امیر المؤمنین

وقتی کوهها را آفرید در سر آن کوه ها نوشت:

لا اله الا اللّٰه محمّد رسول اللّٰه علی امیر المؤمنین.

وقتی خورشید را آفرید بر آن نوشت:

لا اله الا اللّٰه محمّد رسول اللّٰه علی امیر المؤمنین

وقتی خداوند عزیز ماه را آفرید بر آن نوشت:

لا اله الا اللّٰه محمّد رسول اللّٰه علی امیر المؤمنین

این همان سیاهی است که در روی ماه می بینید وقتی یکی از شما بزبان آورد

لا اله الا اللّٰه محمّد رسول اللّٰه

را باید بگوید:

علی امیر المؤمنین ولی اللّه.

خصال و امالی: عطیه از جابر نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود: بر درب بهشت نوشته است

لا اله الا اللّه محمّد رسول اللّه

علی برادر رسول اکرم است دو هزار سال پیش از آفرینش آسمانها و زمین.

امالی: ابو هریره گفت: بر عرش نوشته شده

انا اللّه لا اله الا انا وحدی لا شریک لی و محمّد عبدی و رسولی ایدته بعلی

خداوند این آیه را در همین مورد فرستاده هُوَ الَّذِی أَیَّدَکَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِینَ یاور پیامبر علی بود و بالمؤمنین نیز وجود دارد پس علی علیه السّلام در این آیه در هر دو وجه آن

(یعنی نصر خدا) و یاری مؤمنین هر دو وجود دارد.

امالی: ابو الحمراء گفت: پیامبر اکرم فرمود: در شب معراج دیدم بر پایه های عرش نوشته شده است:

انا اللّٰه لا اله الا انا وحدی

بهشت برین را

امامت، ج ۵، ص: ۴

بدست خود آفریدم محمّد بر گزیده خلق من است او را مدد کردم بعلی و یاری نمودم بعلی.

خصال: در وصیت پیامبر اکرم بامیر المؤمنین علیه السّلام آمده است یا علی من اسم ترا همراه با اسم خود در چهار جا دیدم، دل بستم بتماشای آن. وقتی من در شب معراج رسیدم به بیت المقدس دیدم بر صخره بیت المقدس نوشته است

لا اله الا اللّٰه محمّد رسول اللّٰه

او را کمک کردم و یاری نمودم بوسیله وزیرش.

بجبرئیل گفتم: وزیرش کیست؟ گفت: علی بن ابی طالب وقتی گذشتم از سدره المنتهی رسیدم به عرش، دیدم بر پایه های آن نوشته است

انا اللّٰه لا اله الا انا وحدی محمّد حبیبی

. او را تائید کردم و یاری نمودم بوسیله وزیرش. چون سر بلند کردم دیدم بر دل عرش نوشته شده است

انا اللّٰه لا اله الا انا وحدی. محمّد عبدی و رسولی

. او را تائید و یاری نمودم بوسیله وزیرش.

خصال: موسی بن جعفر از آباء گرام خود از علی بن ابی طالب علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود: داخل بهشت شدم دیدم بر درب آن با طلا نوشته شده

لا اله الا اللّٰه. محمّد حبیب اللّٰه. علی ولی اللّٰه. فاطمه امه اللّٰه. الحسن و الحسین صفوه اللّٰه

بر کینه توزان آنها باد لعنت خدا (همین روایت با اختلاف لفظی در همین صفحه تکرار شده).

معانی الاخبار: ابن عباس گفت: پیامبر اکرم بعلی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود:

وقتی

خداوند بزرگ آدم را آفرید و در او از روح خود دمید و ملائکه را دستور بسجده او داد و او را ساکن بهشت گردانید و کنیز خود حوا را بازدواج او در آورد چشم بجانب عرش انداخت ناگاه دید پنج خط نوشته شده است.

آدم گفت: خدایا اینها کیانند؟ خداوند فرمود اینها کسانی هستند که هر گاه مردم آن ها را واسطه و شفیع قرار دهند نزد من شفاعت ایشان را می پذیرم. آدم گفت خدایا ترا سوگند میدهم بمنزلت ایشان در نزدت که نام آن ها را بفرمائی فرمود: اول اینست که من محمودم او محمّد. دوم: من عالی هستم و این علی سوم:

امامت، ج ۵، ص: ۵

من فاطرم و این فاطمه و چهارم: من محسن هستم و این حسن پنجم: من صاحب احسانم و این حسین. همه ستایش خدا را می کنند.

تفسیر قمی: اصبغ از امیر المؤمنین علیه السّلام سؤال کرد از این آیه سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلَی فرمود: بر پایه عرش دو هزار سال قبل از آفرینش آسمانها و زمین ها نوشته شده است:

لا اله الا اللّه وحده لا شریک له و ان محمّدا عبده و رسوله

گواهی بدهید راجع باین دو

و ان علیا وصی محمّد صلّی اللّه علیهما.

قصص الأنبیاء: ابو هریره گفت: پیامبر اکرم فرمود: وقتی خداوند آدم را آفرید و در او از روح خویش دمید آدم توجه بطرف راست عرش کرد پنج شبح را مشاهده نمود گفت خدایا آیا قبل از من بشری آفریده ای؟ فرمود:

نه «۱».

گفت خدایا پس اینها که اسم آنها را می بینم کیانند؟ فرمود: اینها پنج نفر از فرزندان تویند که اگر آنها نبودند تو و بهشت و جهنم و نه عرش و نه

کرسی و نه آسمان و نه زمین و نه ملائکه و جنّ و انس را نمی آفریدم.

اینها پنج نفرند که از نام خود برای آنها نام جدا کرده ام من محمودم و این محمّد و من اعلی هستم و این علی و من فاطرم و این فاطمه و من صاحب احسانم و این حسن و من محسن هستم و این حسین بر خود سوگند یاد نموده ام که پیش من نیاید احدی که در دلش باندازه خردلی محبت آن ها باشد مگر اینکه او را وارد بهشت خود کنم. و بعزت خود سوگند یاد کرده ام که نیاید احدی پیش من که در دلش باندازه خردلی محبت دشمن یکی از آن ها باشد مگر اینکه داخل جهنم کنم او را. آدم! اینها برگزیده من از خلقند بوسیله آن ها نجات می یابد هر که نجات یابد و بوسیله آن ها هلاک می شود هر که هلاک شود.

امامت، ج ۵، ص: ۶

در روایت دیگری از ابا صلت هروی از حضرت رضا علیه السّلام نقل می شود وقتی خداوند آدم را گرامی داشت باینکه ملائکه را دستور داد برایش سجده کنند و او را داخل بهشت نمود خداوند باو فرمود: سرت را بلند کن آدم! و ساق عرش را نگاه کن.

توجّه نمود دید نوشته شده «

لا اله الا اللّه محمّد رسول اللّه. علی بن ابی طالب امیر المؤمنین

. همسرش سرور زنان جهان است و حسن و حسین سرور جوانان اهل بهشتند. آدم گفت خدایا اینها کیانند؟ فرمود: اینها از فرزندان تویند اگر آنها نبودند ترا خلق نمیکردم.

قصص الأنبیاء: ابن عباس «رضی اللّه عنه» گفت پیامبر اکرم فرمود:

وقتی خداوند آدم را آفرید او را در مقابل خود نگه داشت. آدم

عطسه ای زد خداوند باو الهام نمود که حمد خدا را نماید. بعد فرمود: آدم! مرا حمد کردی بعزت و جلالم سوگند اگر نبودند دو بنده که میخواهم آن ها را در آخر الزمان خلق کنم هر آینه ترا نمی آفریدم.

آدم گفت: خدایا ترا سوگند بمقام ایشان در نزدت میدهم که اسم آنها را بفرمائی. خداوند فرمود: نگاه کن بجانب عرش آدم دید دو سطر از نور نوشته شده خط اول چنین بود

لا اله الا اللّه محمّد نبی الرحمه و علی مفتاح الجنه

خط دوم نوشته بود سوگند یاد کردم بنفس خود که ببخشم هر که آن دو را دوست داشته باشد و شکنجه و عذاب نمایم هر که با آن دو دشمن باشد.

بصائر: بکیر هجری از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمود: اولین وصی و جانشین پیامبر در روی زمین هبه اللّه بن آدم بود هر پیامبری که از دنیا رفت او را جانشینی بود تعداد تمام انبیاء صد و بیست و چهار هزار نفر بودند پنج نفر آنها اولو العزمند نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمّد و علی بن ابی طالب هبه اللّه برای محمّد صلّی اللّه علیه و آله بود او وارث علم اوصیاء بود و علم کسانی که قبل از خودش بودند.

امامت، ج ۵، ص: ۷

حضرت محمّد وارث علم انبیاء و مرسلین پیش از خود بود و بر پایه عرش نوشته است. حمزه شیر خدا و شیر پیامبر است و سید الشهداء است و در زوایای عرش طرف راست خدا با اینکه راست و چپ آن فرقی ندارد نوشته است علی امیر المؤمنین است

اینست دلیل ما برای کسی که منکر حق ما است و منکر میراث ما است ما را چیزی مانع از گفتن حقایق نیست با اینکه روبروی ما مرگ قرار دارد (و بزودی میمیریم و بثواب خدا میرسیم و از دست ستمکاران آسوده میشویم) چه دلیلی بالاتر از اینست.

کشف الیقین: حارث بن مغیره بن نضری گفت: اطراف عرش سطری بسیار عالی نوشته شده است من خدایم که جز من خدائی نیست. محمّد رسول اللّه است علی امیر المؤمنین است.

کشف الیقین: عبد اللّه بن سنان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: وقتی آدم گرفتار خطای خود گردید متوسل بمحمد و اهل بیتش شد خداوند باو وحی کرد: آدم از کجا اطلاع از محمّد پیدا کردی گفت موقعی که مرا آفریدی سرم را بلند کردم دیدم در عرش نوشته است: محمّد رسول اللّه علی امیر المؤمنین.

کشف الیقین: ابن عباس گفت: پیامبر اکرم فرمود: قسم بآن کسی که مرا بحق بشارت دهنده بر انگیخت، کرسی و عرش قرار نگرفت و فلک بحرکت در نیامد و نه آسمان ها و زمین بپا ایستاد مگر باینکه بر آن نوشته شد

لا اله الا اللّه محمّد رسول اللّه علی امیر المؤمنین

و وقتی خداوند مرا بمعراج آسمان برد و مرا مخاطب خویش قرار داد گفت ای محمّد گفتم: آری خدای من گفت: من محمودم و تو محمّدی اسم ترا از اسم خود جدا کردم و ترا بر تمام مردم برتری دادم برادرت علی را بعنوان رهبر بندگانم معیّن کن تا آن ها را هدایت کند بدین من یا محمّد من علی را امیر المؤمنین قرار دادم هر که خود را امیر او بداند

امامت،

او را لعنـت کردم و هر که بـا او مخـالفت کنـد عـذابش میکنم و هر که مطیـع او باشـد مقرّبش میگردانم یـا محمّـد من علی را پیشوای مسلمین قرار دادم هر که خود را بر او مقـدم بـدارد او را خوار و ذلیل میکنم و هر که مخالفت با او نمایـد او را گرفتار اندوه میکنم علی سرور وصیین و رهبر سفید چهرگان و حجت من بر تمام خلق است.

کتاب روضه و فضایل بنقل از کتاب فردوس مینویسد که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: وقتی مرا بآسمان عروج دادند و بهشت بر من عرضه گردید بر روی برگهای بهشت دیدم نوشته است

لا اله الا اللَّه. محمّد رسول اللَّه، علی بن ابی- طالب ولی اللَّه الحسن و الحسین صفوه اللَّه.

کشف الغمه: جـابر بن عبـد اللَّه انصـاری گفت: پیـامبر اکرم فرمود: بر درب بهشت نوشـته است «محمّـد رسول اللَّه علی بن ابی طالب برادر پیامبر است» این کلمات دو هزار سال قبل از آفرینش آسمانها و زمین بوده.

از همین کتـاب از علی علیه السّـلام نقـل میکنـد که پیامبر اکرم فرمود: جبرئیل پیش من آمـد دو بالش را گشوده بود دیـدم در یکی نوشته است: «

لا اله الا اللَّه محمّد النبی

» و بر دیگری نوشته است: «

لا اله الا اللَّه علی الوصی

». کراجکی در کنز الفوائد از معمر نقل میکند که گفت: هشام مرا از سـرزمین حجاز بشام خواست برای ملاقات با خودش براه افتـادم وقتی رسـیدم بسـر زمین بلقـاء کوهی را دیـدم سـیاه بر روی او حروفی نوشـته شـده بود که نفهمیـدم آنهـا چیست اما در شگفت شدم.

بعد وارد عمان که دهکده ای

از بلقا است شدم از مردی که نوشته های قبرها و کوهها را میخواند جستجو کردم مرا راهنمائی به پیرمردی نمودند.

آنچه دیـده بودم بـاو گفتم. گفت من یک وسـیله سواری پیـدا کنم و با تو برویم بآنجا. او را سوار مال سواری خود نمودم و با هم بطرف کوه رفتیم من با خود کاغذ و مرکب داشتم، همین که کلمات را خواند گفت تعجب میکنم از این

امامت، ج ۵، ص: ۹

کلمات که بزبان عبرانی است آن کلمات را بعربی برگرداندم نوشـته بود بار خدایا حق از جانب تو بزبان عربی آشـکار آمد: لا اله الا اللَّه. محمّد رسول اللَّه و علی ولی اللَّه صلّی اللَّه علیهما موسی بن عمران این نوشته را بدست خود نوشت.

مناقب: ابن مسـعود گفت از پیامبر اکرم شنیدم می فرمود: خورشید دو جانب دارد، یک طرف آن برای اهل آسمانها میدرخشد و یک طرف برای اهل زمین بر روی هر دو طرف نوشته است سپس فرمود میدانید آن نوشته چیست؟

عرض کردیم خـدا و پیـامبرش داناترنـد فرمود: نوشـته ای که بجـانب آسـمانها است اینست «اللَّهُ نُورُ السَّمـاواتِ وَ الْأَرْضِ» و اما طرف زمین نوشته است «علی نور زمین ها است».

* با همان اسناد از ابن مسعود نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود: وقتی خداوند آدم را آفرید و از روح خود در او دمید آدم عطسه ای زد گفت الحمـد للَّه خداونـد بـاو وحی کرد که بنـده من مرا سـتایش کردی بعزت و جلالم اگر نبودنـد آن دو بنـده ای که میخواهم خلق کنم آنها را در دنیا ترا نیز خلق نمیکردم آدم عرضـکرد خـدایا آنها از فرزنـدان منند. فرمود آری سـر بلند کن و نگاه کن آدم سر

بلند کرد دید نوشته است بر عرش

لا اله الا اللّه محمّد نبی الرحمه و علی مقیم الحجه

هر کس حق علی را بشناسد پاک و پاکیزه است و هر که منکر حق او باشد ملعون و ناامید است سوگند بعزت خود میخورم که داخل بهشت می نمایم هر که مطیع او باشد گر چه معصیت کار من باشد و بعزت خود سوگند داخل جهنم میکنم هر که معصیت و مخالفت با او کند گر چه اطاعت مرا نماید.

توضیح: بعضی از اخبار را در بخش ازدواج حضرت فاطمه علیها السّلام ذکر کرده ایم و هم در بخش اینکه جنیان خدمت آنها میرسند.

حسن بن سلیمان در کتاب محتضر نقل میکند از ابی هریره از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که فرمود بر عرش نوشته شده:

لا اله الا اللّه وحده لا شریک له محمّد عبدی و رسولی ایدته بعلی بن ابی طالب

. امامت، ج ۵، ص: ۱۰

این آیه اشاره بهمین مطلب است هُوَ الَّذِی أَیَّدَکَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِینَ یعنی او را بیاری خود تائید میکند و بوسیله مؤمنین. منظور علی بن ابی طالب است.

از کتاب مقنع در باره امامت از جابر بن عبد اللّه انصاری گفت: پیامبر اکرم فرمود وقتی مرا بآسمان ها بردند بهشت و جهنم را بر من عرضه داشتند هر دو را دیدم بهشت را با انواع نعمتهایش و جهنم را با انواع عذابهایش، بر درب هر یک از درهای هشتگانه بهشت نوشته است

لا اله الا اللّه محمّد رسول اللّه علی ولی اللّه

. از تفسیر محمّد بن عباس بن مروان سند را بعباد بن محمّد از جعفر بن محمّد از آباء گرامش علیهم السّلام نقل میکند

که فرمود ملکی خدمت پیامبر اکرم رسید که دارای بیست هزار سر بود پیامبر اکرم حرکت کرد تا دستش را ببوسد فرشته گفت نه صبر کنید چنین نکنید شما از تمام اهل آسمانها و ساکنین زمین بهتر و گرامی ترید. نام ملك محمود بود در میان دو کتف او نوشته بود «

لا اله الا اللّٰه محمّد رسول اللّٰه علی الصدیق الاکبر

» پیامبر اکرم صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود باو از چه وقت این نوشته بین شانه تو است گفت دوازده هزار سال قبل از آفرینش پدرت آدم.

* از کتاب معراج ابو الحمراء گفت: پیامبر اکرم فرمود وقتی مرا بآسمان ها بردند داخل بهشت شدم در طرف راست عرش نوشته بود «

انی انا اللّٰه لا اله الا انا وحدی

» بهشت عدن را بدست خود کاشتم و ملائکه را ساکن آن نمودم محمّد برگزیده خلق من است او را تائید نمودم بوسیله علی.

* صدوق از ماجیلویه از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود با خط درخشانی نوشته است اطراف عرش

لا اله الا اللّٰه محمّد رسول اللّٰه علی امیر المؤمنین.

* صدوق از ابن الولید از جابر انصاری نقل میکند که پیامبر اکرم فرمود چه شده گروهی را که مرا سرزنش میکنند بدوست داشتنم برادرم علی بن ابی- طالب را قسم بآن کسی که مرا بحق به پیامبری برانگیخت او را دوست نداشتم تا اینکه خدای بزرگ مرا مأمور بمحبت او نمود بعد فرمود چه شده امامت، ج ۵، ص: ۱۱

را که مرا مورد سرزنش قرار میدهند که علی بن ابی طالب را مقدم میدارم، بعزت پروردگارم او را مقدم نداشتم تا اینکه خدای عزیز مرا دستور بمقدم داشتن

او داد و او را امیر المؤمنین و امیر امت و امام آن ها قرار داد.

مردم! وقتی مرا بآسمان هفتم بردند در درب هر آسمانی دیدم نوشته شده است «

لا اله الا اللَّه محمّد رسول اللَّه، علی بن ابی طالب امیر المؤمنین

وقتی بحجب نور رسیدم دیدم نوشته شده بر حجاب هر کدام «

لا اله الا اللَّه محمّد رسول اللَّه، علی بن ابی طالب امیر المؤمنین

» وقتی بعرش رسیدم دیدم بر هر یک از ارکان عرش نوشته شده است

لا اله الا اللَّه محمّد رسول اللَّه علی بن ابی طالب امیر المؤمنین

بخش یازدهم جنیان خدمتگزاران ائمه علیهم السّلام هستند برای آنها آشکار می شوند و از مسائل دینی خود سؤال می کنند

خصال: سهیل بن غزوان بصری گفت: از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم می فرمود: زنی از جنیان بنام عفراء گاهگاهی خدمت پیامبر اکرم میرسید از سخنان آن جناب میشنید و برای جنیان صالح نقل می کرد آنها بوسیله آن زن اسلام می آوردند.

پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله مدتی او را ندید حالش را از جبرئیل پرسید گفت او بدیدن خواهرش رفته که او را در راه خدا دوست میدارد پیامبر اکرم فرمود

امامت، ج ۵، ص: ۱۲

خوشا بحال محبت ورزان در راه خدا. پروردگار بزرگ در بهشت پایه ای از یاقوت قرمز آفریده که بر روی آن هفتاد هزار قصر است و در هر قصری هفتاد هزار غرفه است خداوند آنها را برای محبت ورزان و دیدارکنندگان.

سپس فرمود عفراء! چه مشاهده کردی. عفراء جواب داد عجائب زیادی پرسید عجیب ترین چیزی که دیدی چه بود. در جواب گفت ابلیس را در دریای سبز دیدم روی سنگ سفیدی که دست بآسمان برداشته بود و میگفت خدایا وقتی بسوگند خود وفا کردی و مرا داخل جهنم نمودی از تو درخواست میکنم بحق محمّد و علی

و فاطمه و حسن و حسین که مرا نجات دهی و با آن ها محشور نمائی.

باو گفتم ای ابلیس این اسمها چیست که خداوند را بوسیله آن ها میخوانی گفت این اسمها را هفت هزار سال قبل از خلقت آدم در ساق عرش نوشته دیدم فهمیدم این ها گرامی ترین خلق در نزد خدایند. از خداوند بحق آنها درخواست میکنم. پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله فرمود قسم بخدا اگر تمام اهل زمین با همین خدا را سوگند دهند خواسته آن ها را می پذیرد.

تفسیر قمی: وَ الْجَانَّ خَلَقْناهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نارِ السَّمُومِ منظور از جان پدر ابلیس است جن از نژاد جان هستند (که در آیه ذکر شده) بعضی ایمان دارند و بعضی کافر و یهودی و نصرانی دارای ادیان مختلفی هستند اما شیاطین از نژاد ابلیس هستند در میان آنها مؤمن وجود ندارد جز یکی بنام هام بن هیم بن لا قیس بن ابلیس. خدمت پیامبر اکرم رسید او را بسیار جسیم و بزرگ دید که هیکلی هراس انگیز داشت باو فرمود تو کیستی گفت من هام بن هیم بن لا قیس بن ابلیس. روز کشتن قابیل برادر خود هابیل را چند ساله بودم از چنگ زدن بدین باز میداشتم و مردم را بآلوده کردن غذا تشویق مینمودم.

پیامبر اکرم فرمود: بجان خودم جوانی بدی داشته ای که مردم از تو امید خیر داشته اند و حالا که پیرشده ای ترا فرمان روای خویش گردانیده اند.

امامت، ج ۵، ص: ۱۳

او در جواب گفت: این سخنان را بفراموشی بسپار، ای محمّد! توبه من بدست نوح پذیرفته شد با او در کشتی بودم و او را بر نفرینی که کرد سرزنش کردم و با ابراهیم

بودم وقتی در آتش افکنده شد که خداوند آتش را برای او سرد و سلامت قرار داد و با موسی بودم هنگامی که خداوند فرعون را غرق کرد و بنی اسرائیل را نجات بخشید و با هود بودم وقتی قوم خود را نفرین کرد و او را سرزنش کردم و با صالح بودم و او را بر نفرینش سرزنش کردم. تمام کتابها را خوانده ام در تمام آنها بشارت بظهور شما میدادند پیامبران بشما سلام رسانده اند و میگفتند شما بهترین انبیاء و گرامی ترین آنهائی بمن از آنچه خدا بر تو نازل کرده مقداری بیاموز.

پیامبر اکرم بامیر المؤمنین علیه السّلام فرمود او را بیاموز. هام گفت: من فقط تابع پیامبر یا وصی پیامبرم این شخص کیست؟ فرمود: این برادر و وصی و و وزیر و وارث من است علی بن ابی طالب. گفت درست است اسم او را در کتاب ها الیا دیده ام علی علیه السّلام او را تعلیم نمود. او در لیله الهریر در جنگ صفین آمد خدمت امیر المؤمنین علیه السّلام.

بصائر: عمر بن یزید از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که روزی پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نشسته بود که مردی بلند قد مانند یک نخل خرما وارد شد سلام کرد پیامبر اکرم جوابش را داد شباهت بجنیان و سخن گفتن آنها داشت.

این روایت نیز مربوط بهمان هام بن هیم است که با مختصر اختلافی نقل می شود و بعد تقاضای یاد گرفتن چند سوره قرآن می نماید و حضرت علی علیه السّلام باو چند سوره می آموزد میگوید همین مقدار مرا کافی است حضرت علی میفرماید:

کم قرآن زیاد است.

بصائر: سدیر صیرفی گفت: حضرت

باقر علیه السّلام در مدینه مرا از پی چیزهائی که لازم داشتند بمکه فرستادند گفت وقتی رسیدم به راه کوهستانی در

امامت، ج ۵، ص: ۱۴

روحاء «۱» بر مرکب سواری خود سوار بودم دیدم شخصی خود را در جامه پیچیده. باو نزدیک شدم و خیال کردم تشنه است قمقمه آب خود را باو دادم گفت بآب احتیاج ندارم نامه ای بدست من داد که مرکب آن هنوز خشک نشده بود همین که مهر نامه را نگاه کردم دیدم مهر حضرت باقر علیه السّلام است گفتم از خدمت صاحب نامه چه وقت آمده ای. گفت هم اکنون. در نامه دستوراتی امام علیه السّلام بمن داده بود همین که نگاه کردم کسی را ندیدم وقتی حضرت باقر علیه السّلام تشریف آورد عرضکردم فدایت شوم شخصی نامه ای از طرف شما برایم آورد با اینکه مرکب آن هنوز خشک نشده بود فرمود هر وقت کاری فوری داشته باشم یکی از آنها را (جنیان) می فرستم.

محمّد بن حسین با همین اسناد در آخر روایت نقل میکند که فرمود سدیر ما خدمتکارانی از جن داریم وقتی کار فوری داریم آنها را میفرستم.

بصائر: ثمالی گفت اجازه خواستم خدمت حضرت باقر علیه السّلام برسم.

گفتند گروهی خدمت ایشان هستند صبر کن تا آنها خارج شوند.

گروهی خارج شدند که بنظر من آشنا نمی آمدند و آنها را نمی شناختم امام علیه السّلام بمن اجازه داد وارد شده گفتم فدایت شوم حالا زمان حکومت بنی امیه است که از دم شمشیر آنها خون میچکد فرمود: ای ابو حمزه اینها شیعیان ما از طایفه جن هستند آمده بودند که سؤال های دینی خود را بنمایند.

بصائر: ثمالی گفت در خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم بین

مکه و مـدینه ناگاه امام متوجه طرف چپ خود شـد سـگی سـیاه بود فرمود ترا چه شـده خدا زشت کند ترا چقدر عجله کردی یک مرتبه دیدم شبیه پرنده شد عرضکردم این چیست فدایت شوم فرمود: این عثم پیک جن است هشام از دنیا رفت هم اکنون او پرواز میکند و در هر شهر خبر مرگ او را منتشر میکند.

بصائر: سعد اسکاف گفت آمدم درب خانه حضرت باقر علیه السّلام با چند نفر

امامت، ج ۵، ص: ۱۵

از اصـحاب که خدمت ایشان برسم ناگاه هشت نفر را دیدیم که گویا همه از یک پدر و مادر بودند لباسهای زرابی داشتند هر کدام یک قبا تنها پوشیده بودند و عمامه هائی زرد داشتند وارد شدند ولی خیلی زود برگشتند بمن فرمود سعد! اینها را دیدی گفتم آری فـدایت شوم فرمود اینها برادران شـما از جن بودنـد می آیند که مسائل حلال و حرام خود را بپرسـند همان طور که شما می آئید برای پرسش حلال و حرام.

همین روایت با مختصر تغییری در صفحه بعد نیز تکرار می شود.

بصائر: مفضل بن عمر گفت: برای حضـرت صادق علیه السّـلام مالی را از خراسان آوردند بوسـیله دو نفر از اصـحابش، پیوسته مواظب آن مال بودند تا رسـیدند بری یکی از دوسـتان آن دو نفر کیسه ای بآنها داد که محتوی هزار درهم بود هر روز این دو نفر از کیسه پول سر میزدنـد تـا رسـیدند بنزدیکی مـدینه. یکی از آنهـا گفت بیـا بررسـی کنیم بـبینیم وضع مـال چگونه است. بررسی کردند آنچه را آورده بودند درست بود مگر آن کیسه مردی که در ری بآنها سپرد.

یکی بدیگری گفت خدا بخیر کند حالا بحضرت صادق علیه السّلام

چه بگوئیم دوست او در جوابش گفت امام کریم است در ضمن ما امیدواریم او از راستی و درستی حرف ما اطلاع داشته باشد.

وارد مدینه شدند و خدمت امام رسیده پس از سلام مال را تقدیم کردند.

امام صادق فرمود کیسه مرد رازی چه شد جریان را توضیح دادند فرمود اگر شما کیسه را مشاهده کنید میشناسید؟ گفتند آری. بخدمتکاری دستور داد فلان کیسه را بیاور. وقتی آورد امام صادق علیه السّلام پیش آنها گذاشت و فرمود این را میشناسید عرضکردند این همان کیسه است فرمود من در دل شب احتیاج بپولی پیدا کردم یکی از جنیان شیعه را فرستادم و این کیسه را از میان اسبابهای شما برایم آورد.

بصائر: عمار سیستانی گفت: مدتی بود که اجازه نمی گرفتم برای خدمت

امامت، ج ۵، ص: ۱۶

حضرت صادق رسیدن یک روز یا شبی آمدم و در خیمه آن جناب در منی نشستم اجازه داده شد بجوانانی که شباهت داشتند بسودانی ها، در این موقع عیسی شلقان خارج شد من از او خواستم برایم اجازه بگیرد برایم اجازه گرفت وارد شدم فرمود: چه وقت آمدی عرضکردم قبل از این جوانان که خدمت شما رسیدند، اما من بیرون رفتن آنها را ندیدم فرمود: آنها گروهی از جن بودند که مسائل خود را پرسیدند و رفتند.

بصائر: ابو حنیفه سرپرست حجاج از مردی از اصحاب نقل کرد که گفت خدمت امام صادق علیه السّلام رسیدم عرضکردم من توقف کنم تا موقع حرکت شما. فرمود نه تو برو تا ابو الفضل سدیر پیش ما بیاید اگر بعضی از کارهائی که داریم درست شد برایت مینویسم.

گفت: دو روز و دو شب راه رفتم بعد مردی بلندقد و

گندمگون نامه ای آورد که هنوز مرکب مهر آن و نوشته تازه بود نامه را خواندم نوشته بود ابو الفضل آمد ما ان شاء اللّه حرکت خواهیم کرد بایست تا بتو برسیم.

امام صادق علیه السّلام آمد، عرض کردم فدایت شوم نوشته نامه و مهر، تر و تازه بود فرمود: ما پیروانی از جن داریم همین طور که از انسانها پیرو داریم گاهی آنها را بمأموریت میفرستیم.

بصائر: ابراهیم جعفری گفت: از ابراهیم بن وهب شنیدم که میگفت:

من برای دیدار حضرت ابو الحسن بجانب عریض رفتم آمدم تا رسیدم به قصر بنی سراه بعد از دره فرود آمدم صدائی را شنیدم اما صاحب صدا دیده نمیشد او میگفت ابا جعفر (منظور همین ابراهیم بن وهب است) آقائی را که میخواهی پشت قصر جلو سدّه است از جانب منهم بایشان سلام برسان اما هر چه تماشا کردم کسی را ندیدم باز دو مرتبه همان حرف ها را تکرار کرد تا سه مرتبه موی بر تنم راست شد. بطرف دره پائین رفتم و تصمیم داشتم راهی را که منتهی به پشت قصر می شود از پیش گیرم ولی قدم بقصر نگذارم بعد آمدم بجانب سد

امامت، ج ۵، ص: ۱۷

پهلوی درختهای سمرات، بعد بطرف آبگیر رفتم دیدم پنجاه مار را از جلو آبگیر بسرعت میروند گوش دادم صدائی که گفتگو میکردند پایم را بزمین زدم تا صدای پایم را بشنوند. صدای حضرت ابو الحسن را شنیدم که تنحنح میکرد منهم سرفه ای کردم و جواب دادم بعد نگاه کردم دیدم ماری خود را به تنه درختی چسبانده. امام فرمود: نترس اینجا چیزی نیست که بتو ضرر برساند.

مار خود را انداخت و روی شانه خود ایستاد

و سر در گوش خود نمود.

چند سوت زد. امام چنین جواب داد: آری بین شما جدائی افتاده بر خلاف گفته من رفتار نخواهد کرد مگر ستمگر هر که در دنیا ستمگری کند دچار عذاب آتش می شود در آخرت با کیفر شدیدی او را عقاب خواهم کرد و از او مالش را می گیرم اگر داشت تا توبه کند.

عرض کردم آقا پدر و مادرم فدایتان آیا اطاعت شما را اینها لازم میشمارند فرمود آری قسم بکسی که محمّد را گرامی داشت به نبوّت و علی را عزت بخشید بوصایت و ولایت، آنها از شما بیشتر مطیع مایند ای انسانها! ولی آنها به نسبت سایر مخلوق که مطیع مایند تعدادشان کمتر است.

خرایج: سدیر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: ما خدمتکارانی از جن داریم وقتی کاری فوری داشته باشیم آنها را مامور میکنیم.

اختصاص: نعمان بن بشیر گفت من هم پالکی جابر بن یزید جعفی بودم در سفر مکه وقتی بجانب مدینه رفتم. جابر خدمت حضرت باقر علیه السّلام رسید و از ایشان خداحافظی کرد بعد خارج شدیم رفتیم تا رسیدیم باخیرجه نماز اولی را که خواندیم حرکت کردیم و در محمل جای گرفتیم در همین موقع مردی بلند قد که سخت گندمگون مینمود و با او نامه ای تر و تازه از حضرت باقر بود برای جابر بن یزید جعفی آورد.

جابر نامه را گرفت و بوسید بعد پرسید کی از خدمت مولی مرخص شده ای؟ قبل از نماز یا بعد از نماز گفت: بعد از نماز همین الان. جابر نامه را

امامت، ج ۵، ص: ۱۸

گشود و شروع بخواندن کرد و چهره اش درهم شد دیگر خنده بدهانش نیامد و نه

تبسم کرد. تا شبانه بکوفه رسیدیم فردا صبح من باحترام او از خانه خارج شدم دیدم او خارج شده و در گردنش چند گردونه داشت و سوار چوبی شده و میگفت «منصور بن جمهور امیر غیر مامور است» و از این قبیل حرفها، در بین کوچه های کوفه میدوید. مردم میگفتند جابر دیوانه شده. دیوانه شده پس از سه روز نامه ای از هشام بن عبد الملك برای یوسف بن عثمان رسید که دقت کن مردی از قبیله جعف بنام جابر بن یزید جعفی است گردنش را بزن و سر او را برای من بفرست.

همین که نامه را خواند رو باطرافیان خود نموده گفت جابر بن یزید کیست مرا امیر المؤمنین دستور داده که گردنش را بزنم و سرش را برای او بفرستم گفتند امیر بسلامت باد او مردی بسیار دانشمند و اهل حدیث و با تقوی و زهد است ولی دیوانه شده و پرت و پلا حرف میزند الان در میدان با بچه ها بازی میکند. نامه ای برای هشام بن عبد الملك نوشت که تو بمن دستور داده ای راجع بآن مرد جعفی با اینکه او دیوانه شده.

هشام نوشت با او کاری نداشته باش. چند روز گذشت منصور بن جمهور برآمد و یوسف بن عمر را کشت و آن کارها را کرد.

کافی: حکیمه دختر موسی گفت: حضرت را دیدم بر درب هیزم خانه ایستاده و آهسته صحبت میکند و من کسی را نمیدیدم عرضکردم: آقا با چه کسی صحبت میکنید فرمود: این عامر زهرائی است آمده سؤال دارد و اظهار ناراحتی میکند عرضکردم مایلم سخن او را بشنوم.

فرمود اگر صدایش را بشنوی یک سال تب میکنی. گفتم مایلم

سخنش را بشنوم فرمود: گوش کن صدائی شبیه سوت شنیدم و تب مرا فرا گرفت یک سال تب میکردم.

بخش دوازدهم اسم اعظم در نزد آنها است و بوسیله آن کارهای شگفت انگیز انجام میدهند

بصائر: جابر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: اسم اعظم خدا هفتاد و سه حرف است در نزد آصف یک حرف از آنها بود بهمان یک حرف زبان گشود فاصله بین او و تخت بلقیس فرو رفت بعد با دست خود تخت بلقیس را گرفت بعد زمین بحال اول برگشت بسرعت یک چشم بهم زدن ولی در نزد ما هفتاد و دو حرف است و یک حرف اختصاص بخدا دارد که در نزد خود او است جزء اسرار غیبی است

و لا حول و لا قوه الا باللّٰه العلی العظیم.

بصائر: هارون بن جهیم از مردی از اصحاب حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که اسمش را فراموش کرده بود گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که میفرمود: عیسی بن مریم دو حرف داشت و با آن دو کار میکرد و موسی بن عمران چهار حرف داشت و ابراهیم دارای هشت حرف بود و بنوح پانزده حرف داده بودند و بآدم بیست و پنج حرف و خداوند آنها را جمع کرد برای حضرت محمّد صلّی اللّٰه علیه و آله و اهل بیتش. اسم اعظم هفتاد و سه حرف است خداوند بحضرت محمّد هفتاد و دو حرف داد و یک حرف را از او پنهان داشت این دو روایت با مختصر

امامت، ج ۵، ص: ۲۰

اختلافی دو بار تکرار می شود.

بصائر: عمر بن حنظله گفت بحضرت باقر علیه السّلام عرضکردم من گمان میکنم در نزد شما دارای قرب و مقامی هستم. فرمود آری. عرضکردم آقا! درخواستی از شما

دارم فرمود: چه درخواست عرضکردم بمن اسم اعظم را بیاموزی فرمود تو طاقت آن را داری؟! گفتم آری. فرمود داخل اطاق برو. عمر بن حنظله داخل اطاق شد.

امام باقر علیه السّلام دست روی زمین گذاشت اطاق تاریک شد. عمر بن حنظله بلرزه افتاد. فرمود چه میگوئی حالا مایلی بتو بیاموزم. گفت نه. امام علیه السّلام دست از زمین برداشت خانه مانند اول شد.

بصائر: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود سلیمان دارای اسم اکبر خدا بود هر وقت خدا را بآن اسم میخواند هر چه میخواست باو داده میشد و اگر دعا میکرد جواب او را میدادند اگر سلیمان حالا می بود بما احتیاج داشت.

رجال کشی: عمار ساباطی گفت بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم فدایت شوم مایلم بمن اسم اعظم را بیاموزی. فرمود تو طاقت آن را نداری. وقتی من زیاد اصرار کردم فرمود همان جا باش آنگاه از جای حرکت کرده داخل اطاق شد، بعد مرا صدا زد که داخل شو. من داخل شدم. فرمود این چیست؟

عرض کردم فدایت شوم برایم توضیح دهید. گفت امام دست بر روی زمین گذاشت دیدم خانه در حال دور زدن است چنان ناراحت شدم که نزدیک بود از بین بروم. امام علیه السّلام خندید. عرضکردم فدایت شوم کافی است دیگر نمیخواهم.

اختصاص: ابان احمر گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ابان! چگونه مردم قبول نمیکنند فرمایش حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام را که فرمود: اگر بخواهم همین پایم را بلند میکنم و بر سینه معاویه که در شام است میزنم و او را از تخت بزیر میاندازم اما قبول دارند که آصف وصی سلیمان تخت بلقیس

را قبل

امامت، ج ۵، ص: ۲۱

از یک چشم بهم زدن برای سلیمان آورد مگر پیامبر ما بهترین پیامبر نیست و وصی او برترین اوصیاء است آیا او را مانند وصی سلیمان هم قرار نمیدهند؟

خداوند حکم کند بین ما و بین کسی که منکر حق ما است و مقام ما را ندیده می گیرد.

کتاب محتضر: با اسناد خود از شیخ مفید از سلمان نقل میکند که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: سلمان! افسوس بسیار افسوس، برای کسی که ما را درست نشناخته و منکر مقام ما است. فرمود سلمان آیا سلیمان برتر است یا حضرت محمّد (ص) سلمان جوابداد: حضرت محمّد صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: سلمان! آصف بن برخیا توانست تخت بلقیس را در یک چشم بهم زدن از فارس بیاورد با اینکه او دارای مقداری از علم کتاب بود من نمیتوانم چند برابر او انجام دهم با اینکه در نزد من علم هزار کتاب است. خداوند بر شیث پسر آدم پنجاه صحیفه نازل کرد و بر ادریس سی صحیفه و بر ابراهیم خلیل بیست صحیفه و تورات و انجیل و زبور و فرقان عرض کردم صحیح میفرمائید مولای من.

فرمود: سلمان! بدان کسی که در امر ما و علوممان مشکوک باشد مانند کسی است که در معرفت و حقوق ما شک داشته باشد با اینکه خداوند ولایت ما را در چند جا از کتاب خود واجب نموده و توضیح داده که چه چیزها واجب است انجام دهند جای تردید نیست.

بخش سیزدهم ائمه علیهم السّلام قادر بزنده کردن مرده و شفای کور و پیس هستند و آنها دارای تمام معجزات انبیاء هستند

بصائر: ثمالی از حضرت زین العابدین علیه السّلام نقل کرد که گفتم آقا از شما سه مطلب می پرسم مایلم در این موارد تقیه نفرمائید. فرمود: بسیار

خوب.

گفتم در باره فلان کس و فلان کس میپرسم. فرمود بر آن دو باد لعنت خدا تمام لعنت هایش هر دو با کفر و شرک از دنیا رفتند، قسم بخدای بزرگ.

بعد عرضکردم آقا ائمه علیهم السّلام مرده زنده میکنند و آیا کور و پیس را شفا میدهند و بر روی آب راه میروند؟ فرمود: هر چه خدا بهر پیغمبری داده بحضرت محمّد صلّی اللّٰه علیه و آله نیز داده ولی به پیامبر اکرم چیزهائی داده که بآنها نداده، عرضکردم هر چه به پیامبر اکرم داده بحضرت امیر المؤمنین علیه السّلام نیز داده فرمود آری بعد امام حسن و امام حسین علیهما السّلام سپس هر امامی پس از دیگری، تا روز قیامت با اضافه ای که در هر سال و هر ماه پیش می آید بلکه بخدا قسم در هر ساعت.

خرایج: ابا بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که گفتم بآن جناب فضل و برتری ما بر مخالفین چیست؟ بخدا قسم من می بینم بعضی از مخالفین ما آسوده خاطرتر

امامت، ج ۵، ص: ۲۳

و دارای زندگی بهتر و حال نیکوتری هستند و از ما بورود بهشت طمعشان بیشتر است.

ابو بصیر گفت امام علیه السّلام جوابی بمن نداد تا رسیدم بابطح مکه. در آنجا مشاهده کردیم ضجه و ناله بسوی خدا برداشته اند. امام فرمود چقدر ناله و فریاد زیاد است و حاجی کم فرمود قسم بآن خدائی که محمّد را به نبوت برانگیخته و او را بسوی بهشت برده خداوند قبول نخواهد کرد مگر از تو و یارانت فقط.

ابا بصیر گفت: در این موقع دست بر چشم من مالید نگاه کردم اکثر مردم بصورت خوك و خر و میمون بودند

تک تک انسان دیده میشد.

خرایج: ابو بصیر گفت: بحضرت باقر علیه السّلام عرضکردم من غلام و شیعه شما و مردی ضعیف و نابینایم. بهشت را برایم ضمانت کن.

فرمود: نمیخواهی علامت ائمه را برایت توضیح دهم. عرضکردم ممکن نیست جمع بین هر دو برایم بنمائید فرمود مایل نیستی که آن را توضیح دهم عرضکردم چرا مایل نباشم؟! در این موقع دست بر روی چشم من مالید هر چه در خانه بود بچشم خود مشاهده کردم فرمود ای ابا محمّد اینک چشم تو بینا شد، دقت کن با چشم خود چه می بینی. ابو بصیر گفت بخدا قسم هر چه تماشا کردم جز سگ و خوک و میمون ندیدم عرضکردم مولای من این قیافه های برگشته چیست؟

فرمود: آنچه می بینی تشکیل دهنده اجتماع هستند اگر پرده از روی چشم مردم برداشته شود شیعیان مخالفین خود را نخواهند دید مگر بهمین صورت. بعد فرمود: اگر مایلی ترا بهمین حالت باقی گذارم و حساب تو با خدا است و اگر میخواهی بهشت را برایت ضمانت کنم باید بصورت اول برگردی عرض کردم آقا علاقه ای بدیدن این مردم شکل برگشته ندارم مرا بحال اول برگردان چیزی را نمیتوان با بهشت معاوضه کرد دست بر روی چشمم کشید بحالت اول برگشت.

امامت، ج ۵، ص: ۲۴

مناقب: سلمان شلقان گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم فرمود: امیر- المؤمنین علیه السّلام در قبیله بنی مخزوم دائی هائی داشت. یکی از جوانان آنها خدمت علی علیه السّلام رسیده گفت دائی جان دوست و رفیقی داشتم که از دنیا رفته خیلی از مردن او ناراحت و اندوهگین شده ام فرمود مایلی او را مشاهده کنی عرض کرد آری.

فرمود: قبر او را

بمن نشان ده. امام علیه السّلام از خانه خارج شد ردای پیامبر بنام مستجاب را بر خود پیچید همین که بقبر رسید لبهایش بسخنانی حرکت کرد بعد با پای مبارک خود بر زمین زد آن جوان خارج شد از قبر در حالی که میگفت «ومیکا» بزبان فارسی. علی علیه السّلام باو فرمود: مگر تو وقتی مردی عرب زبان نبودی؟! عرض کرد چرا ولی از دنیا رفتم با سنت و روش فلان کس و فلان کس بهمین جهت زبانم برگشت.

توضیح: شیخ مفید در کتاب مسائل نوشته است: ظهور معجزات از ائمه علیهم السّلام امکان دارد نه از نظر عقل لازم است و نه ممتنع و اخبار زیادی از ائمه علیهم السّلام در این مورد رسیده که شک و تردیدی بجای نمیگذارد و من بآن قطع دارم باضافه اینکه جمهور امامیه نیز بر این مطلب اعتقاد دارند. فقط بنی نوبخت مخالف هستند و انکار می نمایند.

گروهی از کسانی که بامامیه نسبت دارند ظهور معجزه را از امام واجب میدانند چنانچه در مورد انبیاء لازم است اما تمام معتزلیان با ما مخالفند بجز ابن اخشید و پیروانش، آنها ظهور معجزه را جایز میدانند اما اصحاب حدیث و اخباریان همه معجزه را جایز میدانند برای هر فرد صالح از پرهیزکاران و مؤمنین سپس می نویسد:

سخن در باره ظهور معجزه از اصحاب خاص و سفراء و نواب ائمه علیهم السّلام:

این مطلب نیز جایز است عقل و کتاب و سنت مانع آن نیست و این نظر گروهی از بزرگان شیعه است. ابن اخشید از معتزلیان نیز همین عقیده را دارد،

امامت، ج ۵، ص: ۲۵

اخباریها در باره مردمان صالح و پاک هم جایز می دانند. اما

بنی نوبخت از امـامیه این مطلب را جـایز نمیداننـد و موافق معتزلیـان هسـتند در مورد مخـالفت بـا مـا امامیه زیـدی ها و خوارج منحرف از اسلام نیز با آنها موافق هستند پایان سخن شیخ مفید.

واقع مطلـب ایـن است که ظهـور معجزه از غیر ائمه علیهم السّـلام مثـل اصـحاب و نـواب بایـد گفت که معجزه از ائمه است و بدست آنها جاری می شود تا گواه سـفارت ایشان باشد گفتار شـیخ مفید هم با این توضـیح مخالف نبود اما نظر نوبختی ها در این مورد بسیار بعید و بی جا است.

بخش چهاردهم ابرها در اختیار ائمه علیهم السّلام است و امکانات برای آنها آماده است

اختصاص: قصیر گفت حضرت باقر علیه السّلام بمن ابتداء فرمود: در اختیار ذو القرنین دو نوع ابر قرار دادند او ابر نرم را اختیار کرد و برای امام شـما ابر سـخت را گذاشت عرضـکردم ابر سخت چیست فرمود ابری که در آن رعد و برق و صاعقه است که امـام شـما سوار آن می شود امـا او بزودی سوار ابرهـا می شود و بر اسـباب تسـلط خواهـد یـافت اسـباب آسـمانها و زمین های هفتگانه که پنج زمین آن آباد است و دو زمین خراب.

اختصاص: ابا بصیر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود حضرت علی

امامت، ج ۵، ص: ۲۶

مالک روی زمین و زیر زمین بود دو ابر برایش آشکار شد یکی سخت و دیگری نرم در ابر سخت ملک زیر زمین و در ابر نرم ملـک بالای زمین بود. علی علیه السّـلام ابر سـخت را انتخاب کرد آن ابر علی علیه السّـلام را بهفت زمین گردانیـد سه زمین را خراب و چهار زمین را آباد یافت.

اختصاص: سماعه بن مهران گفت خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم صدای رعد در آسمان بلند

شـد و برقی زد آن جناب فرمود آنچه از رعد و برق در این ابر مشاهده کردید از دسـتور امام شـما است عرض کردم منظورتان کیست؟

فرمود امیر المؤمنین علیه السّلام.

شیـخ حسن بن سـلیمان در کتاب محتضـر می نویسد که بعضـی از علمای شـیعه در کتاب منهج التحقیق باسـناد خود از سـلمان فارسی نقل کرده که گفت:

من با حسن و حسـین علیهما السّلام و محمّد بن حنفیه و محمّد بن ابی بکر و عمار یاسـر و مقداد بن اسود کندی بودم حضرت امام حسن گفت یا امیر المؤمنین سـلیمان بن داود از خدا سلطنتی را خواست که شایسته احدی بعد از او نباشد. خداوند باو عطا کرد آیا شـما از قـدرت سـلیمان داری؟! فرمود: قسم بآن کسـی که دانه را شـکافت و انسان را آفریـد سـلیمان بن داود از خـدا درخواست ملک کرد بـاو عنـایت نمود ولی پـدرت قـدرتی دارد که احـدی پس از جـدّت پیـامبر از پیشـینیان و نه آنهـائی که خواهند آمد دارای چنین قدرتی نبوده و نخواهند بود.

امام حسن گفت: مایلیم بما نشان دهی از فضل و مقام خود که خداوند عنایت کرده. فرمود ان شاء اللَّه میدهم. امیر المؤمنین از جای حرکت کرده وضو گرفت و دو رکعت نماز خواند و مقداری دعا کرد که ما نفهمیدیم سپس با دست اشاره بطرف مغرب کرد طولی نکشید که ابری آمد و بر روی خانه قرار گرفت و بطرف دیگر خانه ابری دیگر وجود داشت.

امیر المؤمنین فرمود: ای ابر پائین بیا باجازه خدا. پائین آمد در حالی

امامت، ج ۵، ص: ۲۷

که میگفت اشهد ان لا اله الّا اللَّه و ان محمّدا رسول اللَّه و انک خلیفته

و وصـیه تو جانشـین پیامبر و وصی او هستی هر کس در این مورد شک کند هلاک می شود و هر که چنگ بدامن تو زند براه نجات است.

گفت ابر بر زمین گسترده شد بطوری که بصورت سـفره ای گسترده مینمود امیر المؤمنین علیه السّـلام فرمود روی ابر بنشـینید، نشستیم و هر کدام جای خود را گرفتیم اشاره بابر دیگر نمود. او نیز پائین آمد و همان سخنان اوّلی را گفت:

امیر المؤمنین علیه السّلام تنها بر روی آن نشست و سخنی گفت و اشاره کرد که بطرف مغرب برود، ناگهان باد وزید و زیر دو ابر زد و بآهستگی آنها را بلند کرد.

من توجه بامیر المؤمنین علیه السّـلام کردم دیدم روی تختی نشسـته و نور از صورتش میدرخشد بطوری که چشم خیره میکند. امام حسن گفت یا امیر المؤمنین سلیمان بن داود بوسیله انگشتر خود حکومت میکرد شما با چه وسیله فرمانروائی میکنید.

فرمود عین اللّٰه در زمین و زبان گویای خـدا در میان مردمم من نور خاموش نشـدنی خدایم من درب بسوی خدایم و حجت او بر مردم.

سپس فرمود: مایلیـد بشـما انگشتر سـلیمان را نشـان دهم گفتیم آری دست خود را در گریبـان برد و انگشتری از نقره از یاقوت قرمز بیرون آورد که بر آن نوشـته بود محمّد و علی. سلمان گفت ما از این مطلب در شگفت شدیم فرمود از چه تعجب میکنید از مثل من تعجب نیست من امروز چیزی را بشما نشان میدهم که تاکنون ندیده اید.

امـام حسن علیه السّـلام عرض کرد مـایلم یـاجوج و مـأجوج و سـدّی که بین مـا و آنهـا است نشـان دهی باد که در زیر ابر بود بحرکت در

آمـد و صدائی مانند رعد شـنیدیم و در هوا بالا رفت امیر المؤمنین علیه السّلام جلو ما بود تا رسـیدیم بکوه بسـیار بلندی ناگاه درخت خشکی دیدیم که برگهایش ریخته بود و شاخه هایش خشک بود.

امامت، ج ۵، ص: ۲۸

امـام حسن گفت چرا این درخت خشـک شـده فرمود از او بپرس او بتو جواب خواهـد داد. امام حسن گفت ای درخت ترا چه شده که چنین خشک شده ای؟

جـواب نـداد امیر المـؤمنین علیه السّلام فرمـود ترا بحق خود سوگنـد میـدهم جواب او را بـده! راوی گفت: بخـدا قسم شـنیدم میگفت لبیـک لبیـک ای وصـی پیامبر و جانشـین او سـپس گفت ای امام حسن امیر المؤمنین هر شب پیش من می آمـد هنگام سحر و دو رکعت نماز میخواند و خدا را تسبیح می کرد زیاد وقتی از دعا فارغ میشد ابری می آمد سفید که از آن بوی مشک می وزید و بر روی آن تختی قرار داشت بر آن می نشـست علی علیه السّلام را می برد و من ببرکت آن جناب زندگی میکردم چهل روز است که از من جدا شده این مطلب موجب خشکی من شده است.

امیر المؤمنین از جای حرکت کرد و دو رکعت نماز خوانـد و دست بر آن مالیـد درخت سبز شد و بصورت اول برگشت به باد دسـتور داد مـا را بحرکت درآورد. ناگـاه ملکی را دیـدیم که دسـتش در مغرب و دست دیگرش در مشـرق بـود همین که آن ملک امیر المؤمنین را دیـد گفت گواهی میـدهم به لا اله الا اللّه وحده لا شـریک له و محمّد عبده و رسوله خداوند او را برای هدایت و دین حق فرستاده تا دینش را بر تمام ادیان پیروز

نماید گر چه مشرکان نپسندند و گواهی میدهم که تو وصی و خلیفه واقعی او هستی.

گفتیم یا امیر المؤمنین این کیست که یک دستش در مغرب و دیگری در مشرق است فرمود این فرشته ایست که مامور تاریکی شب و روز است پیوسته تا روز قیامت.

و خداوند امر دنیا را بمن سپرده، اعمال مردم هر روز بر من عرضه می شود بعد بجانب خدا بلند می شود. بعد رفتیم تا رسیدیم بسدّ یاجوج و مأجوج امیر- المؤمنین علیه السّلام بباد فرمود ما را پائین این کوه پائین بیاور با دست اشاره بکوهی بسیار بلند کرد و آن کوه خضر علیه السّلام بود سدّ را دیدیم باندازه یک چشم انداز بلند

امامت، ج ۵، ص: ۲۹

بود سیاه رنگ، همچون شبی تاریک از اطراف آن دود بیرون می آمد امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود ای ابا محمّد من صاحب این امر بر این بندگان هستم. سلمان گفت من سه دسته دیدم طول قامت هر کدام از آنها صد و بیست ذراع بود و دسته دوم هفتاد ذراع و دسته سوم یک گوش خود را زیر خود فرش میکرد و گوش دیگر را روکش و لحاف خود قرار میداد «۱».

سپس امیر المؤمنین علیه السّلام بباد دستور داد او بجانب کوه قاف حرکت کند بآنجا رسید دیدیم از زمرد سبز است و بر روی آن فرشته ایست بصورت عقاب، همین که فرشته امیر المؤمنین علیه السّلام را دید گفت السّلام علیک یا وصیّ رسول اللّه و خلیفته اجازه میدهی من حرف بزنم. امام علیه السّلام جواب سلامش را داد و فرمود: اگر مایلی صحبت کن در صورتی که بخواهی بتو میگویم میخواهی چه سؤال از من

بکنی.

فرشته گفت: تو بفرما یا امیر المؤمنین فرمود: میخواهی بتو اجازه دهم که بدیدن خضر علیه السّلام بروی گفت درست است فرمود بتو اجازه دادم فرشته با سرعت حرکت کرد بعد از اینکه گفت بسم اللّه الرحمن الرحیم سپس روی کوه مقداری راه رفتیم چیزی نگذشت که فرشته بمکان خود برگشت بعد از زیارت خضر علیه السّلام سلمان گفت گمان میکنم این فرشته خضر را زیارت نکرده بود تا شما باو اجازه ندادی.

فرمود قسم بآن خدائی که آسمان را بدون ستون برافراشته اگر یکی از آنها تصمیم داشته باشد بقدر یک نفس کشیدن از جای خود تغییر محل دهد تا من اجازه ندهم نخواهد رفت حال پسرم حسن نیز چنین خواهد شد بعد از او حسین و نه نفر از اولاد حسین که نهمی آنها قائم ایشان است. عرض کردیم

امامت، ج ۵، ص: ۳۰

اسم فرشته ای که مامور قاف است چیست. فرمود: ترجائیل گفتیم یا امیر- المؤمنین چگونه شما هر شب باینجا می آیی و برمی گردی فرمود: همین طور که شما را آوردم.

قسم بآن کسی که دانه را شکافت و انسان را آفرید من از ملکوت آسمانها و زمین آنقدر در اختیارم هست که اگر شما مقداری از آن مطلع شوید تاب تحملش را ندارید. اسم اعظم خدا هفتاد و دو حرف است در نزد آصف بن برخیا یک حرف بود همان یک حرف را بزبان آورد خداوند فاصله بین او و تخت بلقیس را فرو برد بطوری که تخت را برداشت بعد زمین بمدت یک چشم بهم زدن بصورت اولی برگشت در نزد ما بخداوند سوگند هفتاد و دو حرف است یک حرف دیگر هست که خداوند

بخود اختصاص داده و در علم غیب است و لا حول و لا قوه الّا باللّه العلی العظیم. هر که ما را شناخت شناخت و هر که منکر ما شد منکر شد سپس از جای حرکت کرد، ما هم حرکت کردیم ناگاه جوانی را دیدیم که بین دو قبر مشغول نماز خواندن است.

گفتیم یا امیر المؤمنین این جوان کیست؟ فرمود صالح پیامبر است فرمود این دو قبر متعلق بمادر و پدر اوست و او خدا را بین این دو قبر پرستش میکند، همین که چشم صالح بعلی علیه السّلام افتاد از گریه نتوانست خودداری کند با دست اشاره بامیر المؤمنین علیه السّلام کرد سپس برگرداند دست خود را بطرف سینه اش در حال گریه امیر المؤمنین علیه السّلام جلو او ایستاد تا از نماز فارغ شد گفتیم چرا گریه کردی؟

گفت امیر المؤمنین علیه السّلام هر روز صبح می آمد و می نشست عبادت من با تماشای رخسار ایشان افزایش می یافت، مدت ده روز است که این دیدار من قطع شده بهمین جهت ناراحت شده ام ما تعجب کردیم از این جریان.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود مایلید بشما سلیمان بن داود را نشان بدهم گفتیم آری از جای حرکت کرد ما در خدمت آن جناب بودیم تا وارد بستانی

امامت، ج ۵، ص: ۳۱

شدیم که نیکوتر از آن ندیده بودیم در آن باغ انواع مختلف میوه ها و انگور و نهرهای جاری و پرندگان روی درخت ها به نغمه سرائی مشغول بودند.

همین که پرنده ها آن جناب را مشاهده کردند، آمدند اطراف ایشان پر میزدند تا بالاخره رسیدیم بوسط باغ ناگهان جوانی را دیدیم که به پشت خوابیده و دست خود را روی سینه اش گذاشته.

امیر المؤمنین

علیه السّلام انگشتر را از گریبـان خـارج نمود و آن را در انگشت سـلیمان کرد از جـای حرکت کرد و ایسـتاد و گفت السّلام علیك یا امیر المؤمنین و وصـی پیامبر خدا، بخدا قسم تو صدیق اکبر و فاروق اعظمی هر که چنگ بدامن تو زد رسـتگار شد و هر که از تو کناره گرفت ناامیـد و زیانکار گردیـد من از خداونـد بحق شـما اهل بیت درخواست نمودم خداونـد این قدرت را بمن داد.

سلمـان گفت من سـخن سـلیمان بن داود را که شـنیدم نتوانسـتم خود را نگاهـدارم و خود را بر روی پاهـای امیر المؤمنین علیه السّلام انـداختم و شـروع ببوسه نمودم و خدای را سپاسـگزاری کردم بر این نعمت بزرگی که نصـیب من نموده بهدایت یافتن بولایت اهل بیت که خداوند آنها را از آلودگی پاك و پاکیزه نموده بقیه دوستان من نیز کار مرا انجام دادند.

بعـد من از امیر المؤمنین علیه السّلام پرسـیدم پشت قـاف چیست؟ فرمود: پشت قـاف چیزهائی است که علم شـما بآن نمیرسـد عرض کردیم شما اطلاع دارید؟

فرمود: علم من نسبت به پشت قاف مانند اطلاع من است از این دنیا و آنچه در آن است من نگهبان و گواه بر آن هستم پس از پیامبر همچنین اوصیای بعد از من از فرزندانم.

سپس فرمود: من براه های آسـمان ها آشـناتر از راه های زمین هستم ما اسم مخزون (مکنون) هستیم ما اسماء حسنی هستیم که وقتی خدا را بآن اسمها بخوانند جواب خواهد داد، ما اسمهای نوشته شده بر عرش هستیم

امامت، ج ۵، ص: ۳۲

بواسطه ما خدا آسمان و زمین و عرش و کرسی و بهشت و جهنم را آفرید و از ما آموختند.

ملائکه تسبیح و تقدیس و توحید و تهلیل و تکبیر را ما همان کلماتی هستیم که آدم از خدا دریافت کرد و خداوند توبه اش را پذیرفت.

سپس فرمود: می خواهید چیز شگفت انگیزی بشما نشان دهم؟ گفتم چرا. فرمود: چشم خود را ببندید همین کار را کردیم فرمود: باز کنید ناگاه خود را در شهری دیدیم که از آن بزرگتر ندیده بودیم بازارها مرتب بود و در آن جا مردمی بودند که بزرگتر از آنها ندیده بودیم بطول درخت خرما گفتیم یا امیر المؤمنین اینها کیانند؟ فرمود: باقیمانده قوم عاد هستند که کافرند و ایمان بخدای عزیز نیاورده اند خواستم آنها را بشما نشان دهم این شهر و اهل آن را میخواهم هلاک کنم در حالی که اطلاع ندارند.

عرض کردیم بدون دلیل آنها را می کشی؟ فرمود: نه با دلیل نزدیک ایشان رفت خود را بایشان نشان داد حمله کردند که آن جناب را بکشند آنها ما را نمی دیدند سپس از آنها فاصله گرفت و بما نزدیک شد و با دست بر روی سینه و بدنهای ما کشید و سخنانی فرمود که ما نفهمیدیم باز بطرف آنها برای مرتبه دوم رفت تا مقابل ایشان رسید و فریادی کشید سلمان گفت خیال کردیم زمین زیر و رو شد و آسمان فرو ریخت و تمام صاعقه ها از دهان ایشان خارج شد یک نفر از آنها باقی نماند عرضکردم یا امیر المؤمنین خدا با آنها چه خواهد کرد فرمود: هلاکت شدند و بطرف آتش جهنم رهسپار گردیدند. عرضکردیم این معجزه ایست که مانند آن را ندیده و نشنیده ایم.

فرمود: میخواهید عجیب تر از ایشان بشما نشان دهم. عرضکردیم دیگر هیچ کدام طاقت تحمل بیشتر از

این را نـداریم لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم تا روز قیامت بر کسـی باد که ترا دوست ندارد و ایمان بفضل و جلال عظیم تو در نزد خدا نیاورده.

سپس در خواست کردیم ما را بوطنمان برگرداند فرمود: این کار را

امامت، ج ۵، ص: ۳۳

ان شاء اللّٰه انجام میـدهم اشاره بـدو ابر نمود بما نزدیك شدنـد فرمود: بروید جای خود را بگیرید ما روی یك ابر نشـستیم امیر المؤمنین علیه السّـلام روی ابر دیگری بباد دستور داد ما را حرکت داد تا میان فضا رسیدیم زمین را مانند یک سکه نقره دیدیم بعد ما را گذاشت در خانه امیر المؤمنین علیه السّـلام بفاصله کمتر از یک چشم بهم زدن موقع اذان ظهر که مؤذن اذان میگفت بمدینه رسیدیم موقع برآمدن آفتاب از مدینه خارج شده بودیم گفتیم واقعا شگفت انگیز است در کوه قاف بودیم که پنج سال راه است و برگشتیم در مدت پنج ساعت از روز.

امیر المؤمنین علیه السّـلام فرمود: اگر من بخواهم تمـام دنیـا و آسـمانهای هفتگـانه را بگردم و برگردم در فاصـله کمـتر از یک چشم بهم زدن بـا اسم اعظمی که دارم می توانم. عرض کردیم شـما بخـدا قسم آیت عظمـای پروردگار و معجزه حیرت انگیز هستی پس از برادر و پسر عمویت پیامبر اکرم صلّی اللّٰه علیه و آله.

مجلسـی علیه الرحمه میگویـد این خبر بعیـد بنظر میرسـد که در کتاب های اصول ندیـدیم و رد هم نمیکنیم علم آن را واگذار بخود ائمه علیهم السّلام میکنیم.

بخش پانزدهم ائمه علیهم السّلام حجت خدایند بر تمام عوالم و همه مخلوقات

خصال: عبادی عبـد الخالق از دیگری نقل کرد که او از حضـرت صادق علیه السّـلام روایت کرد که فرمود: خداونـد را دوازده هزار عالم است،

هر عالمی بزرگتر از هفت آسمان و هفت زمین است هیچ کدام از این عوالم برای خدا عالمی غیر خود نمیدانند و من بر آنها حجت هستم.

بصائر: ابو عمیر از رجال خود از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد و حدیث را بحسن بن علی علیه السّلام نسبت داد فرمود: خدا را دو شهر است یکی در مشرق و دیگری در مغرب آن دو شهر دو دروازه از آهن دارد و بر هر شهر یک میلیون درب از ذهب است و در آن هفتاد میلیون لغت است که هر زبانی بر خلاف دیگری صحبت میکند من تمام آن زبانها را میدانم و آنچه در آن شهرها است و آنچه بین آنها است در آن دو شهر حجتی غیر من و برادرم نیست.

بصائر: هشام جوالیقی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود خدا را شهری است پشت دریا وسعت آن باندازه مسیر چهل روز خورشید در آنجا گروهی هستند که هرگز خدا را معصیت نکرده اند و شیطان را نمی شناسند و

امامت، ج ۵، ص: ۳۵

نمیدانند که خدا ابلیس را آفریده ما در هر روز آنها را ملاقات میکنیم و نیازهای خود را از ما سؤال میکنند از ما تقاضای دعا مینمایند بآنها می آموزیم و می پرسند قائم ما کی ظهور خواهد کرد.

آنها دارای عبادت و کوشش شدیدی هستند شهر آنها را درب هائی است که بین هر لنگه درب تا لنگه دیگر صد فرسخ است دارای تقدیس و کوشش زیادی هستند اگر آنها را مشاهده کنید عمل خویش را حقیر خواهید شمرد.

یک مرد از آنها یک ماه در سجده است که سر برنمیدارد غذای آنها تسبیح و لباس

ایشان برگ، پوست چهره های آنها میدرخشد وقتی یکی از ما را مشاهده میکنند اطرافش را می گیرند و از رد پای او برای برکت برمیدارند. هنگام نماز صدائی دارند شدیدتر از صدای باد تند، در میان آنها گروهی هستند که از ابتدا هنوز سلاح را بزمین نگذاشته انتظار قائم ما را دارند دعا میکنند او را مشاهده نمایند هر کدام هزار سال عمر میکنند وقتی آنها را مشاهده کنی مجسمه ای از خشوع و تواضع و درخواست نزدیکی بخدا خواهی دید.

وقتی ما دیرتر پیش آنها برویم خیال میکنند این تاخیر از خشم و ناراحتی بوده پیوسته انتظار آن ساعتی را دارند که ما بیائیم نه کسل می شوند و نه خسته. کتاب خدا را همان طور که بآنها آموخته ایم میخوانند در بین آنچه ما بایشان آموخته ایم چیزهائی است که اگر بر مردم بخوانند آن را انکار میکنند و نخواهند پذیرفت وقتی اشتباهی داشته باشند راجع بقرآن از ما می- پرسند، برای آنها که توضیح میدهیم شرح صدر پیدا میکنند از شنیدن توضیح ما تقاضای طول زندگی میکنند که ما را از دست ندهند میدانند منت از جانب خدا است بر آنها در باره تعلیمی که بآنها میدهیم.

آنها با امام قیام خواهند کرد وقتی ظهور کند اسلحه داران ایشان جلوتر خواهند بود دعا میکنند خداوند آنها را از کسانی قرار دهد که دین خدا را یاری میکنند، در میان ایشان پیر و جوان وجود دارد وقتی جوانی پیرمردی را

امامت، ج ۵، ص: ۳۶

مشاهده میکند مانند بنده ای در مقابل او می نشیند از جای حرکت نمیکند تا باو دستور دهد. آنها خود بطریقی با امام ارتباط دارند که خواسته امام را از همه

مردم بهتر میدانند وقتی امام بآنها دستوری دهد پیوسته آن کار را انجام میدهند تا خود امام ایشان را بکار دیگری مامور نماید اگر آنها بجمعیتی که بین مشرق و مغرب را فرا گرفته باشند حمله کنند در فاصله یک ساعت همه را از بین می برند، آهن در آنها اثر نمی گذارد.

دارای شمشیرهائی از آهن هستند غیر از این آهنها اگر مردی از ایشان با شمشیر بکوهی فرود آورد آن را دو نیم میکند. امام بهمراهی آنها با هند و دیلم کرد و ترک و روم و بربر و ما بین جابرسا و جابلقا که دو شهر هستند یکی در مشرق و دیگری در مغرب جنگ خواهد کرد باهل هر دین که برخورد کنند آنها را دعوت بخدا و دین اسلام می کنند و اقرار بمحمّد صلّی اللّه علیه و آله و هر کس اقرار باسلام نکند و نپذیرد او را می کشند تا هر که در شرق و غرب و تمام دنیا هست اقرار آورد.

بصائر: عجلان ابی صالح گفت از حضرت صادق علیه السّلام راجع بقبه آدم پرسید عرضکردم این قبه آدم است؟ فرمود: آری خداوند را قبه های زیادی است پشت این مغرب شما سی و نه مغرب است سرزمین سفید که پر از مخلوق است و از نور ما استفاده می نمایند یک چشم بهم زدن معصیت خدا را نکرده نمیدانند خدا آدم را هم آفریده یا نه از فلانی و فلانی بیزاری میجویند.

عرضکردند چگونه ممکن است از فلان و فلان تبری بجویند با اینکه آنها نمیدانند خدا آدم را خلق کرده یا نه. در جواب آنها فرمود تو شیطان را می شناسی جوابداد نه، جز از راه

خبر فرمود دستور داده اند بتو او را لعنت کن و از او بیزاری جو گفت آری. فرمود همین طور بآنها نیز دستور داده اند به تبری.

بصائر: جابر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که می فرمود بجز این خورشید

چهل خورشید است که فاصله هر خورشید تا خورشید دیگر چهل سال است در آن ها گروه زیادی هستند که نمیدانند خداوند آدم را آفریده یا نه و بجز این ماه شما چهل ماه است که فاصله هر ماه تا ماه دیگر چهل روز راه است در آنها گروه زیادی هستند که نمیدانند خداوند آدم را آفریده یا نه، بآنها الهام شده همان طور که بزنبور عسل الهام گردیده لعنت بر اوّلی و دوّمی در هر وقت ملائکه هائی مامورند که هر وقت آنها را لعنت نکردند ایشان را عذاب کنند.

توضیح: اخبار زیادی در این مورد در باب عوالم از کتاب السماء و العالم نقل کرده ام.

سرائر: سلیمان بن خالد گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود:

هیچ چیز نه از آدم و نه انس و نه جن و نه ملك در آسمانها نیست مگر ما حجت بر آنها هستیم هیچ آفریده ای را خدا نیافرید مگر اینکه ولایت ما را بر او عرضه داشت و بوسیله ما بر او حجت تمام کرد. بعضی ایمان بما دارند و بعضی کافر و منکرند حتّی آسمانها و زمین و کوهها تا آخر آیه.

اختصاص: علی بن حسان از عموی خود عبد الرحمن نقل کرد که گفت خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم که مردی از اهالی یمن وارد شد سلام کرد امام علیه السّلام باو جواب داد باو فرمود آیا در شهر

شما دانشـمندان هسـتند جوابداد آری. فرمود علم عالم شما چقدر است جوابداد عالم ما از حرکت و صدای پرندگان و اوضاع ستارگان در یک ساعت باندازه یک ماه برای یک سوار تندرو اطلاع میدهد.

حضـرت صادق علیه السّلام فرمود عالم مـدینه از عالم شـما داناتر است. پرسـید علم عالم مـدینه چقدر است فرمود عالم مدینه بدون اینکه توجه بصدا و حرکت پرندگان داشـته باشد در یک چشم بهم زدن بقدر حرکت خورشید در دوازده برج و دوازده بیابان و دوازده دریا و دوازده عالم اطلاع دارد مرد یمانی گفت:

فدایت شوم خیال نمیکنم کسی این قدر اطلاع داشته باشد و نمیدانم اینها چیست؟

امامت، ج ۵، ص: ۳۸

این را گفت و خارج شد.

کتاب محتضـر: از هشام بن سالم از حضـرت صادق علیه السّلام نقل میکند که فرمود: خداوند را در مشـرق شـهری بنام جابلقا است که دارای دوازده هزار درب است از طلا بین هر درب تا درب دیگر یک فرسخ فاصله است بر کنار هر درب برجی است در آن دوازده هزار جنگجو است آماده جنگ با شمشیر آخته و سلاح لازم، منتظر قیام قائم ما هستند من حجت خدا بر آنهایم.

از کتاب بصائر: سـعید بن عبد اللّه از قلقله از حضرت باقر علیه السّلام نقل میکند که فرمود خداوند کوهی محیط بر دنیا آفریده از زبرجد سبز و سبزی آسـمان نیز از سبزی همین کوه است و گروهی را در پشت آن کوه آفریده که هیچ یک از چیزهائی که بر مردم واجب نموده از قبیل نماز و زکات بر آنها واجب نکرده همه آنها دو نفر از این امت را لعنت میکنند نام آن دو را

برد.

بخش شانزدهم ابدال همان ائمه علیهم السّلام هستند

احتجاج طبرسی: هیثم فارسی گفت: بحضرت رضا علیه السّلام گفتم مردم معتقدند که در زمین ابدالی وجود دارد این ابدال کیانند فرمود راست میگویند ابدال همان اوصیا هستند خداوند آنها را در زمین بدل و بجای انبیاء قرار داده، چون انبیاء از دنیا رفته اند و حضرت محمّد صلّی اللَّه علیه و آله خاتم است.

توضیح: ظاهر دعائی که از ام داود از حضرت صادق علیه السّلام نقل شده در نیمه رجب که میفرماید

اللهم صل علی محمّد و آل محمّد و ارحم محمّدا و آل محمّد و بارك علی محمّد و آل محمّد، كما صليت و رحمت و بارکت علی ابراهیم و آل ابراهیم

امامت، ج ۵، ص: ۳۹

انک حمید مجید اللهم صل علی الاوصیاء و السعداء و الشهداء و ائمه الهدی اللهم صل علی الابدال و الاوتاد و السیاح و المخلصین و الزهاد و اهل الجد و الاجتهاد ...

تا آخر دعا.

حاکی است ابدال با ائمه علیهم السّلام فرق دارند ولی صراحت ندارد ممکن است حمل بر تاکید شود ممکن است منظور از ابدال در دعا خواص اصحاب ائمه باشند، ظاهر خبر نفی میکند ادعای صوفیه اهل سنت را چنانچه متتبع و محقق خود این مطلب را دریافت میکند (که خود را ابدال میدانند).

بخش هفدهم صاحب این امر محفوظ است و او به پیشگاه پروردگار می آید با مؤمنین هر عصر

تفسیر عیاشی: سلیمان بن هارون گفت بامام علیه السّلام گفتم بعضی از عجلیها می گویند شمشیر پیامبر اکرم پیش عبد اللَّه بن حسن است فرمود بخدا قسم آن را ندیده و نه پدرش با یک چشمش مگر اینکه پدرش در نزد حضرت حسین علیه السّلام دیده باشد. صاحب این امر محفوظ است برای او نگهداری می شود بطرف راست و چپ نرو مطلب بخدا قسم واضح است.

بخدا

قسم اگر اهل آسمان و زمین اجتماع کنند بر تغییر مقام امامت و قرار دادن آن را از محلی که خدا قرار داده بدیگری قدرت نخواهند داشت اگر همه مردم کافر شوند بطوری که احدی باقی نماند خداوند گروهی را

امامت، ج ۵، ص: ۴۰

خواهد آورد که معتقد بامامت باشند مگر این آیه را نشنیده ای که خداوند می فرماید یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا مَنْ یَرْتَدَّ مِنْکُمْ عَنْ دِینِهِ فَسَوْفَ یَأْتِی اللَّهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ أَعِزَّةٍ عَلَی الْکافِرِینَ «۱» تا آخر آیه و در آیه دیگر میفرماید فَإِنْ یَکْفُرْ بِها هؤُلاءِ فَقَدْ وَکَّلْنا بِها قَوْماً لَیْسُوا بِها بِکافِرِینَ «۲» سپس فرمود افرادی که در این آیه مورد نظرند همان کسانی هستند که در آن آیه از ایشان ذکر شده.

بخش هیجدهم خصائص ائمه علیهم السّلام

بخش های دیگر ولایت و دوستی و دشمنی با ائمه علیهم السّلام

بخش اول لزوم دوستی با دوستان ائمه علیهم السّلام و دشمنی با دشمنان آنها

تفسیر قمی: ابو الجارود از حضرت باقر علیه السّلام در آیه ما جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَیْنِ فِی جَوْفِهِ نقل کرد که فرمود دوست داشته باشد با این قلب و دشمن داشته باشد با همان قلب، اما محبت ما دوستی را خالص میکند چنانچه طلا بوسیله آتش خالص می شود که دیگر کدورتی در آن نیست هر که مایل است آزمایش محبت ما را نماید بقلب خود مراجعه کند اگر در قلب خود با محبت ما محبت با دشمنان ما را نیز یافت از ما نیست و ما نیز از او نیستیم خدا با آنها دشمن است و جبرئیل و میکائیل و خداوند دشمن کافران است.

امامت، ج ۵، ص: ۴۲

قرب الاسناد: بزنطی گفت حضرت رضا علیه السّلام بمن نوشت حضرت باقر علیه السّلام فرموده است هر که مایل است بین او و خدا حجابی نباشد تا بسوی خدا

تماشا کند و خدا باو توجه نماید، دوست بدارد آل محمّد را و از دشمنان آن ها بیزاری جوید و پیرو ائمه از آل محمّد باشد وقتی چنین بود توجه بخدا نموده و خدا نیز متوجه اوست.

توضیح: نگاه کردن بخدا کنایه از کمال معرفت است بحسب طاقت و قابلیت او و نگاه خداوند به بنده کنایه از کمال لطف و مرحمت است.

خصال: در خبر اعمش از حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند که فرمود:

دوستی اولیای خدا واجب است ولایت آنها لازم است و بیزاری از دشمنان آنها واجب است و هم از کسانی که ستم بآل محمّد صلّی اللَّه علیه و آله کرده اند و حجاب ایشان را هتک نموده و از فاطمه زهرا علیها السّلام فدک را گرفته اند و او را از میراثش بازداشته و حق او و شوهرش را غصب کرده اند و کوشش برای سوختن خانه اش کردند و بنیاد ظلم را نهاده سنت پیامبر را تغییر دادند و بیزاری از پیمان شکنان و ستمگران و منحرفین لازم است و بیزاری از شقی ترین فرد گذشتگان و آیندگان همتای پی کننده شتر ثمود کشنده امیر المؤمنین علیه السّلام لازم است همچنین بیزاری از تمام کشندگان اهل بیت واجب است.

و ولایت مؤمنینی که تغییر و تبدیلی پس از پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم بوجود نیاورده اند لازم است مانند سلمان فارسی و ابو ذر غفاری و مقداد بن اسود کندی و عمار بن یاسر و جابر بن عبد اللَّه انصاری و حذیفه بن یمان و ابی الهیثم بن التیهان و سهل بن حنیف و ابو ایوب انصاری و عبد اللَّه بن صامت و عباده بن صامت و

خزیمه بن ثابت ذو الشهادتین و ابی سعید خدری و هر کس از راه اینها رفته باشد و کردارش شبیه آنها و ولایت پیروان و اقتداکنندگان بایشان و هدایتشان لازم و واجب است.

توضیح: در جلد چهارم از حضرت رضا علیه السّلام شبیه این روایت با مختصر

امامت، ج ۵، ص: ۴۳

تغییری گذشت در نامه ای که آن جناب برای مامون می نویسد راجع باصول و فروع دین.

امالی صدوق: هشام بن سالم از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود هر کس با عیبجوی ما بنشیند یا تعریف کند از دشمن و کینه توز ما و همبستگی داشته باشد با کسی که از ما قطع نموده یا قطع نماید از کسی که با ما پیوسته است یا دشمن ما را دوست بدارد و یا دوست ما را دشمن بدارد کافر شده است بخدائی که سبع مثانی و قرآن کریم را نازل نموده.

خصال: فضیل از حضرت باقر نقل کرد که فرمود: ده چیز است که هر کس با آنها خدا را ملاقات کند داخل بهشت می شود. گواهی

بلا اله الا اللّه

و رسالت محمّد مصطفی و اقرار بآنچه از جانب خدا آورده و انجام نماز و پرداخت زکات و روزه ماه رمضان و حج خانه خدا و دوستی با اولیای خدا و بیزاری از دشمنان خدا و پرهیز از هر نوع مسکری.

مجالس مفید: حبیش بن معتمر گفت: خدمت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب رسیده گفتم سلام علیك و رحمه اللّه و برکاته شب را چگونه گذرانده اید فرمود شب کردم در حالی که دوست دارم دوستان خود را و دشمنم با دشمنان خود و دوست ما شب کرد در حالی که مورد حسرت

است از رحمتی که خدا باو عنایت کرده و انتظار آن را میکشد اما دشمن ما شب کرد در حالی که پای بر کنار گودالی پر از آتش نهاده که این کناره او را بآتش جهنم سقوط می دهد گویا درهای رحمت برای اهل آن باز شده گوارا باد رحمت برای اهل آن مرگ بر اهل جهنم و سزاوار آتشند.

یا حبیش هر کس دوست دارد بفهمد دوست یا دشمن ما است دل خود را آزمایش کند اگر دوست ما را دوست داشته باشد دشمن ما نیست و اگر دشمن بدارد دوستی از ما را دوست ما نیست خداوند پیمان گرفته از دوستانمان بر

امامت، ج ۵، ص: ۴۴

محبت و دوستی ما و در ذکر نام «۱» دشمن ما را نوشته. ما نجیبانیم و فرزندان ما فرزندان انبیاء هستند.

امالی ابن شیخ: حسین بن مصعب گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم.

میفرمود هر که ما را دوست داشته باشد برای خدا و دوست داشته باشد دوست ما را نه بجهت هدفی مادی که از او چشم دارد و دشمن بدارد دشمن ما را نه بواسطه اختلافی که بین او و دشمن ما است. در صورتی که وارد قیامت شود با اینکه دارای گناهی باشد باندازه ریگ انبوه و کف دریا خداوند او را می آمرزد.

معانی الاخبار و عیون الاخبار و تفسیر امام و علل الشرائع:

امام حسن عسکری از آباء گرام خود نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله به یکی از اصحاب خود فرمود ای بنده خدا دوست بدار برای خدا و دشمن بدار برای خدا و محبت داشته باش در راه خدا و دشمنی را براه خدا

اختصاص بـده هر گز بولایت خـدا نخواهی رسـید مگر بهمین کار و شـخص طعم ایمان را نخواهـد چشـید اگر چه نماز و روزه زیـاد داشـته باشـد مگر چنین باشـد مـدار دوستی مردم حالاـ بیشتر در مسائـل دنیوی است هـدف های دنیوی موجب دوستی و دشمنی می شود اما این مطلب آنها را از جانب خدا بی نیاز نمیکند.

عرض کرد بچه وسـیله بـدانم دوستی و دشـمنی من در راه خدا است و دوست خدا کیست تا او را دوست بدارم و دشـمن خدا کیست تا او را دشمن بدارم.

پیـامبر اکرم صـلّی اللَّه علیه و آله و سـلّم اشـاره بعلی علیه السّـلام نمـود فرمود این را می بینی عرض کرد آری فرمود دوست او دوست خـدا است او را دوست بـدار و دشـمن او دشـمن خدا است او را دشـمن بدار فرمود دوست علی را دوست بدار گر چه قاتل پدر فرزندت باشد و دشمن بدار دشمن او را اگر چه پدر یا فرزندت باشد.

امالی صـدوق: ابن عباس گفت پیامبر اکرم فرمود هر که دوست دارد خداوند برایش تمام خیر را فراهم کند باید علی را بعد از من دوست داشته باشد،

امامت، ج ۵، ص: ۴۵

دوستانش را دوست بدارد و دشمنانش را دشمن.

ثواب الاعمال: صالح بن سهل از حضرت صادق نقل کرد که فرمود:

هر که ما را دوست بـدارد و دشـمن ما را دشـمن بی آنکه اختلافی با او داشـته باشـد در امور دنیا بعـد با همین وضع بمیرد اگر باندازه کف دریا گناه داشته باشد خدا او را می آمرزد.

ثواب الاعمال: جابر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود هر کس نشناسد زشتی ستمی که بما وارد شده و حق ما را

که از بین رفته و آنچه ما دیده ایم، او شریک کسی است که بما آن ستم را روا داشته در این حکومت ستمگرانه ای که بما داشته.

محاسن برقی: ابو خالد کابلی گفت چند نفر خدمت علی بن الحسین رسیده گفتند پسر عموهای ما پیش معاویه بن ابی سفیان رفته اند تا از نظر مالی بآنها کمک کند ولی ما خدمت شما رسیده ایم تا پیوند خود را با پیامبر اکرم تجدید نمائیم.

حضرت زین العابدین علیه السّلام فرمود: کلامی کوتاه و مختصر بگویم: هر که ما را دوست داشته باشد نه برای دنیا و دشمن بدارد دشمن ما را نه بواسطه کدورتی که بین او و دشمن ما است، روز قیامت با محمّد و ابراهیم و علی محشور خواهد شد.

توضیح: اینکه میگوید پسر عموهای ما پیش معاویه رفته اند شاید منظور راوی در گذشته باشد و گر نه زمان حضرت زین العابدین با زمان معاویه تطبیق نمی کند و شاید بجای علی بن الحسین حسین بن علی علیه السّلام باشد.

محاسن برقی: عمر بن مدرک ابی علی طائی گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود کدامیک از دستاویزهای ایمان محکمتر است. عرضکردند خدا و پیامبرش بهتر میدانند فرمود جواب بدهید. عرضکردند نماز فرمود نماز با اهمیت است ولی آن نیست گفتند زکات فرمود زکات نیز اهمیت زیاد دارد ولی محکمترین آنها نیست گفتند روزه ماه رمضان فرمود روزه ماه رمضان دارای اهمیت است

امامت، ج ۵، ص: ۴۶

ولی آن نیست گفتند حج و عمره جواب داد حج و عمره اهمیت دارد ولی آن نیست گفتند پس جهاد در راه خدا فرمود جهاد در راه خدا دارای اهمیت است ولی آن نیست عرضکردند پس خدا و

پیامبر میدانند امام توضیح داد:

پیامبر اکرم فرمود: محکمترین دست آویز ایمان حب فی اللّه دوستی در راه خدا و دشمنی در راه خدا و دوستی با دوست خدا و دشمنی با دشمن خدا است.

فقه الرضا: روایت شده خداوند بیکی از عبّاد بنی اسرائیل که در دل خیال کرده بود وحی نمود: اما عبادت تو برای من موجب عزت و شرافت تو بوسیله من شد و اما زهد تو در دنیا موجب آسایش فوری برای خودت شده آیا دوستی از دوستان مرا دوست داشته ای و آیا دشمنی از دشمنان مرا دشمن داشته ای.

تفسیر عیاشی: سعدان از مردی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که در باره آیه وَ إِنْ تُبْدُوا ما فِی أَنْفُسِکُمْ أَوْ تُخْفُوهُ یُحاسِبْکُمْ بِهِ اللَّهُ فَیَغْفِرُ لِمَنْ یَشاءُ وَ یُعَذِّبُ مَنْ یَشاءُ فرمود سزاوار است که خداوند داخل بهشت نکند کسی را که در دل باندازه یک دانه خردل محبت آن دو را داشته باشد.

تفسیر عیاشی: ابو حمزه ثمالی گفت حضرت باقر علیه السّلام فرمود ای ابا حمزه خدا را کسی پرستیده که او را بشناسد، کسی که خدا را نشناخته باشد گویا دیگری را پرستیده. این چنین گمراه می شود. عرضکردم شناخت خدا چیست؟

فرمود تصدیق کند خدا و پیامبرش محمّد مصطفی را در باره ولایت علی و پیروی از او و ائمه بعد از آن جناب و بیزاری از دشمنان آنها شناخت خداوند این طوری است.

گفت: عرضکردم چکار بکنم ایمان واقعی را تکمیل نمایم؟ فرمود:

دوست داشتن دوستان خدا و دشمنی با دشمنان او و با صادقین باشی آن طور که خدا دستور داده.

عرضکردم: اولیای خدا کیانند؟ فرمود: محمّد رسول اللّه و علی و

حسن و

امامت، ج ۵، ص: ۴۷

حسین و علی بن الحسین سپس منتهی بما شد، بعد پسرم جعفر در این موقع اشاره بفرزندش جعفر کرد که نشسته بود گفتم دشمنان خدا کیانند فرمود بتهای چهارگانه گفتم آن چهار بت کیانند فرمود ابو الفیصل و رمع و نعثل و معاویه و هر کس پیرو آنها باشد. هر که دشمن اینها باشد دشمنی با دشمنان خدا کرده.

از کتاب انس العالم صفوانی می نویسد مردی خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام رسیده گفت یا امیر المؤمنین من ترا دوست دارم و فلانی را هم دوست دارم یکی از دشمنان علی را نام برد فرمود اکنون تو یک چشم سالم داری یا کور باش و یا بینا.

بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردند فلان کس شما را دوست میدارد ولی در بیزاری از دشمنانتان ضعیف است فرمود: هیهات دروغ میگوید کسی که مدعی است ما را دوست میدارد ولی از دشمنان ما بیزاری نمیجوید.

از حضرت رضا علیه السّلام روایت شده که فرمود: کمال دین با ولایت ما و بیزاری از دشمنان ما است.

سپس صفوانی مینویسد باید توجه داشت که ولایت تکمیل نمیشود و همچنین محبت و مودت خاندان نبوّت خالص نیست مگر با بیزاری از دشمنانشان چه خویشاوند او باشد یا غیر خویشاوند مبادا دلسوزی در این مورد موجب ضعف برائت و بیزاری شود، زیرا خداوند در این آیه میفرماید: لا تَجِدُ قَوْماً یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ یُوادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ كانُوا آباءَهُمْ أَوْ أَبْناءَهُمْ أَوْ إِخْوانَهُمْ أَوْ عَشِیرَتَهُمْ «۱».

تفسیر امام: در باره آیه وَ مَثَلُ الَّذِینَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِی یَنْعِقُ بِما

امامت، ج ۵، ص: ۴۸

لا یَسْمَعُ إِلَّا دُعاءً

وَ نِداءً صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لا يَعْقِلُونَ امام علیه السّلام فرمود خداوند میفرماید مثل کسانی که کفر ورزیدند در پرستیدن بت ها و پیروی از دشمنان خدا و فاصله گرفتن از محمّد و علی علیهما السّلام مانند کسی است که سر و صدائی بکند که شنیده نشود چه می گوید الا دعاء و نداء فقط سر و صدا است تا بفریاد آن فریادکننده برسند و کمک به کمک خواه بنمایند صُمٌّ بُکْمٌ عُمْيٌ کر و لنگ و کور از هدایت اند در پیروی از دشمنان خدا و دشمنان اولیای خدا که آنها را بنام بهترین خلائق خدا نامیده اند و بلقب بهترین ائمه که خداوند آنها را برای برقراری دین قرار داده ملقب کرده اند فَهُمْ لا یَعْقِلُونَ آن ها دستور خدا را نمی فهمند.

حضرت علی بن الحسین علیه السّلام فرمود این مربوط به بت پرستان است، و در باره دشمنان اهل بیت پیامبر و پیروان ستمگر آنها، بزودی رهسپار جهنم میشوند. سپس پیامبر اکرم فرمود:

نعوذ باللّه من الشیطان الرجیم

هر که بخدا پناه برد از شیطان او را پناه میدهد. بخدا پناه می بریم از وسوسه ها و دمیدن ها و لعاب دهان انداختن او.

میدانید اینها چیست؟ اما وسوسه های او عبارت است از چیزهائی که در قلب شما راجع به کینه ما اهل بیت ابقا مینماید گفتند ما چگونه با شما دشمنی می ورزیم بعد از اینکه مقام و منزلت شما را در نزد خدا شناخته ایم فرمود:

باین طور که دشمنی کنید با دوستان ما و دوست بدارید دشمنان ما را بخدا پناه برید از دوست داشتن دشمنانمان و دشمنی دوستانمان به پرهیزید از کینه و دشمنی با ما هر که دشمنان ما را دوست بدارد، ما

را دشمن داشته و ما از او بیزاریم خدا نیز از او بیزار است.

اعتقادات صدوق: اعتقاد ما در باره ظالمین این است که آن ها مورد لعنت خدایند و بیزاری از آن ها واجب است خداوند میفرماید: وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرى عَلَى اللَّهِ كَذِباً أُولئِكَ يُعْرَضُونَ عَلى رَبِّهِمْ وَ يَقُولُ الْأَشْهادُ هؤُلاءِ

امامت، ج ۵، ص: ۴۹

الَّذِينَ كَذَبُوا عَلى رَبِّهِمْ أَلا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ. الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُونَها عِوَجاً وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كافِرُونَ.

ابن عباس در تفسیر این آیه میگوید: سبیل اللّه در این آیه علی بن ابی- طالب است امام در قرآن دو نوع است ۱- امام هدایت کننده ۲- امام گمراه کننده. خداوند در قرآن میفرماید وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا لَمَّا صَبَرُوا» و در مورد امامان گمراه کننده میفرماید «وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ لا يُنْصَرُونَ.

وَ أَتْبَعْناهُمْ فِي هذِهِ الدُّنْيا لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ.

چون این آیه نازل شد: وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً پیامبر اکرم فرمود هر کس علی علیه السّلام را مورد ستم قرار دهد که جانشین من بعد از مرگم هست مثل کسی است که منکر پیامبری من و پیامبران قبل از من است هر که دوست بدارد ظالمی را او خود ظالم است خداوند میفرماید يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا آباءَكُمْ وَ إِخْوانَكُمْ أَوْلِياءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمانِ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ و در این آیه می فرماید يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَوَلَّوْا قَوْماً غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ و در این آیه می فرماید لا تَجِدُ قَوْماً يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ

وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ كانُوا آباءَهُمْ أَوْ أَبْناءَهُمْ أَوْ إِخْوانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ و در اين آيه ميفرمايد وَ لا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ.

ظلم عبارت است از قرار دادن چيزى در غير محل خودش. پس كسى كه ادعاى امامت كند با اينكه امام نباشد او ظالم و ملعون است و هر كه امامت را نسبت دهد بكسى كه شايسته آن نيست او نيز ظالم و ملعون است. پيامبر اكرم فرمود: هر كس منكر امامت على بعد از من بشود منكر نبوت من شده و هر كه نبوّت مرا منكر شود منكر خدا شده است.

پيامبر اكرم بعلى عليه السّلام فرمود: يا على تو پس از من مظلوم خواهى بود

امامت، ج ۵، ص: ۵۰

هر كه بتو ستم روا دارد بمن ستم روا داشته و هر كه حق ترا مراعات كند حق مرا مراعات نموده و هر كه منكر تو شود منكر من شده هر كس ترا دوست داشته باشد مرا دوست داشته و كسى كه دشمن تو باشد دشمن من شده و هر كه پيرو تو باشد پيروى از من نموده و كسى كه با تو مخالفت كند با من مخالفت نموده.

اعتقاد ما اينست كه منكر امامت على بن ابى طالب و امامان پس از او مانند كسى است كه منكر نبوّت انبياء باشد.

و اعتقاد ما در باره كسى كه اقرار بامير المؤمنين داشته باشد ولى منكر يكى از ائمه پس از او باشد مانند كسى است كه ايمان بتمام انبياء داشته باشد ولى منكر نبوّت پيامبر ما باشد. حضرت صادق عليه السّلام فرمود: كسى كه آخرين نفر ما را منكر شود مثل كسى است كه منكر

اوّلی ما باشد.

پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمود: ائمه علیهم السّلام بعد از من دوازده نفرند که اولی آنها امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و آخری آنها قائم است اطاعت از آن ها اطاعت از من و مخالفت با آنها مخالفت با من است و هر کس منکر یکی از آنها باشد منکر من شده.

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس شک در کفر دشمنان و ظالمین ما داشته باشد او کافر است.

امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود: من پیوسته از زمان تولد مظلوم بوده ام بطوری که گاهی عقیل بدرد چشم مبتلا میشد میگفت من نمیگذارم دوا بچشم من بکنید مگر اینکه اول بچشم علی بنمائید با اینکه من مبتلا به درد چشم نبودم.

اعتقاد ما در باره کسی که با علی علیه السّلام جنگ کند مانند فرمایش پیامبر است که فرموده هر که با علی جنگ کند مثل کسی است که با من جنگ کند و فرمایش دیگر پیامبر: که هر کس با علی جنگ کند با من جنگ کرده و با

امامت، ج ۵، ص: ۵۱

خدا جنگ نموده.

و فرمایش دیگر پیامبر بعلی علیه السّلام و فاطمه و حسن و حسین که من جنگ دارم با کسی که با آنها جنگ کند و در حال صلح هستم با کسی که با آن ها مسالمت نماید.

اما در باره حضرت فاطمه علیها السّلام معتقد هستیم که بهترین زنان جهان است از گذشتگان و آیندگان خداوند بواسطه خشم او خشمگین می شود و با خشنودی او خشنود میگردد فاطمه علیها السّلام از دنیا رفت در حالی که خشم داشت بر ستمگران خود و غاصبین حقش و کسانی

که مانع ارث او شدند.

پیامبر اکرم فرموده: فاطمه پاره تن من است هر که او را بیازارد مرا آزرده و هر که او را بخشم آورد مرا خشمگین نموده و هر که او را مسرور نماید مرا مسرور کرده.

و فرموده: فاطمه پاره تن من و او روح من است که در کالبد من است مرا ناراحت میکند هر چه او را ناراحت کند و مرا مسرور می نماید هر چه او را مسرور کند.

اعتقاد ما در مورد بیزاری از دشمنان آنها اینست که برائت واجب است از آن چهار بت و چهار زن و از تمام پیروان و یاران آنها و اعتقاد داریم که آنها بدترین خلق خدایند. اقرار بخدا و پیامبر و ائمه تکمیل نمیشود مگر با بیزاری از دشمنان آنها.

کنز الفوائد کراجکی: سلیمان اعمش از حضرت صادق علیه السّلام از آباء گرام خویش از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود:

یا علی تو امیر المؤمنین و امام متقینی یا علی تو همسر بهترین زنان جهان و جانشین بهترین پیغمبرانی یا علی تو رهبر مؤمنین و حجت بعد از من برای مردم هستی کسی که ترا دوست داشته باشد بهشت برای او واجب است و کسی که با تو دشمن باشد

امامت، ج ۵، ص: ۵۲

سزاوار آتش است.

یا علی قسم بکسی که مرا مبعوث به نبوّت نموده و از تمام جهانیان مرا برگزیده اگر کسی خدا را هزار سال عبادت کند از او پذیرفته نمیشود مگر با ولایت تو و ولایت ائمه از فرزندانت و ولایت تو پذیرفته نمیشود مگر با بیزاری از دشمنانت و دشمنان امامان از فرزندانت این خبر را جبرئیل

برایم آورد هر که مایل است ایمان آورد و هر که میخواهد کافر شود.

بخش دوم در باره عقاب و کیفر کسی که جز موالیان خود را دوست بدارد و معنی این جمله

قرب الاسناد: علی از برادر خود موسی بن جعفر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: مردم پس از فوت پیامبر اکرم هجوم آوردند بجانب غلاف شمشیر آن- جناب در آن غلاف نوشته کوچکی یافتند. هر کس پناه دهد محدثی را کافر است و هر که دوست بدارد غیر موالیان خود را بر او باد لعنت خدا و نیز هر که تکبر ورزد بر خدا از کشتن غیر قاتل خود و یا زدن غیر ضارب خود.

عیون: حضرت رضا از آباء گرام خود نقل کرد که پیامبر فرمود هر که دوست بدارد غیر از موالیان خود را بر او لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم باد.

امالی ابن شیخ: در وصیّت امیر المؤمنین صلوات اللّٰه علیه هنگام وفات آن جناب بروایت ابن نباته از پیامبر اکرم نقل کرد که فرمود: لعنت خدا و

امامت، ج ۵، ص: ۵۳

لعنت ملائکه مقربین و انبیای مرسلین و لعنت من بر کسی باد که خود را نسبت دهد بغیر پدر خویش یا ادعا کند غیر موالیان خود را و یا ستم روا دارد بمزدور خود.

در خبر دیگری از زید بن ارقم از پیامبر اکرم نقل کرده که فرمود:

خدا لعنت کند کسی را که دوست بدارد غیر موالیان خود را.

قرب الاسناد: از ابن علوان از حضرت صادق از پدر خویش نقل کرد که در غلاف شمشیر پیامبر اکرم صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم نوشته ای را مهر شده یافتند و آن را گشودند در آن نوشته شده بود با جرات ترین شخص بر خدا کسی است که بکشد غیر قاتل

خود را و زننده غیر ضارب خود. و هر که حدثی بوجود آورد و یا پناه دهد بوجود آورنده حدثی را بر او باد لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم. خداوند از او نه توبه اش را و نه انفاقش را می پذیرد هر کس دوست بدارد غیر موالیان خود را کافر شده است بآنچه خدا بر محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نازل کرده.

معانی الاخبار: اسحاق بن ابراهیم صیقل گفت حضرت صادق فرمود در بند شمشیر پیامبر اکرم نوشته ای یافتند که در آن نوشته بود. بسم اللّه الرحمن الرحیم پرجرئت ترین فرد بر خدا روز قیامت کسی است که بکشد کسی را که اراده کشتن او را نداشته باشد یا بزند غیر ضارب خود را و هر که دوست بدارد جز امامان خود را او کافر است بآنچه خداوند بر محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نازل نموده و هر که بدعتی در دین بسازد یا پناه دهد صاحب بدعتی را خداوند روز قیامت از او توبه و انفاقی نخواهد پذیرفت.

توضیح: در خبر ابن نباته مولی و اب و مزدور تفسیر بامیر المؤمنین علیه السّلام شده است و معنی

من احدث حدثا او آوی محدثا

اینست که هر کس بدعتی در دین گذارد یا جنایتی کند یا پناه دهد بدعت گذار و یا جانی را کافر است.

مجلسی در توضیح مینویسد: ظاهر اینست که منظور امام همان بدعتی است که در مدینه مشهور بوده یعنی غصب خلافت و ملحقات آن از بدعتهای دیگر

امامت، ج ۵، ص: ۵۴

که به پیکر اسلام ضربه وارد کرده.

در این صورت خبری که حضرت صادق فرمود: پیامبر لعنت کرد کسی را که حدثی

بوجود آورد یا محدثی را پناه دهد گفتم منظور از حدث چیست فرمود کشتن.

شاید امام اختصاص بکشتن داده از روی تقیه بوده چون تفسیر آن معلوم بوده بین خودشان.

و صدوق نیز باسناد خود از مخالفین از امیه بن یزید قرشی نقل کرده که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمود هر کس حدثی بجا آورد یا پناه دهد محدثی را بر او لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم باد و از او توبه و انفاقی روز قیامت نمی پذیرند عرض کردند یا رسول اللَّه حدث چیست؟ فرمود هر کس شخصی را بدون جهت بکشد یا گوش و بینی بی جهت ببرد یا بدعتی در دین بگذارد یا هتک حرمتی بنماید عرضکردند عدل چیست فرمود: غرامت دادن عرضکردند صرف چیست فرمود: توبه.

بخش سوم آنچه پیامبر دستور داده بمردم از خیر خواهی نسبت بائمه و لزوم گرفتن اطراف ائمه و معنی جماعت و کیفر پیمان شکنان

امالی صدوق: علی بن جعفر از برادر خود موسی بن جعفر علیه السّلام از آباء گرام خویش نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمود: هر کس از اجتماع مسلمانان کناره گیری کند از تعهد اسلامی خارج شده عرضکردند اجتماع مسلمین چیست؟ فرمود: اجماع طرفداران حق گر چه عده آنها کم باشد.

در بخش کتاب علم در باب معنی جماعت و افتراق و سنت و بدعت اخباری راجع باین مطلب گذشت.

امالی صدوق: تمیم رازی گفت پیامبر اکرم فرمود: دین خیر خواهی است عرضکردند خیر خواهی برای چه کس؟ فرمود: خیر خواهی برای خدا و پیامبر و کتاب خدا و ائمه دین و اجتماع مسلمین.

خصال: ابن ابی یعفور از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله در اجتماع مردم در حجه الوداع در

منی در مسجد خیف سخنرانی کرد پس از حمد و ثنای پروردگار فرمود: خداوند شاد و خرم کند بنده ای را که

امامت، ج ۵، ص: ۵۶

سخن مرا بشنود آن را حفظ نماید سپس آن را برساند بکسانی که نشنیده اند.

بسا از حاملین فقه که فقیه نیستند و بسا از حاملین فقه که محتاج است بکسی که از او فقیه تر است.

سه چیز است که دشوار و ناگوار نیست بر مرد مسلمان ۱- اخلاص عمل برای خدا ۲- خیرخواهی برای ائمه دین و پیروی از اجتماع ایشان همانا پیروی از ایشان همراه با همآهنگی با آنها است.

مسلمانان با یک دیگر برادرند: خون آنها با هم برابر است. در راه تعهدات اسلامی آن ها حتّی کوچکترین مسلمان نیز سعی و کوشش دارد «۱» آنها بصورت یک دست متحد بر مخالفین می تازند.

در خصال این حدیث از برقی نیز نقل شده این خبر با شرح آن در بخش ارزش نوشتن حدیث گذشت.

خصال: حضرت صادق علیه السّلام از پدر بزرگوار خویش نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود: سه چیز موجب هلاکت می شود: خلاف قرار داد معامله کردن و ترک سنت و ناهماهنگی و اختلاف و سه چیز موجب نجات است نگهداری زبان.

و گریه کردن بر گناه و ملازم خانه خویش بودن.

تفسیر قمی: إِذا جاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ. گفته است این آیه در منی در حجه الوداع نازل شد پیامبر اکرم فرمود: بمن اطلاع داده اند از مردنم بجانب خیف آمده مردم اجتماع کردند سپس فرمود خداوند شاد و خرم کند مرد مسلمانی را که سخن مرا بشنود و آن را حفظ نماید و بکسی که نشنیده برساند بسا از حاملین فقه که فقیه بشمار نمیروند

و بسا از فقیهان که احتیاج دارند بکسی که از او فقیه تر است.

سه چیز است که بر مرد مسلمان دشوار و ناگوار نیست. اخلاص عمل

امامت، ج ۵، ص: ۵۷

برای خدا. و خیرخواهی برای ائمه مسلمانان و همآهنگی در اجتماع آن ها همانا پیروی از ندای دینی ایشان به همآهنگ بودن با ایشان است.

مردم! من میان شما چیزی نهاده ام که اگر بآن چنگ زنید گمراه نخواهید شد و نه لغزش شما را فرا میگیرد. کتاب خدا و عترتم اهل بیت من خداوند لطیف و خبیر بمن اطلاع داده که این دو از یک دیگر جدا نخواهند شد تا در حوض پیش من آیند مانند این دو انگشتم دو انگشت سبابه خود را بهم نزدیک نمود من نمیگویم مانند این دو انگشتم بین انگشت نشان و انگشت میانه جمع نمود که موجب برتری یکی از دیگری باشد.

کافی: مردی از قریش از اهالی مکه گفت سفیان ثوری بمن گفت مرا ببر پیش حضرت صادق علیه السّلام. ما با هم خدمت حضرت صادق رسیدیم موقعی بود که آقا سوار بر مرکب خویش شده بود سفیان گفت مایلم حدیث خطبه پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم را در مسجد خیف برایم نقل کنی فرمود اجازه بده حالا بروم از پی کارم اکنون که سوار شده ام وقتی برگشتم خواهم گفت.

سفیان گفت ترا بخویشاوندی ما بپیامبر اکرم قسم میدهم که برایم نقل کنی امام علیه السّلام پیاده شد سفیان عرضکرد دستور بفرمائید قلم و دوات بیاورند تا بنویسم. قلم و دوات خواستند. سپس فرمود: بنویس.

بسم اللّٰه الرحمن الرحیم

. پیامبر اکرم صلّی اللّٰه علیه و آله در مسجد خیف این سخنان را فرمود:

خداوند شاد و خرم کند شخصی را که سخنم را بشنود و آن را حفظ کند و برساند بکسی که نشنیده. مردم کسانی که حضور دارند بغائبین برسانند بسا از حاملین فقه که فقیه نیستند و بسا از فقیهان که محتاج فقیه تر از خود است ... تا آن قسمت ادامه داد که فرمود در راه انجام تعهدات اسلامی مسلمانان حتی کوچکترین مسلمان نیز سعی دارد. همه را سفیان نوشت بعد بامام عرضه داشت امام سوار شد من و سفیان برگشتیم.

بین راه سفیان بمن گفت بایست تا من این حدیث را خوب دقت کنم باو گفتم بخدا قسم چنان تعهدی را حضرت صادق بر گردن تو بار کرد که هرگز

امامت، ج ۵، ص: ۵۸

راه فرار از آن را نداری گفت چه تعهدی باو گفتم. همین که فرمود سه چیز بر شخص مسلمان دشوار و ناگوار نیست اخلاص عمل برای خدا که واضح است اما خیرخواهی برای امامان مسلمین این امامان کیانند که لازم است ما خیر- خواه آنها باشیم آیا معاویه بن ابی سفیان و یزید بن معاویه است و مروان بن حکم و کدام یک از این اشخاص که شهادت آنها نزد ما پذیرفته نیست و نماز خواندن پشت سر آنها صحیح نیست.

و این فرمایش دیگرش که فرمود همآهنگی با آنها این همآهنگی با کدام جمعیت است آیا مراد همآهنگی با مرجئه است «۱» که میگوید اگر کسی نماز نخواند و روزه نگیرد و غسل جنابت هم نکند و کعبه را ویران نماید و با مادر خود همبستر شود باز دارای ایمان جبرئیل و میکائیل است و یا همآهنگی با قدری ها است «۲» که معتقدند خداوند

مشـیت و اراده ای ندارد این شیطان است که هر چه بخواهد میکند یا منظور حروری است که از علی بن ابی طالب علیه السّلام بیزار است و بکفر آن جناب شـهادت میدهـد یا منظور همآهنگی با جهمی ها است که معتقدنـد دین فقط شـناخت خـدا اسـت ایمان غیر از این نیست.

گفت: پس منظور اینهـا همـآهنگی بـا کیست؟ گفتم می گوینـد علی بن ابی طالب همان امامی است که اطاعت او واجب و ما بایـد خیر خواه او باشـیم و همآهنگ با آن جناب و اهل بیت ایشان باشـیم در این موقع سـفیان نوشـته خود را با دست پاره پاره کرد و گفت مبادا بکسی این جریان را بگوئی.

توضیح: منظور از حروریه خوارج است یا گروهی از آنها که نسبت

امامت، ج ۵، ص: ۵۹

بحروراء دارنـد که دهی است نزدیک کوفه ابتـدا در این ده جمع شدند جهم بن صـفوان که رئیس فرقه جهمی است بهمین ده نسـبت دارد، آنها معتقدند که بهشت و جهنم از بین میرود و ایمان عبارت از معرفت است فقط نه اطاعت و هیچ کس کاری را انجام نمیدهد این خدا است که همه کارها را میکند و نسبت فعل بمردم مثل نسبت حرکت است بدرخت که در حقیقت باد او را حرکت میدهد، انسان نیز در کارهایش مجبور است قدرتی از خود ندارد و نه اراده و نه اختیار دارد.

در ملـل و نحل مینویسـد جهم معتقـد است که هر کس معرفت داشـته باشـد اگر چه بزبان منکر شود با این انکار کافر نیست و ایمان را مرکب از عقیده و گفتار و عمل نمیداند و هیچ کس در ایمان از دیگری بالاتر نیست ایمان

انبیاء و مردم یکی است.

سفیان ثوری ملعون همان رئیس صوفیه است با همین پاره کردن نوشته معلوم می شود که کافر است و در دل مشرک است و در هر سه مورد با فرمایش پیامبر اکرم مخالفت نمود.

کافی: برید از حضرت باقر علیه السّلام نقل میکند که پیامبر اکرم فرمود:

خداوند هر بنده ای را که ببیند کوشش می نماید در پیروی از امام خود و خیرخواهی برای او با ما خواهد بود در رفیق اعلی.

توضیح: جزری در حدیث دعای

الحقنی بالرفیق الاعلی.

خدایا مرا برفیق اعلی برسان می نویسد رفیق. گروه انبیاء هستند که ساکن بهترین درجات بهشتند و اسمی است که بر وزن فعیل آمده مانند صدیق و خلیط که بر شخص واحد و گروه دلالت دارد از این قبیل است آیه وَ حَسُنَ أُولئِكَ رَفِيقاً.

کافی: محمّد حلبی از حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس باندازه یک وجب از اجتماع مسلمانان کناره گیری کند تعهد اسلام را از گردن خویش برداشته.

با همین سند از حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند که فرمود: هر کس از

امامت، ج ۵، ص: ۶۰

اجتماع مسلمانان کناره گیری کند و بیعت امام خود را بشکند روز قیامت خواهد آمد در حالی که در دست خود چیزی ندارد (که سبب نجاتش گردد).

بخش چهارم ثواب دوست داشتن و یاری و ولایت ائمه علیهم السّلام که امان از آتش جهنم است

آیات: مائده: إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُونَ. وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغالِبُونَ.

سوره ابراهیم: فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَراتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ.

تفسیر: در جلد نهم تاویل آیه اولی خواهد آمد منظور از (الَّذِينَ آمَنُوا) در هر دو آیه ائمه علیهم السّلام هستند و

بزودی اخبـار متواتر از طریق شـیعه و سـنی در این مورد خواهیم آورد. وجوب دوست داشـتن و محبت آنهـا و اعتقاد بامامتشان ثابت شده اما آیه دوم در اخبار زیاد مورد اعتماد خواهد آمد که مقصود از ذریه، آنهایند در دعای ابراهیم علیه السّلام. ابراهیم دعا کرد برای شیعیان آنها دعا کرد که دلهایشان متمایل بائمه گردد.

از حضـرت باقر علیه السّـلام در روایت عیاشی نقل شده که فرمود: در دعای خود، ابراهیم همه مردم را در نظر نگرفته بود بلکه شما و هم عقیده های شما مورد نظر ابراهیم هستید مثل شما مانند موی سفیدی است بر پیکر گاوی سیاه.

امامت، ج ۵، ص: ۶۱

در کافی از امام باقر علیه السّلام نقل میکند که فرمود: ابراهیم خانه کعبه را مورد نظر نگرفته اگر نه باید میگفت دلهای مردم را متوجه آن بکن. بخدا قسم ما مقصود از دعای ابراهیم هستیم آنجا که میگوید: دلهای مردم را متمایل بآنها بگردان.

در بصائر: از حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند که فرمود: دلهای مردم را متمایل بما گردانید.

علی بن ابراهیم از حضـرت صـادق علیه السّـلام نقل کرد که فرمود: خداونـد از این آیه وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَراتِ منظور از ثمرات، ثمرات دلها است یعنی دوستی ایشان که موجب توجه مردم بآنها شود اخبار در این مورد بطور کلی خواهد آمد.

امالی صدوق: علی بن الحسین از فاطمه صغری از حسین بن علی از مادرش فاطمه زهرا علیها السّلام نقل کرد که فرمود: پیامبر اکرم پیش ما آمـد در شب عرفه، فرمود: خداونـد عزیز مباهات و افتخار کرد بتمام شـما و شـما را آمرزید بطور عموم و علی را خصوصا مورد عنایت قرار

داد. من پیامبر خدایم بسوی شما بی آنکه حمایت از خویشاوندانم کنم اینک جبرئیل بمن خبر میدهد که سعادتمند یعنی بتمام معنی سعادتمند و سعید واقعی کسی است که علی را دوست داشته باشد در زمان حیاتش و بعد از درگذشت او. و شقی شقاوتمند کامل و واقعی کسی است که با علی علیه السّلام دشمنی ورزد در حیات و بعد از درگذشتش.

امالی صدوق: جابر جعفی از حضرت صادق علیه السّلام از آباء گرام خود نقل کرد که مردی خدمت پیامبر اکرم آمده گفت یا رسول اللّه آیا هر کس بگوید لا اله الا اللّه مؤمن است؟ فرمود: دشمنی ما شامل یهود و نصاری می شود شما داخل بهشت نخواهید شد مگر اینکه مرا دوست داشته باشید و دروغ میگوید کسی که گمان میکند مرا دوست میدارد ولی با این یعنی علی علیه السّلام دشمن باشد.

امامت، ج ۵، ص: ۶۲

اختصاص: عبد الرحمن جعفی گفت من و عمویم حصین بن عبد الرحمن خدمت حضرت صادق رسیدیم، امام عمویم را نزدیک خود خوانده پرسید این کیست؟ جوابداد پسر برادرم اسماعیل است. فرمود خدا اسماعیل را رحمت کند و از کردار زشتش درگذرد. حالش چطور است. عرضکردیم خوب بود و ما نیز خوب هستیم تا موقعی که افتخار مودّت شما را داشته باشیم.

فرمود: حصین مبادا مودت ما را کوچک شماری چون مودت ما از باقیات الصالحات است. عمویم گفت من هرگز کوچک نمی شمارم خدا را بر این نعمت سپاسگزارم.

امالی: محمّد بن عبد الرحمن بن ابی لیلی از پدر خود نقل کرد که گفت پیامبر اکرم فرمود ایمان ندارد شخص مگر مرا از خود بیشتر دوست داشته باشد و خانواده مرا از

خانواده خود و عترت مرا از عترت خود و ذات مرا (یعنی هر چه بمن انتساب دارد غیر از چیزهائی که قبلا ذکر شد) از ذات خود و گفت یکی از مردم گفت ای عبد الرحمن پیوسته برای ما احادیثی را نقل میکنی که باعث زنده شدن دلها می شود.

امالی: عبد اللّه بن عباس از پدرش از جد خود نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمود: خدا را دوست بدارید بواسطه نعمت هائی که بشما عنایت کرده و مرا دوست بدارید بواسطه دوستی خدا و اهل بیت مرا دوست بدارید بواسطه دوستی من.

علل الشرائع: زید بن ثابت گفت پیامبر اکرم فرمود هر کس علی را دوست داشته باشد در زمان حیات و بعد از فوتش خداوند برای او مقرر میدارد امن و ایمان بمقدار فاصله طلوع خورشید و غروب آن و هر کس او را دشمن بدارد در حیات و بعد از مرگش بمثل جاهلیت خواهد مرد و مورد محاسبه قرار میگیرد بواسطه اعمالی که انجام داده.

امالی: ابو حمزه ثمالی از حضرت باقر علیه السّلام از آباء گرام خویش نقل

امامت، ج ۵، ص: ۶۳

کرد که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله بعلی علیه السّلام فرمود: یا علی محبت تو در دل هر مرد مؤمنی که ثابت شود اگر یک قدم او بلغزد پای دیگرش ثابت می شود تا با محبت تو وارد بهشت گردد.

قرب الاسناد: ازدی گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس ما را دوست داشته باشد خداوند از آن دوستی بهره مندش میکند گر چه اسیر در دست دیلمیان باشد و هر که ما را برای غیر خدا دوست داشته باشد خداوند

با او هر چه بخواهـد انجام میدهد. محبت ما خانواده گناهان را از بندگان میزداید همان طوری که باد شدید برگ را از درخت میریزد.

عیون الاخبار و خصال: داود بن سلیمان از حضـرت رضا از آباء گرامش نقل میکند که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمود: چهار دسته هستند که من از آن ها شفاعت میکنم روز قیامت گر چه با گناه تمام اهل زمین بیایند.

۱- کمک کننده باهل بیتم.

۲- برآورنده نیازهای آنها هنگام اضطرار ایشان بآن.

۳- دوست دار ایشان با دل و زبان.

۴- دفاع کننده از آنها با دستش.

توضـیح: ابن شیرویه در فردوس از علی علیه السّلام روایت میکند که پیامبر اکرم فرمود چهار نفرند که من از آنها روز قیامت شفاعت میکنم.

۱- کسی که بازماندگان مرا گرامی بدارد.

۲- برآورنده حوائج آنها.

۳- سعی کننده در کارهای ایشان هنگامی که راهی بآن نداشته باشند.

۴- و دوستدار ایشان با دل و زبان.

خصال: ابو سعید خدری گفت: پیامبر اکرم فرمود: هر کس باو روزی شود حبّ ائمه از اهل بیت من بخیر دنیا و آخرت رسیده، نباید شکی داشته باشد در اینکه بهشتی است همانا در محبت اهل بیت من بیست امتیاز است. ده

امامت، ج ۵، ص: ۶۴

امتیاز آن در دنیا است و ده امتیاز در آخرت.

اما در دنیـا: زهـد و اشتیـاق بعمـل ورع در دین و علاقه بعبـادت و توبه قبل از مرگ و آمادگی و شوق برای شب زنـده داری بعبادت و قطع امید از آنچه در دست مردم است و حفظ دستور خدا و نهی او نهم دشمنی دنیا و دهم سخاوت.

و اما در آخرت، نامه عملش گشوده نمیشود و برای حساب اعمال ترازو نمی نهند و نامه

عملش را بدست راستش میدهند و باو برات آزادی از آتش جهنم خواهند داد و چهره اش سفید می شود و از زیورهای بهشت میپوشد و در باره صد نفر از فامیل خود میتواند شفاعت کند. خداوند با دیده رحمت باو توجه میکند و از تاجهای بهشت بر سر میگذارد دهم وارد بهشت می شود بدون حساب خوشا بحال دوستداران اهل بیت من.

عیون اخبار الرضا: از حضرت رضا علیه السّلام از آباء گرامش نقل میکند که پیامبر اکرم فرمود: یا علی خداوند آمرزید تو و خانواده و شیعه ات را و دوستان شیعیانت و دوست دوست شیعه ترا مژده باد که تو انزع البطین هستی (انزع یعنی) از شرک جداشده ای و پر از علم هستی (معنی بطین).

عیون: باسناد تمیمی از حضرت رضا از آباء گرام خود نقل میکند که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود هر که دوست دارد که چنگ بزند بعروه الوثقی باید چنگ بزند بمحبت علی و اهل بیت من.

عیون: با همین اسناد پیامبر اکرم فرمود: هر که ما اهل بیت را دوست بدارد خداوند او را روز قیامت با امان محشور میکند.

عیون با همین اسناد پیامبر اکرم بعلی علیه السّلام فرمود: هر کس ترا دوست داشته باشد با پیمبران خواهد بود در درجه ایشان روز قیامت، و هر کس بمیرد در حال دشمنی با تو باکی نیست که یهودی بمیرد یا نصرانی.

عیون: پیامبر اکرم در حالی که دست علی را گرفته بود فرمود هر کس

امامت، ج ۵، ص: ۶۵

گمان کند مرا دوست میدارد و حال اینکه این شخص را دوست نمیدارد دروغ گفته.

عیون: با همین اسناد پیامبر اکرم فرمود: اول چیزی که

از بنده میپرسند حب ما اهل بیت است.

مجالس مفید و امالی: ابو اسحاق سبیعی گفت رفتیم پیش مسروق اجدع، میهمانی داشت که او را نمی شناختیم مشغول غذا خوردن بودند، میهمان گفت من با پیامبر اکرم بودم در خیبر همین که این حرف را زد فهمیدیم که از اصحاب پیامبر بوده.

گفت: صفیه دختر حی بن اخطب خدمت پیامبر اکرم آمده گفت یا رسول اللّٰه من مثل سایر زنان تو نیستم پدر و برادر و عمویم کشته شده اگر برای شما پیش آمدی بکند مرا بکه میسپاری. پیامبر اکرم فرمود: باین، اشاره بعلی بن ابی- طالب کرد.

سپس گفت: مایل نیستید برای شما حدیثی که حارث بن اعور برایم نقل کرده بگویم گفتیم چرا گفت خدمت علی بن ابی طالب رسیدم فرمود: برای چه آمده ای اعور! عرض کرد محبت تو یا امیر المؤمنین. فرمود ترا بخدا؟ گفتم بخدا سوگند سه مرتبه مرا قسم داد سپس فرمود بنده ای از بندگان خدا نیست که دلش را بایمان خداوند آزمایش کرده باشد مگر اینکه محبت ما را در قلب خود می یابد او ما را دوست میدارد.

و بنده ای نیست از بندگان خدا که مورد خشم خدا قرار گرفته باشد مگر اینکه او بغض ما را در قلب خود می یابد و ما را دشمن میدارد.

محب و دوستدار ما منتظر رحمت است درهای رحمت بروی او گشوده شده و دشمن ما در کنار گودالی از آتش جهنم است گوارا باد اهل رحمت را رحمتشان و مرگ بر دوزخیان باد در جایگاهشان.

امالی ابن شیخ: عباس بن عبد المطلب (رضی اللّٰه عنه) گفت عرض کردم

امامت، ج ۵، ص: ۶۶

یا رسول اللّٰه ما را با قریش چکاری است

که هر وقت با یک دیگر روبرو میشوند با صورتهای شاد و شادمان هستند ولی وقتی ما را می بینند بر خلاف اینست.

پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم خشمگین شد سپس فرمود قسم بآن کسی که جانم در دست اوست ایمان وارد قلب کسی نمیشود مگر اینکه شما را بواسطه خدا و پیامبر دوست داشته باشد.

مجالس مفید: عمران بن حصین گفت: من و عمر بن خطاب خدمت پیامبر اکرم نشسته بودیم علی علیه السّلام نیز پهلویش نشسته بود. پیامبر این آیه را خواند أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفاءَ الْأَرْضِ أَ إِلهٌ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا ما تَذَكَّرُونَ.

امیر المؤمنین علیه السّلام چون گنجشکی بلرزه افتاد «۱» پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمود ترا چه شد که ناراحت شدی. عرضکرد چگونه ناراحت نشوم که خداوند میفرماید: ما را خلیفه زمین قرار میدهد پیامبر اکرم فرمود ناراحت نشو بخدا سوگند ترا دوست نمیدارد مگر مؤمن و دشمنی با تو نمی کند مگر منافق.

مجالس مفید: جابر از حضرت باقر از آباء گرام خود نقل کرد که فرمود وقتی پیامبر اکرم اعمال حج خود را در حجه الوداع انجام داد سوار بر مرکب خود شد و این چنین میفرمود: داخل بهشت نمیشود مگر کسی که مسلمان باشد.

ابو ذر از جای حرکت کرده گفت یا رسول اللَّه اسلام چیست؟ فرمود:

اسلام عریان است لباس او تقوی است و زینت آن حیاء و ملاک و قوامش ورع و کمال آن دین و ثمره آن عمل و برای هر چیزی اساسی است و اساس اسلام محبت ما خانواده است.

امامت، ج ۵، ص: ۶۷

مجالس مفید: زاذان گفت

از سلمان شنیدم میگفت من پیوسته علی را دوست میدارم پیامبر اکرم را دیدم که بر ران علی میزد و میفرمود دوستدار تو دوستدار من است و دوستدار من دوست خداست و دشمن تو دشمن من است و دشمن من دشمن خداست.

مجالس مفید: صالح بن میثم تمار گفت در کتاب میثم دیدم. نوشته بود شبی در خدمت امیر المؤمنین علیه السّلام بودم بما فرمود هیچ بنده ای نیست که خداوند قلبش را بایمان امتحان کرده باشد مگر اینکه محبت ما را در قلب خود مییابد و هیچ بنده ای نیست که مورد خشم خدا قرار گرفته باشد مگر اینکه بغض و دشمنی ما را در دل خود می یابد ما با شادمانی دوست خود شاد میشویم و دشمنی دشمن خود را میشناسیم، محب و دوست ما بواسطه محبت ما مورد رشگ قرار میگیرد و هر روز منتظر رحمت خدا است. دشمن ما پایش بر کنار گودالی از آتش قرار دارد این کناره او را سرازیر آتش جهنم نموده. درهای رحمت بر روی اصحاب رحمت گشوده شده گوارا باد برای اهل رحمت رحمتشان و مرگ باد بر دوزخیان در قرارگاهشان.

هر بنده ای که کوتاهی در محبت ما نداشته باشد بواسطه خیر و صلاحی است که خداوند در قلبش قرار داده هرگز ما را دوست نمیدارد کسی که دشمن ما را دوست داشته باشد چنین چیزی در یک قلب جمع نخواهد شد. خداوند برای یک فرد دو قلب قرار نداده که با یکی گروهی را دوست داشته باشد و با قلب دیگر گروهی دیگر را. و کسی که ما را دوست داشته باشد او محبت ما را خالص میکند همان طوری

که طلا را خالص مینماید و غش در آن نیست.

ما نجیبانیم و نواده گان و اولاد ما اولاد انبیاء هستند. و من وصی اوصیاء هستم و من حزب اللّه و حزب پیامبرش هستم و گروه ستمکار حزب شیطانند هر کس مایل است حال خود را در محبت ما بداند قلب خویش را آزمایش نماید اگر در دل خود محبت کسانی را که علیه ما تحریک میکنند یافت باید بداند

امامت، ج ۵، ص: ۶۸

که خداوند دشمن اوست و جبرئیل و میکائیل و خداوند دشمن کافران است.

مجالس المؤمنین: بشر بن غالب از حسین بن علی علیهما السّلام نقل کرد که فرمود هر که ما را در راه خدا دوست داشته باشد ما و آنها وارد میشویم بر پیامبرمان باین صورت دو انگشت خود را بهم نزدیک کرد اما کسی که ما را دوست داشته باشد برای دنیا مسلم است که دنیا شامل نیکوکار و تبهکار می شود.

مجالس مفید: ابو داود سبیعی از ابو عبد اللّه جدلی نقل کرد که حضرت علی بن ابی طالب علیه السّلام بمن فرمود بتو بگویم آن حسنه ای را که هر کس آن حسنه را انجام دهد از وحشت روز قیامت در امان است و آن گناهی که هر کس بجا آورد برو او را در آتش میاندازند گفتم بفرمائید یا امیر المؤمنین فرمود حسنه حبّ ما و سیئه بغض و دشمنی با ما است.

مجالس المؤمنین: عیسی بن احمد از حضرت امام علی النقی از آباء گرام خود از امیر المؤمنین علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود چهار دسته هستند که من شفیع آنها هستم در روز قیامت. دوستدار اهل بیتم و علاقمند بآنها.

دشمن با دشمنان ایشان و برآورنده نیازهای آنها و کوشش کننده در راه گرفتاری ایشان.

مجالس المؤمنین: انس بن مالک گفت مردی از پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله راجع بروز قیامت پرسید فرمود چه آماده کردی برای قیامت عرضکرد علاقه بخدا و پیامبر فرمود تو با همان کسانی هستی که آنها را دوست میداری.

علل الشرائع: حکم بن ابی لیلی گفت پیامبر اکرم فرمود ایمان ندارد شخص مگر اینکه مرا از خود بیشتر دوست داشته باشد و عترتم را بیشتر از عترت خود و خانواده ام را بیشتر از خانواده خود و ذات مرا (آنچه بمن انتساب دارد غیر از آنچه ذکر شد) بیشتر از ذات خود.

علل الشرائع: عبد اللَّه هاشمی گفت از محمّد بن علی علیه السّلام شنیدم میفرمود که پیامبر اکرم فرمود بمردم در حالی که خدمت آن جناب اجتماع کرده بودند:

امامت، ج ۵، ص: ۶۹

خدا را دوست بدارید بواسطه نعمتهائی که بشما عنایت کرده و مرا دوست بدارید برای خدا و خویشاوندانم را بواسطه من.

معانی الاخبار: ابن بکیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود:

هر که ما را دوست داشته باشد با اینکه در محلی باشد که موجب ننگ او نشود چنین شخصی از مؤمنین خالص خدا است گفتم فدایت شوم محلی که موجب ننگ او نشود چیست فرمود او را بزنازادگی نسبت ندهند.

معانی الاخبار: احمد بن مبارک گفت مردی بحضرت صادق علیه السّلام عرضکرد حدیثی روایت شده که مردی بحضرت امیر المؤمنین علیه السّلام عرضکرد من شما را دوست دارم فرمود تن پوشی برای فقر و تنگدستی تهیه کن فرمود این طور نیست او فرموده برای روز تنگدستی خود تن پوشی فراهم کرده ای یعنی

روز قیامت.

معانی الاخبار: ثعلبه از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که شخصی از منزل خود خارج می شود برای کاری که دارد برمیگردد با اینکه سخنی از خدا بر زبان نیاورده (و یادی از خدا نکرده) اما نامه عملش پر از حسنه میگردد.

گفت عرضکردم چگونه چنین می شود. فرمود بگروهی میگذرد که حرف ما اهل بیت را میزنند. تا او را مشاهده میکنند میگویند حرف نزنید که این شخص دوستدار آنها است ملک موکّل بر او بملک دیگر میگوید بنویس حمایت کرد از آل محمّد در فلان روز و موجب وحشت دشمنان ما شد.

امالی صدوق: ابن عباس گفت پیامبر اکرم صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم فرمود ولایت من و اهل بیتم امان از آتش جهنم است.

امالی صدوق: ابو قدامه گفت پیامبر اکرم صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود: هر کس خدا بر او منت نهد بمعرفت اهل بیت من و ولایت آنها برایش خداوند تمام خیر و نیکی را جمع نموده.

امالی صدوق: ابو بصیر گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود هر کس واجبات را بجا آورد و از محرمات پرهیز نماید و در ولایت اهل بیت پیامبر طریق احسن

امامت، ج ۵، ص: ۷۰

را به پیماید و از دشمنان خدا بیزاری جوید از هر درب هشت گانه بهشت که مایل است وارد می شود.

امالی صدوق: ابن نباته گفت امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود از پیامبر اکرم شنیدم میفرمود من بهترین فرزند آدمم و تو یا علی و ائمه بعد از تو سرور امت من هستید هر که ما را دوست بدارد خدا را دوست داشته و هر که با ما دشمن باشد با خدا دشمنی کرده هر که با

ما ولایت داشته باشد با خدا ولایت دارد و هر کس با ما دشمنی نماید با خدا دشمنی کرده و هر که ما را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و هر که با ما مخالفت ورزد با خدا مخالفت ورزیده.

خصال: از جمله احادیث اربعمائه (چهارصدتا) امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود هر که بما چنگ زند بهدف میرسد و هر که از غیر راه ما برود غرق می شود برای محبین و دوستان ما فوجهائی از رحمت خدا است و برای دشمنان ما نیز فوجهائی از خشم خدا.

و فرمود هر که ما را با دل دوست داشته باشد و با زبان کمک کند و بکمک ما با دشمنانمان با دست خود بجنگد با ما خواهد بود در درجه ی ما و هر که با دل ما را دوست داشته باشد و بزبان کمک کند ولی بهمراه ما با دشمنانمان نجنگد او یک درجه کمتر از اولی است و هر که ما را با دل دوست بدارد ولی با زبان کمک نکند و نه با دست، او در بهشت است و هر که ما را با دل دشمن بدارد و با زبان دوست بر ضرر ما کار کند او با دشمن ما در جهنم است و هر که با دل دشمن بدارد و بر ضرر ما بوسیله دست و زبان کمک نکند در جهنم است.

فرمود من پشتیبان مؤمنینم و مال پیشتیبان ستمکاران. بخدا سوگند دوست نمیدارد مرا مگر مؤمن و دشمن نمیدارد مرا مگر منافق.

علل الشرائع: زید بن ثابت گفت پیامبر اکرم فرمود هر که دوست بدارد علی را در حیات من و بعد از مرگم خداوند برای

او امن و ایمان را مینویسد در طول عمر و هر که او را دشمن بدارد در حیات من و بعد از مرگم بمرگ جاهلیت

امامت، ج ۵، ص: ۷۱

مرده و نسبت بکردارش محاسبه خواهد شد.

محاسن: عثمان بن زرین از دیگری روایت کرد که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود شش امتیاز است هر که دارای آن باشد در پیشگاه پروردگار است و در طرف راست او است (یعنی خیلی مورد توجه خدا است).

: خداوند دوست دارد مسلمانی را که برای برادر خود دوست بدارد آنچه را برای خود دوست میدارد و ناپسند شمارد برای او آنچه برای خود ناپسند میشمارد و ولایت خوبی داشته باشد (با ائمه علیهم السّلام) و آشنا بمقام من باشد و پیروی از من کند و منتظر عاقبت من باشد (شاید منظور ظهور امام علیه السّلام است).

محاسن: بکر بن صالح از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرد که فرمود هر کس میخواهد خداوند بدون پرده باو توجه داشته باشد و او نیز بی پرده خدا را ببیند دوست بدارد آل محمّد (ص) را و بیزاری جوید از دشمنان آنها و پیرو امام مؤمنین از آل محمّد باشد در این صورت روز قیامت خدا بدون پرده او را مورد توجه قرار میدهد و او خدا را بی پرده می بیند.

توضیح: شاید منظور از تماشا و دیدار خدا دیدار پیامبر و ائمه علیهم السّلام است چنانچه در خبر نیز رسیده یا دیدن رحمت خدا است و یا منظور کمال عرفان است و منظور از دیدن خدا نیز لطف و احسان و توجه اوست چنین استعمالهائی بصورت مجاز در قرآن معمول است و هم در حدیث و زبان عرب

پس منظور از بدون پرده یعنی بیواسطه.

محاسن: مفضل از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود هر که اهل بیت را دوست داشته باشد و محکم کند حب ما را در دل خویش سرچشمه های حکمت از زبانش جاری می شود، ایمان در دلش تجدید می گردد و برای او عمل هفتاد پیامبر را می نویسند با هفتاد صدیق و هفتاد شهید و عمل هفتاد عابدی را که هفتاد سال عبادت خدا را کرده باشد.

امامت، ج ۵، ص: ۷۲

محاسن: بشر بن غالب از حسین بن علی علیه السّلام نقل کرد که فرمود یا بشر بن غالب! هر که ما را دوست بدارد فقط برای خدا ما و او خواهیم آمد مانند بین این دو انگشت سبابه خود را جمع نمود. و هر که ما را دوست داشته باشد فقط برای دنیا زمانی که امام قیام نماید عدالت او شامل نیکوکار و تبهکار هر دو می شود:

توضیح: یعنی او از عدالت امام فقط در دنیا بهره مند می شود که فاجر نیز از همین عدالت بهره می برد.

محاسن: ابن ابی لیلی از حسین بن علی علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود: در راه محبت اهل بیت پایدار باشید زیرا هر که بملاقات خدا با مودت ما اهل بیت برود داخل بهشت می شود بشفاعت ما، قسم بآن کسی که جانم در دست اوست هیچ کس بهره مند از عمل خود نمیشود مگر با شناخت حق ما.

محاسن: ابو کلده از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود بشاشت و آسایش و رحمت و نصرت، آسودگی و در تنگدستی نبودن و خشنودی و رضوان و گشایش و راه یابی و ظهور و تمکین و

غنیمت و محبت از جانب خدا و پیامبر اختصاص دارد بکسی که علی را دوست داشته باشد و از او پیروی نماید.

محاسن: مدرک بن عبد الرحمن از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود هر چیزی اساسی دارد اساس اسلام دوستی ما اهل بیت است.

محاسن: حفص دهّان گفت حضرت صادق علیه السّلام بمن فرمود بالاتر از هر عبادت عبادتی است و محبت ما اهل بیت بهترین عبادت است.

محاسن: محمّد بن علی از فضیل نقل کرد که بحضرت ابو الحسن علیه السّلام عرضکردم چه چیز بیشتر موجب تقرب بخدا می شود از واجبات فرمود: بهترین چیزی که موجب تقرب بندگان بخدا می شود اطاعت خدا و پیامبر و دوستی خدا و پیامبر است و اولی الامر. حضرت باقر علیه السّلام میفرمود دوست داشتن ما ایمان است و دشمنی با ما کفر.

امامت، ج ۵، ص: ۷۳

بصائر: زید شحام گفت: حضرت صادق علیه السّلام بمن فرمود علاقه بما ایمان و دشمنی با ما کفر است.

کامل الزیارات: ایوب بن حر برادر ادیم گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود شما ما را برای طلا و نقره ای که نزد ما است دوست نداشته اید.

دوستان پس از شنیدن این خبر گفتند درست است شما ارزش طلا و نقره را میدانید از نظر ائمه علیهم السّلام که در مقابل نعمت های آخرت بی ارزش است.

یا دوستان گفتند شما از محل طلا و نقره خبر دارید که دنیا را بخواهید با خلفای جور باید همآهنگ شوید شما که آنها را رها کرده اید و متمسک بولایت اهل بیت شده اید پس برای طلا و نقره دم از محبت آنها نمی زنید.

محاسن: جابر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد پیامبر

اکرم فرمود:

رحمت و آسایش و رستگاری و پیروزی و آسودگی و برکت و آمرزش و سلامتی و تندرستی و بی نیازی از مردم و بشارت و شادمانی و خشنودی و نزدیکی بخدا و خویشاوندی با ائمه و یاری و ظفر و تمکین قدرت و سرور و محبت از جانب خداوند تبارک و تعالی اختصاص بکسی دارد که علی بن ابی طالب را دوست بدارد و او را ولی امر بداند و از او پیروی کند و بمقامش اقرار نماید و جانشینانش را پس از او دوست بدارد و بر من لازم است که آنها را مشمول شفاعت خود کنم و بر خداوند لازم است دعای مرا در باره آن ها مستجاب نماید ایشان پیروان من هستند و هر که پیرو من باشد از من است. در باره من و جانشینانم پس از من مثل ابراهیم جاری است زیرا من از ابراهیم و ابراهیم علیه السّلام از من است دین او دین من و سنت او سنت من است و من از او برتر و افضلم و فضل او از فضل من است سخن مرا سخن پروردگارم تصدیق می نماید ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.

محاسن: ابو حمزه ثمالی گفت: علی بن الحسین علیه السّلام فرمود: پیامبر اکرم فرموده: در بهشت سه درجه است و در جهنم نیز سه نوع بدبختی است بالاترین درجه بهشت مخصوص کسی است که ما را با دل دوست بدارد و با دست یاری کند

امامت، ج ۵، ص: ۷۴

و در درجه دوم کسانی هستند که ما را بدل دوست دارند و با زبان یاری میکنند و در درجه سوم کسانی هستند که بدل

ما را دوست میدارند و در پائین ترین عذابگاه جهنم کسانی هستند که ما را بدل دشمن میدارند و با زبان و دست علیه ما کار میکننـد و در درجه خفیف تر از آن کسانی هستند که ما را بدل دشمن دارنـد و با زبان علیه ما کار میکننـد در درجه سوم کسانی هستند که فقط با دل ما را دشمن میدارند.

محاسن: عمرو بن ابی المقدام از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بامیر المؤمنین علیه السّلام فرمود مثل تو ماننـد قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ است هر که یک بار بخواند مثل این است که یک سوم قرآن را خوانده و هر که دو بار بخواند دو سوم قرآن را و هر که سه مرتبه بخواند مثل این است که تمام قرآن را خوانده.

همچنین هر کس ترا با دل دوست داشته معادل ثواب یک سوم از اعمال بندگان باو میدهند و هر که ترا با دل دوست داشته باشد و با زبان یاریت کند باو دو سوم از ثواب اعمال بندگان را میدهند و هر کس ترا با دل دوست داشته باشد و با زبان و دست خود یاری کند معادل ثواب تمام بندگان باو میدهند.

توضیح: شاید منظور ثواب اعمال بندگان غیر محب است بطور فرضی.

یا ثواب اعمال محبین بجز ثواب حب و علاقه یعنی اعمال اعضاء. اما ظاهر جز این است که بآنها داده می شود معادل ثواب اعمال بندگان از روی استحقاق گر چه آنچه بر آنها تفضل میفرماید بیشتر از این است.

تفسیر عیاشی: ابو عبیده حذاء گفت خدمت حضرت باقر علیه السّلام رسیدم.

عرضکردم فدایت شوم

گاهی که شیطان مرا تنها یابد نفس مرا آلوده میکند بعد بیاد دوست داشتنم شما را می افتم و اینکه خدمت شما میرسم باز خوشحال میشوم فرمود: ای زیاد مگر دین جز حبّ است مگر این آیه را نشنیده ای إِنْ کُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِی یُحْبِبْکُمُ اللَّهُ اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست داشته باشد.

امامت، ج ۵، ص: ۷۵

توضیح: شاید استشهاد بآیه یا به جهت این است که دوستی با آنها دوستی با خدا است یا باینکه حب تکمیل نمیشود مگر با متابعت.

تفسیر عیاشی: بشر دهان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد: که فرمود:

شما ما را شناختید در میان منکرین زیاد و بما علاقه پیدا کردید در میان دشمنان فراوان که ما داریم.

گاهی علاقه بخدا در راه خدا و پیامبر است و گاهی علاقه در راه دنیا است آنچه در راه خدا و پیامبر باشد پاداش آن بر خدا است و آنچه در راه دنیا باشد چیزی نیست دست خود را بعلامت بی ارزش بودن تکان داد.

سپس فرمود این مرجئه و قدریها و خوارج همه مدعی هستند که خودشان بر حق میباشند ولی شما ما را در راه خدا دوست میدارید سپس این آیات را خواند. أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ وَ ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا. مَنْ یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللَّهَ. إِنْ کُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِی یُحْبِبْکُمُ اللَّهُ.

توضیح: شاید منظور این باشد که علاقه و حب با خدا در صورتی سودمند است که همراه با عمل بدستور خدا و پیروی از کسی که خداوند دستور اطاعتش را داده باشد اما

مخالفین گر چه خدا را دوست میدارند ولی چون مخالفت با فرمان خدا کرده اند این محبت برای ایشان سودی ندارد. آنگاه استشهاد بآیات میفرماید برای توجه دادن بمخالفت کردن آنها امر خدا را و با ذکر آیه آخری میفهمانند که علامت دوست داشتن خدا پیروی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است.

تفسیر عیاشی: برید بن معاویه عجلی گفت خدمت حضرت باقر علیه السّلام بودم که یک نفر تازه وارد از خراسان داخل شد که پیاده آمده بود پاهای خود را نشان داد که پینه بسته بود گفت بخدا قسم مرا از این راه دور خدمت شما نیاورده مگر محبت شما اهل بیت. حضرت باقر علیه السّلام فرمود بخدا قسم اگر ما را سنگی دوست داشته باشد خداوند او را با ما محشور میکند

هل الدین الا الحب

مگر

امامت، ج ۵، ص: ۷۶

دین غیر حب و دوستی است خداوند فرموده: إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ.

تفسیر عیاشی: ربعی پسر عبد اللّه گفت بحضرت صادق عرضکردند فدایت شویم ما بچه های خود را بنام شما و پدران گرامتان می نامیم آیا این کار برای ما سودمند است. فرمود آیا دین جز محبت است خداوند میفرماید إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ.

توضیح: جواب این است که نام نهادن فرزندان بنام ائمه علیهم السّلام از حبّ و دوستی سرچشمه میگیرد.

تفسیر امام: پیامبر اکرم از جبرئیل از جانب خدا نقل کرد که فرمود بندگان من بزرگترین اطاعت و با ارزش ترین آنها را بجای آورید گر چه در مورد بقیه اطاعت ها کوتاهی داشته باشید. و رها کنید بزرگترین و زشت ترین گناهان را تا پی گیری نکنم با

شما در باره سایر گناهان. بزرگترین اطاعت ها توحید و تصدیق پیامبر من و تسلیم در مقابل کسانی که او جانشین خود قرار میدهد و او علی بن ابی طالب و ائمه طاهرین از نژاد او است.

و بزرگترین گناهان در نزد من کفر بمن و پیامبر من است و جنگ کردن با جانشین پیامبر بعد از او علی بن ابی طالب و اولیای بعد از او. اگر میخواهید در نزد من در منظر اعلی و مقام بس ارجمند باشید نباید هیچ کس در نظر شما مقدم و بهتر از محمّد و بعد از او برادرش علی و بعد از این دو فرزندان آن دو که جانشین و قائم بامر بندگان هستند پس از آن دو باشد هر کس چنین عقیده ای داشته باشد او را از بهترین فرمانروایان بهشت خود قرار میدهم.

بدانید دشمن ترین فرد در نزد من کسی است که خود را بشکل من در آورد و ادعای خدائی کند و دشمن ترین فرد نزد من بعد از او کسی است که بشکل محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم درآید و در نبوت با او بنزاع پردازد و ادعای نبوت کند و دشمن ترین شخص بعد از آن دو کسی است که بصورت وصی او درآید و موقعیت مقامش را ادعا

امامت، ج ۵، ص: ۷۷

کند و دشمن ترین مردم نزد من بعد از این ادعاکنندگان کسانی هستند که آنها را در این ادعا کمک کنند و مشمول خشم من شوند و دشمن ترین افراد بعد از اینها کسانی هستند که راضی بفعل آنها باشند گر چه کمک بایشان نکرده باشند.

همچنین محبوبترین مردم در نزد من کسانی هستند که در راه

من پایدار باشند و گرامی ترین و باارزشترین فرد در نزد من محمّد سرور جهانیان و گرامی ترین و با ارزش ترین فرد بعد از او علی برادر اوست سپس بعد از او عدالت گستران از ائمه حق و برترین مردم پس از آنها کسانی هستند که آنها را در حقشان کمک کنند و محبوب ترین فرد بعد از آنها کسی است که آنها را دوست داشته باشد و دشمنان ایشان را دشمن گر چه نتواند بآنها کمک کند.

تفسیر امام: پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمود: وقتی خداوند عرش را آفرید برای آن سیصد و شصت هزار رکن قرار داد و در جلو هر رکنی سیصد و شصت هزار فرشته قرار داد اگر خداوند بیکی از آنها دستور دهد تمام آسمانهای هفتگانه و زمین های هفتگانه را می بلعد و تمام آن میان دهانش چون ریگی است در بیابان وسیعی خداوند بآنها فرمود بندگانم! عرش مرا بردارید با یک دیگر کمک کردند قدرت حمل آن را نداشتند و نه قدرت حرکت دادنش را.

خداوند با هر ملکی ملک دیگری آفرید باز قدرت تکان دادنش را نداشتند با هر کدام خدا ده ملک آفرید باز قدرت حرکت دادن آن را نداشتند در مقابل هر کدام بتعداد تمام آنها آفرید باز قدرت حرکت آن را نداشتند خداوند بهمه آنها فرمود رهایش کنید تا خودم بقدرت خویش آن را نگه دارم.

رها کردند خداوند بقدرت خویش آن را نگه داشت.

سپس بهشت ملک از آنها فرمود شما بردارید. گفتند ما با این همه ملک قدرت حمل آن را نداشتیم چگونه تنها حمل کنیم بدون آنها؟ فرمود چون من خدائی هستم که دور را

نزدیک و مشکل را آسان و آسان را مشکل و ساده را سخت میکنم هر چه بخواهم انجام میدهم و هر چه بخواهم حکم میکنم بشما کلماتی

امامت، ج ۵، ص: ۷۸

می آموزم وقتی آن کلمات را بگوئید برای شما سبک می شود. عرضکردند آن کلمات چیست؟ فرمود بگوئید:

بسم اللَّه الرحمن الرحیم و لا حول و لا قوه الا باللَّه العلی العظیم و صلّی اللَّه علی محمّد و آله الطیبین

این کلمات را گفتند آن را حمل کردند بر شانه های ایشان سبک آمد چون موئی که بر شانه مردی چابک و قوی بروید.

خداوند بسایر ملک ها فرمود کنار بروید تا عرش مرا این هشت ملک بردارند شما اطراف عرش طواف کنید مرا تسبیح و تمجید و تقدیس نمائید من خدائی هستم که قادرم بر آنچه شما دیدید و بر هر چیزی توانایم.

اصحاب پیامبر عرضکردند چقدر شگفت انگیز است کار این ملائکه حامل عرش از نظر زیادی و قدرت و بزرگی خلقت ایشان.

پیامبر اکرم فرمود اینها با آن قدرتی که دارند نمیتوانند بردارند نوشته هائی را که در آن نوشته شده باشد حسنات یک مرد از امت من عرضکردند آن شخص کیست یا رسول اللَّه تا او را دوست داشته باشیم و احترام کنیم و تقرب جوئیم بخدا با دوستی او.

فرمود آن مرد همان کسی است که با دوستان خود نشسته بود. یکی از اهل بیت من از کنار او رد شد چون سر خود را پوشیده بود او را نشناخت وقتی رد شد به پشت سر توجه کرده او را شناخت از جای حرکت کرد سر و پای برهنه و دست او را گرفته بوسید و سر و سینه و پیشانیش را

بوسه داد گفت پدرم و مادرم فدایت ای محبوب پیامبر اسلام گوشت تو گوشت او خونت خون او علمت علم او و حلم تو حلم او عقـل تو عقـل اوست از خـدا درخواست دارم که مرا بمحبت شـما اهل بیت سـعادتمند کنـد خداونـد بواسـطه این کار و این حرف آنقدر ثواب برای او نوشت که اگر تفصیل آن را در نوشته هائی بنویسند تمام این ملائکه که اطراف عرش می گردند با ملائکه ای که حامل عرشـند نمیتواننـد آن را حمل نماینـد وقتی برگشت، دوسـتان آن مرد گفتند تو با این مقام و سابقه ای که در

امامت، ج ۵، ص: ۷۹

اسـلام داری و ارزشـی که در نزد پیامبر دارا میباشـی نسـبت باین شـخص چنان کردی. بآنها گفت ای نادانان آیا بکسـی ثواب میدهنـد جز بوسیله حب محمّـد و علاقه باین شـخص؟ خداونـد پاداش این حرف او را آن مقـدار داد که بواسـطه حرف قبل و کارش داده بود.

پیـامبر اکرم فرمود: حرفی که زده بود درست بود چون اگر خداونـد مردی را عمر دهـد بانـدازه صـد هزار برابر عمر دنیـا و باو روزی شود بانـدازه صـد هزار برابر اموالش را انفاق نمایـد در راه خـدا و تمام عمر خود را در روزه گرفتن روزها و شب زنـده داری نه روزی را افطار کند و نه خسـته شود بعد به پیشـگاه پروردگار رود با دشـمنی محمّد یا دشمنی آن مردیکه این شخص پیش پای او حرکت کرد باحترام خداوند او را بسر در آتش جهنم می اندازد تمام اعمالش را باو رد میکند و از میان می برد.

گفت عرضکردند آن دو مرد کیانند یا رسول اللَّه اما آن کسی که این کار را کرد همین کس

است سر را پوشیده و می آید. مردم تمام متوجه شدند دیدند سعد بن معاذ اوسی انصاری است اما آن دیگری که این شخص آن حرف را در باره اش زد همین کسی است که سر را پوشیده و می آید تا متوجه شدند دیدند علی بن ابی طالب علیه السّلام است.

سپس فرمود چقدر جمعیت زیادی هستند که سعادتمند میشوند بواسطه محبت این دو نفر و چقدر زیادند آنها که شقاوت آنها را فرا می گیرد چون یکی از این دو را دوست دارند و با دیگری دشمنند این دو با هم دشمن اویند و هر کس که این دو با او دشمن باشند محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم با او دشمن است و هر کس محمّد با او دشمن باشد خدا با آن ها دشمن است و بر او پیروز می شود و عذاب خود را بر او واجب می نماید.

سپس پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: ای بندگان خدا فضل را برای اهل فضل اهل فضل میشناسند آنگاه پیامبر اکرم فرمود بشارت باد ترا که خداوند عاقبت

امامت، ج ۵، ص: ۸۰

ترا بشهادت ختم مینماید و بواسطه تو هلاک میکند گروهی از کافران را و عرش خدا از مرگ تو بلرزه می افتد و بواسطه شفاعت تو داخل بهشت میشوند بتعداد موی های پیکر حیوانات قبیله بنی کلب فرمود این است فرموده خدا جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِراشاً فرش میکند آنها را برای خواب و بیداری تان وَ السَّماءَ بِناءً آسمان را سقفی محفوظ قرار داد بقدرت خود تا بر زمین فرو نریزد حرکت میکند در آن خورشید و ماهش و ستارگان مسخرش برای منافع بندگان مرد و زنش.

سپس فرمود تعجب

نکنید از حفظ نمودن خدا آسمان را از فرو ریختن بر زمین خداوند از این بزرگتر را حفظ میکند عرضکردند بزرگتر از آن چیست فرمود ثواب اطاعت دوستداران محمّد و آلش سپس فرمود وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً منظور فرو فرستادن باران است با هر قطره ای ملکی پائین می آید که آن را در جایی که خداوند باو دستور داده قرار دهد. مردم تعجب کردند از این پیامبر اکرم فرمود شما تعداد آنها را زیاد میشمارید تعداد ملائکه ای که استغفار میکنند.

سپس فرمود خداوند میفرماید فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَراتِ رِزْقاً لَكُمْ مگر نمی بینید تعداد زیاد برگها و دانه و خاشاک را گفتند چرا یا رسول اللّٰه چقدر زیادند. پیامبر اکرم فرمود از آنها بیشتر تعداد ملائکه ایست که برای آل محمّد تحفه می آورند میدانید چه می آورند؟ طبق هائی از نور که بر آنها تحفه هائی از جانب پروردگار است که بالای آن ها حوله هائی از نور است و خدمت میکنند در مورد حمل آن مقدار از این تحفه ها که آل محمّد صلّی اللّٰه علیه و آله برای شیعیان و دوستان خود میفرستد یکی از این طبق ها آن قدر پر برکت است که تمام اموال دنیا نمیتواند برابری با کمترین جزء آن خیرات بنماید.

امامت، ج ۵، ص: ۸۱

تفسیر امام: ثوبان غلام پیامبر اکرم صلّی اللّٰه علیه و آله از جای حرکت کرده گفت پدر و مادرم فدایت یا رسول اللّٰه کی قیامت بر پا می شود. پیامبر اکرم فرمود:

چه چیز برای قیامت آماده کرده ای که می پرسی گفت یا رسول اللّٰه من عمل زیادی آماده نکرده ام جز اینکه خدا و پیامبرش را دوست میدارم پیامبر اکرم فرمود چقدر پیامبر را دوست میداری؟ گفت قسم بآن

کسی که ترا بحق به پیامبری مبعوث نموده در دل من آنقدر محبت شما جای گرفته که اگر مرا با شمشیر قطعه قطعه کنند و با ارّه ببرند و با مقراض ریز ریزه کنند و با آتش بسوزانند و با آسیاب سنگ نرم کنند برایم بهتر و ساده تر است از اینکه در دل خود غلّ و غشی یا کینه ای بیابم نسبت بشما یا یکی از اهل بیتت و اصحابت.

و محبوب ترین شخص نزد من بعد از شما کسی است که او را بیشتر دوست میداری و دشمن ترین شخص نزد من کسی است که ترا دوست نداشته باشد و دشمن تو یا یکی از اصحابت باشد عرضکرد این بود مقدار علاقه من بشما و علاقه ام بدوستانت و دشمنی با دشمنان شما یا کسی که دشمن باشد با یکی از دوستان شما اگر این مقدار از من قبول شود سعادتمند هستم اگر عمل دیگری غیر از این از من خواسته باشید چیزی که آماده کرده باشم و بتوان بر آن اعتماد داشت ندارم همه شما را دوست میدارم با اصحابت گر چه عمل آنها را ندارم.

فرمود بتو بشارت میدهم همانا در روز قیامت شخص محشور می شود با کسی که او را دوست میدارد ای ثوبان اگر آنقدر گناه داشته باشی بمقدار فاصله بین زمین تا عرش با این موالاتی که داری تمام آنها از بین میرود با سرعتی زیادتر از رفتن سایه از روی سنگ صاف هنگامی که آفتاب بر آن بتابد و مانند رفتن نور خورشید از روی همین سنگ وقتی خورشید غروب کند.

تفسیر امام: فرمود هر کس پیوسته دوستدار ما اهل بیت باشد، خداوند هشت درب

بهشت را بروی او میگشاید و او را اجازه میدهد که از هر درب مایل است داخل شود هر یک از درب ها او را صدا میزنند: ای ولی اللّه از من داخل

امامت، ج ۵، ص: ۸۲

نمیشوی مرا از بین سایر درب ها باین امتیاز مفتخر نمیکنی؟ مجالس مفید: عبد الرحمن بن ابی لیلی از حسین بن علی علیه السّلام نقل کرد پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود محبت ما را از دست ندهید زیرا هر کس خدا را با محبت ما اهل بیت ملاقات کند بشفاعت ما داخل بهشت می شود قسم بآن کسی که جانم در دست اوست هیچ بنده ای از عمل خود بهره مند نمیشود مگر با معرفت ما.

مجالس مفید: ابن ابی المقدام از پدر خود از حسن بن علی علیه السّلام نقل کرد که فرمود: هر که ما را با دل دوست داشته باشد و با دست و زبان یاری کند با ما خواهد بود در غرفه ای که ما در آن هستیم و هر که ما را بدل دوست داشته باشد و با زبان یاری کند او یک درجه پائین تر خواهد بود و هر که با دل دوست داشته باشد اما دست و زبان خود را نگه دارد او اهل بهشت است.

مجالس مفید: محمّد بن شریح از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود:

خداوند ولایت ما را لازم دانست و محبت ما را واجب نمود بخدا قسم ما از روی هوای نفس حرف نمی زنیم و نه از روی رای و خواست خود کار میکنیم جز آنچه پروردگارمان بگوید نمی گوئیم.

مجالس مفید: ابو هارون عبدی گفت من عقیده ی خوارج را داشتم جز این

رای را نمی پسندیدم تا با ابو سعید خدری رحمه اللَّه علیه برخورد کردم شنیدم میگفت مردم را خداوند به پنج کار مأمور نموده که چهار عمل را انجام میدهند و یکی را رها کرده اند. شخصی گفت آن چهار چیز که انجام میدهند چیست؟

گفت نماز زکات حج، و روزه ماه رمضان و آنچه ترک کرده اند چیست؟ گفت:

ولایت علی بن ابی طالب. آن مرد گفت ولایت نیز مثل آن چهار چیز واجب است. ابو سعید گفت آری قسم بپروردگار کعبه. آن مرد گفت پس در این صورت مردم کافر شده اند. ابو سعید جواب داد مرا چه گناهی است.

مجالس مفید: عبد اللَّه بن مسعود گفت در یکی از سفرها خدمت پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله بودیم ناگاه مردی عرب با صدای بلند گفت یا محمّد! پیامبر اکرم

امامت، ج ۵، ص: ۸۳

فرمود چه میخواهی گفت شخص گروهی را دوست میدارد اما عمل آنها را انجام نمیدهد. پیامبر اکرم فرمود این شخص با کسانی است که آنها را دوست میدارد.

گفت یا محمّد اسلام را بر من عرضه بدار. فرمود گواهی بلا اله الا اللَّه و رسالت من و انجام نماز و پرداخت زکات و روزه ماه رمضان و حج خانه خدا.

گفت یا محمّد آیا برای این راهنمائی از من پاداشی هم میگیری فرمود نه جز دوستی با خویشاوندانم عرضکرد خویشاوندان خود یا خویشاوندان شما فرمود خویشاوندان من. گفت دست خود را بده تا با تو بیعت کنم خیر و خوبی نیست در کسی ترا دوست داشته باشد ولی خویشاوندانت را دوست نداشته باشد.

مجالس مفید: عبد الرزاق بن همام بن نافع از پدر خود نقل کرد که مینا غلام عبد

الرحمن بن عوف بمن گفت: عبد الرحمن بمن گفت نمیخواهی حدیثی را که از پیامبر اکرم شنیده ام برایت نقل کنم گفتم چرا. گفت شنیدم که میفرمود من درخت هستم و فاطمه علیها السّلام شاخه آن است و علی شکوفه آن و حسن و حسین میوه آن درخت و دوستان آنها از امتم برگ آن درخت هستند.

مجالس مفید: ثمالی از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود اسلام بر پنج پایه نهاده شده. نماز خواندن و زکات و روزه ماه رمضان و حج خانه خدا و ولایت ما اهل بیت.

مجالس مفید: با همین اسناد گفت پیامبر اکرم فرمود بنده در پیشگاه پروردگار روز قیامت قدم برنمیدارد مگر اینکه از او راجع بچهار چیز سؤال میکنند. عمرت را در چه راه از بین برده ای و پیکرت را در چه راه فرسوده نموده ای. و مالت را از کجا بدست آورده ای و کجا خرج کرده ای و از محبت ما اهل بیت. مردی از حاضرین گفت علامت دوستی شما چیست؟

فرمود: دوستی با این، دست خود را گذاشت بر سر علی بن ابی طالب علیه السّلام.

رجال کشی: علی بن عقبه از پدر خود نقل کرد بحضرت صادق علیه السّلام گفتم من یک کنیز و کارگر زنی دارم که اطلاع از اعتقاد ما ندارد وقتی کار بدی میکند

امامت، ج ۵، ص: ۸۴

و بخواهد قسم بخورد میگوید نه بحق آن کسی که وقتی نامش را می برید گریه میکنید. امام علیه السّلام فرمود: خداوند شما را کند بپاداش محبتی که با اهل بیت دارید.

کشف الغمه: ابن مسعود از پیامبر اکرم نقل کرد که فرمود: یک روز دوستی با آل محمّد بهتر است از عبادت

یک سال هر که بر محبت اهل بیت بمیرد داخل بهشت می شود.

ابو هریره از پیامبر اکرم نقل کرد که فرمود: بهترین شما کسی است که بهتر باشد برای خانواده من.

فضائل الشیعه: جابر بن عبد اللَّه انصاری گفت: پیامبر اکرم در مسجد نشسته بود که علی در حالی که حسن طرف راست و حسین طرف چپش بود، وارد شد، پیامبر از جای حرکت کرد علی را در بغل گرفت و حسن را روی زانوی چپش نشاند پیوسته آن دو را می بوسید و لبان آنها را می مکید و میفرمود پدرم فدای پدرتان و مادرم فدای مادرتان.

سپس فرمود: مردم خداوند تبارک و تعالی مباهات کرد باین دو و بپدر و مادرشان و به نیکوکاران از فرزندان این دو بر تمام ملائکه. بعد فرمود: خدایا گواه باش من اینها را دوست میدارم و هر کس اینها را دوست داشته باشد خدایا هر کس مرا اطاعت کند در مورد اینها و وصیت مرا حفظ نماید او را رحمت فرما برحمت خود یا ارحم الراحمین اینها خانواده من و بپاداران دین من و زنده کنندگان سنّتم و خواننده کتاب پروردگارم، اطاعت از آنها اطاعت من و مخالفت با آنها مخالفت با من است.

کشف الغمه: ابو ذر که عشق بعلی میورزید و پیوسته ملازم او بود و باهل بیت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله گفت به پیامبر اکرم عرضکردم گروهی را دوست دارم که بپایه عمل آنها نمیرسم فرمود ابا ذر آدم با کسی است که او را دوست میدارد و هر چه کسب کند نصیب او می گردد گفتم من خدا و پیامبر و اهل بیت پیامبرم را

امامت، ج ۵، ص: ۸۵

دوست میدارم

فرمود تو بـا آن کسانی که دوست میـداری هستی و پیامبر در میان گروهی از اصـحاب خود بود خشـمگین شـد و فرمود مردم! دوست بداریـد خـدا را چون شـما را از نعمت های خود تغـذیه میکنـد و مرا دوست بداریـد برای دوستی خدا و دوست بدارید خانواده مرا بواسطه محبت من. سوگند بحق خدائی که جانم در دست اوست اگر کسی بین رکن و مقام در حال روزه و رکوع و سجود پیوسته باشد سپس خدا را ملاقات نماید بدون محبت اهل بیتم این اعمال او را سودی نمی بخشد.

عرضـکردند اهل بیت شـما کیانند یا پرسـیدند کدامیک از اهل بیتت چنین امتیازی را دارند؟ فرمود هر کس دعوت مرا اجابت نماید و قبله مرا بپذیرد و کسـی که خداوند او را از من و از گوشت و خونم آفریده گفتند ما دوست میداریم خدا و پیامبرش و اهل بیت پیامبرش را فرمود بسـیار خوب به شما همان ها هستید و از ایشان بشمار میروید آدم محشور می شود با کسی که او را دوست میدارد و بهره مند می شود از هر چه انجام میدهد.

بشـاره المصـطفی: ابن عبـاس گفت پیـامبر اکرم از خانه خارج شـد با حسن و حسـین یکی را روی شانه و دیگری را روی شانه دیگر یک مرتبه او را میبوسـید و یک مرتبه این را جبرئیل باو گفت آیا این دو را دوست دارید فرمود دوست دارم این دو را و کسـی که آنها را دوست داشـته باشـد هر که آنها را دوست داشـته باشـد مرا دوست داشـته و هر که با آنها دشـمن باشـد با من دشمن است.

بشاره المصطفی: زید بن مطرف گفت: پیامبر اکرم فرمود:

کسی که میخواهد بزندگی من زنده باشد و بنوع مردن من بمیرد و داخل بهشتی که خدایم وعده داده شود علی بن ابی طالب و ذریه اش را دوست بدارد همانا ایشان شما را از شاهراه هدایت خارج نمیکنند و بوادی گمراهی نمیکشانند.

بشاره المصطفی: حسین بن مصعب گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود هر که ما را دوست میدارد، دوست بدارد نه برای هدف مادی و دشمن

امامت، ج ۵، ص: ۸۶

باشد با دشمن ما نه برای اختلافی که با او دارد روز قیامت که وارد محشر شود اگر باندازه ریگهای انبوه و کف دریا گناه داشته باشد خدا او را می آمرزد.

بشاره المصطفی: عبد الرحمن بن عوف گفت مایلی حدیثی را برایت نقل کنم قبل از اینکه احادیث در هم مخلوط شود با گفتارهای باطل. آن حدیث این است که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: من درختی هستم و فاطمه و علی شاخه آن و حسن و حسین میوه درخت و دوستان آنها از امتم برگ درخت هر جا ریشه درخت بروید شاخه اش نیز میروید در بهشت عدن. قسم بکسی که مرا به پیامبری بر انگیخت.

توضیح: شاید منظور از روئیدن درخت در جنت عدن گرفتن طینت و سرشت آنها از آنجا بوده تا کنایه از رسیدن ایشان به جنت عدن باشد یا اشاره بارزش زیبائی و طراوت و بلندی مرتبه آنها باشد یا تشبیه بدرخت بهشت عدن ممکن است نیز در بهشت عدن درختی باشد که در آن مبتداء آنها شاخه و برگ باشد چنانچه بعضی از اخبار شاهد آنست.

بشاره: سلمان گفت: پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمود ایمان

ندارد کسی که اهل بیت مرا دوست نداشته باشد و تا وقتی که بحث و جدال را رها کند گر چه حق با او باشد عمر بن خطاب گفت علامت دوستدار اهل بیت شما چیست فرمود این، و با دست خود بر شانه علی بن ابی طالب زد.

کتاب صفوه الاخبار از ابراهیم بن محمّد نوفلی از پدرش که خادم حضرت رضا علیه السّلام بود نقل میکند که حضرت موسی بن جعفر از آباء گرام خود از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب صلوات اللّٰه علیه نقل کرد که فرمود: برادر و دوستم پیامبر اکرم فرمود: هر کس مایل است خدا را ملاقات نماید در حالی که باو توجه داشته باشد و از او روی نگرداند باید ترا دوست داشته باشد یا علی و هر که دوست دارد خدا را ملاقات کند در حالی که از او راضی باشد باید دوست

امامت، ج ۵، ص: ۸۷

بدارد فرزندت حسن را هر که میخواهد خدا را ملاقات نماید در حالی که ترسی نداشته باشد باید دوست داشته باشد فرزندت حسین را و هر که بخواهد خدا را ملاقات نماید در حالی که گناهانش از بین رفته باشد باید علی بن الحسین را دوست بدارد زیرا او از کسانی است که خداوند در باره آنها فرموده سِیماهُمْ فِی وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ.

و هر که دوست دارد خدا را ملاقات کند با چشم روشن باید دوست داشته باشد محمّد بن علی حضرت باقر را و هر که مایل است خدا را ملاقات نماید در حالی که نامه عملش را بدست راستش بدهند دوست بدارد جعفر بن محمّد علیه السّلام را و هر

که دوست دارد خدا را ملاقات نماید پاک و پاکیزه باید دوست بدارد موسی بن جعفر علیه السّلام را و هر که مایل است خدا را شاد و خندان دوست بدارد علی بن موسی الرضا علیه السّلام را و هر که دوست دارد خدا را ملاقات کند با درجات بلند و گناهانش تبدیل بحسنه شده باشد باید دوست بدارد محمّد بن علی حضرت جواد را.

و هر که مایل است خدا را ملاقات نماید و از او بسادگی حساب بکشند و داخل بهشت عدنی شود که عرض آن باندازه آسمانها و زمین است که آماده پذیرائی برای پرهیزگاران است باید دوست بدارد علی بن محمّد حضرت هادی علیه السّلام را.

و هر که میخواهد خدا را ملاقات کند در حالی که از رستگاران باشد باید دوست بدارد حسن بن علی حضرت عسکری را و هر که مایل است خدا را ملاقات کند با ایمان کامل و اسلام نیکو باید دوست بدارد حجه بن حسن امام منتظر صلوات اللّه علیه را اینهایند پیشوایان هدایت و راهنمای تقوی هر که آنها را دوست بدارد من بهشت را ضامن میشوم برای او از جانب خدا.

تفسیر فرات: جعفر بن احمد از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود من با پدرم روزی رفتیم بجانب مسجد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دیدیم گروهی از اصحاب بین منبر و قبر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نشسته اند پدرم بر آنها سلام کرد سپس فرمود اما و اللّه انی

امامت، ج ۵، ص: ۸۸

لا حب ریحکم و ارواحکم فاعینونی علی ذلک بورع و اجتهاد، من ائتم بعبد فلیعمل بعمله.

توجه داشته باشید بخدا قسم من

دوست دارم بوی شما و ارواحتان را مرا کمک کنید بر این محبت با پارسائی و کوشش هر کسی پیرو شخصی باشد باید پیرو عمل او باشد شما شیعه آل محمّد و پاسدار خدا و یاران خدا و شما سبقت گیران از گذشتگان و سبقت گیران هستید از آیندگان در دنیا و سبقت گیران هستید در آخرت بسوی بهشت ما بهشت را برای شما تضمین کرده ایم از جانب خدا و پیامبر و اهل بیت آن جناب. شما طیبین هستید و زنان شما طیبانند هر زن و مرد مؤمنی صدیق است.

چند مرتبه امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام بقنبر فرمود قنبر! مژده باد ترا و مژده بده بدیگران و خوشحال باش بخدا قسم پیامبر اکرم از دنیا رفت در حالی که بر تمام امت خشم داشت بجز شیعه برای هر چیزی شرفی است شرف دین اسلام شیعه است باید بدانی که هر چیزی را دست آویزی است دست آویز دین اسلام شیعه است هر چیزی را امامی است امام زمین زمینی است که شیعه در آن ساکن است هر چیزی سروری دارد سرور مجالس مجلس شیعه است هر- چیزی بجهت و سرور دنیا و لذت او بجهت سکونت شیعه است در آن.

بخدا قسم اگر نباشید شما در زمین مخالفین شما از خوبیهای زندگی خود بهره نمی برند و در آخرت نصیبی ندارند هر دشمن ناصب اگر چه پارسا باشد مشمول این آیه است وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ خاشِعَةٌ عامِلَةٌ ناصِبَةٌ تَصْلی ناراً حامِیَةً تُسْقی مِنْ عَیْنٍ آنِیَةٍ.

هر یک از مخالفین شما دعائی بکند اجابت دعای او برای شما است و هر کدام از شما حاجتی از خدا بخواهد

صد برابر می شود و هر که درخواستی کند صد برابر و هر که دعائی کند باو صد برابر میدهند هر کدام از شما عمل نیکی انجام دهد چندان برابر شدن آن شمرده نمیشود و هر کدام از شما خطائی کند

امامت، ج ۵، ص: ۸۹

محمّد صلّى اللّٰه عليه و آله از جانب او بازخواست خدا را جوابگو است.

بخدا قسم روزه دار شما در باغهای بهشت میخرامد ملائکه برای او دعا میکنند که خدا کمکش کند تا وقتی افطار نماید حاجی شما و عمره گزارتان از شخصیت های برجسته در نزد خدایند و همه شما از درخواست کنندگان پیشگاه خدائید و جواب گیران از جانب او و اهل علاقه و ولایت با خدائید هیچ ترس و اندوهی برای شما نیست همه شما در بهشتید سعی کنید در احراز درجات عالی.

قسم بخدا کسی در روز قیامت نزدیکتر بعرش خدا از شیعیان ما نیست.

چقدر خدا بشما لطف خواهد کرد بخدا قسم اگر نه این بود که فریفته میشدید آنگاه دشمنان بر شما خورده میگرفتند و مردم این جریان را متوجه میشدند ملائکه بشما سلام میکردند امیر المؤمنین علیه السّلام فرموده دوستان ما روز قیامت از قبرهایشان خارج میشوند با صورت های درخشان و خوشحالی.

بخدا قسم هر کدام از شما که برای نماز می ایستد ملائکه اطراف او را از پشت سر میگیرند بر او درود میفرستند و برایش دعا میکنند تا از نماز فارغ شود بدانید هر چیزی جوهر و حقیقتی دارد گوهر گرانبهای فرزندان آدم ما و شیعیانمان هستیم.

سعدان بن مسلم گفت در حدیث میثم بن اسلم از معاویه بن عمار از حضرت صادق این قسمت را اضافه نقل نموده: بخدا قسم اگر شما

نبودیـد بهشت زینت نمیشـد بخدا قسم اگر شـما نبودید حوریه خلق نمیشد بخدا سوگند اگر شـما نبودید قطره ای (باران) نازل نمیگشت بخـدا قسم اگر شـما نبودیـد دانه ای نمی- روئید. بخدا سوگند اگر شـما نبودید هیچ خوشـحالی وجود نداشت. بخدا قسم خداوند شما را بیشتر دوست میدارد از دوست داشتن ما شما را اینک ما را کمک کنید بر این موقعیت با ورع و کوشش و عمل باطاعت خدا.

کنز الفوائـد: ابن عبـاس گفت: پیـامبر اکرم صـلّی اللَّه علیه و آله فرمود: روز قیـامت خداونـد بمالـک دسـتور میدهـد که جهنم هفتگانه را بیافروزد و برضوان امر

امامت، ج ۵، ص: ۹۰

میکنـد بهشت هشت گـانه را بیارایـد و بمیکائیـل دسـتور میدهـد که صـراط را بر روی جهنم بکشـد و بجبرئیـل می فرمایـد که ترازوی عدل را برقرار نماید در زیر عرش و میفرماید ای محمّد امتت را برای حساب بیاور.

بعد دسـتور میدهد خدا که بر صـراط هفت پل قرار دهند طول هر پل هفده هزار فرسخ است و بر روی هر پل هفتاد هزار ملک از مرد و زن این امت بر پل اولی میرسند از ولایت علی بن ابی طالب و حب اهل بیت محمّد. هر کس ولایت و حب او درست باشـد از پل اوّلی چون برق جهنـده میگذرد و هر که اهل بیت پیامبر را دوست نداشـته باشد بسـر در قعر جهنم می افتد اگر چه اعمال نیکوی او برابر با هفتاد صدیق باشد.

صاحب کشاف و ثعلبی در تفسـیر این آیه قُلْ لا أَسْـئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً* باسناد خود تا جریر بن عبد اللَّه بجلی نقل میکند که پیامبر اکرم فرمود هر که بمیرد با حب آل محمّد شهید مرده و

هر که بمیرد با حب آل محمّد آمرزیده مرده. بدانید هر که بمیرد با حب آل محمّد با توبه مرده و هر که بمیرد با حب آل محمّد مؤمن مرده با ایمان کامل.

هر که بمیرد با حب آل محمّد ملك الموت او را بشارت بهشت میدهد. بعد از ملك الموت منکر و نکیر. بدانید هر که با حب آل محمّد بمیرد چنان روانه بهشت می شود مثل عروسی که بحجله داماد میرود بدانید هر که با حب آل محمّد بمیرد ملائکه رحمت بدستور خدا در قبر بزیارت می آیند بدانید هر کس بمیرد با حب آل محمّد بر سنت و جماعت بوده و هر که بمیرد بر بغض آل محمّد روز قیامت می آید در حالی که بر پیشانی او نوشته شده مایوس از رحمت خدا است بدانید هر که با بغض آل محمّد بمیرد بوی بهشت را نمی شنود.

کنز الفوائد کراجکی: ابن نباته گفت از سلمان فارسی راجع به علی بن ابی طالب علیه السّلام پرسیدند گفت: شنیدم پیامبر اکرم میفرمود دست از علی

امامت، ج ۵، ص: ۹۱

بر ندارید او مولای شما است او را دوست بدارید او بزرگ شما است از او پیروی کنید او عالم شما است گرامی بدارید و رهبر شما بسوی بهشت است احترامش کنید هر گاه شما را دعوت کرد اجابتش نمائید اگر فرمانی داد اطاعت کنید او را دوست بدارید برای دوستی من و گرامی بدارید بواسطه گرامی داشت من چیزی در باره علی علیه السّلام بشما نمیگویم مگر اینکه خدا بمن دستور داده.

* سهل بن سعد گفت ابا ذر با گروهی از اصحاب پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله نشسته بود

من نیز از آن جمله بودم علی بن ابی طالب علیه السّلام آمد ابا ذر چشم بآن جناب دوخت و بعد برگشت و رو بجمعیت نموده گفت که میتواند معرفی کند مردی را که محبت او گناهان را چنان میزداید همچون بادی شدید و سخت که برگ را از درخت میریزد؟ من از پیامبر اکرم شنیدم در باره او چنین میفرمود گفتند آن کیست؟ فرمود همین مردی که بجانب شما می آید پسر عموی پیامبرتان شنیدم میفرمود علی باب علم من روشنگر تمام چیزهائی است که من از جانب پروردگار برای امت آورده ام پس از من. حب علی ایمان و دشمنی با او نفاق است تماشای او با مهربانی و علاقه عبادت است.

از پیامبر اکرم صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم شنیدم میفرمود: مثل اهل بیت من در امتم مانند کشتی نوح است هر که سوار آن شد نجات یافت و هر که فاصله گرفت غرق شد و مانند باب حطه در بنی اسرائیل است.

سپس فرمود: یا ابا ذر هر که عمل برای آخرت خود کند خداوند امور دنیا و آخرتش را کفایت خواهد کرد و هر که بین خود و خدا به نیکی پردازد خداوند آنچه بین او و مردم است برایش درست میکند و هر که قلبش را اصلاح نماید خداوند ظاهر او را نیکو مینماید. لقمان حکیم بفرزندش در حالی که او را پند میداد گفت پسرم چه کسی جویای خدا شد او را نیافت و چه کسی بخدا پناه برد خدا از او دفاع نکرد و چه کس بخدا توکل کرد، خداوند کار او را درست نکرد.

امامت، ج ۵، ص: ۹۲

سپس علی

علیه السّلام رد شـد ابو ذر جمعیت را مخاطب قرار داده گفت قسم بآن کس که جان ابا ذر در اختیار اوست هیـچ امتی نیسـت که پیشوا قرار داد (یا گفت پیروی کرد از شخصـی) و حال اینکه در میان آنها داناتر از آن شخص بخدا و دین وجود دارد مگر اینکه کار آنها تباه شده.

کتاب مناقب ابن شاذان: ابن عباس گفت: پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمود:

یا علی جبرئیل مرا خبر داد بامری در باره تو که موجب روشنی چشم و شادی قلبم شد. بمن گفت یا محمّد خداوند بمن فرمود محمّد را از جانب من سلام برسان و باو اعلام کن که علی پیشوای هدایت و چراغ تاریکی و حجت بر اهل دنیا است او صدیق اکبر و فاروق اعظم است من بـذات خود سوگنـد خورده ام داخل جهنم نکنم کسـی که او را دوست داشـته باشد و تسـلیم او و اوصـیای بعـد از او باشد و داخل بهشت نمیکنم کسـی را که ولایت او را رها نماید و تسـلیم او و اوصـیای پس از او نشود، این یک واقعیت است که میگویم جهنم و طبقات آن را پر خواهم کرد از دشمنان او و بهشت را پر از دوستان و شیعیانش میکنم.

* باسـناد قبلی از پسر عمر نقل میکند که گفت: ما از پیامبر اکرم سؤال کردیم راجع بعلی بن ابی طالب علیه السّلام آن جناب خشمگین شده فرمود چه شده گروهی را که صحبت از کسی میکنند که مقامش مانند مقام من است بجز نبوت.

آگاه باشید هر کسی علی را دوست داشته باشد مرا دوست داشته و هر

که مرا دوست داشته باشد خدا از او خشنود است و هر که خدا از او خشنود باشد او را پاداش بهشت میدهد آگاه باشید هر که علی را دوست داشته باشد ملائکه برای او استغفار میکنند و درب های بهشت برای او باز می شود که از هر درب خواست وارد شود بدون حساب.

آگاه باشید هر که علی را دوست داشته باشد خداوند نامه عملش را بدست راستش میدهد و حساب او را مانند انبیاء میکشد بدانید هر کسی علی را دوست

امامت، ج ۵، ص: ۹۳

داشته باشد از دنیا خارج نمیشود مگر اینکه از کوثر می آشامد و از درخت طوبی میل میکند و مقام خود را در بهشت می بیند بدانید هر کس علی را دوست داشته باشد خداوند سکرات مرگ را بر او آسان میکند و قبرش را باغی از باغهای بهشت قرار میدهد.

بدانید هر کسی علی را دوست داشته باشد خداوند باو عنایت خواهد کرد در مقابل هر رگی که در بدن دارد حوریه ای در بهشت و او را شفیع قرار میدهد در باره هشتاد نفر از خانواده اش و مقدار موی های بدنش باو باغ در بهشت میدهند «۱» بدانید هر کس علی را بشناسد و او را دوست بدارد خداوند ملك الموت را پیش او می فرستد همان طوری که بسوی انبیاء میفرستد و وحشت نکیر و منکر را از او برطرف مینماید و قبرش را نورانی مینماید و آن را وسعت میدهد باندازه هفتاد سال و صورتش را در قیامت سفید میکند.

بدانید هر کسی علی را دوست داشته باشد خدا او را در سایه عرش خود با صدیقین و شهداء و صالحین قرار میدهد و او

را از وحشت بزرگتر و وحشتهای روز قیامت در امان خواهد نمود بدانید هر کس علی را دوست داشته باشد خداوند حسنات او را قبول میکند و از گناهانش میگذرد و در بهشت رفیق حمزه سید الشهداء خواهد بود بدانید هر کس علی را دوست داشته باشد خداوند حکمت را در دلش قرار میدهد و بر زبان او واقعیت را اجرا میکند و درهای رحمت را برویش میگشاید بدانید هر کس علی را دوست بدارد مطیع خدا نامیده می شود در زمین و خدا با ملائکه و حاملین عرش بواسطه او مباهات میکند.

بدانید هر کسی علی را دوست داشته باشد فرشته ای از زیر عرش او را صدا میزند: ای بنده ی خدا کار خود را از سر بگیر خداوند تمام گناهانت را آمرزیده بدانید هر کسی علی را دوست داشته باشد روز قیامت خواهد آمد در حالی که صورتش چون ماه میدرخشد بدانید هر کسی علی را دوست داشته باشد

امامت، ج ۵، ص: ۹۴

خداوند بر سر او تاج کرامت و بر پیکرش لباس عزت می پوشاند آگاه باشید هر کسی علی را دوست داشته باشد از صراط رد می شود مانند برق جهنده و هیچ مشکلی را نخواهد دید.

بدانید هر کسی علی را دوست داشته باشد برای او برات آزادی از جهنم و آزادی از نفاق و عبور از صراط و امان از عذاب مینویسند.

بدانید هر کسی علی را دوست داشته باشد نامه عملش باز نمیشود و برایش ترازوی حساب نمیگذارند باو گفته می شود داخل بهشت بشو بدون حساب.

بدانید هر کسی علی را دوست داشته باشد از حساب و میزان و صراط در امان است بدانید هر کسی بمیرد با

محبت آل محمّد صلّی اللَّه علیه و آله ملائکه باو دست میدهند و ارواح انبیاء بدیدار او می آیند و هر حاجتی که در نزد خدا داشته باشد خداوند برایش برآورده میکند بدانید هر کس بمیرد با دشمنی آل محمّد کافر از دنیا میرود بدانید هر کسی بمیرد با دوستی آل محمّد بر ایمان مرده و من کفیل او خواهم بود به بهشت.

* با همان اسناد از ابن عباس نقل میکند که پیامبر اکرم فرمود هر که با علی مصافحه کند و دست دهد مثل این است که با من مصافحه نموده و هر که با من مصافحه کند مثل این است که با ارکان عرش مصافحه نموده و هر که با او معانقه کند (او را در آغوش بگیرد) مثل این است که با من معانقه کرده و هر که با من معانقه کند مثل این است که با تمام انبیاء معانقه کرده هر که بعلی دست دهد با علاقه و محبت خداوند گناهانش را می آمرزد و بدون حساب وارد بهشت می شود.

* با همان سند از ابا صلت هروی نقل میکند که گفت از حضرت رضا شنیدم که از آباء گرام خود از امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه از پیامبر اکرم نقل میکرد که میفرمود از خداوند تبارک و تعالی شنیدم میفرمود علی بن ابی طالب حجت من بر مردم و نور من در بلادم و امین من در علم من است. داخل آتش نمیکنم کسی که او را بشناسد گر چه معصیت مرا کرده باشد و داخل بهشت نمیکنم

امامت، ج ۵، ص: ۹۵

کسی را که منکر او باشد گر چه اطاعت مرا نموده باشد.

* ابن

عمر گفت پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمود هر کسی میخواهد توکل بر خدا کند باید اهل بیت مرا دوست داشته باشد و هر که بخواهد از عذاب قبر نجات یابد باید اهل بیت مرا دوست داشته باشد و هر که جویای حکمت باشد اهل- بیتم را دوست بدارد و هر که مایل است داخل بهشت بدون حساب شود اهل بیت مرا دوست داشته باشد بخدا قسم دوست ندارد آنها را کسی مگر اینکه سود برده در دنیا و آخرت.

* ابن مسعود گفت پیامبر اکرم فرمود: وقتی روز قیامت شود علی بن ابی طالب بر فردوس می نشیند که کوهی مشرف بر بهشت و بالای آن عرش خدای جهان است از پائین آن کوه نهرهای بهشت خارج می شود و در اطراف بهشت جاری می گردد روی تختی از نور نشسته از جلو آن جناب نهر تسنیم جاری است از صراط عبور نمیکند احدی مگر اینکه با او نوشته ای از ولایت علی و اهل بیتش باشد مشرف به بهشت می شود محبین خود را داخل بهشت و دشمنان خود را داخل جهنم می نماید.

* سلمان فارسی گفت پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: ای سلمان هر که فاطمه را دوست بدارد او در بهشت با من خواهد بود و هر که دشمن بدارد در جهنم. سلمان! دوستی فاطمه در صد جایگاه سود میبخشد که ساده ترین این جایگاه ها مرگ و قبر و میزان و محشر و صراط و محاسبه است هر که دخترم فاطمه از او راضی باشد من از او راضیم و هر که من از او راضی باشم خدا از او راضی است

و هر که فاطمه بر او خشم بگیرد من بر او خشم میگیرم و هر کس من بر او خشم بگیرم خدا بر او خشمگین است. سلمان وای بر کسی که او را ستم نماید و ستم بر ذریه و شیعیانش کند.

* سمره گفت پیامبر اکرم هر روز صبح رو باصحاب خود میکرد و میفرمود گویا کسی از شما خوابی دیده؟ یک روز پیامبر اکرم فرمود در خواب

امامت، ج ۵، ص: ۹۶

عمویم حمزه و پسر عمویم جعفر را دیدم نشسته اند و جلو آنها ظرفی از انجیر است مشغول خوردن هستند انجیر تبدیل بخرما شد از آن نیز خوردند بآن دو گفتم کدام عمل را در آخرت بهترین اعمال یافتید گفتند نماز و دوست داشتن علی بن ابی طالب و پنهان صدقه دادن.

* با همان سند از بلال بن حمامه گفت: روزی پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم با چهره ای درخشان همچون ماه تابان پیش ما آمد عبد اللَّه بن عوف از جای حرکت کرده گفت یا رسول اللَّه این چه نوری است؟ فرمود: بشارتی است که از جانب خدا در مورد برادر و پسر عمو و دخترم آمده. خداوند بازدواج علی در آورده فاطمه را و دستور داد برضوان نگهبان بهشت که درخت طوبی را تکان دهد تکه های کاغذی بارور گردید بتعداد دوستان اهل بیتم و از زیر درخت طوبی ملائکه ای از نور بوجود می آید و در اختیار هر ملکی یکی از نوشته ها قرار میگیرد وقتی قیامت برپا می شود ملائکه در میان خلایق فریاد میزنند بهر یک از دوستان ما اهل بیت میرسند یکی از آن نامه ها را که آزادی از جهنم است

باو می دهند بوسیله برادر و پسر عمویم و دخترم آزاد میشوند گروهی از امتم از آتش جهنم.

* ایوب سجستانی گفت من مشغول طواف بودم که انس بن مالک با من روبرو شد گفت ترا مژده ای ندهم که خوشحال شوی. گفتم چرا گفت در مسجد مدینه خدمت پیامبر اکرم بودم او در صحن مسجد نشسته بود بمن فرمود برو و علی بن ابی طالب را بیاور رفتم علی و فاطمه علیها السّلام را دیدم باو گفتم پیامبر اکرم شما را صدا میزند. علی علیه السّلام آمد پیامبر فرمود: یا علی بجبرئیل سلام کن علی علیه السّلام گفت سلام علیک جبرئیل! جبرئیل جواب سلامش را داد پیامبر اکرم فرمود جبرئیل میگوید خداوند بتو سلام میرساند و میگوید خوشا بحال تو و شیعیان و محبینت وای وای بر دشمنانت.

وقتی روز قیامت شد یک منادی از دل عرش فریاد میزند کجا هستند محمّد

امامت، ج ۵، ص: ۹۷

و علی شما را بآسمان میبرند تا در پیشگاه پروردگار میایستید به پیامبر میفرماید علی را ببر بر لب حوض و این جامی است باو بده تا دوستان و شیعیان خود را سیرآب کند مبادا بدشمنان خود بدهد و امر میکند از دوستان علی حساب ساده و آسانی بکشند و آنها را روانه بهشت میکند.

* عمر بن خطاب گفت شنیدم از پیامبر اکرم میفرمود: خداوند تبارک و تعالی از نور صورت علی بن ابی طالب هفتاد میلیون ملک آفریده که خدا را تسبیح و تقدیس میکنند و ثوابش را برای دوستان او و دوستان فرزندانش مینویسند.

* با همان اسناد از حضرت صادق علیه السّلام از آباء گرامش فرمود: پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و

آله و سلّم فرمود: جبرئیل مرا خبر داد از جانب پروردگار عزیز که فرمود هر کس بداند خدائی جز من نیست و محمّد بنده و پیامبر من و علی بن ابی– طالب خلیفه من و ائمه از فرزندان او حجتهای منند او را برحمت خود داخل بهشت میکنم و با عفوم از آتش نجات میدهم و همسایگی خود را باو میبخشم و مستوجب لطف خویش میگردانم و نعمتم را بر او تکمیل میکنم و او را از برجسته ها و شخصیتهای مخصوص خود می گردانم اگر مرا بخواند جوابش را میدهم و اگر درخواستی بکند باو عنایت می نمایم اگر ساکت باشد پیش از سؤال باو می دهم اگر خطا کند می بخشم و اگر از من فرار نماید صدایش میزنم. اگر برگردد او را می پذیرم. اگر درب خانه مرا بکوبد برایش میگشایم.

و هر که گواهی بیکتائی من ندهد یا گواهی بدهد و گواهی به بندگی و رسالت پیامبرم ندهد یا این را قبول داشته باشد اما گواهی بخلافت علی بن ابی طالب ندهد یا این گواهی را بدهد و گواهی باینکه ائمه از فرزندان او حجت منند ندهد نعمت مرا منکر و عظمت مرا تحقیر و بآیات و کتابها و پیامبران من کافر شده اگر بجانب من آید راهش نمی دهم اگر تقاضا کند تقاضایش را بر نمی آورم اگر مرا بخواند بحرفش گوش نمی دهم اگر دعا کند دعایش را

امامت، ج ۵، ص: ۹۸

مستجاب نمیکنم اگر بمن امیدی داشته باشد ناامیدش میکنم، اینست کیفر او از جانب من، من هرگز ستم به بندگان روا نمی دارم.

جابر بن عبد اللّه انصاری از جای حرکت کرده گفت یا رسول اللّه ائمه از فرزندان علی بن

ابی طالب کیانند؟! فرمود: حسن و حسین سرور جوانان اهل بهشت بعد از او زینت بخش عبادت کنندگان در زمان خود علی بن الحسین سپس باقر، محمّد بن علی در آینده او را خواهی دید اگر او را دیدی سلام مرا باو برسان. پس از او صادق: جعفر بن محمّد. آنگاه کاظم: موسی بن جعفر. بعد رضا: علی بن موسی. سپس تقی: محمّد بن علی بعد نقی: علی بن محمّد بعد زکی: حسن بن علی سپس پسری قائم بحق مهدی امت من که زمین را پر از قسط و عدل میکند همان طوری که پر از ظلم و جور شده.

جابر! اینها خلفاء و اوصیا و اولاد و عترت من هستند هر که از آنها اطاعت کند مرا اطاعت نموده و هر که با آنها مخالفت کند معصیت مرا نموده و هر کس منکر یک نفر از آنها باشد منکر من است بواسطه آنها خدا نگه میدارد آسمان را که بر زمین نیفتد مگر باجازه خودش و بوسیله آنها خداوند نگه میدارد که زمین اهلش را نلرزاند.

* ابن عمر گفت پیامبر اکرم فرمود: هر که علی را دوست بدارد خداوند نماز و روزه و قیام و دعایش را می پذیرد. هر کس علی را دوست بدارد خداوند بتعداد هر رگی که در بدن دارد شهری در بهشت باو میدهد. بدانید هر کس دوست بدارد آل محمّد را از حساب و میزان و صراط در امان است و هر که بمیرد با حب آل محمّد من ضامن بهشت برای او هستم با انبیاء بدانید هر کس دشمن بدارد آل محمّد را روز قیامت می آید در حالی که در پیشانیش

نوشته است مایوس از رحمت خدا است.

* حضرت جواد از آباء گرام خود از حضرت باقر از فاطمه دختر حسین علیه السّلام از پدرش و عمویش حسن بن علی از امیر المؤمنین صلوات اللَّه علیه نقل کرد

امامت، ج ۵، ص: ۹۹

که فرمود: وقتی مرا داخل بهشت کردند دیدم درختی زیور و زینت هائی دارد پائین درخت مرکب های سفید و سیاهند و در وسط آن حور عین هستند و در بالای درخت رضوان است.

بجبرئیل گفتم این درخت از کیست؟ گفت متعلق به پسر عمویت امیر- المؤمنین است وقتی خداوند دستور دهد مردم داخل بهشت شوند شیعیان علی بن ابی طالب را می آورند تا باین درخت میرسند آنگاه لباسهای زینتی و حله های بهشتی را میپوشند و سوار بر مرکبهای سیاه و سفید بهشتی میگردند منادی فریاد میزند اینها شیعیان علی بن ابی طالب هستند که در دنیا بر آزار و اذیت صبر کردند امروز بآنها این کرامت بخشیده شده.

* از حضرت رضا از آباء گرامش از حسین بن علی علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اسلام صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: وقتی مرا بجانب آسمان بردند پدرم نوح مرا دید پرسید محمّد! چه کسی را در میان امت خود جانشین قرار داده ای گفتم علی بن ابی طالب را. گفت خوب جانشینی است بعد برادرم موسی مرا دید گفت چه کسی را در میان امت بجانشینی تعیین کرده ای گفتم علی را گفت خوب جانشینی است سپس با عیسی برخورد کردم او نیز پرسید چه کسی را جانشین خود قرار داده ای گفتم علی را گفت خوب جانشینی است.

بجبرئیل گفتم چرا ابراهیم را نمی بینم مرا بجانب باغی برد که در آن

درختی بود دارای پستان هائی مانند پستان گوسفند هر وقت پستان از دهان یکی از آنها خارج میشد خداوند آن را بر میگرداند ابراهیم باو گفت ای محمّد چه کسی را جانشین میان امت قرار داده ای گفتم علی را گفت خوب جانشینی است یا محمّد صلّی اللّه علیه و آله من از خدا درخواست کردم مرا مامور غذا دادن اطفال شیعه علی بن ابی طالب بگرداند تا روز قیامت بآنها غذا خواهم داد.

* اعلام الدین: صفوان از حضرت صادق نقل میکند که فرمود هر کس ما را دوست بدارد و خدا را ملاقات کند با اینکه باندازه کف دریا گناه داشته

امامت، ج ۵، ص: ۱۰۰

باشد سزاوار است که خدا او را بیامرزد.

* حبیش بن معتمر گفت خدمت علی علیه السّلام رسیدم او در صحن مسجد تکیه کرده بود عرضکردم سلام علیك یا امیر المؤمنین و رحمه اللّه و برکاته حال شما چطور است. آن جناب سر بلند نمود و جواب مرا داد فرمود هم اکنون در حالی هستم که دوست دارم دوستدار خود را و صبر میکنم بر دشمنی دشمنانم دوستان ما منتظر آسایش و فرج در هر شب و روز هستند و دشمنان ما بنیانی را بنا نهاده بر کنار گودالی سراشیب که هر آن انتظار سرازیر شدن آنها است.

* حضرت صادق علیه السّلام بداود رقی گفت برایت توضیح ندهم حسنه ای را که هر کس انجام دهد از وحشت روز قیامت در امان است و آن سیئه ای که هر کس انجام دهد خداوند او را بصورت در آتش میاندازد؟ گفتم چرا. فرمود:

حسنه حب ما است و سیّئه دشمنی با ما است.

* حارث اعور گفت خدمت امیر

المؤمنين علیه السّلام رسیدم فرمود: برای چه آمده ای. گفتم علاقه بشما مرا اینجا آورده فرمود: ترا بخدا راست بگو فقط محبت ترا آورده گفتم آری. فرمود اینک برای تو جریانی را میگویم که پاداش آن را ببینی. هیچ بنده ای نمی میرد که مرا دوست داشته باشد جز اینکه مرا خواهد آن طور دوست دارد و نخواهد مرد بنده ای که با من دشمن است جز اینکه مرا می بیند آن طور که موجب ناراحتی او می شود.

* حضرت صادق علیه السّلام بعمر بن حنظله فرمود ای ابا صخر خداوند دنیا را هم بکسی که او را دوست میدارد و هم بکسی که با او دشمن است ولی مسأله ولایت را نمیدهد مگر به برگزیدگانش بخدا قسم شما بر دین من و دین آبای من هستید.

* فرمود بخدا قسم شفاعت خواهم کرد بخدا قسم شفاعت خواهم کرد البته سه مرتبه تکرار کرد تا جایی که دشمن ما میگوید ما شفاعت کننده و

امامت، ج ۵، ص: ۱۰۱

دوست مهربانی نداریم شیعیان ما دامن ما را می گیرند و ما دامن پیامبرمان را میگیریم و او چنگ بلطف خدا میزند.

* زیاد اسود بامام عرضکرد من متوجه گناهانم میشوم میترسم که هلاك شوم بعد بیاد محبت شما می افتم امیدوار بنجات می شوم امام علیه السّلام فرمود آیا دین جز حبّ است خداوند می فرماید حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمانَ و فرموده إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ و مردی به پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله عرضکرد من شما را دوست دارم فرمود: تو مرا دوست میداری عرضکرد آری بخدا فرمود تو با آن کسی خواهی بود که او را دوست میداری.

* جابر جعفی از حضرت باقر علیه السّلام

نقـل کرد که فرمـود: مؤمن نزد خـدا بیست امتیـاز دارد که خداونـد برایش وفـا خواهـد کرد: یکی این است که نفریبـد او را و گمراهش نکند و او را عریان نکند و گرسنه اش نکند و او را خوار نگرداند و عزیزش کند و اینکه خدا او را بغرق و یا سوختن نکشـد و اینکـه بر روی چیزی نیفتـد و چیزی بر روی او نیفتـد و اینکه او را از حیله حیله گران نگه دارد و از سـتم سـتمگران و اینکه خداوند او را با ما قرار دهد در دنیا و آخرت و اینکه خداوند بر او مسلط نکند بیماری هائی را که شکل او را بد و زشت میکند.

و او را بر گناه کبیره نمیرانـد و اینکه خداوند او را نفراموشاند از گناهان تا تجدید توبه نماید و او را از دانش خود مانع نشود و او را عارف بحجت خود نماید و اینکه باطل را از دلش بیرون کند و اینکه خداوند او را روز قیامت محشور نماید در حالی که نورش پیشـاپیش می درخشـد و او را موفق برای هر کـار نیک کنـد و دشـمنش را بر او مسـلط نکنـد تا خوار و ذلیلش نمایـد و عاقبت او را با من و ایمان ختم کند و او را با ما قرار دهد در رفیق اعلی اینست تعهد خدا برای مؤمنین.

* از کتاب فرج الکرب از ابی بصیر نقل کرده که گفت حضرت صادق

امامت، ج ۵، ص: ۱۰۲

علیه السّـلام فرمود ای ابا محمّد مردم بدسـته های مختلف متفرق شدند شـما دل بستید باهل بیت پیامبرتان آنچه خدا میخواست خواستید و آن کس را که خدا دوست میدارد شما دوست

دارید و کسی را که خدا انتخاب نموده شما انتخاب نمودید بشارت باد شما را شاد باشید، شما بخدا قسم آمرزیده هستید و حسنات شما را قبول میکنند و از گناهان شما می گذرند آیا موجب شادی تو شدم عرض کردم آری.

فرمود ای ابا محمّد گناه ها از پشت شیعیان ما میریزد چنانچه برگ ها بوسیله باد از درخت می ریزد این آیه همان است که می فرماید وَ تَرَى الْمَلائِكَةَ حافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ «۱» وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا «۲» فرمود بخدا قسم ای ابا محمّد خداوند در این آیه جز شما را اراده نکرده آیا ترا مسرور کردم گفتم آری اضافه بفرمائید.

فرمود خداوند شما را در کتاب کریمش ذکر کرده رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ منظور این است که شما وفا کرده اید به پیمانی که در مورد ولایت ما از شما گرفته شده و دیگری را بجای ما نگرفتید و فرموده است الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ بخدا قسم از متقین جز شما را اراده نکرده آیا ترا مسرور کردم عرضکردم آری اضافه بفرمائید.

فرمود خداوند در این آیه شما را ذکر نموده إِخْواناً عَلى سُرُرٍ مُتَقابِلِينَ بخدا قسم جز شما را اراده نکرده آیا شادت کردم.

عرضکردم آری ولی بیشتر بفرمائید فرمود در این آیه خداوند از شما یاد کرده فَأُولئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحِينَ پیامبر اکرم در این آیه نبیین است ما صدیقین و شهداء هستیم و شما صالحین

امامت، ج ۵، ص: ۱۰۳

هستید بخدا قسم شما شیعیان ما هستید آیا مسرورت کردم؟ گفتم: آری اضافه بفرمائید. خداوند شما را از تسلط شیطان استثناء کرد

فرموده إِنَّ عِبادِی لَیْسَ لَکَ عَلَیْهِمْ سُلْطانٌ* بخدا قسم جز شما را از این آیه اراده نکرده آیا مسرورت کردم گفتم آری اضافه بفرمائید.

فرمود خداوند می فرماید: یا عِبادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلی أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَهِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعاً بخدا قسم جز شما را اراده نکرده آیا مسرورت کردم ای ابا محمّد؟ گفتم آری بیشتر بفرمائید فرمود ای ابا محمّد هیچ یک از پیامبران و پیروان آنها را استثناء نفرموده جز شیعیان ما را فرموده است یَوْمَ لا یُغْنِی مَوْلًی عَنْ مَوْلًی شَیْئاً وَ لا هُمْ یُنْصَرُونَ إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ آنها که مورد رحمت خدا قرار میگیرند شیعیان ما هستند آیا ترا مسرور کردم؟ عرضکردم:

آری اضافه بفرمائید یا ابن رسول اللَّه فرمود: خداوند شما را در کتاب خود یاد کرده در این آیه هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ إِنَّما یَتَذَکَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ ما کسانی هستیم که میدانیم و دشمنان ما آنهایند که نمی دانند و شیعیان ما اولو الالباب هستند عرض کردم بیشتر بفرمائید.

فرمود یا ابا محمّد چند برابر شدن ثواب اعمال شما از حدّ شماره بیرون است. ای ابا محمّد هر آیه ای که معنی آن برگشت به بهشت میکند و اهل بهشت را به نیکی یاد میکند در باره ما و شما است و هر آیه ای که اشاره بجهنم دارد در باره دشمن ما و مخالفین ما است بخدا قسم بر دین محمّد و ملّت ابراهیم جز ما و شما نیست سایر مردم از شما بیزارند ای ابا محمّد آیا ترا مسرور کردم گفتم آری یا ابن رسول اللَّه فدایت شوم بعد با شادی و خوشحالی از خدمت

امام مرخص شدم.

* از حضرت صادق علیه السّلام در باره آیه فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَهَ فرمود هر کس طرفدار ولایت ما باشد از گردنه گذشته است ما همان گردنه ای هستیم که هر کس از آن بگذرد نجات یابد اینک توجه کن برایت حرفی میزنم که بهتر از دنیا و آنچه در دنیا است باشد در این آیه می فرماید فَکُّ رَقَبَهٍ خداوند

امامت، ج ۵، ص: ۱۰۴

شما را از آتش جهنم بواسطه ولایت ما رهانید شما برگزیده خدائید اگر مردی از شما بمحشر آید با گناهی باندازه انبوهی شن ما شفیع او خواهیم بود نزد خداوند شما را بشارت باد در دنیا و آخرت تغییری در کلمات خدا نیست اینست آن رستگاری بزرگ.

* میسر گفت من و علقمه پسر حضرمی و ابو حسان عجلی و عبد اللَّه بن عجلان منتظر حضرت باقر بودیم خارج شدند و فرمودند خوش آمدید شاد باشید بخدا قسم من بوی شما و ارواح شما را دوست می دارم شما بر دین خدا هستید علقمه گفت هر کس بر دین خود باشد شما برای او گواهی بهشت میدهید مختصری امام علیه السّلام توقف نمود سپس فرمود خود را بیازمائید اگر مرتکب کبائر نباشید من گواهی میدهم عرضکردیم کبائر چیست؟ فرمود شرک بخدای بزرگ و خوردن مال یتیم و نسبت ناشایست دادن بزنان شوهردار و نافرمانی پدر و مادر و آدم کشی و ربا و فرار از جنگ.

گفت هیچ یک از ما فاعل یکی از اینها نبوده فرمود در این صورت نجات می یابید این ولایت خود را برای خدا قرار دهید مبادا برای مردم باشد زیرا هر چه برای مردم باشد بمردم بر میگردد و هر چه

برای خدا باشد ارتباط بخدا پیدا میکند. با مردم بنزاع نپردازید راجع بدین خود زیرا خصومت دل را بیمار میکند خداوند به پیامبرش می فرماید إِنَّکَ لا تَهْدِی مَنْ أَحْبَبْتَ و فرموده أَ فَأَنْتَ تُکْرِهُ النَّاسَ حَتَّی یَکُونُوا مُؤْمِنِینَ.

* ابو حمزه گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود شیعیان ما نزدیکترین خلق بعرش خدا هستند در روز قیامت و فرمود شما را خداوند تحیت بسلام میگوید و شما برگزیده رحمت خدائید و کسانی هستید که خداوند توفیق بآنها داده برای جلوگیری از گناه و شما را دعوت باطاعت نموده هیچ باکی بر شما نیست و نه محزون میشوید. اسامی شما در نزد ما صالحین خیرخواه هستید شما اهل رضا هستید بواسطه خشنودی خدا از شما ملائکه برادران شما هستند

امامت، ج ۵، ص: ۱۰۵

در نیکی هر وقت کوشش نمودید دعا کنید و اگر گناهی کردید استغفار نمائید شما بهترین مردم هستید بعد از ما، شهر و دیار شما برایتان بهشت است.

و قبرهای شما برایتان بهشت است برای بهشت آفریده شده اید و در بهشت نعمتهای شما است و بسوی بهشت در حرکت هستید.

* خالد بن نجیح گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدیم فرمود:

خوش آمدید شاد باشید و موفق، بخدا قسم ما بدیدار شما انس داریم شما ما را بواسطه خویشاوندی که بینمان باشد دوست نمیدارید ولی برای خویشاوندی ما با پیامبر است این علاقه شما بواسطه پیامبر است نه برای بهره ای دنیوی که از ما ببرید و نه مالی بر این محبت بشما پرداخت شده شما دعوت ما را در راه یکتائی خدا که شریک ندارد پذیرفتید خداوند در باره ساکنین آسمانها و زمین حکمی مقرر نموده

فرموده کُلَّ شَیْ‏ءٍ هالِکٌ إِلَّا وَجْهَهُ همه چیز از بین میرود جز وجه پروردگار چیزی باقی نمی ماند مگر خدای یکتا که شریک ندارد خدایا همان طوری که اینها در دنیا با آل محمّد بوده اند در آخرت نیز ایشان را با آل محمّد قرار ده خدایا همان طوری که پنهان و آشکار آنها مانند پنهان و سرّ آل محمّد است ایشان را در گروه آل محمّد در قیامت قرار ده.

* ابو بصیر از امام علیه السّلام سؤال کرد راجع باین آیه وَ مَنْ یُؤْتَ الْحِکْمَهَ فَقَدْ أُوتِیَ خَیْراً کَثِیراً منظورش چیست؟ فرمود منظور از حکمت معرفت امام است و اجتناب کبائر. هر کس بمیرد و بر گردن او تعهد امامی نباشد بنوع جاهلیت مرده. بهانه ای از مردم نمی پذیرند در راه شناسائی امامشان هر که با عرفان امام خویش بمیرد او را زیانی نخواهد رسید که ظهور پیش افتد یا تاخیر شود او مثل کسی است که با قائم بوده در خیمه اش. راوی گفت مختصری مکث نمود سپس فرمود نه بلکه مانند کسی است که در رکابش بجنگ پردازد سپس فرمود: نه بخدا مانند کسی است که در سپاه پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله بشهادت رسیده باشد.

امامت، ج ۵، ص: ۱۰۶

* حارث بن احول گفت از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم می فرمود پیامبر اکرم بعلی علیه السّلام فرمود شبی که مرا بآسمان بردند در بهشت نهری سفیدتر از شیر و شیرین تر از عسل دیدم کنار نهر آفتابه هائی بتعداد ستارگان آسمان بود بر کنارش قبه های یاقوت قرمز و درّ سفید بود جبرئیل با پر خود زد بیک طرف آن ناگاه مشک ناب مشاهده شد.

سپس فرمود قسم بآن

کس که جان محمّد (ص) در دست اوست در آن بهشت درختی است صدائی به تسبیح بلند میکند که پیشینیان و آیندگان مانند آن صدا را نشنیده اند میوه هائی مانند انار میدهد. میوه آن فرو می ریزد برای شخص آن را میشکافد دارای هفتاد زیور است. یا علی مؤمنین بر روی تخت هائی از نور نشسته اند و آنها دارای چهره ای درخشانند و تو امام آنها هستی شخص دارای کفشی است که بند کفش او چنان می درخشد که راهش را روشن میکند هر جای بهشت را که بخواهد. در همین موقع زنی از بالای سر آنها مشرف می شود و میگوید: سبحان اللّٰه ای بنده خدا ما را مفتخر نمیفرمائی باو میگوید تو که هستی. جواب میدهد من از آن بانوانی هستم که خداوند در قرآن میفرماید در نزد ما افزون هست (و لدینا من مزید) در همین موقع زن دیگری بر او مشرف می شود از بالای سرشان و میگوید سبحان اللّٰه ای بنده خدا آیا مرا مفتخر نمی فرمائی.

میگوید تو که هستی جواب میدهد من از آن نعمت هائی هستم که خداوند میفرماید فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّهِ أَعْيُنٍ جَزاءً بِما كانُوا يَعْمَلُونَ هیچ کس نمیداند چه چیزها برای آنها ذخیره شده است از چیزهائی که موجب روشنی چشمش می گردد در مقابل اعمالی که انجام داده اند.

سپس فرمود قسم بآن کسی که جان محمّد در دست اوست هفتاد هزار فرشته پیش او می آیند او را بنام خود و پدرش می نامند.

* حسن بن سلیمان سند را میرساند به سلمان فارسی رضی اللّٰه عنه گفت در نزد پیامبر اکرم صلّی اللّٰه علیه و آله بودیم که مرد عربی از بنی عامر

وارد شد سلام کرده

امامت، ج ۵، ص: ۱۰۷

گفت یا رسول اللّٰه از طرف شما پیکی آمد و ما را دعوت باسلام نمود مسلمان شدیم بعد ما را به نماز و روزه و جهاد دعوت کرد دیدیم کار خوبی است بعد ما را از زنا و دزدی و غیبت و کار زشت باز داشت ما هم این کارها ترک کردیم پیک شما بما گفت بر ما واجب است داماد شما علی بن ابی طالب علیه السّلام را دوست بداریم سرّ این چیست با اینکه عبادت شمرده نمیشود.

پیامبر اکرم فرمود: بواسطه پنج امتیاز. اول اینکه من در روز بدر پس از تمام شدن جنگ نشسته بودم که جبرئیل نازل شده گفت خداوند سلامت میرساند.

و میگوید من مباهات کردم امروز بواسطه علی با ملائکه آن موقعی که در بین صفوف جنگ در نبرد بود و اللّٰه اکبر میگفت ملائکه با او تکبیر میگفتند.

قسم بعزت و جلالم حب او را ارزانی میدارم بکسی که دوست او باشد و بغضش را بکسی که با او دشمن باشد.

دوم من روز جنگ احد نشسته بودم کار تجهیز عمویم حمزه تمام شده بود که جبرئیل بر من نازل شد. گفت یا محمّد خداوند می فرماید نماز را واجب کردم.

و آن را از مریض برداشتم و روزه را واجب نمودم اما از مریض و مسافر برداشتم و حج را واجب نمودم اما از ناتوان فقیر برداشتم و زکات را واجب نمودم اما از کسی که مالك نصاب نباشد برداشتم ولی دوستی علی بن ابی طالب را برایش راه فراری نگذاشتم.

سوم. خداوند هیچ کتابی را نفرستاده و نه خلقی را آفریده جز اینکه برایش سروری قرار داده

قرآن سرور کتابهای آسمانی است و جبرئیل سرور ملائکه یا فرمود اسرافیل. و من سرور انبیاء هستم و علی سرور اوصیاء، هر چیزی سروری دارد دوستی من و دوستی علی بهترین چیزی است که بنده مطیع میتواند بوسیله آن بخدا تقرب جوید.

چهارم. خداوند در دلم انداخت که حبّ علی درخت طوبی است که خداوند در بهشت آن را بدست خویش کاشته.

امامت، ج ۵، ص: ۱۰۸

پنجم. جبرئیل گفت روز قیامت برای تو منبری نصب می شود طرف راست عرش و تمام پیامبران در طرف چپ عرش و جلو آن هستند و برای علی یک تخت قرار داده می شود در طرف پهلوی تو بجهت احترام او کسی که دارای چنین امتیازهایی باشد واجب است او را دوست بدارید مرد عرب گفت بدیده می پذیرم و اطاعت میکنم.

* جابر بن عبد اللَّه گفت روزی در مسجد مدینه اطراف پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را گرفته بودیم یکی از اصحاب صحبت از بهشت کرد. ابو دجانه گفت یا رسول اللَّه از شما شنیدم می فرمودی بهشت حرام است بر پیامبران و سایر امت تا وقتی شما داخل شوی- فرمود ابو دجانه! مگر نمیدانی خداوند پرچمی از نور و ستونی از نور دارد که آن دو را دو هزار سال قبل از آفرینش آسمان ها آفرید بر روی آن پرچم نوشته است «

لا اله الا اللَّه. محمّد رسول اللَّه. آل محمّد خیر البریه»

صاحب پرچم علی علیه السّلام که پیشوای مردم است ابو دجانه گفت خدا را ستایش میکنیم که ما را بوسیله تو هدایت نمود و مفتخر فرمود.

پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله فرمود نمیدانی هر کس ما را دوست داشته باشد و

محبت ما را پذیرفته باشد خداوند او را با ما ساکن میکند و این آیه را خواند فِی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِیکٍ مُقْتَدِرٍ.

* یعقوب بن میثم در نوشته های پدر خود چنین دید که علی بن ابی طالب علیه السّلام گفت از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم شنیدم می فرمود خداوند فرموده إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ کسانی که ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند بهترین مردمند.

در این موقع روی بجانب علی علیه السّلام نموده فرمود آری تو یا علی و شیعیانت هستید وعده گاه تو و آنها حوض کوثر است با چهره ای درخشان چشمهای زیبا و قدم های آراسته با تاج مرصع بر سر.

یعقوب گفت من حدیث را برای حضرت باقر علیه السّلام نقل کردم فرمود در نوشته های حضرت علی علیه السّلام همین طور نوشته شده است.

امامت، ج ۵، ص: ۱۰۹

سپس گفت و محمّد بن عباس در کتاب بیست و پنج در تفسیر این آیه نقل میکند شبیه آنچه در همین حدیث نقل شده بود: بهترین مردم امیر المؤمنین و شیعیان اویند و تفسیر و الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ کسانی که کافرند از اهل کتاب.

دشمنان علی و پیروان آنهایند.

* از کتاب منهج التحقیق روایت کرده از کتاب آل ابن خالویه حدیث را بجابر انصاری میرساند که پیامبر اکرم می فرمود خداوند من و علی و فاطمه و حسن و حسین را از یک نور آفرید آن نور را فشرد از فشردن آن نور شیعیان ما خارج شدند ما خدا را تسبیح کردیم آنها تسبیح کردند ما تقدیس کردیم پس آنها تقدیس کردند ما تهلیل کردیم بعد آنها تهلیل کردند

ما تمجید کردیم پس آنها تمجید کردند و خدا را بیکتائی ستودیم آنها نیز ستودند.

سپس خداوند آسمانها و زمین و ملائکه را آفرید ملائکه صد سال بود که نه تسبیح و نه تقدس را می دانستند ما تسبیح نمودیم بعد شیعیانمان بعد ملائکه تسبیح کردند همچنین در سایر چیزها پس ما موحدینی هستیم که موحدی غیر ما نبوده، بر خدا شایسته است همان طوری که بما و شیعیانمان امتیاز بخشیده ما و شیعیانمان را در اعلی علیین جای دهد خداوند ما و شیعیانمان را برگزید قبل از اینکه بصورت بدن باشیم ما را خواند جواب دادیم ما و شیعیانمان را آمرزید پیش از اینکه استغفار کنیم.

* ابو حمزه از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که شنیدم بمردی از شیعیان می فرمود. شما مردان پاک و طیب هستید و زنانتان طیبات هستند و هر مؤمنی صدیق است و شنیدم شیعیان ما نزدیکترین خلق خدا هستند بعرش خدا در روز قیامت بعد از ما. هر یک از شیعیان ما که بنماز می ایستد بتعداد مخالفین عقیده ی او ملائکه اطرافش را می گیرند بر او درود می فرستند دسته جمعی تا از نماز فارغ شود و روزه دار شما در باغ های بهشت می خرامد و ملائکه برایش دعا می کنند تا افطار کند.

امامت، ج ۵، ص: ۱۱۰

* ابن عباس گفت پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله فرمود یا علی جبرئیل در مورد تو برایم خبری آورد که چشمم روشن شد و دلم شاد گشت گفت یا محمّد خداوند سلامت رسانده و فرموده است باو بگو علی امام هدی و چراغ تاریکی ها و حجت بر اهل دنیا و صدیق اکبر و فاروق اعظم است من

سوگند بعزت و جلالم یاد کرده ام که داخل آتش نکنم کسی که او را دوست داشته باشد و تسلیم او و جانشینان بعدش باشد این یک واقعیت است که جهنم و طبقه های آن را پر از دشمنان او خواهم کرد و بهشت را پر از دوستان و شیعیانش می کنم.

* از کتاب شفا و جلاء از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که فرمود خداوند طینت مؤمن را از سرشت انبیاء آفریده پس هرگز نجس نخواهد شد عمل مؤمن به بهشت میرود و برای او در آنجا جای تهیه می کند همان طوری که شخص غلام خود را می فرستد تا برایش فرش بیفکند بعد این آیه را خواند وَ مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِأَنْفُسِهِمْ یَمْهَدُونَ.

* از حضرت صادق علیه السّلام نقل شده فرمود همان طوری که با شرک چیزی سود نخواهد بخشید با ایمان نیز چیزی زیان نمیرساند.

* عیسی بن ابی منصور گفت ما در خدمت حضرت صادق بودیم من و ابن ابی یعفور و عبد اللّٰه بن طلحه امام علیه السّلام بدون سؤال قبلی فرمود ای پسر ابی یعفور هر که دارای شش امتیاز باشد در پیش خدا در طرف راست او قرار خواهد گرفت.

ابن ابی یعفور گفت فدایت شوم آنها چیست؟ فرمود: مرد مسلمان برای برادر خود بخواهد آنچه برای عزیزترین فرد خانواده خود میخواهد و ناپسند شمارد برای برادر خود آنچه برای عزیزترین فرد خانواده خود ناپسند میشمارد.

و در راه ولایت خیرخواه او باشد. ابن ابی یعفور گریه کرده گفت چگونه خیرخواه او باشد در ولایت.

فرمود ای ابن ابی یعفور اگر با او آنقدر همبستگی داشته باشد اندوه او اندوه اینست و شادی او شادی

این در صورتی که دوستش شاد شود. و محزون

امامت، ج ۵، ص: ۱۱۱

می شود بواسطه حزن او و اگر بتواند گره از کارش بگشاید میگشاید و گر نه دعا برایش میکند. سپس حضرت صادق فرمود سه چیز را باید شما انجام دهید و سه چیز را ما. شما فضل و مقام ما را بشناسید و در مورد فرزندان ما نیز مراعات کنید و انتظار عاقبت ما را داشته باشید. هر کسی چنین باشد در نزد خدا طرف راست او خواهد بود و کسی که در نزد خدا طرف راست باشد از نورش کسانی که پائین از او باشند استفاده خواهند کرد و اما آن کس که در طرف راست خداست دیگران اگر او را ببینند که در چه ناز و نعمت است زندگی برای آنها خوش نمیگذرد بواسطه فضل و مقامی که از آنها می بینند.

ابن ابی یعفور گفت چرا آنها را نبینند با اینکه طرف راست خدا هستند فرمود آنها پوشیده در نور خدایند مگر این حدیث پیامبر اکرم را نشنیده ای فرموده خداوند را خلقی است طرف راست و در مقابلش صورتشان از برف سفیدتر و از خورشید تابان درخشان تر است سؤال میکنند اینها کیانند؟ گفته می شود اینها کسانی هستند که دوستی آنها در راه خدا بود.

* نوادر راوندی باسناد خود از حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند که پیامبر اکرم فرمود ثابت ترین شما در صراط کسی است که بیشتر اهل بیت و اصحاب مرا دوست داشته باشد.

مجالس مفید: معتب غلام حضرت صادق از آن جناب از پدرش نقل کرد که مرد عربی خدمت پیامبر اکرم رسید عرضکرد یا رسول اللّه آیا بهشت بهائی دارد (که بدهیم و

بخریم) فرمود آری پرسید بهای بهشت چیست فرمود با اخلاص بگوید

لا اله الا اللَّه

عرضکرد با اخلاص گفتن آن یعنی چه. فرمود:

عمل بآنچه مرا در این مورد برانگیخته اند و دوستی اهل بیتم. عرضکرد پدر و مادرم فدایتان باد آیا دوستی اهل بیت شما نیز از حقوق لا اله الا اللَّه است فرمود دوستی اهل بیت من از بزرگترین حق این جمله است.

مجالس مفید: ابا صلت هروی گفت با حضرت رضا علیه السّلام بودم وقتی داخل

امامت، ج ۵، ص: ۱۱۲

نیشابور شد سوار قاطر خاکستری رنگ بود علمای نیشابور باستقبالش خارج شده بودند همین که رسید بسر چهار راه دانشمندان لجام قاطرش را گرفته گفتند یا ابن رسول اللَّه شما را بحق آباء طاهرینت سوگند می دهیم که ما را حدیثی از آباء گرام خود صلوات اللَّه علیهم نقل فرما.

امام علیه السّلام سر از هودج بیرون آورد و تن پوشی از خز داشت فرمود پدرم موسی بن جعفر از پدرش جعفر بن محمّد از پدرش محمّد بن علی از پدرش علی بن الحسین از پدرش حسین بن علی سرور جوانان بهشت از امیر المؤمنین از پیامبر اکرم نقل کرد که فرمود جبرئیل بمن خبر داد از روح الامین از خداوند پاک و بزرگ فرمود: من خداوند یکتایم که جز من خدائی نیست بندگانم مرا بپرستید! بدانید هر که بدیدن من آید با گواهی دادن بلا اله الا اللَّه با اخلاص داخل دژ و حصار من شده و هر که داخل حصار من شود از عذابم در امان است عرضکردند اخلاص شهادت لا اله الا اللَّه چیست؟ فرمود: اطاعت خدا و پیامبرش و ولایت اهل بیت او.

مجالس مفید: ابو برده اسلمی

گفت از پیامبر اکرم شنیدم می فرمود:

قدم برنمی دارد بنده در روز قیامت مگر اینکه از چهار چیز از او بازخواست میکنند. از بدن و پیکرش که در چه راه آن را فرسوده کرده و از عمرش که در چه راه فانی کرده و از مالش که از چه راه بدست آورده و در چه راه خرج کرده و از حبّ ما اهل بیت.

مجالس مفید: حنان بن سدیر گفت من و پدرم بمردی از اولاد ابی لهب گذشتیم که عبد اللّٰه بن ابراهیم نام داشت مرا صدا زد و گفت ابو الفضل! این مرد ترا حدیث میکند- اسم مرد حدیث گو را که سدیف نام داشت و در آخر حدیث نقل کرده ولی اینجا نگفته از حضرت باقر علیه السّلام. ما نزدیک آنها شدیم و سلام کردیم باو گفت حدیث را برایش نقل کن. او چنین نقل کرد:

حضرت باقر علیه السّلام که از اولاد پیامبر شخصی را نظیر او ندیده بودم

امامت، ج ۵، ص: ۱۱۳

فرمود جابر بن عبد اللّٰه انصاری گفت پیامبر اکرم تشریف آورد و بر منبر رفت مهاجر و انصار با سلاح اجتماع کردند فرمود: مردم هر که ما اهل بیت را دشمن بدارد خداوند او را یهودی محشور میکند جابر گفت من حرکت کرده گفتم یا رسول اللّٰه گر چه شهادت بلا اله الا اللّٰه و رسالت شما بدهد فرمود آری.

این شهادت موجب حفظ خون او و ندادن جزیه (مالیات اهل کتاب) با کمال خواری می شود.

سپس فرمود: مردم هر که ما خانواده را دشمن بدارد روز قیامت یهودی محشور می شود و اگر دجال را درک کند باو ایمان می آورد و اگر درک نکند در زمان

دجال از قبر خارج می شود تا بدجال ایمان آورد خداوند عزیز امت مرا برایم بصورت گل نشان داد، اسمای آنها را بمن آموخت همان طوری که بآدم اسماء را آموخت از جلو من رد شدند صاحب پرچم ها، برای علی و شیعیانش استغفار کردم.

حنان گفت پدرم بمن گفت این حدیث را بنویس من نوشتم. فردا بجانب مدینه رفتیم وارد مدینه شدیم و خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدیم من گفتم فدایت شوم مردی از اهالی مکه بنام سدیف از پدرتان حدیثی نقل کرد فرمود:

حدیث را حفظ داری گفتم آن را نوشته ام فرمود بمن بده. تقدیم کردم همین که رسید باین جمله که پیامبر اکرم فرمود امتم برای من مجسّم شدند بصورت گل و اسم آنها را بمن آموخت همان طور که بآدم تمام اسماء را آموخت. حضرت صادق علیه السّلام فرمود: چه وقت این حدیث را آن مرد از پدرم برای تو نقل کرد.

گفتم امروز هفت روز است که از پدرتان نقل کرد فرمود من گمان داشتم این حدیث از پدرم بهیچ کس نقل نشده.

مجالس مفید: محمّد بن عبد الرحمن گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود ولایت ما ولایت خدا است آن ولایتی که هیچ پیامبری را مبعوث نکرده مگر باین ولایت.

امامت، ج ۵، ص: ۱۱۴

* برسی در کتاب مشارق الانوار از حذیفه بن یمان نقل میکند که گفت دیدم پیامبر اکرم دست حسن بن علی علیهما السّلام را گرفته و می فرماید مردم! این پسر علی است او را بشناسید سوگند بآن کس که جان من در دست اوست او و دوستانش در بهشت هستند و دوستان دوستانش در بهشت هستند.

* کتاب فضیلت الشیعه صدوق

از ابن عباس نقل میکند که پیامبر اکرم فرمود حبّ علی علیه السّلام گناهان را از بین می برد چنانچه آتش هیزم را نابود می کند.

* باسناد صدوق از صباح بن سیابه از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود شخص شما را دوست میدارد اما از عقیده شما اطلاعی ندارد با همین حبّ خداوند او را وارد بهشت میکند و شخص با شما دشمن است و نمیداند عقیده شما چیست بواسطه همین دشمنی با شما خدا او را بجهنم می برد و مرد نامه عملش پر از ثواب می شود بدون اینکه عملی انجام داده باشد. عرضکردم چگونه چنین- چیزی ممکن است.

فرمود: از کنار گروهی رد می شود که بدگوئی از ما می کنند همین که چشمشان باو می افتد بیکدیگر میگویند این مرد از شیعیان آنها است و مردی از شیعیان ما از کنار آنها رد می شود او را هدف قرار می دهند و باو بد میگویند خداوند بواسطه این مطلب آنقدر باو ثواب می دهد که نامه عملش پر می شود بدون عملی.

کنز الفوائد: از پیامبر اکرم نقل شده که بعلی علیه السّلام فرمود یا علی من از خداوند درخواست کردم که شیعیان ترا از توبه محروم نکند تا جانشان بگلو میرسد این درخواست مرا پذیرفت این امتیاز را بدیگری نداده اند.

کنز الفوائد: یونس شحام گفت بحضرت موسی بن جعفر علیه السّلام گفتم بعضی از دوستان شما گنه کارند شراب میخورند و گناهان زشتی مرتکب میشوند که ما از آن بیزاریم فرمود از کارش بیزار باشید ولی از خوبی او

امامت، ج ۵، ص: ۱۱۵

بیزار نباشید عملش را دشمن بدارید. گفتم میتوانیم باو بگوئیم فاسق فاجر؟

فرمود نه. فاسق فاجر کافر و منکر ولایت ما است

خدا امتناع دارد از اینکه ولی ما فاسق و فاجر باشد گر چه آن کارها را انجام دهد ولی بگوئید

فاسق العمل و فاجر العمل

و فاجر العمل است اما مؤمن النفس و بدکار است پیکر و روان پاک دارد.

بخدا قسم نه، دوست ما خارج نمیشود از دنیا مگر اینکه خدا و پیامبر و ما از او راضی هستیم خداوند او را با همان گناهی که دارد با چهره ای درخشان محشور میکند عیب هایش پوشیده و دلش آسوده است ترس و اندوهی ندارد.

و این جریان چنین است که از دنیا خارج نمیشود مگر اینکه از آلودگی های گناه پاک می شود یا بمصیبتی در مال یا جان یا فرزند یا بیماری و کمترین کاری که خداوند نسبت بدوست ما انجام می دهد خواب وحشتناکی می بیند و صبح میکند اندوهگین از این خواب همین کفاره گناهش می شود یا ترس و وحشتی که از طرف دولت باطل بر او وارد می شود و یا بر او سخت گرفته می شود هنگام مرگ بعد بملاقات خدا میرود پاک از گناه با دلی آسوده بواسطه محمّد و امیر المؤمنین صلّی اللّه علیهما و آلهما بعد در پیش روی خود با یکی از دو امر روبرو می شود. رحمت خدا که وسیع تر از تمام مردم جهان است یا شفاعت محمّد و امیر المؤمنین علیهما السّلام بعد مشمول رحمت وسیع خدا می شود که شایسته آن است و از مزایای آن بهره مند می شود.

کنز الفوائد: علی بن سلیمان از شخصی نقل کرد که حضرت صادق علیه السّلام در مورد آیه وَ کِتابٍ مَسْطُورٍ فِی رَقٍّ مَنْشُورٍ فرمود نوشته ایست که خداوند بر روی برگ آس نوشته و روی عرش قرار داده دو هزار

سال قبل از آفرینش مردم و آن نوشته اینست: ای شیعیان آل محمّد من خدای یکتایم جواب شما را می دهم قبل از اینکه از من بخواهید و بشما می دهم قبل از درخواست و شما را می آمرزم قبل از تقاضای مغفرت.

امامت، ج ۵، ص: ۱۱۶

کنز: صاحب کتاب بشارات سند را به حسین بن حمزه میرساند از پدرش نقل میکند که گفت بحضرت صادق عرض کردم فدایت شوم سنّم زیاد شده و استخوانم نازک شده و اجلم نزدیک است می ترسم پیش از شناختن امام از دنیا بروم فرمود ای ابا حمزه مگر عقیده ات این نیست که شهید کسی است که کشته شود. گفتم فدایت شوم همین طور است.

فرمود ابا حمزه! هر کس ایمان بما آورد و تصدیق کند حدیث ما را و انتظار ما را داشته باشد مثل کسی است که زیر پرچم قائم است بلکه زیر پرچم پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم.

* ابو بصیر گفت حضرت صادق بمن فرمود ای ابا محمّد! کسی که با ولایت ما بمیرد شهید است گفتم فدایت شوم گر چه در رختخواب از دنیا رود. فرمود گر چه در رختخواب از دنیا رود او زنده است و باو روزی می بخشد.

کنز الفوائد: محمّد بن فضیل از حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام در باره آیه إِلَّا الْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَلى صَلاتِهِمْ دائِمُونَ فرمود: اینها یاران پنجاهی از شیعیان ما هستند گفتم وَ الَّذِينَ هُمْ عَلى صَلَواتِهِمْ يُحافِظُونَ فرمود آنها صاحب نمازهای پنجگانه شیعیان ما هستند. گفتم «وَ أَصْحابُ الْيَمِينِ» فرمود بخدا سوگند از شیعیان ما هستند.

کنز الفوائد: ابو ذر رحمه اللَّه علیه گفت سلمان و بلال را مشاهده کردم

خدمت پیامبر اکرم می آیند سلمان خود را بر پاهای پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم انداخت و شروع ببوسیدن کرد پیامبر اکرم او را از این کار منع کرد باو فرمود سلمان نسبت بمن آن کاری که ایرانیان نسبت بپادشاهان خود میکنند نکن! من بنده ای از بندگان خدایم مانند بندگان غذا میخورم و مانند آنها می نشینم.

سلمان گفت مولای من شما را بخدا سوگند می دهم مرا از مقام فاطمه علیها السّلام در روز قیامت اطلاع دهید. پیامبر اکرم با چهره ای خندان و شاد توجه

امامت، ج ۵، ص: ۱۱۷

نموده فرمود قسم بکسی که جانم در دست اوست فاطمه دختری است که از صحرای قیامت می گذرد سوار بر شتری است که سر او از خشیت خدا و چشمانش از نور خدا است آرایش آن از جلال خدا است و گردنش از بهاء اللَّه و کوهانش از رضوان اللَّه و دم او از قدس اللَّه و پاهایش از مجد خدا است اگر راه رود تسبیح میکند و اگر سرعت بگیرد تقدیس میکند «۱» بر روی آن هودجی از نور است که در آن هودج دختری از نسل انسان ولی حوریه ای بس ارجمند که آفرینش او از سه چیز جمع و ساخته شده اول آن مشک ناب وسطش عنبر الشهب و آخر آن زعفران قرمز است که با آب حیات آمیخته شده اگر آب دهان در هفت دریای شور بیاندازد شیرین می شود و اگر ناخن انگشت کوچک خود را بطرف دنیا خارج کند خورشید و ماه را میپوشاند. جبرئیل طرف راست و میکائیل طرف چپ علی علیه السّلام جلو و حسن و حسین پشت سرش خداوند او را نگه

میدارد و حفظ میکند.

از صحرای قیامت رد می شود در این موقع نـدائی از جانب خدا بلند می شود مردم! چشم بپوشید و سر بزیر اندازید این دختر پیغمبر شما است و همسر علی امامتان مادر حسن و حسین از صراط رد می شود چادری سفید دارد وقتی وارد بهشت شود و نگاه میکند بآنچه خداوند برایش آماده کرده از جاه و جلال این آیه را میخواند بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ.*

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ إِنَّ رَبَّنا لَغَفُورٌ شَكُورٌ الَّذِی أَحَلَّنا دارَ الْمُقامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لا یَمَسُّنا فِیها نَصَبٌ وَ لا یَمَسُّنا فِیها لُغُوبٌ خداونـد بـاو وحی میکنـد: ای فاطمه از من بخواه تا بتو عطا کنم و از من درخواست کن تا خشنودت کنم. او میگویـد الهی تو آرزوی من و بالاتر از آرزوی منی از تـو درخواست میکنم که دوست من و دوست عترتم را عذاب نکنی خداونـد بـاو وحی میکند: ای فاطمه بعزت و جلال و مقام ارجمندم

امامت، ج ۵، ص: ۱۱۸

سوگند بذات خود خورده ام دو هزار سال قبل از آفرینش آسمانها و زمین که عذاب نکنم دوستان تو را و دوستان عترت ترا با آتش.

* ابن بطریق در عمده از تفسیر ثعلبی باسناد خود از عمر بن موسی از زید بن علی بن الحسین از پدرش از جد خود از علی بن ابی طالب صلوات اللّه علیه نقل کرد که فرمود من به پیامبر اکرم شکایت کردم از حسادت مردم نسبت بخودم فرمود راضی نیستی چهارمی چهار نفر باشی اول کسی که داخل بهشت می شود من و تو و حسن و حسین هستیم همسران ما در طرف راست و چپ ما هستند و ذریه

ما پشت سر همسران مايند و شيعيان ما پشت سر ذريه ما.

* ابو هريره گفت پيامبر اكرم نگاه بعلى و حسن و حسين صلوات اللّٰه عليهم كرده فرمود من جنگ دارم با كسى كه با تو جنگ كند و با كسى كه راه مسالمت با تو پيش گيرد مسالمت پيشه ام.

* باسناد خود نيز از عباس بن عبد المطلب نقل ميكند كه گفت يا رسول اللّٰه چرا بعضى از قريش با يك ديگر روبرو ميشوند و با كمال دوستى و محبت ولى با ما روبرو ميشوند با چهره اى خشمگين پيامبر اكرم فرمود: آيا چنين ميكنند؟ عرضكرد آرى سوگند بكسى كه ترا بحق بر انگيخته فرمود قسم بآن كسى كه مرا بحق برانگيخته ايمان ندارند مگر اينكه آنها را دوست بدارند بواسطه من.

* از مناقب ابن مغازلى باسناد خود از انس نقل ميكند كه گفت پيامبر اكرم فرمود روز قيامت صراط را بر كنار جهنم نصب ميكنند از روى آن رد نميشود مگر كسى كه با خود نوشته ى ولايت على بن ابى طالب را داشته باشد.

* با سند ديگرى از زهرى نقل كرد كه گفت از انس بن مالك شنيدم مى فرمود قسم بخدائى كه جز او خدائى نيست از پيامبر اكرم شنيدم مى فرمود: عنوان نامه عمل مؤمن حب على بن ابى طالب عليه السّلام است.

امامت، ج ۵، ص: ۱۱۹

* و با سند ديگر از انس نقل ميكند كه گفت پيامبر اكرم فرمود:

داخل بهشت ميشوند از امت من هفتاد هزار نفر كه حسابى بر آنها نيست سپس متوجه على بن ابى طالب عليه السّلام شده فرمود: آنها از شيعيان تو هستند و تو امام آنهائى.

* محمّد بن مسلم از

جعفر بن محمّد از پدرش از آباء گرامش از علی بن ابی- طالب علیه السّلام از پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: یا علی شیعیان ما از قبرهای خود روز قیامت خارج میشوند با عیب ها و گناههائی که دارند صورتهای آنها مانند ماه شب چهارده میدرخشد ناراحتی ها از آنها دور شده و شدائد برای ایشان ساده گردیده بآنها امن و امان عنایت شده و حزن و اندوه از آنها برطرف گردیده مردم میترسند اما آنها ترسی ندارند مردم محزون هستند آنها اندوهی ندارند بند کفش های آنها از نور می درخشد سوار بر شترهای سفیدی هستند که دارای بال هستند رام و آرامند بی آنها مرا بیازاری و سرعت می گیرند بدون ناراحتی و زحمت گردن آنها از طلای قرمز است و نرم تر از حریر این الطاف بواسطه قدر و منزلت آنها است در نزد خدا.

* و با دو سند از ابن عباس پیامبر اکرم فرمود: علی علیه السّلام روز قیامت کنار حوض کوثر است داخل بهشت نخواهد شد احدی مگر با اجازه عبور از علی بن ابی طالب علیه السّلام.

* ابن عباس گفت پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: خدا را دوست بدارید بواسطه نعمتهائی که بشما عنایت کرده و چون شایسته ی دوست داشتن است و مرا دوست بدارید برای دوستی خدا و اهل بیتم را دوست بدارید بواسطه دوستی من.

* عمار یاسر گفت پیامبر اکرم بعلی علیه السّلام فرمود یا علی خوشا بحال کسی که ترا دوست بدارد و در راه تو صادق باشد و وای بر کسی که ترا دشمن بدارد و در راه تو کاذب باشد.

* ام سلمه گفت شنیدم پیامبر

اکرم می فرمود علی و شیعیانش در روز

امامت، ج ۵، ص: ۱۲۰

قیامت رستگارند.

توضیح: سید مرتضی در کتاب غرر می نویسد: ابو عبید. قاسم بن سلام در کتاب غریب الحدیث از امیر المؤمنین علیه السّلام نقل میکند که فرمود «من احبنا أهل البیت فلیعد للفقر جلبابا او تجفافا» ابو عبید میگوید بعضی این خبر را چنین توجیه کرده اند که هر کسی ما اهل بیت را دوست بدارد آماده فقر و تنگدستی در دنیا باشد ولی این درست نیست زیرا ما در میان دوستان علی علیه السّلام اشخاصی را می بینیم مانند سایر مردم هم ثروتمند هستند و هم فقیر و بین آنها در این مورد فرقی نیست اما صحیح اینست که منظورش فقر در قیامت است و این سخن را می فرماید تا پند و اندرز دهد و دوستان را وادار بعمل و اطاعت خدا کند مثل اینکه منظورش این است که هر کس ما را دوست بدارد باید برای روز قیامت و تنگدستی آن روز آنقدر ثواب آماده کند که جبران آن تنگدستی را نماید.

ابو محمّد عبد اللّه بن مسلم بن قتیبه میگوید: ظاهر حدیث بر خلاف توجیه ابو عبیده است منظورش فقط فقر دنیوی است و معنی حدیث این است که هر کس ما را دوست می دارد باید صبر کند بر تنگدستی دنیا و قناعت ورزد و خودداری نماید از ظواهر فریبنده زندگی و شکیبائی بر فقر را تشبیه به پوستین. و تن- پوش نموده زیرا صبر روی فقر را می پوشاند چنانچه پوستین و تن پوش بدن را می پوشاند.

میگوید دلیل صحت این توجیه آن است که امام علیه السّلام گروهی را دید بر در خانه هستند بقنبر فرمود اینها

کیانند. قنبر در جواب گفت اینها شیعیان شمایند. فرمود چرا چهره آنها بشیعه شباهت ندارد قنبر پرسید چهره شیعه چگونه است؟ فرمود شکم ها خالی است از گرسنگی و لب ها خشک است از تشنگی و چشم ها اشک آلود است از گریه. تمام این توضیحات که ذکر شد گفتار

امامت، ج ۵، ص: ۱۲۱

ابن قتیبه است هر دو وجه در خبر خوب است گر چه توجیهی که ابن قتیبه نموده بهتر و سازگارتر است.

ممکن است در توجیه خبر وجه سومی نیز گفت که لغت شاهد و گواه آن است و در لغت یک معنی فقر این است که بینی شتر را سوراخ می کنند و از آن ریسمانی می گذرانند تا شتر چموش رام شود و چنین شتری را مفقور می گویند و هر چیزی را که سوراخ کنی و در آن اثری بگذاری با لفظ «فقرته تفقیرا گفته می شود از همین قبیل است فاقره. و شمشیر مفقر هم گفته اند.

احتمال دارد که منظور امام این باشد هر کس ما را دوست بدارد باید مواظب نفس خود باشد و آن را در اختیار بگیرد لجام سرکشی بر او بزند و بطرف بندگی و اطاعت نفس خود را بکشد و از شهوت ها خودداری نماید و او را بر صبر و شکیبائی بر چیزهائی که میل ندارد و با مشقت آنها را می خواهد وادارد چنانچه همین کار را در مورد شتر چموش میکنند این وجه سومی است در مورد خبر که ذکر نکرده.

بخش پنجم دوستی با ائمه علیهم السّلام علامت پاکی ولادت و دشمنی با آنها علامت آلودگی ولادت است

احتجاج: از پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم نقل شده که بعلی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود یا علی ترا دوست نمیدارد مگر کسی که ولادت پاکی داشته

باشد. و ترا دشـمن نمیدارد مگر کسـی که آلودگی ولادت داشـته باشد با تو از در محبت نمی آید مگر مؤمن و از در دشـمنی نمی آید مگر کافر.

مجلسـی می گویـد: بزودی خواهـد آمـد در مواعظ امیر المؤمنین علیه السّلام به نوف بکالی که باو می فرمایـد ای نوف دروغ گفته کسـی که مـدعی است حلال زاده است با اینکه نسـبت بمن و ائمه از فرزنـدانم دشـمنی می ورزد و در بخش نصوص بر امامت حضـرت علی علیه السّلام خواهد آمد و بخش جوامع مناقب علی علیه السّلام در اخبار زیادی از ابن عباس و غیر او نقل شـده که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمود: دوست نمیدارد ترا مگر حلال زاده و دشـمن نمیدارد ترا مگر خبیث الولاده و شبیه این خبر با سندهای زیاد.

امالی صدوق: ابراهیم بن زیاد کرخی. حضرت صادق جعفر بن محمّد علیه السّلام فرمود علامت حرام زاده سه چیز است ۱- بد اخلاقی و بدی برخورد ۲- و

امامت، ج ۵، ص: ۱۲۳

اشتیاق و میل بزنا ۳- دشمنی با ما اهل بیت.

علل الشـرائع، معانی الاخبار و امالی: حسـین بن زیـد از حضـرت صادق علیه السّلام از آباء گرامش از پیامبر اکرم نقل کرد که فرمود هر که مـا اهل بیت را دوست بـدارد خـدا را سپاسـگزاری کنـد بر اولین نعمت یکی پرسـید اولین نعمت چیست؟ فرمود: پاکی ولادت ما را دوست نمیدارد مگر کسی که ولادت پاک داشته باشد.

علـل و معـانی و امـالی: حضـرت بـاقر علیـه السّلام نقـل میکنـد که فرمـود هر که در دل خـود مزه محبت مـا را مییابـد خـدا را سپاسگزاری نماید بر ابتدای نعمتها. عرض شد ابتدای نعمت ها چیست؟ فرمود پاکی

ولادت.

علل الشرائع و معانی الاخبار و امالی: عبد اللَّه بن صالح از زید بن علی از پدرش از جدش امیر المؤمنین علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمود یا علی هر که من و تو و ائمه از فرزندانت را دوست داشته باشد خدا را سپاسگزار باید باشد بر پاکی ولادتش زیرا ما را دوست نمی دارد مگر کسی که ولادت پاک داشته باشد و دشمن نمی دارد مگر کسی که خبث ولادت دارد.

امالی: مفضل گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم باصحاب خود میفرمود هر کس طعم و مزه محبت ما را در قلب خود می یابد مادر خود را دعا کند زیرا او بپدرش خیانت نکرده.

تفسیر قمی: «سَلامٌ عَلَیْکُمْ طِبْتُمْ» یعنی ولادت شما پاک است زیرا داخل بهشت نمیشود مگر کسی که ولادت پاک داشته باشد فَادْخُلُوها خالِدِینَ امیر- المؤمنین علیه السّلام فرمود: فلانی و فلانی حق ما را غصب کردند و با آن پولها کنیز خریدند و ازدواج کردند آگاه باشید ما برای شیعیان خود این را حلال کردیم تا ولادت آنها پاک باشد.

خصال: داود بن حسن از ابی رافع از علی علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود هر کس عترت مرا دوست نداشته باشد بواسطه یکی از سه چیز است یا

امامت، ج ۵، ص: ۱۲۴

منافق است یا زنازاده است و یا مادرش باو در ایام ناپاکی حامله شده.

خصال: علی بن اسباط با یک واسطه از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: خداوند بهر چه شیعیان ما را مبتلا کند بچهار چیز مبتلا نخواهند شد ۱- بی شعوری و تمیز ندادن ۲- یا بگدائی ۳-

لواط دادن ۴- یا چشم سبز و آبی باشد.

خصال: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: چهار خصلت است که در مؤمن نخواهد بود. دیوانگی. بدر خانه های مردم بگدائی نمیرود.

از زنا متولد نمیشود و لواط نمی دهد.

قرب الاسناد: قداح از حضرت صادق از پدر خود نقل کرد که فرمود:

مردی خدمت علی علیه السّلام آمده گفت فدایت شوم من شما اهل بیت را دوست میدارم.

مردی نرم بود که زود انحراف می پذیرفت عده ای از حاضرین او را ستودند اما علی علیه السّلام در جواب او فرمود دروغ میگوئی ما را لواط دهنده و دلال زنها (جا انداز) و ولد الزنا و کسی که مادرش در حیض باو حامله شده دوست نمیدارد.

آن مرد رفت در جنگ صفین بهمراهی با معاویه کشته شد.

خصال: امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: خدا را سپاسگزاری کنید بر آنچه شما را بآن امتیاز بخشیده از نعمتهای اولیه منظورم پاکی ولادت است.

عیون: دارم از حضرت رضا علیه السّلام از آباء گرامش نقل کرد که علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود من جلو خانه خدا (کعبه) نشسته بودم. پیرمردی آمد خمیده و ابروهایش روی چشم ها را گرفته بود از شدت پیری و در دست عصائی داشت و بر سر کلاهی قرمز و بر تن لباسی پشمینه بحضرت رسول صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم نزدیک شد. پیامبر اکرم پشت بخانه کعبه داده بود. گفت یا رسول اللَّه دعا کن خدا مرا بیامرزد فرمود پیرمرد ناامیدی و اعمال تو بیهوده است و گمراهی! همین که پیرمرد رد شد پیامبر اکرم فرمود یا ابا الحسن این را میشناسی.

عرض کردم نه فرمود او شیطان

لعین است دویدم تا باو رسیدم و بزمین زدمش و

امامت، ج ۵، ص: ۱۲۵

روی سینه او نشستم دست خود را بر گلویش فشار دادم تا او را خفه کنم گفت این کار را نکن یا ابا الحسن مرا تا روز قیامت مهلت داده اند بخدا قسم یا علی من جدا ترا دوست میدارم و هیچ کس با تو دشمنی نمیکند مگر اینکه من شریک پدرش میشوم در تولید او از مادرش بهمین جهت حرامزاده می گردد. خندیدم و رهایش کردم.

سرائر: محمّد بن قیس عطار گفت حضرت باقر علیه السّلام فرمود از عرب و عجم ما را دوست نمیدارند مگر کسانی که دارای فامیل و خانواده هستند و شرافتمندند و هر فرزندی که ولادت صحیح داشته باشد و دشمن نمی دارد مگر هر کس آلوده و مطرود باشد.

سرائر: گروهی از اصحاب سند بامام علیه السّلام میرسانند که فرمود از بهترین فضیلت شیعیان ما این است که از زنان نابکار متولد نشده اند نه در جاهلیت و نه در اسلام و دارای خانواده و شرافت و خمیره و نژاد صحیح هستند.

مجالس مفید: جابر از حضرت باقر علیه السّلام و آن جناب از جابر بن عبد اللّٰه انصاری نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم بعلی علیه السّلام فرمود بتو مژده ندهم؟ ترا خبر از یک نعمت ندهم. عرضکرد چرا یا رسول اللّٰه فرمود من و تو از یک طینت آفریده شده ایم از طینت ما مقداری اضافه آمد. شیعیان از آن آفریده شدند. روز قیامت که می شود هر کس را با نسبت دادن بمادرش صدا می زنند مگر شیعیان ترا زیرا آنها را بنام پدرانشان میخوانند چون ولادت پاک دارند

«۱».

علل الشرائع: ابراهیم قرشی گفت خدمت ام سلمه رضی اللّٰه عنها بودیم گفت از پیامبر اکرم شنیدم بعلی علیه السّلام می فرمود با تو دشمنی نمی ورزد مگر سه نفر ولد زنا و منافق و کسی که مادرش در حال حیض باو حامله شده.

علل الشرائع: جابر بن عبد اللّٰه انصاری گفت در خدمت پیامبر اکرم صلّی اللّٰه علیه و آله

امامت، ج ۵، ص: ۱۲۶

در منی بودیم پیرمردی را مشاهده کردیم در سجده و رکوع بود با تضرع.

گفتیم یا رسول اللّٰه چقدر خوب نماز میخواند فرمود این همان کسی است که پدر شما را از بهشت خارج کرد.

علی علیه السّلام بی باکانه پیش او رفت و چنان او را تکان داد که پهلوهایش درهم فرو رفت فرمود اگر خدا بخواهد ترا میکشم شیطان گفت نمیتوانی تا آن هنگام که در نزد پروردگارم تعیین شده ترا چه شده که میخواهی مرا بکشی؟

بخدا قسم هیچ کس با تو دشمنی نمی ورزد مگر اینکه نطفه من قبل از نطفه پدرش با مادر او می آمیزد من با دشمنان تو در اموال و اولاد مشارکت میکنم و این آیه در قرآن اشاره بهمان است وَ شارِكْهُمْ فِي الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ.

پیامبر اکرم فرمود: یا علی راست میگوید. از قریش کسی با تو دشمنی نمی ورزد مگر زنازاده باشد و از انصار مگر یهودی باشد و از عرب مگر پلید باشد و از سایر مردم مگر شقی و از زنان مگر زنی که از مقعد حیض می بیند بعد سر بزیر انداخت سپس سر برداشته فرمود گروه انصار بفرزندان خود محبت علی را عرضه بدارید.

جابر بن عبد اللّٰه انصاری گفت: ما محبت علی را بر فرزندان خود عرضه میداشتیم هر

که علی را دوست میداشت می فهمیدیم اولاد ما است و هر که دشمنی با علی میورزید او را از خود نمی دانستیم.

معانی الاخبار: سیف بن عمیره از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود:

ولد زنا علاماتی دارد یکی از آنها دشمنی با ما اهل بیت است دوم علاقه و میل بزنا دارد که خود از آن تولید شده سوم دین را سبک میشمارد چهارم بد برخورد با مردم است و بدخو نیست با برادرانش مگر کسی که در رختخواب پدرش متولد نشده یا کسی که مادرش او را در هنگام حیض حامله شده.

محاسن: ابو عبد اللّه مدائنی گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود: وقتی محبت ما در دل شما برقرار گردید خدا را سپاسگزاری کنید بر بهترین نعمت. گفتم

امامت، ج ۵، ص: ۱۲۷

منظور فطرت اسلام است فرمود نه پاکدامنی است ما را دوست نمی دارد مگر پاکدامن و دشمن نمی دارد مگر کسی که مادرش او را از دیگری حامله شده و بشوهرش نسبت داده بر اسرار و زنان خویشاوند خود نگاه میکند و از آنها ارث میبرد چنین کسی هرگز ما را دوست نمی دارد ما را دوست نمیدارد مگر کسی که پاک باشد از هر طایفه ای که هست.

محاسن برقی: عثمان بن عبد اللّه غلام شریح کندی گفت خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودیم نصر قاضی و مردی از قبیله بنی کعب از طایفه احمس نیز حضور داشت احادیثی نقل کرد وقتی آن دو نفر خارج شدند عرضکردم فدایت شوم در کوفه عربی و عجمی نمی شناسم که از این دو با شما خانواده بیشتر دشمنی داشته باشند فرمود نسب و نژاد صحیح دارند و کسی که دارای نژاد

صحیح باشد اظهار ارادتی نمیکند با ما بطوری که بتوان بر او خورده گرفت.

گفت من بکوفه رفتم هر دو نفر را ملاقات کردم اول به نصر گفتم یادت می آید احادیثی را که حضرت صادق میفرمود. گفت بخدا قسم ما در ذکر خدا و موعظه نیکو بودیم. آن دیگری را دیدم باو نیز همین حرف را زدم گفت من چیزی بخاطرم نمی رسد که از ایشان شنیده باشم. من یکی از آن احادیث را بخاطرش آوردم گفت این را من از حضرت صادق شنیده ام تو دو مرتبه بازگو میکنی؟ بخدا قسم اگر سر مردی از طلا باشد پاهایش از چوب است برو خدا ترا زشت کند «۱».

محاسن برقی: با همین سند نقل میکند که من بحضرت صادق شکایت کردم راجع بخانه ای که داشتم در قبیله احمس همسایه هایش دشمن اهل بیت بودند اما آن مرد از آنها نبود. حضرت صادق فرمود آنهائی که تو نقل میکنی دارای نژاد صحیح هستند از ایشان کمک بگیر برای استرداد حق خود انجام خواهند داد.

امامت، ج ۵، ص: ۱۲۸

من پیش آنها آمدم و گفتم حضرت صادق بمن دستور داده از شما کمک بگیرم. گفتند درست است اگر ما ارادتمند حضرت صادق هم نباشیم باید با این نژادشناسی ایشان دستورش را اجرا کنیم با من براه افتادند و خانه را از دست آنها خارج نمودند و فروختند و پولش را در اختیار من گذاشتند.

محاسن برقی: عبد اللَّه بن عون شیبانی از یکی از دوستان نقل کرد که گفت من از ساربانی یک طرف پالکی محملی را کرایه کردم گفت ناراحت نباشی از هم کجاوه خود بالاخره باید یک نفر را با تو سوار کنم.

وقتی بقادسیه رسیدیم دیدم یکی از همسایگان مرا آورد که سابقه داشتم چقدر مخالف اهل بیت است گفت این همسفر تو است بظاهر چنین گفتم که من از خدا چنین آرزوئی را میکردم و خیلی از همسفری با او اظهار خرسندی کردم و بخود وعده دادم که غلام و خدمتکار او باشم تمام این حرفها بواسطه ترس از او بود ولی هر چه من وعده داده بودم که خدمتکاری کنم و غلام او باشم او نسبت بمن همین کارها را انجام میداد.

وقتی بمدینه رسیدیم گفت من حقی بر تو دارم و تو در نظر من شخصیت با احترامی هستی گفتم صحیح است حق و حرمتی است گفت من میدانم تو دارای چه مذهبی هستی اینک برای من از سرور خود اجازه بخواه که خدمتش برسم گفت من متحیر شدم و نمیتوانستم در صورت او تماشا کنم و نمیدانستم چه جواب باو بگویم. بالاخره خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم و درخواست آن مرد را عرضکردم و معامله او را نیز گوشزد نمودم و اظهار کردم که او از مخالفین است و از شما اجازه شرفیابی خواسته ولی من باو جوابی نداده ام. فرمود باو اجازه بده. گفت هیچ چیز از امور مالی مرا این قدر خوش حال نمیکرد که از اجازه دادن امام باو خوش حال شدم تا او بفهمد من در نزد امام چه موقعیتی دارم.

آن مرد را آوردم امام صادق علیه السّلام خیلی باو احترام کرد بعد دستور داد سفره افکندند و شروع کرد برایش غذا ریختن و باو میفرمود بخور خدا رحمتت کند

امامت، ج ۵، ص: ۱۲۹

تا بالاخره سفره برچیده شد. حضرت صادق علیه السّلام

فرمود پیـامبر اکرم فرموده است مـا شـروع بگوش دادن کردیم احـادیثی را نقـل فرمود که گمان نداشـتم کسـی این احادیث را بتواند از امام نقل کند (بواسطه اختناق و فشار قدرت حاکم).

حضـرت صادق علیه السّلام در آخر سـخنان خود فرمود «وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَ جَعَلْنا لَهُمْ أَزْواجاً وَ ذُرِّيَّةً» فرمود برای پیـامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم نیز همسـران و ذریه ای خداونـد قرار داد همان طور که برای سایر پیامبران قرار داده ما بازمانـدگان پیـامبر و ذریه او هستیم آنچه برای اولین ما قرار داده برای آخرین ما نیز قرار داده. گفت ما از جای حرکت کردیم و رفتیم اما شبی بر من بطولانی شدن آن شب نگذشته بود.

فردا صـبح خدمت حضـرت صادق علیه السّلام رسیدم گفتم آقا مگر من بشما عرض نکردم عقیده این مرد چگونه است فرمود چرا ولی او دارای نژادی است که اگر خدا بخواهد حرف ما را می پذیرد و اگر خدا نخواهد هدایت بیابد آن اصالت و طهارت نژادی که دارد مـانع می شود که نقـل کنـد آنچه را از مـا شـنیده راجع بامامت. وقتی بعراق رسـیدیم کسـی را ندیـدم که از او پایدارتر و محکمتر در امر امامت باشد.

کشف الیقین: حکم بن زهیر از جابر نقل کرد که گفت پیامبر اکرم با اصـحاب خود نشسـته بود چشمش بعلی علیه السّلام افتاد فرمود این امیر المؤمنین و سرور مسلمین و امیر سفید چهرگان است آن جناب آمد و بین پیامبر و عایشه نشست عایشه (از روی اعتراض گفت) پسر ابی طالب جایی پیدا نکردی برای نشستن بجز روی پای من پیامبر اکرم از پشت دستی

بـاو زده فرمود مرا ناراحت نكن در باره حبيب و عزيزم همانا دشـمن او نيست مگر سه نفر. يا زنازاده است يا منافق و يا مادرش در هنگام حيض باو حامله شده.

ارشـاد مفيـد: عبـد اللَّه بن حزام انصـارى گفت ما خـدمت پيامبر اكرم صـلّى اللَّه عليه و آله بوديم با گروهى از انصار فرمود اى انصار فرزندان خود را آزمايش كنيد با

امامت، ج ۵، ص: ۱۳۰

محبت على بن ابى طالب هر كه او را دوست بدارد بدانيد رشـيد و درست است و هر كه دشـمن بدارد بدانيد بواسـطه آلودگى نطفه اوست.

كتاب اسـتدراك سـيف بن عميره از منصور بن حازم نقل كرد كه از حضـرت صادق عليه السّلام شنيدم ميفرمود هر كس شيعه ما نباشد بخدا قسم او برده و بنده است ميخواهد بپذيرد يا نپذيرد.

بخش ششم جاهائى كه دوستى ائمه عليهم السّلام در آنجاها سودمند است و اينكه ائمه عليهم السّلام هنگام مرگ و غير آن مى آيند و در قبر از ولايت آنها سؤال ميكنند

امالى ابن شيخ: ص ۱۱۲ حارث از على بن ابى طالب عليه السّـلام نقل كرد كه فرمود هر كه مرا دوست داشـته باشد روز قيامت مرا بطورى خواهد ديد كه مايل است و هر كه مرا دشمن بدارد در قيامت طورى مى بيند كه مايل نيست.

امالى ص ۳۰ حارث همدانى گفت خدمت امير المؤمنين عليه السّـلام رسيدم فرمود حارث مرا دوست ميدارى عرضكردم آرى بخـدا قسم يا امير المؤمنين. فرمود وقتى جانت بگلوگاه برسـد مرا آن طور مى بينى كه دوست دارى اگر مرا ببينى چگونه مردم را از حوض دور ميكنم مثل اينكه شترى غريبه را از آبشـخور دور ميكند خوشـنود ميشوى و اگر مرا مشاهده كنى كه از صراط ميگذرم و پرچم حمد در دست

امامت، ج ۵، ص: ۱۳۱

من است مقابل پيامبر اكرم از اين ديدار خوشحال خواهى شد.

خصال و امالى: جابر

از حضـرت باقر از پـدرش علی بن الحسـین از پدر خود نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود دوستی من و دوستی اهل بیت در هفت محل سودمنـد است که بسـیار هراس انگیزنـد. هنگام مرگ. در قبر، هنگام نشور و در موقع نامه عمل و در هنگام حساب و در میزان و در صراط.

همین روایت را در فردوس از ابن شیرویه از علی علیه السّلام از پیامبر اکرم عینا نقل نموده.

محاسن برقی: فضل هاشمی از پدرش نقل میکند که حضرت صادق علیه السّلام فرمود:

دوستی با ما اهل بیت در هفت محل سود می بخشـد: در نزد خدا و هنگام مرگ و در قبر و روز محشـر و در کنار حوض و در میزان و در صراط.

توضیـح: نزد خـدا یعنی در دنیا با تقرب یافتن نزد خـدا یا باسـتجابت دعا و قبول اعمال یا در درجات بهشت و یا هنگام حاضـر شدن برای حساب در نتیجه با خبر قبلی بیشتر سازگار است.

* کتاب فضائل الشـیعه بنقل از سکونی از حضرت صادق علیه السّلام از آباء گرامش نقل میکند: پیامبر اکرم فرمود پایدارترین شما در صراط کسی است که بیشتر اهل بیت مرا دوست داشته باشد.

* ابو حمزه ثمالی از حضـرت باقر از آباء گرامش نقل کرد که پیامبر اکرم صـلّی اللَّه علیه و آله و سـلّم بعلی علیه السّلام فرمود خداوند محبت ترا در قلب مرد مسلمانی جای گیر نکرده مگر اینکه در صراط اگر قدمش لغزید پای دیگرش را محکم مینماید تا خداوند او را بواسطه محبت تو داخل بهشت میکند.

کنز الفوائد: عبد الجبار از پدرش از جدش علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر از جدش

علی بن الحسین از پدر خود از جدش امیر المؤمنین علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله فرمود یا علی کسی که ترا دوست میدارد فاصله اش با دیدن چیزی که موجب روشنی چشمش شود همین قدر است که با مرگ

امامت، ج ۵، ص: ۱۳۲

روبرو شود بعد این آیه را خواند رَبَّنا أَخْرِجْنا نَعْمَلْ صالِحاً خدا یا ما را خارج کن تا عمل صالح در ولایت علی انجام دهیم «غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ» غیر از آنچه انجام میدادیم در عداوت آن جناب در جواب آنها گفته می شود «أَ وَ لَمْ نُعَمِّرْكُمْ ما يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَ جاءَكُمُ النَّذِيرُ» آیا ما شما را عمر ندادیم بمقداری که متذکر شوید و برای شما راهنما نفرستادیم که منظور پیامبر است «فَذُوقُوا فَما لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ» بچشید که ستمگران آل محمّد را یاوری نیست آنها را کمک کند و نجاتشان بخشد و از این گرفتاری آنها را نگه دارد.

کنز الفوائد: در تفسیر اهل بیت علیهم السّلام در حدیث احمد بن ابراهیم در باره آیه فَلَوْ لا إِذا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ وَ أَنْتُمْ حِينَئِذٍ تَنْظُرُونَ یعنی شما نگاه میکنید بوصی محمّد امیر المؤمنین علیه السّلام که دوستش را بشارت به بهشت میدهد و دشمنش را بآتش «وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ» یعنی ما نزدیکتریم بامیر المؤمنین «مِنْكُمْ وَ لكِنْ لا تُبْصِرُونَ» ولی شما نمی شناسید.

کنز الفوائد: از ابن نباته روایت شده که گفت حارث همدانی وارد خدمت امیر المؤمنین علیه السّلام شد با چند نفر از شیعیان من نیز با حارث بودم حارث در راه رفتن خود خم و راست میشد و با عصای کج خود بزمین میکوبید چون

مریض بود.

حـارث در نزد علی مقـام و منزلتی داشت امیر المؤمنین بـاو توجه نموده فرمود حارث حالت چطور است. جوابـداد روزگار مرا فرسوده کرده و ناراحتی و درد مرا افزون نموده این خصومت و اظهار نظرهای مخالف اصـحابت. فرمود در چه مورد عرضـکرد در مورد مقام شما و گرفتاری که از این راه پیش آمده. یک دسته افراط میکنند و غالی هستند گروهی نیز دشمن و نابکارند و یک دسته هم در شک و تردید بسر می برند نمی دانند روی آورند یا برگردند.

فرمود برادر همـدانی کافی است. بهترین شـیعیان و پیروان من میانه روها هسـتند زیادرو باید بسوی آنها برگردند و عقب مانده ها نیز خود را بآنها برسانند

امامت، ج ۵، ص: ۱۳۳

عرضـکرد فدایت شوم توضـیح بیشتری بدهید تا شک و تردید از دل ما برود و ما را دارای بصـیرت نمائی فرمود متوجه باش تو آدمی هستی که امر بر تو مشـتبه شـده دین خـدا بوسـیله اشـخاص تشـخیص داده نمی شود بایـد دلیل واقعی باشد. وقتی حق را تشخیص دادی اهل حق را نیز خواهی شناخت.

ای حارث! بهترین سـخن حق است و کسـی که آشـکارا بگوید مجاهد است من یک واقعیت را برایت توضـیح میدهم درسـت گوش کن بعـد بدوسـتان خود که شایسـته هسـتند اطلاع بـده. بدان من بنده ی خدا و برادر پیامبر و صدیق اول هسـتم که او را تصـدیق کردم وقتی آدم بین روح و جسـد بود. آنگـاه من صـدیق اول در میـان امت شـما بودم واقعـا پس مـا اول و آخریم جز اینکه من دارای امتیـازی مخصوص هسـتم ای حارث من برگزیـده و وابسـته مخصوص و وصـی و ولی و صاحب سـر و نجوای پیغمبرم بمن

فهم کتاب و فصل خطاب و علم قرآن و اسباب داده شده در اختیار من هزار کلید نهاده هر کلیدی هزار درب را باز میکند هر دربی بر یک ملیون پیمان میرسد مرا تائید کرده- یا مدد کرده باضافه آن با شب قدر و این جریان برای من و ذریه ام که حافظ مقام امامت باشند خواهد بود تا خداوند وارث زمین و هر چه در آن است شود (تا قیامت).

حارث! قسم بآن کس که دانه را شکافت و انسان را آفرید بتو مژده میدهم که دوست و دشمنم مرا در چند جا خواهند دید. هنگام مرگ. صراط. موقع تقسیم کردن. پرسید تقسیم کردن چه چیز؟ فرمود تقسیم نمودن برای آتش بطور صحیح. میگویم این دوست من است و این شخص دشمن من است.

سپس امیر المؤمنین علیه السّلام دست حارث را گرفت و فرمود حارث دست تو را گرفتم همان طوری که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم دست مرا گرفت من شکایت از حسادت قریش و منافقین کرده بودم. فرمود روز قیامت من چنگ بلطف خدا میزنم و تو چنگ بدامن من و ذریه تو چنگ بدامن تو میزنند و شیعیانت چنگ بدامن آنها می زنند خداوند با پیامبرش چه خواهد کرد؟ پیامبر با وصی خود چه خواهد

امامت، ج ۵، ص: ۱۳۴

کرد. وصی او با خاندان و شیعه خود چه خواهد کرد.

حارث این مختصر را از جریانی بزرگ بگوش سپار تو محشور خواهی شد با کسی که او را دوست میداری و هر چه انجام داده ای نتیجه اش را خواهی برد این حرف را سه مرتبه تکرار کرد.

حارث از جای حرکت کرد از شادی ردای

خود را می کشید گفت دیگر باکی ندارم قسم بخدا بعد از این چه بملاقات مرگ روم و چه مرگ بملاقاتم بیاید.

مشارق الانوار: پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: دوستی اهل بیت من در هفت محل هولناک برای دوستداران آنها سودمند است. هنگام مرگ. در قبر.

موقعی که از قبرها بیرون می آیند هنگام دادن نامه عمل و موقع حساب و در میزان و در صراط هر که میخواهد در این اماکن در امان باشد علی را دوست بدارد و بدستاویز محکم چنگ زند که همان علی بن ابی طالب و عترت اوست بعد از او آنها جانشینان و اولیای منند علم آنها علم من حلمشان حلم من ادبشان ادب من و نژادشان نژاد من سرور اولیا و رهبر اتقیا و یادگار انبیا هستند جنگ با آنها جنگ با من دشمن آنها دشمن منند.

* اعلام الدین دیلمی از حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند که فرمود وقتی جان هر کدام از شما برسد باینجا با دست اشاره بحلق خود کرد باو میگویند دیگر در دنیا از هر چه میترسیدی حالا در امانی بعد باو بشارتش را میدهند.

* از امام صادق علیه السّلام از پیامبر اکرم بعلی علیه السّلام فرمود یا علی شیعیان خود را بشارت به ده امتیاز بده.

۱- پاکی ولادت ۲- حسن ایمان ۳- دوستی خدا با آنها ۴- وسعت قبر ۵- نور آنها روبرویشان می درخشد ۶- فقر از دیده آنها برداشته شده و دلهایشان غنی است ۷- خشم خدا با دشمنانشان ۸- ایمن بودن از برص و جذام ۹- ریختن گناه ها و خطاها از ایشان ۱۰- آنها با منند در بهشت و من

امامت، ج ۵،

با آنهایم خوشا بحال آنها چه عاقبت خوبی دارند.

* جابر بن عبد اللَّه گفت خدمت پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله بودیم آن جناب رو بجانب علی علیه السّلام نموده فرمود یا ابا الحسن این جبرئیل است که میگوید خداوند شیعیان و محبین ترا هفت امتیاز بخشیده ۱- رفق و مدارا هنگام مرگ ۲- آرامش هنگام وحشت ۳- نور در تاریکی ۴- در امان بودن هنگام ترس ۵- دادگری در میزان ۶- عبور از صراط ۷- داخل شدن بهشت پیش از مردم نورشان پیشاپیش آنها می درخشد «۱».

* ابن ابی یعفور گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود من خجالت میکشم از زیاد تکرار کردن این سخن برای شما. فاصله بین شما و بین اینکه حسرتتان را بخورند همین قدر است که جان شما باینجا برسد با دست اشاره بحنجره خود نمود پیامبر اکرم و علی مرتضی علیهما السّلام پیش او می آیند و باو میگویند از آنچه میترسیدی خداوند بتو امان داد و آنچه امیدوار بودی در پیش روی تو است مژده باد شما را شما طیبین هستید و زنانتان طیبات. هر زن مؤمنی حوریه است زیبا و هر مرد مؤمنی صدیق و شهید.

* حضرت صادق علیه السّلام ابتداء فرمود شما ما را دوست داشتید با اینکه مردم دشمن ما بودند و ما را تصدیق کردید مردم تکذیب نمودند با ما پیوستید مردم بما جفا کردند خدا زندگی شما را زندگی ما و مرگتان را مرگ ما قرار داده.

بخدا قسم فاصله بین یکی از شما تا چشمش روشن شود همین قدر است که جانش باینجا برسد با دست اشاره بگلوی خود کرد پوست را کشید

باز تکرار کرد راضی نشده تا سوگند یاد کرد فرمود قسم بآن خدائی که جز او پروردگاری نیست پدرم حضرت باقر این را برایم نقل کرد. مردم این طرف آن طرف رفتند

امامت، ج ۵، ص: ۱۳۶

رفتند شما راهی که خدا می خواست از پیش گرفتید. خداوند از بین بندگان خود محمّد صلّی اللَّه علیه و آله را انتخاب کرد شما هم برگزیده خدا را انتخاب کردید از خدا بپرهیزید و امانت ها را برسانید به سیاه و سفید چه از خوارج باشد یا شامی.

* عبد الرحیم گفت حضرت باقر علیه السّلام بمن فرمود همانا حسرت شما را می خورند وقتی جان شما باینجا برسد ملک الموت بر او نازل می شود و باو می- گوید آنچه امیدوار بودی بتو دادند و از آنچه می ترسیدی در امان هستی دربی برایش می گشاید از منزلش ببهشت باو گفته می شود نگاه کن بجایگاه خود در بهشت ببین این پیامبر اکرم است و فلان و فلان که از رفقای تو بودند این آیه همین مطلب را می فرماید الَّذِينَ آمَنُوا وَ كانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرى فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ فِي الْآخِرَةِ.

* صفوان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود بخدا قسم شما بر دین خدا و دین ملائکه هستید بخدا قسم شما بر حق هستید از خدا بترسید و زبان خود را نگه دارید و نماز در مسجدهایتان بخوانید و عیادت از مریضهایتان بکنید وقتی مردم راهی را در پیش گرفتند شما طفره نروید. ثواب شما را خدا میدهد بیشترین موقعی که بر شما حسرت می خورند زمانی است که جان شما برسد باینجا (اشاره بگلوی خود) چشمش روشن می شود.

* جابر جعفی از

حضـرت بـاقر علیه السّـلام نقـل کرد که امیر المؤمنین علیه السّـلام بحـارث اعور فرمود محبت ما در سه جا ترا سود می بخشـد. هنگام نزول ملك الموت هنگام نزول پرسش در قبر و هنگام ایستادن در پیشگاه پروردگار.

* کتاب محتضـر حسن بن سلیمان از ام سلمه نقل می کند که پیامبر اکرم بعلی علیه السّلام فرمود یا علی برادرانت در چهار جا خوشحال میشوند هنگام جان دادن من و تو شاهد حال آنهائیم موقع پرسش در قبر و هنگام عرض اعمال و در هنگام صراط.

* سعید بن یسار گفت یکی از دو پسر شاهپور که هر دو با ورع و تقوی

امامت، ج ۵، ص: ۱۳۷

بودنـد بحـال احتضـار افتـاد خیـال میکنم زکریا بود هنگام مرگ من در بسترش بودم دست خود را گشود بعـد گفت دسـتم را گشودم یـا علی. این جریـان را من برای حضـرت صادق علیه السّـلام نقل کردم از جای حرکت کرده رفتم چیزی نگـذشت که شخصـی را از پی من فرسـتاد خدمتش رسیدم فرمود بگو آن مرد چه میگفت گفتم دستش را گشود بعد گفت یا علی دستم را گشودم حضرت صادق علیه السّلام فرمود بخدا قسم او را دیده بخدا قسم او را دیده.

امالی الشیـخ: عبد اللَّه بن ولید گفت خدمت حضـرت صادق علیه السّـلام رسـیدیم سـلام کردیم و نشـستیم سؤال کرد شـما که هستید. گفتیم از اهالی کوفه هستیم فرمود در هیچ شهری بیشتر از کوفه ما دوست نداریم. این گروه مورد عنایت خاص هستند. خداونـد شـما را هـدایت کرد بامری که مردم جاهل بآن هسـتند ما را دوست داریـد با اینکه مردم دشـمن مایند و تصدیق ما را کردید وقتی مردم تکذیب

کردنـد پیرو ما شدیـد در صورتی که مردم مخالفت با ما کردنـد خداونـد زندگی شـما را زندگی ما و مرگتان را مرگ ما قرار داد.

من گواهی می دهم که پدرم می فرمود فاصـله بین یکی از شـما تا روشن شدن چشمش یا اینکه مورد حسرت قرار گیرد همین قدر است که جانش باینجا برسد با دست اشاره بحلق خود کرد سپس فرمود خداوند در قرآن می فرماید وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلًا مِنْ قَبْلِکَ وَ جَعَلْنا لَهُمْ أَزْواجاً وَ ذُرِّیَّهً ما ذریه پیامبر اکرمیم صلّی اللّه علیه و آله.

بخش هفتم اعمال قبول نمیشود مگر با ولایت

آیات: ابراهیم (۱۴) مَثَلُ الَّذِینَ کَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمالُهُمْ کَرَمادٍ اشْـتَدَّتْ بِهِ الرِّیحُ فِی یَوْمٍ عاصِفٍ لا یَقْدِرُونَ مِمَّا کَسَبُوا عَلی شَیْ ءٍ ذلِکَ هُوَ الضَّلالُ الْبَعِیدُ.

طه (۲۰) وَ إِنِّی لَغَفَّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدی .

خداوند فرمود: وَ مَنْ یَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلا یَخافُ ظُلْماً وَ لا هَضْماً.

تفسـیر: حکم خـدا در آیه اولی بـاینکه اعمـال کفـار باطـل است و اخبـار زیـادی وارد شـده باطلاق کافر بر مخالفین زیرا منکر نصوص بر ائمه هستند.

علی بن ابراهیم در تفسـیر این آیه گفته است هر کس اقرار بولایت امیر المؤمنین علیه السّـلام نداشـته باشـد عملش باطل است. مانند خاکستری که بادی بر آن بوزد او را از هم بپاشد.

هـدایت را در آیه دوم در بیشتر اخبار تفسـیر بهدایت بولایت نموده اند اما ایمان در آیه سوم شـکی نیست که ولایت داخل در ایمان است خداوند شرط

امامت، ج ۵، ص: ۱۳۹

اعمال صالحه را که سـبب نترسـیدن از ظلم شود نسبت بجلوگیری از ثوابی که شایسته آن است و از ثوابش کم کنند (که تعبیر بهضم در آیه شده) ایمان قرار داده.

ابن

عباس گفته: نمیترسد از اینکه بر گناهانش بیفزایند و از حسناتش کم کنند هضم در لغت بمعنی کم کردن و نقص است. بدان که دانشمندان شیعه شرط صحت اعمال و قبولی آن را ایمان میدانند که یک قسمت ایمان اقرار بولایت تمام ائمه و امامت ایشان است اخباری که دلالت بر این معنی دارند متواتر است بین شیعه و سنی.

تفسیر قمی: در روایت ابو الجارود از حضرت باقر در باره آیه فَلا یَخافُ ظُلْماً وَ لا هَضْماً مینویسد یعنی از عملش کم نمیشود و اما منظور از ظلم یعنی اعمالش از بین نمیرود.

امالی صدوق: ساباطی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود:

روز قیامت اولین چیزی که از بنده سؤال میکند نمازهای واجب و زکات واجب و از روزه واجب از حج واجب و از ولایت ما خانواده است اگر اقرار بولایت ما کرد و بر همین اعتقاد مرد نماز و روزه و زکات و حج او قبول می شود اما اگر اقرار بولایت ما نکرد در پیشگاه پروردگار هیچ یک از اعمالش را قبول نخواهد کرد.

امالی: محمّد بن جعفر بن محمّد از پدرش از آباء گرامش نقل کرد که جبرئیل بر پیامبر اکرم نازل شد گفت یا محمّد خداوند سلام میرساند و میگوید آسمانهای هفتگانه و آنچه در آنها است و زمین های هفتگانه و هر چه در آنها است آفریدم محلی را عظیم تر از رکن و مقام نیافریده ام اگر بنده ای از اول خلقت آسمانها و زمین ها مرا در آنجا بخواند ولی بملاقات من بیاید با انکار ولایت علی او را برو میاندازم در آتش جهنم.

امامت، ج ۵، ص: ۱۴۰

امالی: حفص از حضرت صادق علیه السّلام

نقل میکند که فرمود علی علیه السّلام میگفت بهره ای در دنیا نیست مگر برای یکی از دو نفر. شخصی که هر روز بر کارهای نیکش بیفزاید و کسی که گناهش را با توبه جبران کند کجا میتواند توبه کند. بخدا قسم اگر سجده کند تا گردنش قطع شود خداوند از او نخواهد پذیرفت مگر با ولایت ما اهل بیت.

تفسیر قمی: ابو حمزه گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود هر کس مخالف شما باشد گر چه پیوسته عبادت کند و کوشش نماید مشمول این آیه می شود وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ خاشِعَةٌ. عامِلَةٌ ناصِبَةٌ تَصْلی ناراً حامِیَةً.

تفسیر قمی: عبد الرحمن بن کثیر از حضرت صادق علیه السّلام در مورد آیه مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها فرمود این آیه مربوط بعموم مسلمین است و حسنه عبارت از ولایت است هر کسی کار نیکی بکند برای او ده برابر نوشته می شود اگر ولایت نداشته باشد پاداش او را در مقابل عمل نیکش در دنیا میدهند و در آخرت او را بهره ای نیست.

تفسیر آیات با سندهای زیادی در ابواب تفسیر آیات گذشت.

تفسیر قمی: حارث بن یحیی از حضرت باقر علیه السّلام در باره آیه وَ إِنِّی لَغَفَّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدی فرمود دقت میکنید چگونه شرط شده، توبه و ایمان و عمل صالح برایش سودی ندارد مگر وقتی که هدایت یابد.

قسم بخدا اگر کوشش خود را بکار برد که عمل کند از او نمی پذیرند مگر وقتی هدایت یابد. گفتم هدایت بسوی چه کس؟ فرمود بسوی ما.

تفسیر قمی: در روایت ابی الجارود از حضرت باقر علیه السّلام در مورد آیه فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَیْراً

یَرَهُ نقل کرد که فرمود اگر اهل جهنم باشد و در دنیا باندازه ذریه ای عمل نیک انجام داده باشد روز قیامت حسرت آن را میخورد، در صورتی که برای غیر خدا انجام داده باشد و در مورد آیه وَ مَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّهٍ شَرًّا یَرَهُ فرمود اگر اهل بهشت باشد آن عمل بد را روز قیامت می بیند

امامت، ج ۵، ص: ۱۴۱

بعد او را می بخشند.

توضیح: اخباری که دلالت بر این مطلب دارند در بخش های نصوص بر ائمه علیهم السّلام گذشت مانند خبر مفضل: که می فرماید ای محمّد اگر بنده ای مرا بپرستد تا نفسش قطع شود و مانند مشک خشک و کهنه شود بعد پیش من آید در حالی که منکر ولایت اینها باشد او را به بهشت جای نخواهم داد و نه زیر عرش او را در سایه قرار میدهم.

در بخش نص بر امیر المؤمنین علیه السّلام اخبار زیادی خواهد آمد مانند خبر محمّد بن یعقوب نهشلی از حضرت رضا از آباء گرامش که خداوند می فرماید عمل هیچ عمل کننده ای را نمی پذیرم مگر با اقرار بولایت او با نبوت پیامبرم احمد و اخبار زیادی نیز در ابواب تاویل آیات همین جلد گذشت.

امالی ابن شیخ: در ضمن نامه ای که امیر المؤمنین علیه السّلام بوسیله محمّد بن ابی بکر برای مردم مصر فرستاد نوشت ای بندگان خدا اگر از خدا بپرهیزید و مراعات پیامبر خود در راه اهل بیتش بنمائید با بهترین وجه خدا را پرستیده اید و با بهترین صورت او را یاد کرده اید و بهترین سپاسگزاری را کرده اید و بهترین صبر و شکر را نموده اید و عالی ترین کوشش را کرده اید گر چه دیگران از شما نماز بیشتر و روزه

زیادتری داشته باشند شما پرهیزگارتر و خیرخواه تر برای ائمه و پیشوایان دین خود هستید.

امالی ابن شیخ: ابو لیلی از حسین بن علی علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله فرمود پایدار باشید در راه محبت ما اهل بیت زیرا هر کس خدا را در قیامت ملاقات کند با دوستی ما بشفاعت ما داخل بهشت می شود قسم بآن کس که جانم در دست اوست هیچ کس از عمل خود بهره ای نخواهد برد مگر با شناختن حق ما.

امالی: ساباطی گفت بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم ابو امیه یوسف بن ثابت از شما نقل کرد که فرموده ای: با ایمان عمل زیان بخش نیست و با کفر

امامت، ج ۵، ص: ۱۴۲

عمل سودی نمی بخشد.

فرمود ابو امیه از تفسیر این مطلب نپرسید. همانا مقصودم این است که هر کس امام از آل محمّد را بشناسد و او را دوست بدارد آنگاه بنفع خود هر کار نیک انجام دهد از او قبول می شود و چندین چندین برابر می شود از اعمال نیک با معرفت بهره مند می شود مقصودم این بود.

همچنین خداوند از بندگان اعمال صالح را اگر امام ستمگری را که خدا قرار نداده دوست داشته باشند نخواهد پذیرفت.

عبد اللَّه بن ابی یعفور گفت: مگر خداوند نمی فرماید مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْها وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ چگونه عمل صالح سودمند نیست از کسی که دوستدار پیشوایان جور باشد.

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: میدانی حسنه ای که خداوند در این آیه می فرماید چیست. معرفت امام و اطاعت از اوست خداوند می فرماید وَ مَنْ جاءَ بِالسَّيِّئَهِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ منظور از سیئه در

این آیه انکار امامی است که از جانب خدا تعیین شده سپس فرمود هر کس روز قیامت بیاید با ولایت امام ستمگری که از جانب خدا تعیین نشده و منکر حق و ولایت ما باشد خداوند او را برو در آتش جهنم میافکند.

امالی: انس بن مالک گفت در خدمت پیامبر اکرم صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم از تبوک بر میگشتیم نگران و ناراحت، در بین راه بمن فرمود: پالان های شتر و پلاس ها را بیاندازید. این عمل را انجام دادند پیامبر اکرم صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم بر فراز آنها رفت و سخن رانی کرد. حمد و سپاس خدا را نمود و چنانچه شایسته اوست ثنا گفت سپس فرمود: مردم! چه شد وقتی سخن از آل ابراهیم علیه السّلام می شود چهره های شما گشاده و خندان است ولی وقتی صحبت از آل محمّد می شود چنان ناراحت میشوید و از خشم بر افروخته می گردید مثل اینکه دانه انار بر صورت شما

امامت، ج ۵، ص: ۱۴۳

پاشیده اند. قسم بآن کسی که مرا به پیامبری برانگیخته اگر هر یک از شما روز قیامت بیاید با اعمالی بمقدار کوهها ولی بدون ولایت علی بن ابی طالب برو او را در جهنم می افکنند.

امالی: ابن عباس گفت پیامبر اکرم صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود ای فرزندان عبد المطلب من از خدا سه چیز خواسته ام شخص معتقد شما را ثابت قدم بدارد و گمراه شما را هدایت کند و نادان شما را تعلیم نماید و از خداوند خواسته ام که شما را شخصیت برجسته و نجیب و مهربان قرار دهد اگر شخصی بپا ایستد بین رکن و مقام نماز بخواند و روزه بگیرد

ولی دشمن اهل بیت محمّد باشد داخل آتش می گردد «۱».

امالی: معاذ بن کثیر گفت در عرفات تماشا کردم جمعیت زیادی دیدم نزدیک بحضرت صادق علیه السّلام رفتم عرضکردم در عرفات جمعیت کثیری شرکت کرده اند. چشم باطراف انداخت سپس فرمود نزدیک من بیا خدمت آن جناب رفتم. پس گفت: خار و خاشاکی است که موج از این طرف و آن طرف می آورد بخدا قسم حج نیست مگر برای شما نه بخدا قسم قبول نمیکند خدا مگر از شما.

امالی ابن شیخ: ابو حمزه از علی بن الحسین علیه السّلام نقل کرد که پرسید از ما کدامیک از سرزمین ما بهتر است. گفتیم خدا و پیامبر و پسر پیامبر بهتر می دانند. فرمود بهترین مکان ها ما بین رکن و مقام است اگر مردی باندازه نوح در میان مردم عمر کند نهصد و پنجاه سال روزها روزه بدارد و شبها شب زنده دار باشد در همین محل بعد خدا را ملاقات کند بدون ولایت ما این اعمال او را ذرّه ای سود نمی بخشد.

معانی الاخبار: ابن ابی عمیر از یکی از اصحاب و یاران خود نقل کرد از حضرت صادق علیه السّلام که بآن جناب عرض کردند ابو الخطاب از قول شما نقل کرده که فرموده اید وقتی حق را شناختی هر عملی مایلی انجام بده فرمود:

امامت، ج ۵، ص: ۱۴۴

خدا لعنت کند ابو الخطاب را بخدا قسم این طور باو نگفته ام من باو گفتم وقتی حق را شناختی هر عمل خیری که میخواهی انجام بده خداوند می پذیرد خداوند می فرماید مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيها بِغَيْرِ حِسابٍ و در این آیه می فرماید مَنْ عَمِلَ صالِحاً

مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَياةً طَيِّبَةً.

معانی الاخبار: فضیل بن عثمان گفت از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدند که آقا این ناپاکان از پدرت حدیثی نقل می کنند. که فرموده: وقتی عرفان یافتی هر چه میخواهی بکن بهمین دلیل هر کار حرامی را حلال میدانند فرمود خدا آنها را لعنت کند اینها را چه شده؟ پدرم فرمود وقتی حق را شناختی هر عمل خیری که مایلی انجام ده که از تو خدا قبول میکند.

احتجاج: از امیر المؤمنین علیه السّلام در جواب مرد کافری که ادعای تناقض در قرآن میکرد امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود اما آیه فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلا كُفْرانَ لِسَعْيِهِ و آیه وَ إِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدى تمام اینها سودی ندارد مگر با هدایت و هر کس باو نام ایمان را بدهند شایسته نجات نخواهد بود از چیزهائی که موجب هلاکت گمراهان شد. اگر چنین بود باید یهودیان نجات می یافتند بواسطه اعترافی که بتوحید و اقراری که بخدا دارند و سایر اشخاصی که اقرار بوحدانیت دارند از قبیل شیطان و اشخاص دیگری که از او در کفر پائین ترند. این مطلب را خداوند در این آیه بیان نموده الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ و این آیه دیگر. الَّذِينَ قالُوا آمَنَّا بِأَفْواهِهِمْ ایمان دارای حالات و درجاتی است که شرح آن بطول می انجامد.

از آن جمله ایمان بر دو وجه است ۱- ایمان بقلب و ایمان بزبان.

چنانچه منافقین در زمان پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله همین طور بودند بواسطه نیروی اسلام و ترسی

که داشتند با زبان ایمان آوردند ولی در دل ایمان نداشتند. پس ایمان

امامت، ج ۵، ص: ۱۴۵

بقلب تسلیم در مقابل خدا است کسی که امور را بخدا واگذارد از دستور او سرپیچی نمی کند چنانچه شیطان از سجده برای آدم و بیشتر امت ها از اطاعت پیمبران سرپیچی کردند توحید برای آنها نفعی نداشت چنانچه برای شیطان سودی نبخشید آن سجده های طولانی چون او یک سجده اش چهار هزار سال طول کشید چون او نظری جز رسیدن بموقعیت های مادی و دنیوی و رسیدن بمقام نداشت بهمین جهت نماز و صدقه سودی ندارد مگر با هدایت براه نجات و طریق حق.

علل الشرائع: مفضل بن عمر گفت حضرت صادق علیه السّلام نامه ای نوشت که در آن چنین نوشته بود: خداوند هیچ پیامبری را نفرستاده که دعوت بمعرفت خدا کند ولی اطاعت از امر و نهی در دعوت او نباشد خداوند از بندگان قبول میکند عمل بواجباتی را که قرار داده با حفظ حدودی که معین کرده با معرفت کسی که دعوت بخدا می نماید هر کسی اطاعت کند حرام میداند ظاهر و باطن حرام را نماز میخواند و روزه میگیرد و حج و عمره انجام میدهد و تعظیم تمام دستورات خدا را مینماید هیچ یک را وانگذارد و تمام خوبی ها را عمل کند و تمام اخلاق پسندیده را و از هر بدی پرهیز کند.

و هر کسی گمان کند حلال پیمبر را حلال و حرام را حرام دانسته بدون معرفت پیامبر حلالی را حلال و حرامی را برای خدا حرام ندانسته و هر که نماز بخواند و زکات دهد و حج و عمره بجا آورد تمام این کارها بدون معرفت کسی که خدا

اطاعت او را واجب نموده انجام دهد هیچ کاری را انجام نداده نه نماز و نه روزه و نه زکات و حج و عمره بجا آورده و نه غسل از جنابت کرده و پاک نشده نه حرامی را حرام و نه حلالی را حلال دانسته اهل نماز نبوده گر چه رکوع و سجود کرده و نه زکات و حج انجام داده تمام اینها در صورتی صحیح است که بشناسد کسی را که خداوند بر مردم منت نهاده با اطاعت کردن و پیروی از او.

هر که او را بشناسد و اطاعت کند خدا را اطاعت نموده و هر کسی خیال کند

امامت، ج ۵، ص: ۱۴۶

که فقط معرفت کافی است بدون اطاعت دروغ گفته و مشرک است گفته شده بشناس آنگاه هر چه میخواهی کار نیک انجام ده زیرا از تو نمی پذیرند کار نیک را مگر با معرفت. وقتی معرفت پیدا کردی آنگاه هر چه مایلی بنفع خود اطاعت و فرمانبرداری کن چه کم و چه زیاد مقبول و پذیرفته است.

بصائر: یعقوب بن شعیب گفت: از حضرت صادق علیه السّلام راجع بآیه وَ إِنِّی لَغَفَّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدی پرسیدم فرمود هر کس توبه از ظلم کند و ایمان آورد از کفر و عمل صالح انجام دهد سپس هدایت یابد بولایت ما با دست اشاره بسینه خود کرد.

ثواب: اسحاق بن غالب از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود یکی از احبار بنی اسرائیل آنقدر عبادت کرد که همچون خلالی (نازک) شد خداوند به پیامبر زمان او وحی کرد که باو بگو بعزت و جلال و جبروتم سوگند اگر آنقدر مرا عبادت

کنی که همچون چربی در دیگ آب شوی از تو نخواهم پذیرفت مگر از آن راهی بیایی که بتو دستور داده ام.

از محاسن همین روایت را صفوان نقل میکند.

ثواب الاعمال: معلی بن خنیس گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود ای معلی اگر بنده ای خدا را صد سال عبادت کند بین رکن و مقام روزها روزه بگیرد و شبها بشب زنده داری مشغول باشد تا ابروهایش روی چشمش بیفتد و از پیری استخوانهای سینه اش بهم برسد در صورتی که جاهل بحق ما باشد ثوابی برای او نیست.

ثواب الاعمال: میسر گفت خدمت حضرت باقر علیه السّلام در خیمه حدود پنجاه نفر بودند امام علیه السّلام در حالی که ما مدتی سکوت کرده بودیم نشسته بود فرمود شما را چه شده شاید خیال میکنید من پیامبرم. بخدا قسم من چنین نیستم.

ولی من با پیغمبر خویشاوندی دارم و از اولاد اویم هر که با ما به پیوندد خدا با او می پیوندد و هر که ما را دوست بدارد خدا او را دوست میدارد و هر که ما را

محروم نماید خدا محرومش میکند آیا شما میدانید کدامیک از محل ها در نزد خداوند با ارزشتر است هیچ کدام از ما سخنی در پاسخ نگفت. خود آن جناب فرمود آن محل مکه است که آنجا را برای خود حرم قرار داده و خانه اش را آنجا قرار داده.

سپس فرمود: آیا میدانید چه محلی در نزد خدا احترام بیشتر دارد.

هیچ کدام از ما در جواب سخنی نگفتیم خود آن جناب در جواب خویش فرمود:

آن محل بین رکن و مقام و درب کعبه است و این محل همان محلی است که اسماعیل علیه السّلام گوسفندان خود

را علوفه میداد و نماز میخواند. قسم بخدا اگر بنده ای بپا بایستد در این محل شب را تا بصبح نماز بخواند و روز را تا بشب روزه بدارد ولی عارف بحق و حرمت ما اهل بیت نباشد خداوند هرگز از او چیزی را قبول نخواهد کرد.

تفسیر فرات: حسین بن سعید باسناد خود از امام باقر علیه السّلام همان خبر را نقل کرده و در آخر آن افزوده است پدر ما ابراهیم خلیل از چیزهائی که با خدا قرار گذاشت. این بود که گفت خدایا دلهای مردم را متوجه و علاقمند بخاندان و فرزندان من بگردان. منظور ابراهیم همه مردم نبود. شما اولیا ما و کسانی که شبیه شمایند اولیای او هستید. شما در میان مردم مانند یک موی سیاه در پیکر گاوی سفید و مانند موی سفیدی در گاو سیاهی هستید. سزاوار است مردم حج خانه خدا را بجا آورند و ما را احترام و تعظیم کنند بواسطه عظمتی که خدا بما عنایت کرده و با ما برخورد کنند با مقامی که ما داریم ما راهنمایان بسوی خدا هستیم.

ثواب الاعمال: ابن تغلب گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود هر ناصبی و دشمن ما خانواده اگر چه عبادت کند و بسیار کوشش داشته باشد بازگشت او باین آیه است: عامِلَةٌ ناصِبَةٌ تَصْلی ناراً حامِيَةً.

ثواب الاعمال: میسر گفت خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم. گفتم فدایت

امامت، ج ۵، ص: ۱۴۸

شوم مرا همسایه ای است که پیوسته از صدای او بیدار میشوم قرآن میخواند و مکرر ادامه میدهد و مشغول دعا و گریه و زاری است پنهان و آشکارا در باره او جستجو کردم از تمام کارهای حرام خودداری میکند.

فرمود میسر بگو ببینم چیزی از راهی که تو در آن قدم برمیداری اعتقاد دارد. گفتم خدا میداند.

گفت سال بعد بحج رفتم از خود او در این مورد سؤال کردم دیدم اعتقادی بامامت ندارد. خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیده گفتم. باز پرسیدند آیا اعتقادی باین راه که تو گام بر میداری دارد. گفتم نه.

فرمود میسر کدام محل احترامش از همه جا در نزد خدا بیشتر است عرض کردم خدا و پیامبر و پسر پیامبرش میدانند. فرمود میسر! بین رکن و مقام است که باغی از باغهای بهشت است و ما بین قبر و منبر پیامبر که باغی از باغهای بهشت است اگر بنده ای را خداوند عمر طولانی بدهد و او را عبادت کند بین رکن و مقام و بین قبر و منبر هزار سال و بعد او را در رختخوابش مظلوم بکشند مثل کشتن گوسفند سفید سپس بملاقات پروردگار رود بدون ولایت ما بر خدا لازم است او را با سر میان آتش جهنم اندازد.

توضیح: شاید اختصاص بگوسفندی که سفید باشد که بعضی معنی اصلی را چنین گفته اند یا گوسفندی که سفیدی او بیشتر از سیاهیش باشد بجهت آن است که زودتر کشته می شود.

قصص الأنبیاء: ابن مسکان از حضرت صادق از آباء گرامش علیهم السّلام نقل کرد که موسی بن عمران بمردی گذشت که دست بسوی آسمان بدعا برداشته بود موسی بدنبال کار خود رفت هفت روز گذشت که بآن محل نیامد پس از هفت روز برگشت دید دستش را بلند کرده و دعا میکند و زاری و تضرع دارد و حاجت خود را از خدا میخواهد خداوند بموسی وحی کرد که ای موسی

اگر آنقدر دعا کند که زبانش قطع شود دعایش را مستجاب نمی کنم مگر اینکه بدر خانه من بیاید از راهی که باو دستور داده ام.

امامت، ج ۵، ص: ۱۴۹

توضیح: یعنی از راه ولایت انبیاء و اوصیای آنها و پیروی از ایشان.

محاسن برقی: ابو سعید خدری گفت از پیامبر اکرم شنیدم اگر بنده ای خدا را هزار سال بین رکن و مقام عبادت کند آنگاه او را بکشند چنانچه گوسفند را میکشند مظلوم وار خداوند او را مبعوث خواهد کرد با کسانی که بآنها اقتداء کرده و از هدایت ایشان پیروی می نموده و روش خود آنها را از پیش گرفته است اگر بهشتی باشند بهشت و اگر جهنمی باشند جهنم: بصائر: عبد الرحمن بن کثیر: گفت با حضرت صادق علیه السّلام بحج رفتم در بین راه امام علیه السّلام بر فراز کوهی رفت و مردم را از نظر گذرانید. فرمود چقدر سر و صدا زیاد است ولی حاجی کم است. داود رقی عرضکرد یا ابن رسول اللّٰه آیا خداوند دعای این جمعیت را مستجاب میکند. فرمود وای بر تو ای ابا سلیمان خداوند نمی آمرزد کسی را که برایش شریک قرار دهد و منکر ولایت علی مانند بت پرست است.

عرضکرد که آیا شما دوست و دشمنتان را میشناسید. فرمود وای بر تو ابا- سلیمان هیچ کس متولد نمیشود مگر اینکه در پیشانی او نوشته می شود. مؤمن یا کافر است. شخصی پیش ما می آید با ولایت ما و بیزاری از دشمنانمان ما می بینیم در پیشانیش نوشته است مؤمن است یا کافر، خداوند در قرآن میفرماید إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ ما دشمنانمان را از دوست مان باز میشناسیم.

بصائر: ثمالی گفت امیر المؤمنین علیه السّلام

سخنرانی کرد برای مردم پس از حمد و ثنای خدا فرمود: خداوند محمّد مصطفی صلّی اللَّه علیه و آله را برسالت برگزید و او را بوحی مطلع گردانید مردم را از علم بهره مند گردانید ولی در میان ما خانواده گنجینه علم و درب های حکمت و روشنائی و نور واقعی است هر که ما را دوست بدارد از ایمان خود بهره می برد و عملش قبول می شود هر که از شما ما را دوست نداشته باشد ایمان او را سودی نمی بخشد و عملش را نمی پذیرد.

امامت، ج ۵، ص: ۱۵۰

توضیح: منظور اینست که بعلم صحیح نخواهند رسید مگر بدر خانه ما بیایند. این روایت از چند کتاب دیگر تکرار شده.

محاسن: یعقوب شعیب گفت از حضرت صادق علیه السّلام تاویل این آیه را پرسیدم لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدی فرمود هدایت بولایت ما بیابد نمی بینی خداوند چگونه شرط نموده است.

محاسن برقی: عبید اللَّه بن علی حلبی گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود:

نمیخواهم برایتان حدیث بگویم برای شما حدیث خواهم گفت و نصیحت خواهم کرد چگونه شما را نصیحت نکنم با اینکه شما بخدا قسم سپاه خدا هستید بخدا سوگند خدا را نپرستیده دینداری جز شما این را بگیرید و از بین نبرید و از اهل آن جلوگیری نکنید اگر از شما جلوگیری کنم از من جلوگیری می شود.

محاسن برقی: عمر الکلبی گفت با حضرت صادق علیه السّلام طواف خانه کعبه میکردم او بر من تکیه کرده بود فرمود عمر! چقدر جمعیت زیاد است عرضکردم آری فدایت شوم فرمود بخدا قسم حج بجا نمی آورد غیر شما و دو چندان پاداش نمی دهند بکسی جز شما، بخدا قسم شما مورد

عنایت خورشید و ماه هستید و شما بخدا قسم اهل دین خدا هستید از شما قبول میکنند و شما را می آمرزند.

محاسن: زراره گفت از حضرت صادق علیه السّلام سؤال کردند من نیز حضور داشتم از این آیه مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها شامل کسانی که اعتقاد بامامت نداشته باشند می شود؟ فرمود نه این اختصاص بمؤمنین دارد عرضکردم آیا کسی که روزه بدارد و نماز بخواند و از کارهای حرام پرهیز کند و پرهیز- کار باشد اما اعتقاد بامامت نداشته باشد ولی ناصبی و دشمن هم نباشد. فرمود:

خداوند آن ها را برحمت خود وارد بهشت میکند.

محاسن: ابو بصیر از حضرت باقر در باره آیه یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ارْکَعُوا وَ اسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّکُمْ وَ افْعَلُوا الْخَیْرَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ. وَ جاهِدُوا فِی اللَّهِ حَقَّ جِهادِهِ

امامت، ج ۵، ص: ۱۵۱

هُوَ اجْتَباکُمْ وَ ما جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ فرمود در باره نماز و روزه و کارهای نیک وقتی خدا و پیامبر و امام های ما خانواده را دوست بدارند قبول خواهند کرد.

محاسن برقی: ابو برحه رماح گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود مردم سیاهی لشکرند حاجی شما هستید.

محاسن: از یکی از اصحاب از حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند که عرضکردم بایشان من تمام خانواده ام را برای انجام حج آورده ام مگر یک دخترم که فراموش کردم. فرمود برمیگردی و یادت خواهد بود انشا اللّه. فرمود اینها را آورده ای که بیابان منی و عرفات را پر کنی عرضکردم آری.

فرمود بخدا قسم حج بجا نمی آورد بجز شما و پذیرفته نخواهد شد مگر از شما.

محاسن: عمر بن ابان کلبی گفت حضرت صادق علیه السّلام بمن فرمود چقدر جمعیت زیادی هستند. عرضکردم

آری یا ابن رسول اللّٰه فرمود بخدا قسم بجز شما کسی حج برای خدا انجام نمیدهد و نماز نمیخواند و پاداش دو چندان را نمیدهند مگر بشما و مراقبین ماه و خورشید و ستارگان (یعنی مراقب برای انجام نمازها) و اهل دین شما هستید و شما را می آمرزند و از شما می پذیرند.

محاسن: حارث بن مغیره گفت من خدمت حضرت صادق علیه السّلام نشسته بودم یک نفر داخل شد و گفت یا ابن رسول اللّٰه چقدر امسال حاجی زیاد شده فرمود میخواهد زیاد باشد یا کم بخدا قسم خداوند نمی پذیرد مگر از شما و نمی- آمرزد مگر شما را.

محاسن: عمر بن حنظله گفت بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم یک آیه در قرآن مرا بشک انداخته فرمود: کدام آیه. عرضکردم إِنَّما یَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِینَ فرمود: در چه چیز این آیه مشکوک شده ای گفتم هر کس نماز بخواند و روزه بگیرد و خدا را بپرستد از او می پذیرد. فرمود خداوند از-

امامت، ج ۵، ص: ۱۵۲

پرهیزکاران عارف می پذیرد.

بعد فرمود: تو پارسا و زاهدتر هستی یا ضحاک بن قیس. گفتم نه ضحاک بن قیس فرمود از او هیچ یک از عبادتهائی که ذکر کردی نمی پذیرند.

محاسن: جابر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود:

اگر بنده ای خدا را عبادت کند هزار سال و بعد او را مثل گوسفند بکشند سپس با بغض و دشمنی ما اهل بیت بیاید، خداوند عملش را بخودش رد میکند.

محاسن: میسر از پدر خود نخعی. گفت حضرت صادق علیه السّلام بمن فرمود میسر! کدام یک از شهرها بنظر تو احترام زیادتر دارد هیچ کس نتوانست جواب بدهد. خود امام علیه السّلام فرمود مکه. بعد پرسید

کدام قسمت مکه حرمت بیشتر دارد کسی جوابش را نداد خود امام علیه السّلام فرمود بین رکن تا حجر الاسود بخدا قسم اگر بنده ای هزار سال خدا را عبادت کند تا عصب گردنش قطع شود از پیری بعد با بغض و کینه ما وارد قیامت شود خداوند عمل او را رد میکند.

تفسیر امام عسکری: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: اندوهناکترین مردم کسی است که ثروت زیادی را با رنج فراوان و برخورد با هول و هراس های زیاد و خطرهای عظیم جمع کرده باشد بعد این ثروت را در راه صدقه و انفاق در کارهای نیک صرف کند و جوانی و نیروی خود را در عبادت و نماز بپایان رساند با این کارها حقی برای علی بن ابی طالب علیه السّلام قائل نباشد و موقعیت او را در اسلام نشناسد و چنین به پندارد کسی که یکدهم و یک دهم از یک دهم های او ارزش و مقام ندارد از علی علیه السّلام بهتر است برخورد به براهین مینماید ولی دقت نمیکند با آیات و اخبار بر او استدلال می شود ولی بیشتر در گمراهی خود فرو میرود این چنین شخصی از هر کسی در روز قیامت حسرت و اندوهش بیشتر.

انفاق های او بصورت افعی ها برایش مجسم میشوند و او را میگزند و نمازها و عباداتش بصورت شعله های آتش پیکرش را فرا میگیرند و او را به جهنم

امامت، ج ۵، ص: ۱۵۳

میکشند. میگوید ای وای مگر من نمازخوان نبودم مگر من زکات نمیدادم مگر من از مال و ناموس مردم پرهیز نداشتم چرا چنین گرفتار و مبتلا شده ام.

باو میگویند ای بدبخت اعمالت هیچ سودی برایت نخواهد داشت در صورتی که بزرگترین

واجب را بعد از توحید و ایمان به پیامبری حضرت محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم ضایع کرده باشی. آنچه بر تو لازم بود از معرفت بحق علی علیه السّلام ولیّ خدا نابود کردی و پیرو دشمن خدا شدی که بر تو حرام بود اگر بجای اعمالی که انجام داده ای از اول دنیا تا آخر آن عبادت میکردی و بجای صدقه هایت تمام روی زمین پر از طلا را انفاق می کردی جز فاصله و دور شدن از رحمت خدا چیزی نصیبت نمیشد و پیوسته بخشم خدا نزدیک تر میشدی.

تفسیر امام: پیامبر اکرم فرمود هر کس زکات را بمستحق آن برساند و نماز را طبق شرایطش بجا آورد و کار ناشایستی هم انجام ندهد که موجب بطلان نماز و زکاتش گردد روز قیامت که می آید هر کس در محشر است بر مقام او حسرت میخورد و ببالاترین غرفه های بهشتی و عالی ترین درجات آن میرسد در حضور خاندان پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم است که آنها را دوست میداشت.

و هر کس در پرداخت زکات بخل ورزد ولی نماز بجای آورد. نماز او را در بین آسمان نگه می دارند تا موقعی که زکاتش را بپردازد اگر پرداخت کرد آن زکات بصورت بهترین مرکب برای نماز می شود و آن را بطرف عرش بالا ـ می برد. خداوند می فرماید بجانب بهشت برو در میان بهشت بتاز تا روز قیامت بهر کجا که تاختن تو منتهی شد تمام آن ها از کسی است که ترا فرستاده.

آن مرکب در بهشت میدود هر دویدن او باندازه یک سال راه است بمقدار دید چشمش از آن روز تا روز قیامت بالاخره تا روز

قیامت بهر کجا خدا بخواهد منتهی می شود تمام این مقامات متعلق باو است برابر همین مقدار از طرف راست و چپ و پیش رو و عقب و بالا و پائین باو می دهند.

اگر نسبت به پرداخت زکات بخل ورزد و نپردازد نمازش را باو رد میکنند

امامت، ج ۵، ص: ۱۵۴

و چون جامه کهنه ای درهم می پیچند و بصورتش میزنند باو می گویند ای بنده خدا با این نماز بدون زکات چه میکنی اصحاب پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله گفتند چقدر بد- بخت و بیچاره است بخدا قسم این شخص. پیامبر اکرم فرمود میخواهید بدبخت تر از او را معرفی کنم. گفتند آری .. فرمود مردی که در جهاد و پیکار راه خدا شرکت کند و در این راه کشته شود در حال حمله بدشمن نه فرار. حوران بهشتی و خزینه داران آنجا انتظار آمدن روح او را دارند و فرشته های زمین پیوسته انتظار آمدن حوران بهشتی را دارند که بسوی او بیایند با ملائکه و خزّان بهشت، اما نمی آیند.

فرشته های زمین که اطراف این مقتول هستند میگویند چرا حوران بهشتی پیش این شخص نیامدند و چرا خازنان بهشت نمی آیند. از بالای آسمان هفتم بآن ها می گویند: ای ملائکه بافق آسمان ها و پائین آن تماشا کنید. توحید و ایمان به پیامبر و نماز و زکات و صدقه و اعمال نیکوی او را می بینید در آسمان نگه داشته شده درهای آسمان بروی آنها بسته است همچون قافله ای بزرگ شرق و غرب و شمال و جنوب را فرا گرفته اند ملائکه ای که مأمور حمل این اعمال هستند فریاد میزنند چه شده که درب های آسمان را نمی گشایند تا داخل شویم با اعمال این شهید.

خداوند دستور میدهد درب های

آسـمان باز می شود. سـپس نـدائی میرسـد ای ملائکه اگر می توانیـد داخل شویـد بال و پر آنها توان ندارد و نمی توانند با آن اعمال بالا رونـد. میگوینـد خدایا ما نمی توانیم با این اعمال بالا بیائیم منادی پروردگار فریاد میزند ای ملائکه شـما نمی توانید این اعمال سنگین را بالا بیاورید باید مرکب های مخصوص آن ها این اعمال را بیاورند و در بهشت قرار دهند.

ملائکه میگویند مرکب مخصوص آن ها چیست؟ می فرماید چه عملی از او آورده اید. می گویند اعتقاد بوحدانیت تو و ایمان به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم خداوند

امامت، ج ۵، ص: ۱۵۵

میفرماید مرکب این اعتقادها دوستی علی برادر پیامبر است و دوستی ائمه طاهرین علیهم السّلام اگر این موالات را دارد میتواند این اعمال را به بهشت برسانـد وقتی دقت میکنند می بینند با تمام این اعمالی که دارد موالات با علی و ائمه طاهرین و دشـمنی با دشمنان آن ها را ندارد. خداوند بملائکه می فرماید این اعمال را رها کنید و بروید بمحل خود از ملکوت تا آنها که شایسته حمل و بردن این اعمال هسـتند بیاینـد و آنها را بجائی که شایسـته است ببرنـد آن فرشـته ها میرونـد بمحلی که مخصوص آنها است.

سپس خداونـد به شـراره هـای آتش دسـتور میدهـد آنها را فرا می گیرنـد و بـداخل جهنم می کشاننـد زیرا صاحب این اعمال دارای مرکب ولایت علی و ائمه طاهرین علیهم السّلام نیست.

آن ملائکه این اعمال را بدل بگناه و بلا میکنند بواسـطه نداشتن محبت علی امیر المؤمنین علیه السّلام خداوند این ملائکه را بر آن اعمال بصورت شیرها مسلط می گرداند و آن اعمال شبیه کلاغ و سوسک هستند از دهان این شیرها شراره هائی خارج می شود و آن اعمال

را می سوزانـد تمام اعمالش از بین میرود فقط می ماند دوستی او با دشـمنان علی علیه السّـلام و انکار ولایت علی علیه السّـلام این عمل را در وسط جهنم قرار میدهنـد. در این موقع اعمالش نابود شـده و گناهانش افزون گردیده این شـخص بدتر است از کسی که مانع زکات باشد با انجام دادن نماز.

تفسـیر عیاشی: یوسف بن ثابت از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد وقتی ما خدمت ایشان رسیدیم یک نفر گفت ما شما را دوست میداریم بواسـطه خویشاوندی که با پیامبر اکرم صـلّی اللَّه علیه و آله دارید و بواسـطه حقی که خداوند برای شما واجب نموده هرگز برای رسـیدن بمنافع دنیوی نیست فقط برای خدا و روز قیامت و اصلاح امر دین مان امام صادق علیه السّلام فرمود راست میگوئید هر که ما را دوست بدارد با ما خواهد آمد در روز قیامت مانند این دو انگشت من بین نشانه خود

جمع کرد و فرمود بخـدا قسم اگر یک نفر روز را روزه بـدارد و شب شب زنـده دار باشد و بملاقات خدا برود بدون ولایت ما خـدا از او ناراضـی خواهـد بود یا بر او خشم می گیرد سـپس فرمود! این آیه همان مطلب را میفرماید وَ ما مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقـاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ کَفَرُوا بِـاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ تـا اینجا که وَ هُمْ کافِرُونَ سـپس فرمود، همین طور است ایمان که با داشـتن عملی زیان نمیرساند و با نداشتن ایمان عملی سود نمی بخشد.

مجالس مفید: علا از محمّد از حضـرت صادق یا باقر علیهما السّلام نقل کرد که گفت من خدمت ایشان عرضکردم ما مشاهده می کنیم مردی از مخالفین شما را که

دارای عبادت و کوشش و خشوع است آیا این اعمال برای او نفعی دارد فرمود مثل ما اهل بیت مانند خانواده ایست که در بنی اسرائیل بود که هر کدام از این خانواده اگر چهل شب بعبادت میپرداخت دعائی که می کرد مستجاب می شد.

یکی از آنها چهل شب عبادت کرد بعد دعا کرد ولی مستجاب نشد خدمت عیسی بن مریم رسید و شکایت از حال خود کرد و تقاضای دعا برای خود نمود عیسی وضو گرفت و نماز خواند سپس دعا کرد. خداوند باو وحی نمود:

ای عیسی این بنده من از دری که باید نیامده او دعا کرد ولی در دل نسبت بتو مشکوک بود اگر آنقدر دعا کند که گردنش بشکند و بندهای انگشتش از هم بپاشد دعایش را مستجاب نخواهم کرد.

عیسی رو باو نموده فرمود خدا را میخوانی با اینکه در دل نسبت به پیامبرش شک داری گفت ای روح اللّه و ای کلمه اللّه بخدا قسم این مطلب در دلم بود از خدا بخواه از دلم بزداید عیسی برایش دعا کرد خداوند پذیرفت و مانند سایر خانواده خود شد همچنین است وضع ما اهل بیت عمل کسی را که در باره ما مشکوک باشد خدا پذیرد.

امامت، ج ۵، ص: ۱۵۷

این روایت از کنز الفوائد و عده الداعی از محمّد بن مسلم نیز نقل شده.

مجالس مفید: مرازم از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود چه شده گروهی را که وقتی بنام ابراهیم و آل ابراهیم برخورد می کنند شاد و خندان میشوند وقتی نام من و خانواده ام برده می شود دلهایشان تنفر دارد و چهره ای گرفته پیدا میکنند. قسم بآن کسی که مرا به

پیامبری بر انگیخت اگر شخصی با عمل هفتاد پیغمبر بملاقات خدا برود ولی نه با ولایت اولو الامر از ما اهل بیت خداوند از او انفاق و عبادتی را نپذیرد.

مجالس مفید: ابن عباس گفت پیامبر اکرم فرمود: در راه محبت و علاقه بما اهل بیت پایدار باشید زیرا هر کس بملاقات خدا برود با محبت ما بشفاعت ما داخل بهشت می شود قسم بآن کسی که جان محمّد (صلّی اللَّه علیه و آله) در دست اوست هیچ بنده ای را عملش سود نمی بخشد مگر با معرفت و ولایت ما.

غیبت نعمانی: حبیب سجستانی از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که خداوند بزرگ فرموده واقعا عذاب خواهم کرد هر جمعیتی را در اسلام که معتقد بولایت امام ستمگری باشد که از جانب خدا تعیین نشده گر چه آن جمعیت از نظر عمل نیکوکار و متقی باشند و بطور قطع میبخشم هر جمعیتی را در اسلام که معتقد بولایت امام عادلی باشند که از جانب خدا تعیین شده گر چه آن جمعیت از نظر عمل ستمکار و گنه کار باشند.

کشف الغمه: حضرت زین العابدین علیه السّلام گروهی از این امت پس از جدا شدن از ائمه دین و شجره نبوت مدعی اخلاص دینی شدند و خویشتن را طرفدار رهبانیت و کناره گیری از دنیا که بر خلاف سنت پیغمبر است نشان میدهند و پیشرفت و ترقی در علوم کرده ایمان را به نیکوترین صورت توصیف میکنند و خود را آراسته به بهترین روش و سنت مینمایند تا مدتی میگذرد و سفر بطول میانجامد و آزمایش میشوند با گرفتاریهای رادمردان دینی بعقب بر میگردند و از راه هدایت و رستگاری کناره گیری میکنند

چنان شانه از زیر بار دیانت خالی میکنند

امامت، ج ۵، ص: ۱۵۸

بمانند بچه شترهائی که طاقت بارهای سنگین را ندارند.

و لا تحرز السبق الروایا و ان جرت و لا یبلغ الغایات الا سبوقها

مبادا شترهای آبکش را بمیدان مسابقه ببری گر چه تند رو باشند هرگز بهدف و نشانه ای که در انتهای مسابقه هست نخواهند رسید مگر شترهای تیزرو و آماده مسابقه.

و گروهی دیگر در مورد ما کوتاهی میکنند از متشابهات قرآن دلیل می آورند و با نظر خود آن آیات را تاویل میکنند و اخبار را طبق صلاحدید توجیه مینمایند فرو میروند در گردابهای مسائل مبهم و تاریکی های شدید بی آنکه چراغی روشنی بخش از قرآن بهمراه داشته باشند و معلوماتی از خاندان علم فرا گرفته باشند مردم را با این کار خود از پی حق و واقعیت رفتن باز میدارند و سرگرم این شبهات و مبهمات میکنند از گمراهی خود خیال میکنند واقعیت را آنها کشف کرده اند (و دیگران بر باطلند).

اینک که راهنمایان ملّت از بین رفته اند و مردم افتراق و اختلاف را وظیفه خود میدانند و هر دسته دسته دیگر را بکفر نسبت میدهد باید بچه کس پناه برد خداوند تبارك و تعالی می فرماید وَ لا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَ اخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْبَيِّناتُ مبادا چون آن دسته از مردم شوید که باختلاف و جدائی روی آوردند بعد از اینکه دلائل آشکار برای ایشان آمد.

بچه کس میتوان اعتماد کرد که حجت را برساند و حکمت را توجیه و تاویل کند؟ جز باهل کتاب و فرزندان ائمه هدی و چراغهای روشنی بخش تاریکی. همان کسانی که خداوند بوسیله ایشان حجت را بر مردم تمام کرده

و مردم را مهمل وانگذاشته بی آنکه راهنمائی داشته باشند. آیا ایشان را میشناسید و آیا جز شاخه های درخت تناور نبوّت و بازماندگان خاندان بر- گزیده رسالت هستند که خداوند ایشان را از هر پلیدی بدور داشته و پاك و

امامت، ج ۵، ص: ۱۵۹

پاکیزه شده اند و از آفات دورشان داشته و محبت با آنها را در کتاب خود واجب نموده.

هم العروه الوثقی و هم معدن التقی و خیر جبال العالمین و نیقها

آنها دستاویز محکم و پایگاه تقوی و پرهیزکارینـد بهترین افراد جهان و بلندپایه ترین مردم دنیا هستند.

* و از مناقب خوارزمی از علی علیه السّلام از پیامبر اکرم نقل میکند که فرمود یا علی اگر بنده ای بمقدار عمر نوح خدا را عبادت کند و باندازه کوه احد طلا داشته باشد و در راه خدا انفاق کند و چنان زندگی طولانی باو بدهند که هزار سال پیاده بحج رود و بعد هم بین صفا و مروه مظلوم کشته گردد ولی ترا دوست نداشته باشد یا علی بوی بهشت بمشامش نمیرسد و داخل آن نمی گردد.

بشاره المصطفی: ابو الجارود گفت حضرت باقر علیه السّلام فرمود ای ابو- الجارود راضی نیستید که شما نماز بخوانید و نمازتان را بپذیرند روزه بگیرید از شما قبول نمایند و حج بگزارید از شما مقبول شود. بخدا غیر از شما نماز میخواند نمی پذیرند روزه می گیرد نمی پذیرند حج بجا می آورد قبول نمیشود.

* با همین اسناد از ابو الجارود از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که عرضکردم بایشان در مکه یا منی یا ابن رسول اللّٰه چقدر حاجی زیاد است:

فرمود چقدر حاجی کم است نمی آمرزند مگر شما و دوستانتان را پذیرفته نمیشود مگر از شما و

یارانت.

* الفضائل: سند را میرساند به ابو هریره گفت: علی بن ابی طالب علیه السّلام از کنار چند نفر قریشی رد شد در مسجد الحرام. آنها با چشم بر او خورده گرفتند.

خدمت پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم رسید و شکایت آنها را خدمت ایشان نمود پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم خارج شد با خشم. بآنها فرمود مردم شما را چه می شود وقتی اسم ابراهیم و آل ابراهیم را میشنوید چهره تان شاد و خندان است وقتی نام محمّد و آل محمّد را میشنوید دلهایتان تیره میگردد و چهره تان در هم می شود. قسم بکسی که

امامت، ج ۵، ص: ۱۶۰

جانم در دست اوست اگر یکی از شما عمل هفتاد پیامبر را انجام دهد داخل بهشت نمیشود مگر اینکه دوست داشته باشد این

برادرم علی و فرزندانش را سپس فرمود خداوند را حقی است که جز من و علی نمیداند و مرا حقی است که نمیداند آن را جز خدا و علی و از برای علی حقی است که نمیداند آن را جز خدا و من.

جامع الاخبار: از حضرت صادق علیه السّلام از پدر بزرگوارش از جد عزیزش نقل کرد که امیر المؤمنین علیه السّلام با قنبر در مسجد کوفه بمردی برخوردند که ایستاده و نماز میخواند قنبر گفت یا امیر المؤمنین شخصی را ندیده ام که بهتر از این مرد نماز بخواند امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود ای قنبر کسی که یقین بولایت ما اهل- بیت داشته باشد بهتر است از کسی که هزار سال عبادت کند اگر شخصی هزار سال خدا را عبادت کند و عمل هفتاد و دو پیامبر را انجام

دهد خداوند از او نمی پذیرد مگر اینکه عارف بولایت ما باشد و گر نه او را بسر در آتش جهنم می افکند.

* از پیامبر اکرم نقل شده که فرمود امت من. امت من. زمانی که پس از من مردم اختلاف ورزند و گروه گروه شوند. در چنین موقعی سعی کنید در جستجوی راه واقعی دین با اهل حق باشید زیرا گناه با دین حق و واقعی آمرزیده می شود ولی اطاعت در دین باطل پذیرفته نیست.

تفسیر فرات: جعفر بن موسی سند را بحضرت باقر میرساند که در باره آیه وَ إِنِّی لَغَفَّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدی فرمود هدایت بولایت ما بیابند.

تفسیر فرات: سعد بن طریف گفت خدمت حضرت باقر علیه السّلام بودم که عمرو بن عبید آمده گفت در مورد آیه وَ لا تَطْغَوْا فِیهِ فَیَحِلَّ عَلَیْکُمْ غَضَبِی وَ مَنْ یَحْلِلْ عَلَیْهِ غَضَبِی فَقَدْ هَوی . وَ إِنِّی لَغَفَّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدی توضیح بفرمائید حضرت باقر فرمود خداوند میفرماید که توبه و ایمان

امامت، ج ۵، ص: ۱۶۱

و عمل صالح را نمی پذیرد مگر با هدایت یافتن اما توبه یعنی از شرک توبه نمودن اما ایمان یعنی نسبت بیکتائی خدا و توحید اما عمل صالح انجام واجبات است ولی هدایت یافتن یعنی اعتقاد بولایت امر و ما آن اولو الامر هستیم مردم باید قرآن را آن طور که نازل شده بخوانند در هر مورد احتیاج به تفسیر آن پیدا کردند راهنمائی بوسیله ما است و بما بر میگردد ای عمرو! تفسیر فرات: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: خداوند در قرآن میفرماید وَ إِنِّی لَغَفَّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ

صالِحاً ثُمَّ اهْتَدی فرمود بخدا قسم اگر توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد و هدایت بولایت و محبت ما نیابد و مقام ما را نشناسد این اعمال او را سودی نخواهد بخشید.

تفسیر فرات: ابو ذر غفاری در آیه وَ إِنِّی لَغَفَّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدی گفت یعنی ایمان بآنچه پیامبر اکرم آورده بیاورد و عمل صالح یعنی انجام واجبات (ثم اهتدی) یعنی هدایت بحب و علاقه بآل محمّد صلّی اللَّه علیه و آله پیدا کند.

گفت از پیامبر اکرم شنیدم میفرمود: قسم بآن کس که مرا به پیامبری برگزید آن سه قسمت اول برایتان سودی نخواهد بخشید مگر اینکه چهارمی را بجا آورید. هر که مایل است بپذیرد و هر که مایل نیست کفر ورزد ما پایگاه های هدایت و پیشوای پرهیزکاران هستیم دعا بوسیله ما مستجاب می شود و بلا بوسیله ما دفع میگردد باران از آسمان بوسیله ما می بارد در مقابل علم ما زبان دانشمندان لال است ما درب حطه و کشتی نوح هستیم ما جنب اللَّه میباشیم که در روز قیامت هر کسی کوتاهی در مورد ما کرده باشد با حسرت و پشیمانی روبرو است. ما ریسمان محکم پروردگاریم که هر کسی بآن چنگ زند براه مستقیم هدایت یافته پیوسته دوست ما در حال انزوا و آزار و کتک و تبعید و تهمت و حزن و اشک و اندوه بسر می برد تا از دنیا برود و این پیش آمدها در راه خدا چیز اندکی است.

امامت، ج ۵، ص: ۱۶۲

تفسیر فرات: یزید بن فرقد نهدی گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود: در مورد آیه یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا

أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لا تُبْطِلُوا أَعْمالَكَمْ وقتی اطاعت از خدا و پیامبر بکنند اعمالشان باطل نمیشود. و فرمود دشمنی با ما اعمال آنها را باطل میکند.

کتاب فضائل الشیعه صدوق رحمه اللَّه علیه: داود رقی گفت خدمت امام صادق علیه السّلام رسیدم عرضکردم فدایت شوم در مورد آیه وَ إِنِّی لَغَفَّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدی این هدایت چیست که بعد از توبه و ایمان و عمل صالح قرار گرفته فرمود معرفت ائمه است بخدا قسم امام ها یکی پس از دیگری.

* با همان سند از منصور صیقل نقل کرده که گفت در منی خدمت حضرت صادق در خیمه آن جناب بودم نگاهی بمردم نموده فرمود غذایشان حرام و لباسشان حرام و ازدواج آنها حرام است اما شما غذایتان حلال و لباستان حلال و ازدواجتان حلال است بخدا قسم جز شما حج را انجام نمیدهد و از غیر شما پذیرفته نخواهد شد.

* کتاب مناقب: سلیمان اعمش از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود یا علی تو امیر المؤمنین و امام متقین و سرور اوصیاء و وارث علم پیامبران و بهترین صدیقان و برتر از همه گذشتگان هستی یا علی تو همسر بهترین زنان عالم و جانشین پیامبر خاتمی.

یا علی تو مولای مؤمنین و حجت خدا بر مردم پس از منی سزاوار بهشت است هر که ترا دوست بدارد و سزاوار جهنم است هر که با تو دشمن باشد.

یا علی قسم بآن کس که مرا به پیامبری برگزید و از تمام مردم برترم نمود اگر بنده ای خدا را هزار سال عبادت کند از او نخواهد پذیرفت مگر

با ولایت تو و ولایت ائمه از فرزندانت و ولایت تو پذیرفته نمیشود مگر با بیزاری از دشمنانت و دشمنان ائمه از فرزندانت این خبر را برایم جبرئیل آورد هر که

امامت، ج ۵، ص: ۱۶۳

مایل است ایمان آورد و هر که میخواهد کافر شود.

* ابن شاذان باسناد خود نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: در شب معراج خداوند بمن وحی کرد: آمَنَ الرَّسُولُ بِما أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ پیامبر ایمان آورد بآنچه بر او نازل شده بود عرض کردم پروردگارا مؤمنین نیز ایمان آوردند. فرمود راست میگوئی یا محمّد چه کسی را در میان امت خود جانشین قرار دادی گفتم بهترین آنها را. فرمود علی بن ابی طالب؟.

عرضکردم آری. فرمود یا محمّد من توجهی بزمین کردم و از میان جهانیان ترا برگزیدم و برایت یک اسم از اسم های خود جدا کردم هیچ جا از من ذکری نمیشود مگر اینکه تو با من یاد خواهی شد من محمودم و تو محمّد صلّی اللَّه علیه و آله باز دو مرتبه توجه بزمین کردم علی را انتخاب نمودم و برای او اسمی از اسمهای خود جدا کردم من اعلی هستم و او علی.

یا محمّد من تو و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه از فرزندان حسین را از سنخ نوری از نور خود آفریدم و ولایت شما را بر اهل آسمانها و اهل زمینها عرضه کردم هر که پذیرفت در نزد من از مؤمنین است و هر که کافر بآن شد نزد من از کافرین است ای محمّد! اگر بنده ای از بندگانم مرا چنان عبادت کند که همچون مشکی خشک گردد

بعد بیاید پیش من با انکار ولایت شما هرگز او را نمی آمرزم مگر اقرار بولایت شما نماید.

ای محمّد مایلی آنها را تماشا کنی؟ عرضکردم آری پروردگارا! فرمود نگاه براست عرش کن نگاه کردم علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمّد بن علی و جعفر بن محمّد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمّد بن علی و علی بن محمّد و حسن بن علی و مهدی را در توده ای از نور دیدم که ایستاده اند و نماز میخوانند در وسط آنها مهدی همچون ستاره ای درخشان میدرخشد فرمود ای محمّد اینها حجت های منند با قائم از عترت تو بعزت و جلالم این حجت لازم برای اولیای من است و او انتقام گیرنده از دشمنانم. بوسیله آنها خدا آسمان ها

امامت، ج ۵، ص: ۱۶۴

را نگه داشته که بر زمین فرو نریزند مگر با اجازه خودش.

* اعلام دین دیلمی از ابو سعید خدری گفت پیامبر اکرم صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم با چند نفر از اصحاب نشسته بود که در میان آنها علی بن ابی طالب علیه السّلام نیز حضور داشت پیامبر فرمود هر کس بگوید

لا اله الا اللّٰه

داخل بهشت می شود دو نفر از اصحاب گفتند پس ما لا اله الا اللّٰه را که میگوئیم پیامبر اکرم فرمود

لا اله الا اللّٰه

قبول می شود از این و شیعیانش دست خود را روی سر علی علیه السّلام گذاشت و بآن دو فرمود از نشانه های این مطلب آن است که جای او را نگیرید و سخنش را تکذیب ننمائید.

و پیامبر اکرم فرمود هر کسی ما اهل بیت را دشمن بدارد خداوند او را یهودی مبعوث میکند

اگر بنده ای خدا را بین رکن و مقام هزار سال پرستش کند بعد بملاقات خدا برود بدون ولایت ما خداوند او را با سر در آتش جهنم میاندازد و هر که بمیرد بی آنکه امام زمانش را بشناسد بنوع مردم جاهلیت مرده بخدا قسم خداوند زمین را از موقعی که آدم قبض روح شد خالی از امام و رهبری که مردم بوسیله او هدایت یابند و حجت بر مردم باشد نگذاشته هر که او را رها کند هلاک است و هر که پیروش باشد رستگار.

و خداوند در یکی از کتابهای خود فرموده البته عذاب خواهم کرد هر شخصی که پیرو رهبر و امام ستمگری باشد گر چه آدم نیکوکاری و پرهیز- کاری باشد و میبخشم هر که پیرو امام هادی و رهنمای واقعی باشد گر چه خود آن ستمگر و بدکار باشد هر که مدعی امامت شود بدروغ بر خدا و پیامبر تهمت زده.

همین روایت از امالی نیز نقل می شود.

* عبد اللَّه بن ابی یعفور گفت از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدم بچه علت اینها دین ندارند و آنها را کسی سرزنش نمیکند فرمود برای اینکه کارهای

امامت، ج ۵، ص: ۱۶۵

بد امام ستمگر نیکی های پیروانش را نابود میکند و حسنات امام عادل موجب چشم پوشی از گناهان پیروانش میگردد.

امالی: باسناد خود از زریق از حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند که عرض- کردم چه عملی بعد از معرفت از همه اعمال افضل است. فرمود هیچ کاری بعد از معرفت معادل نماز نیست بعد از معرفت و نماز چیزی برابر زکات نیست و بعد از آن چیزی برابر روزه نیست و بعد از آن چیزی برابر حج. و

پیش آهنگ تمام اینها معرفت ما است و پایان تمام آنها نیز معرفت ما است ....

بخش هشتم آنچه لازم است مراعاتش از نظر حفظ احترام پیامبر در مورد ائمه علیهم السّلام و کیفر قاتل و ظالم و خوارکننده آنها و کسی که بایشان کمک نکرده

امالی: داود بن سلیمان از حضرت رضا علیه السّلام از آباء گرامش از امیر- المؤمنین نقل کرده که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله فرمود بهشت حرام شده بر کسی که ستم باهل بیت من نماید و با آنها جنگ کند و کسی که با ایشان برخورد بد داشته و ناسزا بآنها بگوید آنها را در آخرت بهره ای نیست و خداوند با ایشان روز قیامت سخن نخواهد گفت و نه پاکشان میکند و دچار عذابی سخت میشوند.

در صحیفه الرضا: همین روایت نقل شده پس از جنگ کننده با آنها آمده

امامت، ج ۵، ص: ۱۶۶

است و کسی که همکاری با ستمگر آنها نماید و کسی که ناسزا بایشان بگوید.

امالی: برادر دعبل از حضرت رضا علیه السّلام از آباء گرامش نقل کرد که پیامبر اکرم این آیه را تلاوت نمود لا یَسْتَوِی أَصْحابُ النَّارِ وَ أَصْحابُ الْجَنَّهِ أَصْحابُ الْجَنَّهِ هُمُ الْفائِزُونَ فرمود اصحاب بهشت کسانی هستند که مرا اطاعت کنند و تسلیم علی بن ابی طالب علیه السّلام پس از من باشند و اقرار بولایت او نمایند یک نفر پرسید اصحاب جهنم کیانند. فرمود کسی که مخالف ولایت باشد و پیمان شکنی کند و با علی علیه السّلام پس از من بجنگ پردازد.

امالی: با همین اسناد از علی بن ابی طالب علیه السّلام از پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله نقل کرد که این آیه را تلاوت نمود فَأُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ* عرضکردند یا رسول اللَّه اصحاب آتش کیانند فرمود هر کسی پس از من با علی علیه السّلام جنگ

کند اینها اصحاب آتشند با کافران. اینها کافر بحق شده اند وقتی برای آنها حق آمد. بدانید علی پاره تن من است هر کس با او جنگ کند با من جنگ کرده و خدا را بخشم در آورده سپس علی علیه السّلام را صدا زده فرمود یا علی جنگ تو جنگ من و سازش تو سازش من و تو راهنمای مردم بعد از من برای امتم هستی.

امالی: ابو العباس بن شبیب از حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند که فرمود مراعات کنید در باره ما آنچه را عبد صالح در باره آن دو یتیم مراعات کرد که پدرشان مرد صالحی بود (اشاره بداستان خضر است).

بصائر: جابر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که چون این آیه نازل شد یَوْمَ نَدْعُوا کُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ مسلمانان گفتند یا رسول اللّٰه مگر شما امام تمام مردم نیستی.

پیامبر اکرم فرمود: من رسول خدا برای تمام مردمم ولی پس از من امام هائی برای مردم از جانب خدا تعیین شده از اهل بیتم در میان مردم قیام بحق میکنند ولی آنها را تکذیب مینمایند و مورد ستم قرار میدهند پیشوایان

امامت، ج ۵، ص: ۱۶۷

کفر و گمراهی و پیروان آنها بدانید هر کسی آنها را دوست بدارد و پیرو ایشان باشد و تصدیق کند ایشان را او از من است و بزودی مرا ملاقات خواهد نمود و بدانید هر کسی بآنها ستم کند و یا همکاری با ظالم بنماید و تکذیب کند آنها را او از من نیست و نه با من خواهد بود و من از او بیزارم.

ثواب الاعمال: عمرو بن قیس مشرقی گفت خدمت حضرت حسین رسیدم من و پسر عمویم

امام علیه السّلام در محلی بنام قصر بنی مقاتل بود سلام کردیم پسر عمویم عرضکرد: یا ابا عبد اللَّه آنچه در چهره مبارکتان می بینم خضاب است یا رنگ موی شما است؟ فرمود خضاب است پیری بسرعت بما خانواده روی می آورد آنگاه بما توجه نموده فرمود آمده اید برای نصرت و یاری من. عرضکردم من مردی پیر و قرض دار و عیالوارم و مقداری مال مردم در اختیار من است و نمی دانم چه- می شود و مایل نیستم امانتها از بین برود پسر عمویم نیز شبیه همین حرف را زد فرمود پس بروید تا صدای گرفتاری مرا نشنوید و چشمتان بسیاهی جمعیت ما نیفتد زیرا هر کس صدای گرفتاری ما را بشنود یا سیاهی جمعیت ما را ببیند و ما را اجابت نکند و بداد ما نرسد بر خداست که او را با سر در آتش جهنم افکند.

امالی مفید: زیاد بن احمر از زید بن علی بن الحسین نقل کرد که این آیه را تلاوت کرد وَ أَمَّا الْجِدارُ فَكانَ لِغُلامَيْنِ يَتِيمَيْنِ سپس گفت خداوند آن دو بچه را حفظ کرد چون پدرشان مرد صالحی بود چه کسی از ما سزاوارتر به حفظ است جدّ ما پیامبر و دخترش سرور زنان بهشت، مادر ما است و اولین کسی که ایمان بخدا آورد و موحد شد و نماز خواند پدر ما است.

دو روایت دیگر در همین مورد در دو صفحه بعد نقل می شود که ترجمه نشد.

کافی: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود خداوند پیامبر اکرم را معاف نمود از اینکه از امت خود ببیند آنچه را پیامبران دیگر از امت خود دیدند و این

مطلب را برای ما قرار داد.

امامت، ج ۵، ص: ۱۶۸

عیون اخبار الرضا: از حضرت رضا علیه السّلام از آباء گرامش نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمود خداوند و پیامبرش بشدت خشم می گیرند بر کسی که خون مرا بریزد و مرا آزار نماید در باره عترتم.

عیون: با همین سند پیامبر اکرم فرمود وای بر ستمگر اهل بیت من گویا می بینم که آنها فردا در پائین ترین درجه آتش جهنم هستند.

عیون: با همین سند پیامبر اکرم فرمود هر کسی بهمراه ما قتال نماید در آخر الزمان مثل این است که قتال بهمراهی ما نموده با دجال.

عیون اخبار الرضا: حسین بن علی علیه السّلام از پیامبر اکرم از جبرئیل از خداوند بزرگ نقل میکند که فرمود هر کسی با اولیای من دشمنی ورزد با من بمبارزه جنگی پرداخته و هر کس با اهل بیت بجنگ بپردازد عذاب من او را فرا می گیرد و هر که غیر آنها را دوست بدارد مشمول غضب من می شود و هر که عزیز شمارد غیر ایشان را مرا آزرده و هر که مرا بیازارد اهل آتش است.

توضیح: منظور از اینکه دیگری را عزیز بدارد یعنی کاری بکند که موجب خواری ائمه بشود با این عزیز داشتن.

امالی: عمرو بن خالد گفت زید بن علی در حالی که موی خود را بدست داشت از زین العابدین پدر خود نقل کرد که موی را بدست داشت گفت شنیدم پدرم حسین بن علی در حالی که موی خود را بدست داشت فرمود پدرم امیر المؤمنین در حالی که موی خود را در دست داشت فرمود پیامبر اکرم در حالی که موی خود

را در دست داشت فرمود هر که یک موی مرا بیازارد مرا آزرده و هر که مرا بیازارد خدا را آزرده و هر که خدا را بیازارد او را اهل آسمانها و زمین لعنت میکنند و این آیه را تلاوت نمود إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِی الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذاباً مُهِيناً.

تفسیر عیاشی: ابو سعید خدری گفت پیامبر اکرم فرمود خداوند سخت خشم گرفت بر یهود که گفتند عزیر پسر خدا است و سخت خشم گرفت بر

امامت، ج ۵، ص: ۱۶۹

نصرانیان که گفتند عیسی مسیح پسر خدا است و سخت غضبناک است بر کسی که خون مرا بریزد و آزارم نماید در مورد عترتم.

بخش نهم شدت محنت و گرفتاری ائمه علیهم السّلام و اینکه آنها از همه مردم بیشتر مصیبت می بینند و آنها جز با شهادت از دنیا نمیروند

امالی: حمران از محمّد بن علی بن ابی طالب نقل کرد که گفت از همه بیشتر پاداش در آخرت بکسی میدهند که مصیبت او در دنیا از همه بیشتر باشد اهل بیت از همه مردم مصیبت کش تر بوده اند مصیبت ما قبلا در مورد پیامبر اکرم بوده بعد مردم با ما شریک هستند در مورد پیامبر اسلام صلّی اللَّه علیه و آله.

امالی: از زید بن علی از پدر خود از جدش از علی علیه السّلام نقل میکند که فرمود من پیوسته مظلوم بودم حتّی عقیل برادرم درد چشم میشد میگفت نمی گذارم دوا بچشمم بکنید تا بچشم علی دوا نمائید مرا میخواباندند دوا بچشمم میریختند با اینکه درد چشم نبودم.

توضیح: این روایت بعید بنظر میرسد بواسطه فاصله زیادی که بین سن حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام و عقیل بوده چنانچه خواهد آمد زیرا بعید است که شخص بیست و دو ساله و کودک دو ساله را باجبار وادار بدوا

نمودن در چشم نماید

امامت، ج ۵، ص: ۱۷۰

و از این بعیدتر قبول پدر و مادر است این مطلب را از او.

امالی: بریده بن حصیب اسلمی گفت پیامبر اکرم فرمود خداوند با من عهدی بست گفتم خدایا آن عهد را برایم بیان فرما فرمود ای محمّد بشنو! علی پرچم هدایت و رهبر اولیای من و نور درخشان است برای کسانی که مرا اطاعت کنند او کلمه ایست که بر پرهیزکاران لازم نموده ام هر که او را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر که با او خشم داشته باشد مرا دشمن داشته بعلی این مژده را بده عرضکردم خدایا دلش را روشن گردان و ایمان را بهار دلش گردان خداوند در پاسخ فرمود چنین کردم سپس فرمود من او را ممتاز ببلاء و گرفتاری کرده ام که هیچ یک از امت تو بآن گرفتار نخواهند شد. عرضکردم خدایا برادر و دوست من است. فرمود این مطلبی است که از پیش مقدر شده او گرفتار می شود و بواسطه او نیز گرفتاری پیش می آید.

علل الشرائع: علی بن الحسین علیه السّلام از پدر خود نقل میکند که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمود پیوسته من و پیامبران پیشین و مؤمنین گرفتار کسانی بوده ایم که ما را اذیت میکنند اگر مؤمن بر سر کوهی باشد خداوند کسی را میگمارد که او را بیازارد تا باین وسیله باو پاداش دهد.

و امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود پیوسته من مظلوم بودم از زمانی که مادرم مرا زائید حتّی برادرم عقیل وقتی درد چشم میشد میگفت نمیگذارم دوا بچشم من کنید تا اول بچشم علی نمائید دوا بچشم من میکردند با اینکه درد چشم نبودم.

مناقب:

ابان بن عثمان گفت از حضرت صادق علیه السّلام این آیه را سؤال کردم وَ الْمُسْتَضْعَفِینَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ الَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنا أَخْرِجْنا مِنْ هذِهِ الْقَرْیَهِ الظّالِمِ أَهْلُها. فرمود ما همان ها هستیم (که تقاضا داریم از این قریه ای که اهل آن ظالم هستند خدا ما را خارج کند).

* ابو سعید خدری گفت پیامبر اکرم بعلی علیه السّلام گفت چه بر سرش

امامت، ج ۵، ص: ۱۷۱

می آید پس از او علی علیه السّلام گریه کرد گفت یا رسول اللَّه از شما تقاضا میکنم بحق خویشاوندی و مصاحبتی که با شما دارم از خدا بخواهید مرگ مرا برساند.

فرمود یا علی از من میخواهی از خدا بخواهم چیزی را که هنوز مدتی باید انتظارش را کشید ...

* گروهی از اصحاب ما معتقدند که ائمه جز با شهادت از دنیا نمیروند و دلیل این مطلب را فرمایش حضرت صادق آورده اند که فرموده بخدا قسم از ما نیست مگر اینکه کشته و شهید می شود.

* امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود من و فاطمه و حسن و حسین در خدمت پیامبر اکرم بودیم که آن جناب بمن توجه نموده گریه کرد عرضکردم برای چه گریه کردید یا رسول اللَّه. فرمود گریه برای ضربتی که بر سرت وارد می شود و سیلی که بفاطمه میزنند و ضربتی که بران حسن میزنند و سم و زهری که باو میدهند و کشته شدن حسین میکنم.

امیر المؤمنین علیه السّلام در خواب دید که یک نفر این شعر را میخواند:

اذا ذکر القلب رهط النبی و سبی النساء و هتک الستر

و ذبح الصبی و قتل الوصی و قتل شبیر و سم الشبر

ترقرق فی العین ماء الفؤاد و یجری

على الخد منه الدرر

فيا قلب صبرا على حزنهم فعند البلايا تكون العبر

* فقهاء اجماع كرده اند بر اينكه پيامبر اكرم صلّى اللَّه عليه و آله خمس غنائم را بين بنى هاشم تقسيم ميكرد.

* شافعى از ابو حنيفه باسناد خود از عبد اللَّه بن ابى ليلى ذكر كرده كه در زمان عمر از جانب فارس و شوش و اهواز مال زيادى آوردند عمر گفت اى بنى هاشم اگر حق خود را از اين غنائم بقرض من بدهيد بعد بشما پرداخت خواهم كرد. على عليه السّلام فرمود اشكالى ندارد. عباس گفت ميترسم حق ما از بين

امامت، ج ۵، ص: ۱۷۲

برود همان طور كه او گفته بود شد زيرا عمر از دنيا رفت و حق ما بر گشت نكرد و از بين رفت.

* از على عليه السّلام راجع بخمس سؤال شد فرمود حق ما است از ما جلوگيرى كردند صبر كرديم.

عمر بن عبد العزيز برگرداند آن را بحضرت باقر باز مامون نيز برگرداند كسانى كه صدقه بر آنها حرام است و از جهت احترام و شرافت برايشان سهمى معين كرده اند با ناراحتى تمام بدشوارى صبر ميكنند و از فقر و تنگدستى ميميرند يكى شمشيرش را بگرو ميگذارد و ديگرى لباسش را ميفروشد تماشا ميكند به سهم خود با چشم بيمار و با شدت تنگدستى روزگار ميگذراند هيچ گناهى ندارد جز اينكه جدش پيامبر اكرم است و پدرش على مرتضى است.

مناقب: حضرت باقر عليه السّلام در مورد آيه وَ عِبادُ الرَّحْمنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْناً فرمود اينها اوصياء هستند كه از ترس دشمن خود چنين راه ميروند.

علل الشرائع و خصال: عبد الرحمن بن كثير از حضرت صادق عليه السّلام نقل

کرد که فرمود گناهـان کبیره هفت قسم است در بـاره مـا نازل شـده و از حق ما حلال شـمردند اول آنها شـرک بخـدای عظیم است. قتل نفس که خـدا حرام کرده و خوردن مال یتیم و عقوق والدین و نسـبت زنا بزن شوهردار و فرار از جنگ و انکار حق ما.

اما شـرک بخـدا. در باره ما خداونـد مطالب زیادی نازل نموده و پیامبر اکرم صـلّی اللَّه علیه و آله نیز مطالبی فرموده هم خدا را تکذیب کردند و هم پیامبر را در نتیجه مشرک بخدا شده اند.

اما قتل نفس که خدا حرام کرده حضـرت حسـین بن علی علیه السّـلام را شهید کردند با اصحابش، و اما خوردن مال یتیم سهم ما را از غنیمت از بین بردند که خدا بما داده، بدیگران دادند.

امامت، ج ۵، ص: ۱۷۳

امـا نافرمـانی پـدر و مادر خداونـد در قرآن می فرمایـد النَّبِیُّ أَوْلی بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنْفُسِـهِمْ وَ أَزْواجُهُ أُمَّهاتُهُمْ خلاف فرمان پیامبر اکرم صـلّی اللَّه علیه و آله نمودنـد در باره ذریه اش و نافرمانی کردنـد نسـبت بخدیجه مادرشان در مورد فرزندانش. اما نسـبت ناشایست. این نسبت را بفاطمه علیها السّلام دادند در منبرهایشان «۱».

امـا فرار از جنگ باین طور که با امیر المؤمنین علیه السّـلام بیعت کردنـد بـدلخواه خود بـدون اجبار ولی فرار کردنـد و علی را واگذاشتند اما انکار حق ما چیزیست که کسی در آن مورد اختلافی ندارد.

مجلسـی علیه الرحمه میگوید: در کتاب سلیم بن قیس هلالی دیدم که ابان بن ابی عیاش گفت حضرت باقر علیه السّلام فرمود. چقدر قریش بما اهل بیت ظلم کرد و بر ضرر ما قدم برداشت و ما را کشت و چقدر شیعیان و دوستان

ما از مردم کشیدند. پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم از دنیا رفت با اینکه حق ما را کاملا معین کرد و دستور باطاعت از ما داد و ولایت و محبت ما را واجب نمود و بآنها اطلاع داد که ما از جان بآنها مقدم تریم و بحاضرین دستور داد که بغائبین این مطالب را برسانند. بر خلاف علی علیه السّلام قیام کردند، آن جناب با آنها باحتجاج ایستاد بوسیله آنچه پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله در باره او فرموده بود و هر چه مردم شنیده بودند. گفتند صحیح است پیامبر اکرم این حرف ها را فرموده ولی بعد نسخ کرده. پیامبر فرموده است ما اهل بیت را خداوند گرامی داشته و برگزیده و ما را بدنیا امتیاز نبخشیده و برای ما نبوّت و خلافت را جمع ننموده، بر این مطلب چهار نفر شهادت دادند عمر و ابو عبیده و معاذ بن جبل و سالم غلام ابی- حذیفه، مردم را باشتباه انداختند مردم هم سخن آنها را تصدیق کردند و آنها را بعقب برگرداندند و از جایگاهی که خدا برای آنها قرار داده بود خارجشان کردند بر انصار استدلال کردند با همان استدلالی که حق ما را ثابت میکرد.

امامت، ج ۵، ص: ۱۷۴

خلافت را به ابا بکر سپردند. بعد ابا بکر بپاس خدمت عمر باو رد کرد بعد عمر، خلافت را بشورای شش نفری واگذاشت بعد عبد الرحمن بن عوف بعثمان سپرد که او بخودش بر گرداند. عثمان باو خیانت کرد بهمین جهت عبد الرحمن بن عوف او را تکفیر نمود و در زمان عثمان مبتلا بطاعون شد و از دنیا رفت بستگان

او خیال کردند عثمان او را مسموم نموده.

سپس طلحه و زبیر بخواست خود بدون اجبار حرکت کردند و با علی علیه السّلام بیعت نمودند هر دو خلاف عهد کرده بیعت را شکستند و عایشه را تحریک نموده او را به بصره بردند.

معاویه سرکشان شام را بر علی علیه السّلام شورانید بخونخواهی عثمان. جنگ بپا کرد، بعد با علی علیه السّلام خوارج مخالفت کردند که باید حکم از روی کتاب خدا و سنت پیامبر بشود اگر آنها واقعا آن طوری که تعهد کرده بودند حکم میکردند باید علی علیه السّلام را جانشین پیامبر میدانستند بر طبق کتاب خدا و بگفته پیامبر و سنت آن جناب ولی اهل نهروان با او مخالفت نموده به پیکار برخاستند.

سپس با حسن بن علی بیعت کردند پس از پدرش و تعهد نمودند، اما خیانت کردند و او را بدشمن واگذاردند حتّی بر او حمله کرده و با خنجر برانش زدند و سپاهش را غارت نمودند حتّی خلخال از پای زنان خارج کردند.

امام حسن علیه السّلام با معاویه مصالحه کرد بجهت حفظ خون خود و اهل بیت و شیعیانش که بسیار کم بودند. باندازه ای که یار و یاوری کافی نداشت.

بعد با حضرت حسین علیه السّلام هجده هزار نفر بیعت کردند ولی خیانت نمودند بروی او شمشیر کشیدند و بجنگ پرداختند تا شهید شد.

پیوسته ما اهل بیت پس از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله خوار و تبعید شدیم و محروم بودیم و کشته می شدیم و مطرود و بیم ناک بر جان خود و هر که ما را دوست میداشت در همین وضع بود.

امامت، ج ۵، ص: ۱۷۵

دروغ پردازان محلی راه یافتند که بدان وسیله

مقرب شونـد پیش فرمانروایـان و قاضـی هـا و کارگزاران در هر شـهر و دیار برای دشـمنان ما و فرمانروایان احادیث دروغی را ذکر میکردنـد از خود ما بـدروغ احادیثی نقل میکردند که ما نگفته بودیم تا ما را کوچک کنند و تا پیش فرمانروایان و قاضـی ها مقرب گردند با گزاف گوئی و دروغ.

بیشتر این پیش آمدها در زمان معاویه بود پس از درگذشت امام حسن علیه السّلام شـیعیان را در هر شـهر و دیاری میکشتند و دست و پای آنها را قطع می- نمودند و بدار می آویختند با یک تهمت و احتمال که بما بستگی دارد و از پیروان ما است.

این گرفتاریها پیوسـته شدت میافت در زمان ابن زیاد پس از شهادت حضرت حسین علیه السّلام بعد حجاج بن یوسف آمد در کشـتار آنها هر چه توانست زیاده روی کرد با هر گمان و تهمتی بطوری که اگر بکسی کافر یا مجوسی میگفتند مایل تر بود تا اینکه نسبت تشیع بدهند که از دوستان حسین علیه السّلام است.

بسـیار دیده میشد شخصـی نیکوکار بود و مردی پرهیزگار و راسـتگو بشمار میرفت اما حدیث های عجیب و غریبی نقل میکرد در فضـیلت و برتری بعضی از فرمانروایان که هرگز یکی از آنها راست نبود و گمان میکرد این احادیث درست و صحیح است چون بسـیار شـنیده بود آنها را از کسانی که اعتماد براسـتگوئی و ورع ایشان داشت. از علی علیه السّلام کارهای زشت نقل می کردند و هم از امام حسن و امام حسین علیهما السّلام مطالبی که خدا میدانست دروغ است بکذب و افترا نسبت میدادند.

عرض کردم آقا مقداری از آن مطالب را برای من نقل بفرمائید فرمود یکی، این روایت

که عمر سرور پیران بهشت است و عمر با ملائکه صحبت میکند و باو تلقین مینمایند و وقار و سکینه از زبانش فرو میریزد و ملائکه از عثمان

امامت، ج ۵، ص: ۱۷۶

خجالت میکشند و ثابت باش ای کوه حری بر روی تو نیست مگر نبی و صدیق و شهید.

حضرت باقر علیه السّلام بیش از دویست روایت ذکر کرد که معتقدند همه آنها درست است فرمود بخدا قسم همه اینها دروغ و بهتان است. عرضکردم هیچ کدام از این ها نبوده. فرمود بعضی از اینها ساختنی است و بعضی را تغییر داده اند اما تغییر داده ها مثلا این طور بوده. ثابت باش حری اگر بر فراز تو بالا رفت نبی و صدیق و شهید که منظور حضرت علی علیه السّلام است و مانند همین روایت است این روایت چگونه تو مبارک نباشی و حال اینکه بر تو بالا رفته نبی و صدیق و شهید که منظور علی علیه السّلام است.

امام فرمود خدایا سخن مرا قرار ده مطابق سخن پیامبر و سخن علی علیه السّلام در چیزهائی که امت محمّد در آن اختلاف کرده اند پس از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله تا ظهور حضرت مهدی علیه السّلام.

عیون: ابا صلت هروی از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرد که فرمود هیچ یک از ما نیست مگر اینکه کشته می شود.

اعتقادات صدوق: مینویسد اعتقاد ما اینست که پیامبر اکرم در جنگ خیبر مسموم شد پیوسته این ناراحتی در آن جناب بازگشت میکرد تا بالاخره رگ گردنش بر اثر سمّ قطع شد. و از آن ناراحتی فوت شد.

امیر المؤمنین علیه السّلام را عبد الرحمن بن ملجم شهید کرد و در نجف دفن شد.

امام

حسن علیه السّلام را همسرش جعده دختر اشعث کندی لعنت خدا بر این دختر و پدر باد، مسموم کرد امام حسین علیه السّلام در کربلا شهید شد آن جناب را سنان بن انس نخعی کشت حضرت زین العابدین علیه السّلام را ولید بن عبد الملک مسموم کرد امام باقر علیه السّلام را ابراهیم بن ولید مسموم کرد و آن جناب را شهید نمود حضرت صادق علیه السّلام را منصور دوانیقی شهید کرد و مسموم نمود. موسی بن جعفر علیه السّلام را هارون الرشید مسموم کرد و شهید شد حضرت رضا علیه السّلام را مامون با سمّ شهید

امامت، ج ۵، ص: ۱۷۷

حضرت جواد علیه السّلام را معتصم بوسیله سمّ شهید کرد. حضرت امام علی النقی را متوکل با سم شهید نمود و امام حسن عسکری را معتضد عباسی با سمّ شهید کرد.

ما معتقدیم که واقعا این اتفاقات برای آنها پیش آمد نه اینکه در عالم خیال و گمان مردم و یا بصورت شک و تردید هر که خیال کند که ظاهرا چنین میشد نسبت بهمه یا یکی از ائمه علیهم السّلام هرگز بر اعتقاد و دین ما نیست و ما از او بیزاریم پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله اطلاع داده و همچنین ائمه علیهم السّلام که آنها شهید میشوند هر که بگوید کشته نشده اند. آنها را تکذیب نموده و هر کس آنها را تکذیب کند خدا را تکذیب نموده و با تکذیب خدا کافر شده و از دین اسلام خارج است.

و هر که جز اسلام دین دیگری بپذیرد از او پذیرفته نمیشود و در آخرت از زیانکاران است.

توضیح: در بعضی از کتب معتبره از صدوق

این مطلب روایت شده بهمین طریق جز اینکه. حضرت امام علی النقی را نوشته معتز مسموم کرد و امام حسن عسکری را معتمد عباسی مسموم کرد. در مورد امام علی النقی این قول بواقعیت نزدیک تر است زیرا بعضی از روایات شاهد این است که متوکل در زمان حضرت امام علی النقی از دنیا رفته مگر اینکه گفته شود این کار بدستور او پس از فوتش انجام گرفته و این هم بعید است همچنین در مورد امام حسن عسکری نیز شهادتش بوسیله معتمد بیشتر مورد اعتماد است بدلیل اینکه در احوال آن جناب خواهد آمد که بیشتر دانشمندان معتقدند در زمان معتمد از دنیا رفته.

ابن طاوس در کتاب اقبال در مورد صلوات بر ائمه علیه السّلام در هر روز ماه رمضان وقتی بنام حضرت امام حسن عسکری میرسد مینویسد و خداوند عذاب کسی را که شریک خون آن جناب شد که او معتمد عباسی بود دو چندان کند و بروایت ابن بابویه قمی معتضد بود.

امامت، ج ۵، ص: ۱۷۸

شیخ مفید در شرح عقاید مینویسد اینکه نقل کرد شیخ ابو جعفر رحمه اللّٰه علیه که پیامبر و ائمه علیهم السّلام با سمّ و شهادت از دنیا رفته اند بعضی از آنها ثابت شده و برخی ثابت نشده اما آنچه قطعی است این است که امیر المؤمنین و امام حسن و امام حسین کشته شدند نه اینکه باجل خود از دنیا رفته باشند پس از آنها موسی بن جعفر علیه السّلام نیز مسموم شد و حضرت رضا علیه السّلام نیز احتمال قوی میرود مسموم شده باشد، گر چه در این مورد شک می شود. پس نمیتوان حکم کرد در باره بقیه

که مسموم شده اند و یا آنها را کشته باشند. صحبت از چنین مطالبی در حکم حرف های بیهوده است و راهی به یقین آن نداریم. پایان سخن شیخ مفید.

مجلسی علیه الرحمه میگوید: با اخبار زیادی که دلالت میکند عموما بر این مطلب و اخبار مخصوص که دلالت بر شهادت اکثر ائمه علیهم السّلام دارد و کیفیت شهادتشان چنانچه در تاریخ زندگی آنها خواهد آمد نمیتوان حکم به ردّ آنها کرد و گفت از سخنان بیهوده است بلی در غیر از امیر المؤمنین و فاطمه علیها السّلام و امام حسن و امام حسین و موسی بن جعفر و علی بن موسی الرضا اخبار متواتر که موجب قطع و یقین گردد نرسیده اخباری که در بقیه معصومین علیهم السّلام رسیده ظن قوی بوجود می آورد و دلیلی بر نفی آن نداریم. قرائن زندگی ائمه علیهم السّلام و دشمنان ایشان نیز شاهد همین مطلب است مخصوصا در مورد امامانی که در زندان آنها یا در اختیارشان از دنیا رفته اند شاید منظور شیخ مفید نیز نفی تواتر و قطع بوده نه ردّ اخبار.

* کفایه الاثر: هشام بن محمّد از پدر خود نقل کرد که حضرت امام حسن علیه السّلام پس از شهادت پدر خود امیر المؤمنین علیه السّلام در ضمن سخن رانی خود فرمود پیامبر اکرم بمن خبر داده که امامت در اختیار دوازده امام از اهل بیت اوست که بر گزیده اند هیچ کدام از ما نیست مگر اینکه یا مسموم می شود و یا مقتول.

امامت، ج ۵، ص: ۱۷۹

کفایه الاثر: جناده بن ابی امیه گفت امام حسن علیه السّلام فرمود پیامبر اکرم صلوات اللّٰه علیه بخدا قسم با ما پیمان بسته که این

امر را دوازده امام در اختیار خواهند گرفت از فرزندان علی و فاطمه هیچ کدام از ما نیست مگر اینکه مسموم یا مقتول است.

توضیح: در بخش تاریخ امام حسن علیه السّلام این مطلب خواهد آمد و در ابواب زندگی ائمه علیهم السّلام ذکر خواهد شد مطالبی که گواه بر شهادت آنها است.

بخش دهم سرزنش دشمن ائمه علیهم السّلام و اینکه او کافر است و خونش حلال و ثواب لعنت بر دشمنان ائمه علیهم السّلام

امالی صدوق: سدیف مکّی گفت حضرت باقر علیه السّلام که در میان فرزندان محمّد چون او ندیده ام بمن فرمود که جابر بن عبد اللَّه انصاری گفت پیامبر اسلام صلّی اللَّه علیه و آله سخنرانی کرد برای ما فرمود: مردم! هر کس با ما اهل بیت دشمنی بورزد خداوند او را در قیامت یهودی محشور میکند من عرضکردم یا رسول اللَّه! گر چه روزه بگیرد و نماز بخواند و بگمان خود مسلمان باشد. فرمود گر چه روزه بگیرد و نماز بخواند و خیال کند مسلمان است.

ثواب الاعمال: محمّد بن مروان از حضرت صادق علیه السّلام از آباء گرامش نقل کرد: پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمود هر کس ما اهل بیت را دشمن بدارد

امامت، ج ۵، ص: ۱۸۰

خداوند او را یهودی بر می انگیزاند عرض شد یا رسول اللَّه گر چه گواهی بدو شهادت بدهد «۱» فرمود آری چون او با اعتراف باین دو گواهی جان خود را حفظ کرده یا جلو پرداخت جزیه را با کمال خواری گرفت.

سپس فرمود هر کسی اهل بیت را دشمن بدارد خداوند او را یهودی برمی انگیزاند عرض شد یا رسول اللَّه چگونه چنین چیزی ممکن است فرمود اگر او دجال را درک کند باو ایمان می آورد.

امالی: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود اگر دشمن علی

بیاید کنار نهر فرات در حالی که آب موج میزند و تمام اطراف رود را پر کرده و از آن یک کف بیاشامد و بگوید بسم اللّه. و پس از آشامیدن بگوید الحمد للّه این آشامیدن او مردار یا خون ریخته شده و یا گوشت خوک است.

توضیح: منظور اینست با اینکه آب این قدر فراوان و زیاد است و احتمال اسراف و غصب و سختگیری در آن نیست وقتی از آن آب می آشامد با حفظ آداب مستحب این آب برای او حرام است چون کافر است زیرا نعمتهای دنیا برای مؤمنین حلال شده است.

امالی شیخ: ابن عباس گفت بحضرت پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم عرض کردم مرا سفارشی فرما. فرمود بتو سفارش میکنم دوستی با علی را از دست ندهی قسم بآن کسی که مرا بحق برانگیخت خداوند از بنده ای کار نیک نمی پذیرد مگر اینکه از او سؤال میکند راجع بحبّ علی بن ابی طالب علیه السّلام با اینکه خداوند خود بهتر میداند اگر دارای ولایت بود عملش را می پذیرد بهر طور که باشد. و اگر دارای ولایت نباشد دیگر از چیزی پرسش نمیکند دستور میدهد او را در آتش اندازند.

ای پسر عباس! قسم بآن کس که مرا به نبوت مبعوث کرد آتش خشمش بر دشمن علی بیشتر است از کسی که معتقد است خدا دارای فرزند است.

امامت، ج ۵، ص: ۱۸۱

ای پسر عباس! اگر ملائکه مقربین و تمام انبیای مرسل اجتماع بر دشمنی علی نمایند و حال اینکه چنین کاری را نمی کنند همه را خداوند بآتش جهنم می افکند. عرضکردم یا رسول اللّه آیا کسی با او دشمنی میورزد. فرمود آری پسر

عباس! گروهی که مدعی هستند از امت منند با او دشمنی میورزند با اینکه از اسلام بهره ای نبرده اند.

ای پسر عباس از علامت دشمنی با آنها مقدم داشتن کسانی است که از آنها پائین ترند قسم بخدائی که مرا بحق مبعوث کرده پیامبری از من گرامی تر نفرستاده و نه وصی از علی وصی من گرامی تر ابن عباس گفت پیوسته دستور پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم را در مورد محبت علی بجا می آوردم و این بزرگترین عمل من است ....

امالی شیخ: یعقوب بن میثم تمار غلام زین العابدین علیه السّلام گفت خدمت حضرت باقر علیه السّلام رسیدم گفتم فدایت شوم یا ابن رسول اللَّه من در نوشته های پدرم میثم دیدم نوشته است که علی علیه السّلام بپدرم فرموده است: دوست بدار دوست آل محمّد را گر چه فاسق و زناکار باشد و دشمن بدار دشمن آل محمّد را گر چه روزه- گیر و شب زنده دار باشد من از پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله شنیدم میفرمود الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ در این موقع متوجه من شده فرمود بخدا قسم اینها تو و شیعیان تو هستند وعده گاه تو و آنها فردا در کنار حوض است در حالی که چهره ای درخشان و امتیاز دارند و بتاج کرامت آراسته اند.

امام باقر علیه السّلام فرمود این مطلب عینا در نوشته های حضرت علی هست.

امالی شیخ: قاسم بن ولید از پیرمردی از ثماله نقل کرد که گفت پیش پیره زنی بس پیر از قبیله بنی تمیم رفتم که برای مردم صحبت میکرد گفتم مرا حدیثی از فضائل علی علیه السّلام بفرما گفت برایت حدیث نقل کنم با

بودن این پیرمرد که مشاهده میکنی؟ گفتم این پیرمرد کیست؟ گفت ابو الحمراء خادم پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم است جلو پیرمرد رفتم همین که احساس کرد من آمده ام از جای

امامت، ج ۵، ص: ۱۸۲

حرکت کرد و نشست. گفتم خدا ترا رحمت کند مرا حدیثی بگو از آنچه دیده ای پیامبر اکرم نسبت بعلی علیه السّلام انجام میدهد و خداوند از آن بازخواست خواهد کرد گفت بسیار خوب پیش شخص واردی آمده ای. روز عرفه پیامبر اکرم خارج شد و پیش ما آمد در حالی که دست در دست علی داشت فرمود ای جمعیت! خداوند افتخار کرد بشما در این روز تا بیامرزد همه شما را بطور عموم در این موقع روی بعلی علیه السّلام نموده فرمود: خداوند ترا آمرزید بطور خصوصی.

بعد فرمود یا علی نزدیک من بیا. علی علیه السّلام نزدیک رفت فرمود سعادتمند واقعی کسی است که ترا دوست بدارد و از تو اطاعت کند و بدبخت واقعی کسی است که با تو دشمن باشد و کینه بورزد و دشمنی ترا شعار خود قرار دهد یا علی دروغ گفته کسی که خیال میکند مرا دوست میدارد در حالی که با تو دشمن است هر که با تو جنگ کند با من جنگ کرده و هر که با من جنگ کند با خدا جنگ کرده یا علی هر که با تو دشمنی بورزد با من دشمنی کرده و هر که با من دشمنی کند با خدا دشمن است نصیب و بهره او هلاک است و خداوند او را در آتش جهنم می افکند.

امالی شیخ: محمّد بن حنفیه از پدر خود نقل کرد که فرمود

خداوند چیزی از سگ بدتر نیافریده ناصبی از او هم بدتر است.

مجالس مفید و امالی شیخ: ابیّ صیرفی گفت از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم می فرمود: خدا بیزار باشد از کسی که کناره گیری از ما میکند و لعنت کند کسی را که ما را لعنت میکند خدا هلاک کند شخصی را که با ما دشمن است خدایا تو میدانی ما واسطه هدایت آنهائیم ما را در راه تو دشمن میدارند پس خود به- تنهائی ایشان را عذاب فرما.

تفسیر قمی: ابو الجارود از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد در مورد آیه وَ مِنْهُمْ

امامت، ج ۵، ص: ۱۸۳

مَنْ یُؤْمِنُ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لا یُؤْمِنُ بِهِ وَ رَبُّکَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِینَ فرمود کسانی که ایمان نمی آورند باو دشمنان آل محمّدند و منظور از فساد در آیه مخالفت با خدا و پیامبر است.

* اخبار زیادی در بخش محبت آل محمّد صلّی اللَّه علیه و آله گذشت و در ابواب تصریح بر امامت حضرت علی علیه السّلام نیز خواهد آمد.

عیون اخبار الرضا: با سه سند از حضرت رضا علیه السّلام از آباء گرامش نقل میکند که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله فرمود بهشت حرام شده است بر کسی که اهل بیت مرا ستم کند و بر کسی که با آنها جنگ نماید و بر کسی که بر ضرر آنها قدم بر- دارد و بر کسی که بآنها ناسزا گوید اینها را در آخرت بهره ای نیست و با آنها خدا سخن نمی گوید و نه بآنها توجه می نماید در روز قیامت و نه پاکشان میکند و دچار عذابی سخت میشوند.

تفسیر منسوب بامام: حضرت صادق علیه السّلام در آیه اهْدِنَا الصِّراطَ

الْمُسْتَقِيمَ فرمود يعنى ما را راهنمائى كن براه راست. يعنى براهى دار كه ما را برساند بمحبت تو و مانع شود از پيروى هواى نفس كه موجب نابودى ما است و با متكى شدن بآراء خود هلاك ميشويم.

سپس حضرت صادق عليه السّلام فرمود خوشا بحال كسانى كه مطابق فرموده پيامبر اكرمند.

آن جناب فرمود بار اين علم را بدوش مى گيرند از هر جمعيتى بازماندگان پاك و عادلى كه مانع از تحريف و تغيير دادن سركشان و ادعاى ياوه سرايان و تاويل و توجيه نادانان ميشوند.

مردى از حاضرين عرضكرد يا ابن رسول اللّٰه من عاجزم از اينكه با بدن خود شما را يارى كنم جز بيزارى از دشمنان شما و لعنت بر آنها كارى از دستم نمى آيد حال من چگونه است؟

حضرت صادق عليه السّلام در جواب او فرمود پدرم از پدرش از جدش از پيامبر

امامت، ج ۵، ص: ۱۸۴

اكرم صلوات اللّٰه عليه نقل كرد كه فرمود هر كس ناتوان باشد از يارى ما اهل بيت ولى در خلوت دشمنان ما را لعنت كند خداوند صداى او را بتمام ملائكه جهان از زمين تا عرش ميرساند هر وقت او لعنت كند با او هم زبان ميشوند و كسى را كه او لعنت ميكند آنها نيز لعنت ميكنند بعد او را ميستايند و ميگويند خدايا درود فرست از جانب خود بر اين شخصى كه باندازه قدرت خود خدمت كرد اگر بيشتر ميتوانست انجام ميداد. ندائى از جانب پروردگار بر مى آيد كه دعاى شما را پذيرفتم و صدايتان را شنيدم درود بر روح او فرستادم در ميان ارواح و او را در نزد خود از برگزيدگان نيك سيرت قرار دادم.

مناقب: محمّد بن

مسلم از حضرت باقر و عیسی بن سلیمان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کردند (قسمتی از خبر با هم مخلوط شده) که روزی علی علیه السّلام در بازار کوفه راه میرفت زنی سه مرتبه آن جناب را لعنت کرد امام علیه السّلام باو فرمود:

ای دختر سلقلقیه چند نفر از خانواده ترا کشته ام؟ گفت هفده نفر یا هجده نفر. زن وقتی بخانه برگشت بمادر خود این سخن را نقل کرد. مادرش گفت سلقلقیه کسی است که متولد شود بعد از حیض و برای او نسلی نباشد. زن پرسید مادر! تو همین طوری؟ جوابداد آری.

* و در روایتی از حضرت باقر علیه السّلام نقل شده که علی علیه السّلام بر ضرر او حکم کرده بود او گفت داوری خوب نکردی و عدالت را کنار گذاشتی هرگز خدا از این حکومت کردن تو راضی نیست علی علیه السّلام باو نگاهی کرده فرمود ای زن خوار بد زبان بد اخلاق ماجراجو! زن برگشت در حالی که میگفت وای بر من ای پسر ابو طالب آنچه از اخلاق من پنهان بود آشکار کرد.

* در خصائص نطنزی نقل میکند که علی علیه السّلام گفت اللّٰه اکبر پیامبر اکرم فرمود ترا از قریش دشمن نمیدارد مگر شخص جنجال طلب و از انصار مگر یهودی و از عرب مگر زنازاده و از سایر مردم مگر شقی و بدبخت و از زنان مگر سلقلقیه. آن زن پرسید معنی سلقلقیه چیست؟ فرمود: زنی که

امامت، ج ۵، ص: ۱۸۵

از مقعد حیض می بیند.

آن زن گفت خدا و پیامبرش صحیح فرموده اند این چیزی است که در من وجود دارد یا علی دیگر ترا دشمن نخواهم داشت امام علیه

السّلام گفت خدایا اگر راست میگوید او را مثل زنان معمولی بگردان عادت او برگشت بطوری که زنان معمولی هستند.

حارث اعور گفت عمرو بن حریث از پی او رفت راجع بحرف علی علیه السّلام از او جویا شد آن زن تصدیق کرد. عمرو گفت خیال نمیکنی علی ساحر یا کاهن یا جن در تسخیر داشته باشد زن در جواب او گفت بد حرفی زدی ای بنده ی خدا او از اهل بیت نبوت است. عمرو بن حریث خدمت امیر المؤمنین علیه السّلام رسید و جریان را نقل کرد امام علیه السّلام فرمود آن زن از تو بهتر قضاوت کرد و سخن گفت:

توضیح: معنی اولی که برای سلقلقیه شده مفهوم نیست. مضمون خبر با اسنادهائی در جلد نهم خواهد آمد.

مجالس مفید: سدیف مکی گفت حضرت باقر علیه السّلام که چون او محمّدی ندیده ام بمن فرمود که جابر بن عبد اللّٰه انصاری گفت پیامبر اکرم در میان مهاجر و انصار که با سلاح آمده بودند بر منبر رفت پس از حمد و ثنای خدا فرمود:

ای مسلمانان هر کس ما اهل بیت را دشمن بدارد خداوند او را روز قیامت یهودی بمحشر می آورد جابر گفت من از جای حرکت کرده گفتم یا رسول اللّٰه گر چه بگوید لا اله الا اللّٰه و محمّد رسول اللّٰه فرمود آری با این شهادت بلا اله الا اللّٰه جلوگیری از خون خود و پرداخت جزیه با کمال خواری نموده.

سپس فرمود: هر کسی با ما اهل بیت دشمنی بورزد خداوند او را روز قیامت یهودی محشور میکند اگر دجال را درک کند با او خواهد بود و اگر او را درک نکند در قبر

بر او عرضه می شود بـاو ایمان می آورد خداونـد امت مرا برایم ممثل کرد بصورت گل و بمن اسم های آنها را آموخت همان طوری که

امامت، ج ۵، ص: ۱۸۶

بآدم تمام اسماء را آموخت از کنار من صاحبان پرچم ها گذشتند برای علی و شیعیانش استغفار کردم.

حنان بن سدیر گفت این حدیث را بر حضرت صادق علیه السّلام عرضه داشتم بمن فرمود: تو این حدیث را از سدیف شنیده ای؟! گفتم اکنون هفت شب است که برایم نقل کرده فرمود گمان نمیکنم این حدیث از دهان پدرم برای احدی بازگو شده باشد.

توضیح: استبعاد امام علیه السّلام برای این است که بیان فرماید که حدیث از اسرار است شایسته نیست که آن را افشا کنند در نزد نااهلان.

تفسیر فرات: حضرت صادق علیه السّلام فرمود هر دشمن ما و ناصبی منسوب باین آیه است وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ خاشِعَهٌ. عامِلَهٌ ناصِبَهٌ. تَصْلی ناراً حامِیَهً. تُسْقی مِنْ عَیْنٍ آنِیَهٍ.

مجلسی میگوید: در فردوس ابن شیرویه نقل میکند از ابن عباس که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمود چهار نفرند که من و خدا و تمام انبیای دارای مقام اجابت آنها را لعنت کرده اند.

۱- کسی که در کتاب خدا بیفزاید ۲- تکذیب قدر خدا را نماید.

۳- کسی که خویشتن را با جبروت بزرگ شمارد تا خوار کند آن کسی را که خدا عزیز کرده و عزیز نماید کسی را که خدا ذلیل کرده و کسی که حلال شمارد در باره عترتم آنچه را خدا حرام نموده.

* ابو هریره از پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم نقل کرد که فرمود چه شده گروهی را که خویشاوندان و بستگان مرا می آزارند هر

که خویشاوند و وابسته مرا بیازارد مرا آزرده و هر که مرا بیازارد خدا را آزرده.

* عباس بن عبد المطلب از پیامبر اکرم صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم نقل کرد که فرمود چه شده می بینم گروهی را که با هم صحبت میکنند همین که یکی از اهل بیت من رد می شود سخن خود را قطع میکنند بخدا سوگند در دل احدی ایمان وارد

امامت، ج ۵، ص: ۱۸۷

نمیشود مگر اینکه آنها را برای خدا و خویشاوندی با من دوست داشته باشد.

* برسی در مشارق الانوار از کتاب واحده از ابن عباس نقل میکند که گفت دشمن علی از قبر خارج می شود در گردنش طوقی از آتش است و بر گرد سرش شیطانهائی هستند که او را لعنت میکنند تا وارد صحرای محشر شود.

* از کتاب بصائر از ابن جبیر از ابن عباس نقل شده که پیامبر اکرم فرمود مخالف علی بعد از من کافر است و شک کننده در باره او مشرک و حیله گر است و دوست دار او مؤمن صادق و دشمن او منافق و جنگ کننده با او از دین برگشته و ردکننده او نابود و منحرف و پیرو او بهدف رسیده است.

* ابن بطریق در عمده از تفسیر ثعلبی در باره آیه عُلِّمْنا مَنْطِقَ الطَّيْرِ نقل میکند که گفت چکاوک در صدای خود میگوید خدایا لعنت کن دشمن آل محمّد صلّی اللّٰه علیه و آله را.

* و نیز در کتاب فضائل الصحابه سمعانی باسناد خود از جابر بن عبد اللّٰه انصاری نقل میکند که من و علی در خدمت پیامبر اکرم بودیم در عرفات. پیامبر اکرم اشاره بعلی علیه السّلام نموده فرمود: دستت را در

دست من بگذار من و تو از یک درخت آفریده شده ایم من اصل آن هستم و تو تنه آن و حسن و حسین شاخه های آن هستند هر کس چنگ بیکی از شاخه های آن بزند داخل بهشت شده یا علی اگر امت من روزه بگیرند تا همچون کمان خمیده شوند و نماز بخوانند تا چون نخی باریک گردند ولی ترا دشمن بدارند خداوند آنها را برو در آتش میافکند.

* باسناد قبل از کتاب فردوس. از جابر بن عبد اللّه. گفت پیامبر اکرم فرمود سه چیز است که هر کس دارای یکی از آنها باشد نه از من محسوب می شود و نه من از او. هر که علی را دشمن بدارد و برای اهل بیت من علم مخالف بپا کند و ناصبی باشد. و هر که بگوید ایمان فقط اقرار با زبان است.

* با همان سند از ابن عباس گفت پیامبر اکرم فرمود هر که علی را

امامت، ج ۵، ص: ۱۸۸

سب و ناسزا گوید مرا سب نموده و هر که مرا سب کند خدا را ناسزا گفته و هر که خدا را ناسزا گوید داخل جهنم می شود و بعذابی شدید گرفتار می گردد.

* کنز الفوائد: از ابن عباس نقل میکند که پیامبر اکرم فرمود:

خداوند باران را از بنی اسرائیل جلوگیری کرد بواسطه اعتقاد بدی که در باره پیامبران خود داشتند و باران را از این امت حبس میکند بواسطه دشمنی آنها با علی بن ابی طالب علیه السّلام.

* و گفته است ابو هارون عبدی گفت من پیش عبد اللّه بن عمر نشسته بودم که نافع بن ازرق آمد. گفت بخدا قسم من علی را دشمن میدارم.

عبد اللّه بن عمر سر

بلند کرده گفت خدا ترا دشمن بدارد. دشمنی میکنی با کسی که یکی از سوابق او بهتر از تمام دنیا و آنچه در دنیا است میباشد.

* سند را بابی هریره میرساند که گفت خدمت پیامبر اکرم بودم که علی علیه السّلام وارد شد پیامبر اکرم فرمود میدانی این شخص کیست؟ عرضکردم علی بن ابی طالب فرمود دریای خروشان، خورشید درخشان، بخشنده تر از نهر- فرات و گشاده دلتر از دنیا هر که با او دشمنی ورزد لعنت خدا بر او باد.

* ابن شاذان از موسی بن جعفر از آباء گرامش نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود وارد بهشت شدم دیدم بر در آن نوشته است

لا اله الا اللَّه محمّد حبیب اللَّه علی بن ابی طالب ولی اللَّه فاطمه امه اللَّه و الحسن و الحسین صفوه اللَّه

بر دشمنان ایشان لعنه اللَّه.

* ابن شاذان از ابی هریره نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود بهترین ای امت پس از من علی بن ابی طالب و فاطمه و حسن و حسین است هر کسی جز این سخن را بگوید بر او باد لعنت خدا.

* گفته است. عبد الرحمن بن سائب از پدرش نقل کرد که زیاد ما را در میدان جلو قصر خود جمع کرد داخل قصر و میدان پر از جمعیت بود و ما را

وادار بر فحش دادن بعلی علیه السّلام و بیزاری از او کرد مردم گرفتار ناراحتی بزرگی شدند.

پدرم گفت من در همان حال مختصر چرتی زدم در خواب دیدم شخصی گردن دراز که مژه های چشمش دراز بود مویهایش ریخته بود و لبهای بزرگی داشت از آسمان بزمین سرازیر شد. من ترسیدم و گفتم تو

کیستی. گفت من نقّاد ذو الرقبه هستم خدا مرا فرستاده پیش صاحب این قصر. از خواب بیدار شدم و جریان را بدوستان گفتم. گفتند تو دیوانه شده ای. هنوز متفرق نشده بودیم که مأموری آمد و گفت بخانه های خود بروید که امیر گرفتار ناراحتی شده. متوجه شدیم که گرفتار سکته گردیده عبد الرحمن این شعر را سرود:

ما کان منتهیا عما اراد بنا حتی تناوله النقاد ذو الرقبه

فاسقط الشق منه بضربه ثبتت کما تناول منه صاحب الرحبه «۱»

* ابو عبد اللَّه رجا عطاردی گفت این مرد را فحش ندهید (علی بن ابی- طالب علیه السّلام) هر که او را ناسزا بگوید خداوند دو چشمش را کور میکند (دو ستاره در چشمش بوجود می آورد).

* عبد اللَّه بن فضل هاشمی گفت من تکیه بایوان داده بودم خالد بن عبد الملك روی منبر مشغول سخنرانی بود و علی علیه السّلام را در سخنان خود ببدی یاد میکرد مرا خواب ربود دیدم قبر شکافته شد و شخصی سر برآورد و گفت پیامبر را آزردی خدا لعنت کند. پیامبر را آزردی خدا لعنتت کند. پیامبر را آزردی خدا لعنتت کند.

* عطیه عوفی از ابی سعید نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود دشمنی با علی

امامت، ج ۵، ص: ۱۹۰

نمیکند مگر شخص فاسق یا منافق یا بدعت گذار در دین.

* زر بن حبیش گفت علی علیه السّلام را دیدم بر منبر گفت قسم بخدائی که دانه را شکافت و انسان را آفرید پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله با من عهدی بست فرمود:

ترا دوست نمیدارد مگر مؤمن و دشمن تو نیست مگر منافق.

* حارث همدانی گفت: امیر المؤمنین علیه السّلام را دیدم آمد تا بر منبر

رفت خدا را ستایش کرد و ثناء گفت فرمود مطلبی است که خداوند آن را مقرر فرموده بزبان پیامبر درس نخوانده که مرا دوست نمیدارد مگر مؤمن و دشمن نمیدارد مگر منافق ناامید شد کسی که تهمت زد.

* زید بن علی از پدر خود و از جده خویش از امیر المؤمنین علیه السّلام نقل کرد که گفت وارد خدمت پیامبر اکرم شدم در یکی از خانه هایش اجازه ورود خواستم اجازه داد همین که داخل شدم فرمود: مگر نمیدانی خانه من خانه تو است چرا اجازه میخواهی. گفتم یا رسول اللّه من مایلم این کار را بکنم. فرمود آنچه را خدا میخواهد تو خواستی و بآداب خداوند پرداختی مگر نمیدانی یا علی خداوند و خالق و رازق من امتناع ورزیده از اینکه من سرّ و رازی داشته باشم که تو مطلع نباشی یا علی وصی من هستی پس از من تو مظلوم و مغلوب هستی بعد از من، یا علی کسی که در راه تو ثابت قدم باشد با من خواهد بود و کسی که از تو جدا شود از من جدا شده یا علی دروغ گفته کسی که گمان کرده مرا دوست میدارد ولی با تو دشمن باشد چون خدا من و ترا از یک نور آفریده.

علل الشرائع: ابن فرقد گفت بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم در باره کشتن ناصبی چه میفرمائید فرمود خونش حلال است من از تو میترسم اگر بتوانی دیواری را برویش خراب کنی یا غرقش نمائی در آب تا کسی گواهی بر ضرر تو ندهد این کار را بکن عرضکردم در باره مال او چه میفرمائی. فرمود گم و گورش کن

هر چه میتوانی.

معانی الاخبار: حضرت صادق علیه السّلام فرمود هر کس مثالی را بوجود

آورد یا سگی را برگزینـد از اسـلام خارج می شود. عرض شد در این صورت بیشتر مردم نابود شده اند. فرمود آن طور که تو خیال کرده ای نیست منظورم اینست که هر کسی دینی را بوجود آورد غیر از دین خدا و مردم را بآن دعوت کند.

و از سخنم هر کس سگی را بگزیند یعنی دشمن ما خانواده را برگزیند و باو آب و خوراک دهد هر کس چنین کاری بکند از اسلام خارج شده.

علل الشرائع: هشام بن سالم گفت بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم نظر شما چیست در باره شخصی که بعلی علیه السّلام ناسزا بگوید. فرمود بخدا قسم او خونش حلال است اگر موجب گرفتار شدن بی گناهی نشود. عرضکردم چگونه بی گناهی را گرفتار میکند. فرمود مؤمنی را بواسطه کافری میکشند.

علل الشرائع: عبد اللَّه بن سنان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود ناصبی کسی نیست که نصب عداوت با ما کند زیرا تو کسـی را نخواهی یافت که بگوید من دشـمن محمّد و آل محمّدم ولی ناصبی کسـی است که دشـمنی با شـما بورزد با اینکه میداند شما ما را دوست میدارید و از شیعیان ما هستید.

در روایت دیگر پس از اینکه میفرماید شـما ما را دوست میدارید و از دشـمن ما بیزار هستید هر که شـکم دشمنی از ما را، سیر کند دوستی از ما را کشته.

امـالی: انس گفت پیامبر اکرم فرمود هر که با علی دشـمنی ورزد با خـدا بجنگ پرداخته و هر که در باره علی شک کنـد کافر است.

ثواب الاعمال: اسماعیل جعفی از

حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود: دشمن ما اهل بیت نیست احدی مگر اینکه خداوند روز قیامت او را مجذوم محشور مینماید.

توضیح: منظور از مجذوم یا دست قطع شده است و یا اطراف بدنش از جذام ریخته یا منظور اینست که دلیلی ندارد که بتواند اقامه کند.

ثواب الاعمال: ابو بصیر گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود شراب خوار مثل

امامت، ج ۵، ص: ۱۹۲

بت پرست و دشمن ما خانواده از او بدتر است. عرضکردم فدایت شوم چه کس از بت پرست بدتر است؟ فرمود شراب خوار را ممکن است روزی شفاعت فرا- گیرد اما دشمن ما خانواده را اگر تمام اهل آسمانها و زمین شفاعت کنند شفاعت آنها پذیرفته نمیشود.

ثواب الاعمال: حمران از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود اگر تمام ملائکه ای که خدا آفریده و همه انبیای فرستاده شده و هر صدیق و همه شهیدان شفاعت کنند در باره ناصبی و دشمن ما اهل بیت که از آتش جهنم خارج شود خداوند هرگز او را خارج نخواهد کرد خداوند در قرآن میفرماید ماكِثِينَ فِيهِ أَبَداً در آنجا خواهند بود همیشه.

توضیح: این آیه در مورد اهل بهشت است ولی ممکن است استدلال بواسطه مفهوم آیه باشد که دلالت میکند غیر مؤمن صالح در بهشت نخواهد بود چه رسد به کسی که ایمان ندارد شاید بر راوی اشتباه شده زیرا آیه وَ نادَوْا يا مالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنا رَبُّكَ قالَ إِنَّكُمْ ماكِثُونَ اشتباه در لفظ مکث شده.

ثواب الاعمال: علی بن سلیمان سند را بامیر المؤمنین علیه السّلام میرساند که فرمود خداوند مرجئه را کور محشور مینماید و امام آنها نیز کور است بعضی از مردم

که آنها را می بینند میگویند ما امت محمّد را جز کور ندیدیم بآنها میگویند اینها امّت محمّد نیستند اینها تغییر دادند. خداوند هم آنها را تغییر داد.

چون موجب تغییر شدند خدا هم وضع آنها را دگرگون کرد.

ثواب الاعمال: ابو سعید گفت حضرت ابو الحسن علیه السّلام فرمود خداوند در موقع هر نماز که مردم میخوانند آنها را لعنت میکند عرضکردم فدایت شوم چرا فرمود بواسطه انکار کردن حق ما و تکذیب نمودن ما.

ثواب الاعمال: حنان بن سدیر گفت حضرت باقر علیه السّلام فرمود دشمن علی از دنیا خارج نخواهد شد مگر اینکه جرعه ای از حمیم جهنم می آشامد فرمود برای کسی که مخالف امامت باشد مساویست چه نماز بخواند و چه زنا کند.

امامت، ج ۵، ص: ۱۹۳

* در حدیث دیگر حضرت صادق علیه السّلام میفرماید دشمن و ناصب اهل- بیت فرقی ندارد روزه بدارد یا نماز بخواند زنا کند یا دزدی نماید او در آتش است او در آتش است.

ثواب الاعمال: ابو سعید مکاری از مردی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که حضرت علی علیه السّلام فرمود دشمن ما بر کنار گودالی از آتش است او را سراشیب آتش جهنم نموده مرگ بر اهل جهنم باد در جایگاهشان. خداوند میفرماید فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ هیچ کس تقصیر از حب و دوستی ما ندارد بواسطه چیزی که خدا در او قرار داده (که چون شخص خوبی است در محبت ما تقصیر کند).

ثواب الاعمال: علی صائغ گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود مؤمن شفاعت میکند دوستش را مگر اینکه ناصبی باشد اگر در باره ناصبی تمام پیمبران مرسل و تمام ملائکه شفاعت کنند شفاعت آنها پذیرفته نمیشود.

ثواب الاعمال:

ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که نوح در کشتی سگ و خوک قرار داد ولی ولد زنا را راه نداد و ناصبی از او بدتر است.

ثواب الاعمال: عبد الحمید گفت بحضرت باقر علیه السّلام عرضکردم همسایه ای دارم که تمام کارهای زشت را انجام میدهد تا جایی که نماز نمیخواند تا چه رسد بدیگر اعمال فرمود سبحان اللّه چه کار بزرگی. فرمود بتو اطلاع ندهم از کسی که بدتر از اوست گفتم چرا فرمود ناصبی و دشمن ما بدتر از اوست.

محاسن: محمّد بن علی یا دیگری میگوید بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم آیا حذیفه بن یمان منافقین را می شناخت مردی گفت او دوازده نفر را می شناخت و شما دوازده هزار نفر را میشناسی خداوند تبارک و تعالی میفرماید: لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ میدانی بد زبانی چیست. عرضکردم نه بخدا فرمود بغض علی بن ابی طالب بپروردگار کعبه قسم.

توضیح: یعنی کفر و نفاق آنها از آنچه خارج می شود از دهنشان راجع

امامت، ج ۵، ص: ۱۹۴

به بغض و دشمنی با علی علیه السّلام معلوم می شود.

* و در مجمع از خدری روایت کرده که گفت (لحن القول) دشمنی با علی بن ابی طالب علیه السّلام است گفت ما منافقین را در زمان پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم میشناختیم با همین کینه و دشمنی که با علی بن ابی طالب علیه السّلام است. گفت ما منافقین را در زمان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله میشناختیم با همین کینه و دشمنی که با علی بن ابی طالب علیه السّلام داشتند.

شبیه همین روایت از جابر نیز نقل شده و انس گفت هیچ منافقی بعد

از نزول این آیه در زمان پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله پنهان نبود.

محاسن: ابو بصیر گفتم آیا بنظر شما کسی که رد کند این امر را مثل کسی است که شما را رد کرده باشد فرمود ای ابا محمّد هر کس بر تو این امر را (منظور اعتقاد بامامت است) رد کند او مانند کسی است که بر پیامبر اکرم رد کرده.

محاسن: ابو بصیر گفت بحضرت صادق علیه السّلام عرض کردم آیا کسی که با علی آغاز جنگ کند مثل کسی است که با پیامبر جنگ نموده فرمود آری بخدا کسی که با تو ستیز کند این کار او بواسطه اعتقاد تو است او نیز مثل کسی است که جنگ با پیامبر اکرم کرده.

محاسن: جابر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرموده است کسانی که ترک ولایت علی را کنند و منکر فضل او باشند و کسانی که دشمنان او را کمک کنند از اسلام خارجند هر کدام بر همین عقیده از دنیا روند.

مناقب: از حضرت باقر علیه السّلام راجع باین آیه سؤال کردند وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ ما لَكُمْ لا تَناصَرُونَ «۱» فرمود آنها را نگه میدارند و سؤال میکنند چطور شد حالا در آخرت با یک دیگر همداستان و همکار نمیشوید در راه مخالفت

امامت، ج ۵، ص: ۱۹۵

با علی چنانچه در دنیا این کار را میکردید خداوند میفرماید: بَلْ هُمُ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ. وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلى بَعْضٍ يَتَساءَلُونَ تا (مجرمین) امروز دیگر تسلیم هستند بعضی بعض دیگر را سرزنش میکنند.

تفسیر عیاشی: طیالسی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که سؤال

کردم از این آیه وَ لا تَسُبُّوا الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَیَسُبُّوا اللَّهَ عَدْواً بِغَیْرِ عِلْمٍ فرمود آیا دیده ای کسی خدا را فحش دهد عرضکردم فدایت شوم پس چگونه است؟

فرمود هر کس ولی خدا را فحش دهد خدا را ناسزا گفته.

بخش یازدهم کیفر کشنده پیامبر یا امام و اینکه پیامبر و امام را نمی کشد مگر زنا زاده

خصال: از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده که پیامبر اکرم فرمود:

فرزند آدم عملی بزرگتر انجام نمیدهد از کشتن پیامبر یا امام یا ویران کردن کعبه که خدا آن را قبله برای مردم قرار داده یا آب مردی خود را در زنی بریزد بطور حرام (زنا کند).

خصال: از حضرت صادق علیه السّلام در مورد گفته فرعون (ذَرُونِی أَقْتُلْ مُوسی) مرا بگذارید تا موسی را بکشم. سؤال شد چه کسی او را مانع از کشتن موسی میشد فرمود چون زنا زاده نبود زیرا انبیاء و اولاد انبیاء را نمی کشند مگر زنازادگان از کامل الزیاره بدو سند همین روایت را نقل نموده.

امامت، ج ۵، ص: ۱۹۶

قصص الأنبیاء جابر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود پیامبران و اولادشان را نمیکشند مگر زنازادگان.

قصص الأنبیاء: جابر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود پی کننده شتر صالح چشم آبی و زنازاده بود. قاتل حضرت علی علیه السّلام نیز زنازاده بود قبیله مراد که ابن ملجم از آن قبیله بود میگفتند ما برای او پدر و نسبی نمی شناسیم قاتل حضرت حسین علیه السّلام نیز زنازاده بود انبیاء و فرزندان آن ها را نمی کشند مگر زنازادگان.

سه روایت در مورد زنازاده بودن قاتل انبیاء و فرزندانشان نقل می شود حتی پیمبران گذشته را نیز مشمول همین حکم در یک روایت میداند که ترجمه نشد.

اعتقادات صدوق: اعتقاد ما در مورد کشندگان

انبیاء و ائمه علیهم السّلام این است که آنها کافر و مشرک هستند و مخلد در بدترین جای جهنم هستند هر کس در مورد آنها غیر آنچه ذکر شد معتقد باشد بهره ای از دین خدا نبرده.

بخش دوازدهم پاداش کسی که با آل محمد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم شهید شود

محاسن برقی محمّد بن قاسم از زید بن علی نقل کرد که گفت هر که شهادت یابد با ما اهل بیت دارای هفت رقوه است گفتند رقوه چیست هفت درجه و در باره هفتاد نفر از خانواده خود شفاعت میکند.

بخش سیزدهم حق امام (ع) بر مردم و حق مردم بر امام علیه السّلام

معانی الاخبار: حسن بن فضال از پدرش از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم بر منبر رفت و فرمود هر کس قرض یا خانواده بی سرپرست بگذارد قرض او و کفالت خانواده اش بر من است و هر کسی ثروتی بگذارد متعلق بورثه اش هست بهمین جهت نسبت بآنها مقدم تر از پدر و مادرشان گردیده و از خود آنها نیز بنفس خویش مقدم است همچنین امیر المؤمنین علیه السّلام پس از پیامبر تمام این مسائل برای او نیز هست.

مجلسی مینویسد: گاهی ممکن است چنین بنظر رسد که منافات است بین امثال این خبر و بین اخباری که از شیعه و سنی نقل شده که پیامبر اکرم نماز نخواند بر کسی که از دنیا رفته بود و قرض از خود بجای گذاشته بود و فرمود بمسلمانان که شما نماز بخوانید بر او.

و از طریق شیعه روایت شده که نماز نخواند تا یکی از اصحاب قرض او را بگردن گرفت از این تنافی چنین جواب داده می شود که این نماز نخواندن مربوط بزمانی بوده که وضع بیت المال خوب نبوده و غنائمی هنوز بدست نیامده

امامت، ج ۵، ص: ۱۹۸

بود و آنچه بعد میفرماید که قرض مسلمان بعهده من است بعد از فتوحات و بدست آوردن غنائم است.

این جواب را تائید میکند آنچه روایت شده از طرف اهل سنت که شخص فوت شده ای

را می آوردند که مقروض بود پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم میفرمود آیا برای پرداخت قرض خود چیزی گذاشته؟ اگر میگفتند آری. نماز میخواند. وقتی خداوند پیروزی هائی عنایت کرد فرمود من مقدم تر بر مؤمنین از خودشان هستم هر کس بمیرد و قرضی داشته باشد قرض او بعهده من است و هر که مالی بجا گذارد تعلق بورثه اش دارد.

مجلسی مینویسد: ممکن است نماز نخواندن برای تادیب بوده که مسلمانان در مورد قرض سهل انگاری نکنند گر چه دیگری دین او را پرداخت کند یا نکند. یا نماز نخواندن مربوط بکسی بوده که قرض را در راه معصیت بکار برده یا اسراف در مخارج کرده چون در این صورت پرداخت قرض او بر امام واجب نیست چنانچه خبر ابن سیابه که بعد ذکر می شود شاهد آن است یا مربوط بکسی است که سهل انگاری در پرداخت کرده و تصمیم پرداخت آن را نداشته.

تفسیر قمی: النَّبِيُّ أَوْلى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَزْواجُهُ أُمَّهاتُهُمْ گفته است نازل شده (و هو اب لهم) پیامبر پدر آنها است با همین معنی زنان پیامبر مادران آنها میشوند. خداوند مؤمنین را فرزند پیامبر و پیامبر را پدر آنها قرار داده برای کسی که نمیتواند خود را راه ببرد، نه مالی دارد و نه قدرت اداره خود را دارد پس خداوند پیامبرش را مقدم قرار داده بر مؤمنین از خودشان و این معنی همان است که پیامبر اکرم در غدیر خم میفرماید: مردم! من از خودتان مقدم تر نیستم؟! گفتند چرا بعد هر چه برای خود لازم و واجب نموده بود برای امیر المؤمنین علیه السّلام اثبات کرد که همان ولایت است

فرمود (من کنت مولا فعلی مولاه).

چون خداوند پیامبر را پدر مؤمنین قرار داده خرج آنها را نیز بعهده او

امامت، ج ۵، ص: ۱۹۹

قرار داده با تربیت یتیمهایشان. در این موقع پیامبر اکرم بر فراز منبر رفت و فرمود هر کس مالی بجا بگذارد متعلق بورثه اوست و هر کسی قرضی بگذارد یا اهل و عیال بی سرپرست بعهده من و بمن بر گشت میکند خداوند برای پیامبرش آنچه را که پدر تعهد مینماید از فرزندش لازم شمرده و همان اطاعت را که فرزند از پدر باید بنماید لازم نموده که مؤمنین از پیامبر بنمایند همین طور هر چه برای پیامبر لازم شد برای امیر المؤمنین علیه السّلام نیز لازم است و پس از آن جناب برای سایر ائمه یکی پس از دیگری.

دلیل بر اینکه پیامبر اکرم و امیر المؤمنین علیهما السّلام دو پدر هستند این آیه است وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لا تُشْرِکُوا بِهِ شَیْئاً وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً والدان در آیه پیامبر اکرم و امیر المؤمنین علیهما السّلام هستند حضرت صادق علیه السّلام فرمود اسلام آوردن تمام یهودان بهمین علت بود که از جانب خود و خانواده خویش خاطر جمع شدند.

مجالس مفید: از حضرت صادق علیه السّلام نقل شده که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله در خطبه منی فرمود مردم! هر کس مالی را گذاشت متعلق بورثه اوست و هر کسی زن و فرزند بی سرپرستی را بجا گذاشت کفیل آنها منم و اداره آنها با من است.

کافی: ابو حمزه گفت از حضرت باقر علیه السّلام پرسیدم حق امام بر مردم چیست؟ فرمود حقش این است که حرفش را بشنوند و اطاعت کنند. گفتم چه حقی مردم

بر او دارند فرمود تقسیم بین آنها بتساوی بکند و عدالت بورزد وقتی چنین عمل کرد دیگر باکی ندارد که گروهی یا بعضی از این عدالت خوششان نیابد کناره گیری کنند و باین طرف آن طرف روند.

در روایت دیگری همین معنی نقل می شود امام در آخر میفرماید از جلو یا پشت یا راست و یا چپ مردم متفرق شوند.

توضیح: منظور از گوش دادن قبول و اطاعت است. جمله دوم که اطاعت

امامت، ج ۵، ص: ۲۰۰

کنـد تفسـیر آن است یـا مراد از گوش دادن خـاموش بودن و توجه بجـای دیگر نکردن است و شایـد مراد از گوش دادن اقرار است و اطاعت کردن، عمل.

اما در مورد تفرق مردم به چپ و راست وقتی امام عـدالت ورزید باکی ندارد که مردم از دین خارج شوند چنانچه اطراف امیر المؤمنین علیه السّلام را رها کردند بواسطه همین عدالت، چون بین اشراف و رؤسا و ضعیفان برابری میکرد.

همین بـود روش پیـامبر اکرم امـا خلفـای جـور بعـد از او تغییر دادنـد، بجهت دلجوئی از رؤسـاء و اشـراف. وقـتی امیر المؤمنین خواست تجدید سنت پیامبر را بکند آن پیش آمدها شد.

اما آنچه نقل شده از پیامبر اکرم در غنائم جنگ حنین گروهی از اهل مکه را برتری داد گویا در این مورد بخصوص مأموریت داشته برای یک مصلحت بزرگ دینی با این امتیاز از سهم خمس خود و اهل بیتش بوده.

کافی: ابن صدقه از حضـرت صادق علیه السّلام نقل کرد که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود مبادا خیانت برهبران خود بکنید و مبادا دو رنگی با راهنمایان خود بنمائید. مبادا در شناسائی ائمه خود راه جهل و نادانی را از پیش بگیرید (یا

بآنها نسبت جهل و نادانی دهید) مبادا از دست آویز خود (کتاب و اهل بیت) دست فرا دارید و متفرق شوید که موجب ضعف شما می شود و عظمتتان از بین میرود باید بر همین اساس کار خود را بنا نهید و این راه را از پیش بگیرید.

زیرا اگر شما مشاهده میکردید آنچه را که فوت شدگان کرده اند از اشخاصی که مخالفت با ائمه و پیشوایان دینی خود کردند در همین مطالبی که اینک شما بآن دعوت میشوید با عجله می آمدید و برای جنگ آماده میشدید و حرف امام خود را می شنیدید اما شما اکنون نمی توانید مشاهدات آنها را ببینید بزودی حجاب برای شما نیز برداشته می شود.

کافی: حنان بن سدیر گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود خبر درگذشت پیامبر را بآن جناب دادند در حالی که ناراحتی و دردی نداشت.

امامت، ج ۵، ص: ۲۰۱

فرمود روح الامین این خبر را برایم آورده. در مسجد اجتماع کنید دستور داد: مهاجرین و انصار مسلح باشند مردم اجتماع کردند. پیامبر اکرم بر منبر رفت بمردم اطلاع داد که من از دنیا میروم.

سپس فرمود تذکر میدهم بفرمانروای پس از من بر امتم خدا را در نظر بگیرد مبادا ترحّم بر مسلمانان را فرو گذارد. بزرگ آنها را احترام کند و بر ناتوان آنها رحم کند و دانشمندان را بزرگ شمارد و آنها را ناراحت نکند و خوار نگرداند و فقیرشان نکند که موجب کفر آنها شود و در خانه خود را بروی او نبندد. تا ناتوانان آنها بوسیله زورمندان نابود شوند. در مأموریتهای مرزی و لشکرکشی آنقدر نگاهشان ندارد که پیش خانواده خود برنگردند و نسل امت من قطع شود.

سپس فرمود:

من مأموریت خود را انجام دادم و نصیحت نمودم، گواه باشید حضرت صادق علیه السّلام فرمود این آخرین سخنی بود که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم در منبر فرمود: کافی: حبیب بن ابی ثابت گفت خدمت امیر المؤمنین علیه السّلام عسل و انجیر آورده بودند از همدان و حلوان «۱» دستور داد آنهائی که میشناسند یتیمان را بیاورند بآنها اجازه داد از سر خیک های عسل خودشان با ملاقه بردارند ولی برای مردم قدح قدح تقسیم میکرد.

یک نفر عرضکرد: چرا این بچه ها با ملاقه خودشان برمیدارند فرمود:

امام پدر یتیمان است من بآنها اجازه دادم خودشان بردارند بواسطه مراعات پدرانشان.

کافی: سفیان بن عیینه از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود من بر مؤمنان از خودشان مقدم ترم و علی پس از من بر آنها مقدم تر است عرضکردند معنی این جمله چیست. فرمود معنی آن این فرمایش پیامبر است

امامت، ج ۵، ص: ۲۰۲

که فرمود هر کسی قرض یا عیالی بگذارد خرج آنها با من است و هر کسی مالی را بگذارد متعلق بورثه اوست پس شخص ولایت بر خویش ندارد وقتی مالی نداشت «۱» و بر خانواده خود هم امر و دستوری ندارد وقتی بآن ها خرجی ندهد پیامبر و امیر المؤمنین و کسی که بعد از آن دو است این کار بر آنها لازم است بهمین جهت از خودشان بر آنها مقدم ترند. سبب اسلام عموم یهودان بعد از همین فرمایش پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم بود آنها از خود و خانواده شان مطمئن شدند.

کافی: صباح بن سیابه از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه

و آله فرمود هر مؤمن یـا مسـلمانی بمیرد و قرضـی بگـذارد که در راه بـدو اسـراف خرج نکرده بوده پرداخت آن قرض بر امام است اگر پرداخت نکرد گنـاهش بگردن اوست. خداونـد تبـارك و تعـالی میفرمایـد إِنَّمَـا الصَّدَقـاتُ لِلْفُقَراءِ وَ الْمَساكِینِ چنین شخصی جزء غارمین و قرض داران است که در این آیه دستور داده شد اگر نپردازد گناهش بر اوست «۲».

کافی: حنان از پدرش از حضـرت باقر علیه السّلام نقل میکند که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله فرمود امامت صلاحیت ندارد مگر برای کسـی که در او سه خصـلت باشد پرهیزکاری مخصوصـی که مانعش شود از گناه و حلمی که بوسـیله آن جلو خشم خود را بگیرد و نیکو اداره کردن آنها را بطوری که همچون پدری مهربان باشد.

کـافی: محمّـد بن مسـلم از مردی بنـام محمّـد از اهـالی مازنـدران نقل می کنـد که گفت از حضـرت رضا علیه السّـلام شـنیدم میفرمود قرض دار کسـی است که قرض در راه حق بگیرد یا تقاضای قرض نماید در راه حق (این تردید از راوی است) بمدت یك سال اگر گشایش یافت و گر نه امام از جانب او از بیت المال

امامت، ج ۵، ص: ۲۰۳

پرداخت خواهد کرد.

نهج البلاغه: امیر المؤمنین علیه السّلام در یک قسمت از سخنرانی خود فرمود:

مردم مرا بر شـما حقی و شـما را بر من نیز حقی است، اما حق شما بر من این است که شما را راهنمائی کنم و نصیحت نمایم و در آمد مالی را برای شـما افزون نمایم و آموزش دهم شـما را که در جهل نمانید و ادب نمایم تا دانا شوید، اما حق من بر شما این است

که به بیعت و پیمان خود وفا کنید و خیرخواه امام خود باشید در پشت سر و پیش رو، و هنگامی که شما را فرا خواندم بپذیرید و هر دستوری که دادم اطاعت کنید.

* و فرمود حق شما بر ما این است که عمل بکتاب خدا و سیرت و روش پیامبر نمائیم و در راه بپا داشتن حق او قیام کنیم و سنت پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله را زنده نگه داریم.

* از جمله سخنرانی آن جناب در صفین این بود که فرمود: خداوند برای من حقّی بر شما لازم نموده که مرا ولی امر شما قرار داده و شما را بر من حقی است همانند حق من بر شما. حق، وسیع ترین چیزها است از نظر توصیف و بیان نمودن. و مشکلترین چیزها است از نظر انصاف دادن و عمل کردن بضرر هر شخص حق اعمال می شود همان طور که بنفع او اعمال میگردد. اگر بنا باشد فقط بنفع کسی اعمال شود نه بر ضررش این مقام مخصوص خدای بزرگ است نه مردم، بواسطه قدرت او بر بندگان و عدالت و دادگریش در مسائلی که در جهان اجرا نموده. اما خداوند حق خویش را بر بندگان همین قرار داده که اطاعتش کنند و بر این اطاعت پاداشی چند برابر بر خود قرار داده از روی فضل و عنایت نسبت به بندگان و گشایش بر آن ها بقدری که شایسته مقام لطف و عنایت اوست.

آنگاه خداوند عزیز یک قسمت از حقوق خود را حقوقی قرار داده که واجب است مردم نسبت بیکدیگر آنها را رعایت نمایند که در نتیجه حقوقی

امامت، ج ۵، ص: ۲۰۴

طرفینی است و موجب

التزام و تعهد از هر دو طرف است (همان طوری که این بر آن حقی دارد او نیز بر این حقی دارد که برابر می شود) و انجام این حقوق بهم بستگی دارد. از لازم ترین حقوقی که خداوند بین مردم برقرار کرده حق والی و فرمانروا است بر مردم و حق مردم است بر والی. حقی واجب است که خداوند بر هر یک از آن ها رعایتش را لازم شمرده. رعایت این حق موجب برقراری ارتباط و علاقه بین آنها و عظمت و اعتلای دین میگردد. هرگز مردم اصلاح نمیشوند مگر بوسیله پاکی و درستی فرمانروایان صلاح و درستی را در پیش نمیگیرند مگر با استقامت و پایداری مردم.

وقتی مردم در ادای حق فرمانروای خود کوشا بودند و فرمانروا نیز حق مردم را رعایت کرد در نتیجه حق در نزد چنین مردم و اجتماعی با ارزش می شود و راه و روش دینی پایدار میگردد و عدالت و دادگری برقرار می شود و سنت و روش عالی اجتماعی در مجرای خود قرار می گیرد. اجتماعی عالی خواهد شد و چنین دولتی قابل دوام و پایداری است و از تجاوز دشمنان در امان است.

اما وقتی مردم بر فرمانروای خود چیره شدند یا فرمانروا بر مردم اجحاف نمود. اختلاف بوجود می آید و آثار ظلم و ستمگری پدیدار می شود و فریب کاری در دین فراوان میگردد و سنت و روش عالی ترک می شود و در نتیجه مردم مطابق میل و هوای نفس خود عمل میکنند و احکام تعطیل می شود و عذر و بهانه تراشی فراوان خواهد شد، کسی را باک از اینکه حقی ضایع شود نیست و یا انجام عمل باطل. در چنین زمانی

پاک مردان خوار میشوند و مردمان شرور و ناپاک عزت می یابند. خشم خدا بر چنین مردم زیاد خواهد شد.

پس سعی کنید از نظر خیرخواهی در انجام حق و حسن همکاری بر این کار هیچ کس هر چه هم کوشا باشد در اطاعت خدا و فعالیت بکند در جلب رضایت پروردگار هرگز آن طوری که شایسته جلال او است خدا را اطاعت نکرده و

امامت، ج ۵، ص: ۲۰۵

نخواهد کرد ولی از جمله حقوق واجب خدا بر مردم باندازه قدرت نصیحت و خیرخواهی است و همکاری در انجام و بپا داشتن حق بین مردم کسی یافت نمیشود که احتیاج به کمک کردن نداشته باشد در انجام حق هر چند دارای مقام و منزلتی بس ارجمند در راه دین باشد و فضیلتی بس عالی در دین داشته باشد و نیز کسی یافت نمیشود که برای گرفتن حق از او نیاز بکمک نباشد و یا بکمکش در راه حق احتیاج نباشد هر چند در نظر مردم بسیار حقیر و بچشم آنها کوچک آید «۱» یکی از اصحاب امیر المؤمنین علیه السّلام پاسخی داد بآن جناب بسیار طولانی که در آن سخن بسیار مولا را میستاید و اظهار ارادت و اطاعت مینماید.

علی علیه السّلام فرمود: سزاوار است کسی که اعتراف به عظمت خدا دارد و مقام پروردگار در پیش او زیاد است غیر خدا در نظرش کوچک باشد، چون خدا را بزرگ میشمارد و شایسته ترین افراد برای بپا داشتن چنین حقی کسانی هستند که خداوند آنها را مشمول نعمت زیاد و احسان فراوان خویش کرده، زیرا نعمت خدا بر کسی افزایش نمی یابد مگر اینکه حق پروردگار در نظرش افزون می گردد. و

از زشت ترین حالات فرمانروایان در نظر پاک مردم این است که احتمال جاه طلبی و کبر و خودپسندی در او داده شود. من خوشم نمی آید که بخاطر شما خطور کند من جاه طلب و یا از شنیدن تعریف خوشم می آید الحمد للّٰه چنین هم نیستم.

اگر هم دوست داشتم که در باره من مدح و ثنا گفته شود این میل را از جهت فروتنی برای خداوند که صاحب کبریائی و عظمت است رها کرده از خود دور مینمودم در آن موقعی که مردم مدح و ستایش را بعد از کوشش در کاری سزاوار و شایسته میدانند. پس مرا برای اطاعت کردنم از خدا و خوش رفتاریم

امامت، ج ۵، ص: ۲۰۶

با شما تعریف و تمجید و ستایش نکنید در مورد حقوقی که هنوز باقیمانده و از ادای آن فارغ نگشته ام و واجباتی که ناگزیر از اجرای آن هستم.

و با من سخنانی که با گردنکشان گفته می شود نگوئید و آن محافظه کاری که از اشخاص عصبانی و تندخو میکنند با من ننمائید و راه چاپلوسی و نیرنگ را با من در پیش نگیرید هرگز گمان نکنید حقی بمن گفته شود بر من گران آید و نه خیال کنید من طالب جاه و مقامی برای خود هستم زیرا کسی که از شنیدن واقعیتی ناراحت شود یا از عدل و دادگری که بر او عرضه گردد نگران باشد عمل کردن بآن بر او دشوارتر است. مبادا از گفتن واقعیت و راهنمائی بیک حقیقت و عدالتی خودداری کنید من خود را مصون و محفوظ از خطا نمیدانم و کار خود را محفوظ از اشتباه نمی بینم مگر اینکه خداوند که اختیار نفس مرا در دست دارد

مرا نگه دارد. ما و شـما بنـدگان خـدای یکتا هستیم خدائی که چنان بر ما تسـلط دارد که خودمان آنقدر نداریم. ما را از راهی که در پیش داشته ایم خارج نموده و بخیر و صلاح واداشته پس از گمراهی بهدایت رسانده و بعد از کوری بینا نموده.

این روایت با سندی دیگر مبسوطتر در کتاب فتن خواهد آمد.

* کتـاب غـارات ابراهیم بن محمّـد ثقفی سـند را بابن نباته میرسانـد که امیر المؤمنین علیه السّـلام در خطبه ی خود فرمود لازم ترین کاری که رهبر نسبت بمردم باید انجام دهد این است که آنها را متوجه وظائف دینیشان نماید. بر ما لازم است که شما را امر کنیم بآنچه خداونـد امر کرده و بازداریم از آنچه خـدا بازداشـته و دسـتور خـدا را در باره دور و نزدیک از مردم اجرا کنیم باکی نداریم از اینکه حق بر ضرر هر کس میخواهد باشد تا آخر خطبه ...

بخش چهاردهم در آداب معاشرت با امام

خصال: احمد بن نوح از مردی نقل کرد که حضرت صادق علیه السّلام فرمود:

حارث اعور بحضـرت امیر المؤمنین علیه السّـلام عرضـکرد یا امیر المؤمنین بخـدا قسم ترا دوست میدارم باو فرمود حارث! حالا که مرا دوست میداری مبادا با من دشـمنی کنی و ببازی پردازی و نه از روی شک و تردید بآزمایش من اشتغال ورزی «۱» و با من بشوخی مشغول شوی مبادا مقام مرا پست شماری و یا مرا بالاتر از مقامی که دارم بدانی.

عیون اخبار الرضا: عبـد اللّه بن محمّـد طائی از پدرش از حضـرت رضا علیه السّـلام از آباء گرامش نقل کرد که حضـرت علی علیه السّلام را مردی دعوت کرد. امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود بشرط اینکه سه چیز

را تعهد نمائی عرضکرد چه چیز. فرمود چیزی از خارج منزل تهیه نکنی و هر چه در خانه است از ما مضایقه ننمائی.

و بخانواده خود اجحاف و ستم روا نداری. آن مرد پذیرفت. علی علیه السّلام نیز دعوتش را قبول کرد.

امامت، ج ۵، ص: ۲۰۸

قرب الاسناد: ازدی گفت از مدینه خارج شدیم بقصد منزل حضرت صادق علیه السّلام ابو بصیر در یکی از بازارهای مدینه بما رسید، او جنب بود ما این مطلب را نمی دانستیم تا خدمت امام صادق علیه السّلام رسیدیم. سلام کردیم. امام علیه السّلام سر بلند کرده به ابو بصیر فرمود ای ابا بصیر! مگر نمیدانی نباید شخص جنب وارد خانه انبیاء شود؟! ابو بصیر برگشت ما داخل خانه شدیم.

اعلام الوری و ارشاد: ابو بصیر گفت وارد مدینه شدم بهمراه من کنیزم بود که با او درآمیخته بودم برای غسل بطرف حمام رفتم اما بین راه دوستان را دیدم که بخانه حضرت صادق علیه السّلام میروند ترسیدم از این فیض بازمانم. با آنها روانه شدم همین که رسیدم خدمت ایشان نگاهی بمن نموده فرمود ابا بصیر نمیدانی نباید با حالت جنابت وارد خانه انبیاء و اولاد انبیاء شد خجالت کشیده گفتم:

یا ابن رسول اللَّه دوستان را دیدم خدمت شما می آیند ترسیدم این فیض از دستم برود و برایم میسر نگردد.

کافی: صفوان گفت خدمت حضرت رضا علیه السّلام بودم آن جناب عطسه زد من گفتم صلّی اللَّه علیک باز عطسه زد باز گفتم صلّی اللَّه علیک باز عطسه زد برای مرتبه سوم گفتم صلّی اللَّه علیک و عرض کردم آقا اگر مثل شما عطسه بزند آیا همان حرفی که ما بیکدیگر میگوئیم بایشان هم

بگوئیم (یرحمک اللَّه) یا این طور که گفتم فرمود آری مگر تو نمیگوئی

صلّی اللَّه علی محمّد و آل محمّد.

جوابدادم چرا.

فرمود: نمیگوئی

ارحم محمّدا و آل محمّد

گفتم چرا فرمود با این حرف هم درود بر او فرستاده و هم او را مشمول رحمت خویش قرار داده ای صلوات خدا بر ما رحمت خدا بر ما است و منزلت برای ما است.

توضیح: در خبر احتمال گفتن هر دو وجه است هم

(یرحمک اللَّه)

که بین مردم متداول است و هم

صلّی اللَّه علیک

. کافی: ایوب بن نوح گفت روزی امام عطسه زد من خدمت ایشان بودم

امامت، ج ۵، ص: ۲۰۹

گفتم فدایت شوم وقتی امام عطسه بزند چه باید گفت؟ فرمود: بگوئید

صلّی اللَّه علیک.

توضیح: ایوب یکی از راویان مورد اعتماد حضرت رضا و حضرت جواد و امام هادی و امام عسکری علیهم السّلام است روایت شده که او وکیل حضرت هادی و عسکری بود منظور از امام که در روایت بصورت ضمیر ذکر شده ممکن است یکی از این چهار امام باشند ولی ظاهرا حضرت هادی باشد زیرا این راوی بیشتر از آن جناب نقل مینماید.

بخش پانزدهم کیفیت صلوات فرستادن بر ائمه علیهم السّلام

طرایف: کعب بن عجره گفت بحضرت رسول صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم عرضکردیم فهمیدیم چگونه بر شما سلام کنیم اما صلوات را بفرمائید چگونه بفرستیم. فرمود:

بگوئید

صل علی محمّد و آل محمّد کما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم

.* از آن جمله است آنچه بخاری در جزء ششم از اولین بخش آن باسناد خود میگوید گفتیم یا رسول اللَّه! این سلام کردن بر شما است چگونه صلوات بفرستیم؟ در روایت خود از ابن صالح از لیث نقل میکند که فرمود:

اللهم صل علی محمّد و آل محمّد کما

صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم

و بخاری نیز در جزء چهارم از صحیح خود در بخش چهارم کتاب که آن جزء دارای هفت بخش است نقل میکند.

چهار روایت دیگر در همین مورد نقل می شود که در دو روایت این جملات

امامت، ج ۵، ص: ۲۱۰

اضافه بر روایت قبل است

(و بارک علی محمّد و آل محمّد کما بارکت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید)

.* علی بن ابی طالب علیه السّلام از پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم نقل کرد که فرمود هر دعائی بین آسمان و زمین جلو آن حجابی است تا وقتی صلوات بر پیامبر و آل او بفرستد وقتی صلوات فرستاد این حجاب شکافته می شود و دعا رد میگردد و اگر این کار را نکرد دعا بر میگردد.

* برسی در مشارق الانوار از پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم نقل کرده که فرمود وقتی خداوند عرش را آفرید هفتاد هزار ملک خلق کرد و بآنها دستور داد که اطراف عرش نور طواف کنید و مرا تسبیح نمائید و عرش مرا حمل کنید.

طواف کردند و تسبیح نمودند ولی وقتی خواستند عرش را حمل کنند نتوانستند خداوند بآنها فرمود طواف کنید اطراف عرش نور و صلوات بفرستید بر نور جلالم محمّد حبیب اللَّه و عرشم را حمل کنید. طواف نمودند و صلوات بر محمّد فرستادند و عرش را حمل کردند و قدرت حمل آن را پیدا کردند. گفتند خدایا ما را دستور به تسبیح و تقدیس خود دادی. خداوند فرمود وقتی شما صلوات بر حبیبم محمّد فرستادید مرا تسبیح و تقدیس و تهلیل نموده اید.

* ابن عباس از پیامبر اکرم صلّی

اللّه علیه و آله نقل کرد که فرمود هر کس بر من یک صلوات بفرستد خداوند بر او هزار صلوات در هزار صف از ملائکه میفرستد هیچ تر و خشکی باقی نمی ماند مگر اینکه بر آن بنده صلوات میفرستد چون خدا بر او صلوات فرستاده.

چهار روایت دیگر در کیفیت صلوات فرستادن از کتب اهل سنت نقل میکند که ترجمه نشد.

* محمّد بن مسلم از حضرت صادق علیه السّلام از آباء گرام از حضرت علی علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود هر کس صد مرتبه بر محمّد و آل محمّد صلوات بفرستد خداوند صد حاجتش را برمیآورد.

امامت، ج ۵، ص: ۲۱۱

* عاصم بن حمزه از حضرت علی علیه السّلام نقل کرد که فرمود هر دعائی محجوب است تا وقتی که صلوات بر محمّد و آل محمّد بفرستد.

مجلسی میگوید اخبار در این مورد در کتاب دعا خواهد آمد من مقدار کمی اینجا نقل کردم تا بطور کلی خالی از این مطلب نباشد.

بخش شانزدهم چهارپایان و پرندگانی که ائمه را دوست دارند و آنچه بر بال هدهد نوشته شده از فضل و مقام ائمه علیهم السّلام و اینکه آنها بزبان پرنده ها و چهارپایان واردند

اشاره

عیون اخبار الرضا: سلیمان بن جعفر از حضرت رضا از آباء گرام از علی علیه السّلام نقل میکند که فرمود بر بال هر هدهدی که خدا خلق نموده نوشته است. آل محمّد بهترین افراد جهانند.

یک روایت دیگر از پیامبر اکرم بهمین مضمون نقل می شود.

خصال: داود رقی گفت ما خدمت حضرت صادق علیه السّلام نشسته بودیم مردی از جلو ما رد شد که در دست پرستو کشته ای داشت حضرت صادق از جای حرکت کرد و آن پرنده را از دست او گرفت او را روی زمین انداخت فرمود آیا عالم یا فقیه شما چنین دستوری داده. پدرم از جدم نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی

اللّٰه علیه و آله از کشتن شش چیز نهی کرد زنبور عسل. مورچه. قورباغه و گنجشک و هدهد

امامت، ج ۵، ص: ۲۱۲

و پرستو. دنباله حدیث را ادامه داد تا فرمود اما پرستو حرکتش در آسمان تاسف و اندوه است از ظلمی که باهل بیت محمّد صلّی اللّٰه علیه و آله انجام شده است و تسبیح او قرائت الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ است نمی بینید او میگوید «وَ لَا الضَّالِّینَ».

علل الشرائع: ابن عباس گفت: مردم! بدانید خداوند خلقی را آفریده که از فرزندان آدم نیستند لعنت میکنند دشمنان امیر المؤمنین علیه السّلام را باو گفتند این خلق کیانند؟ گفت چکاوک در سحرگاه میگوید. بار خدایا لعنت کن دشمنان آل محمّد را خدایا دشمن بدار دشمنش را و دوست بدار دوستش را.

اقبال الاعمال: از حضرت رضا علیه السّلام در فضیلت روز غدیر میفرماید: در روز غدیر خداوند عرضه داشت ولایت علی را به اهل آسمان های هفتگانه اهالی آسمان هفتم از همه پیشی گرفتند بهمین جهت آن آسمان را بعرش آراست.

سپس اهل آسمان چهارم. آن را آراست با بیت المعمور بعد اهل آسمان دنیا، آن را آراست بوسیله ستارگان سپس عرضه داشت بر زمین ها مکه از همه سبقت گرفت. مکه را بوسیله کعبه آراست بعد مدینه سبقت گرفت آن را آراست بوسیله محمّد مصطفی صلّی اللّٰه علیه و آله بعد کوفه آنجا را بوسیله امیر المؤمنین علیه السّلام زینت بخشید و بر کوهها عرضه داشت جلوتر از همه سه کوه پیشی گرفتند. عقیق.

و فیروزه و یاقوت اینها شدند معادن این گوهرها و بهترین جواهر و بعد کوههای دیگر پذیرفتند که معدن طلا و نقره شدند و هر چه اقرار نیاورد

و نپذیرفت در او چیزی نروئید.

در آن روز ولایت را بر آبها عرضه داشت هر آبی قبول کرد شیرین شد.

هر آبی نپذیرفت شور و تیز و تند شد. و بر گیاهان عرضه داشت هر چه قبول کرد شیرین و خوب شد و هر چه نپذیرفت تلخ شد. سپس عرضه داشت در آن روز ولایت را بر پرندگان هر کدام قبول کردند فصیح و خوش صدا شدند و هر کدام انکار کردند گنگ و لال شدند تا آخر خبر ...

* بصائر ابو صامت: در باره آیه وَ سَخَّرَ لَكُمْ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ

امامت، ج ۵، ص: ۲۱۳

جَمِيعاً یعنی بآنها اطلاع داد که اطاعت از ائمه علیهم السّلام کنند.

توضیح: خطاب آیه که بفرمان شما در آورد متوجه ائمه علیهم السّلام است.

اختصاص: ثمالی گفت خدمت حضرت زین العابدین علیه السّلام در خانه ایشان بودم در آنجا چند گنجشک بود و صدا میدادند فرمود میدانی اینها چه میگویند.

گفتم نه فرمود خدا را تسبیح میکنند و درخواست رزق خود را مینمایند.

اختصاص و بصائر: مردی خدمت حضرت صادق علیه السّلام این آیه را تلاوت کرد عُلِّمْنا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَ أُوتِينا مِنْ كُلِّ شَيْ ءٍ امام صادق علیه السّلام فرمود در آیه (من) ندارد آیه این طور است

اوتینا کل شی ء

یعنی بما همه چیز را دادند.

توضیح: منظور اینست که بطور کلی (من) ندارد یا منظور اینست که نسبت بائمه علیهم السّلام (من) نیست که از هر چیز دادند معنی می شود ولی بدون (من) معنی آن اینست که همه چیز را داده اند بما.

بصائر الدرجات: محمّد بن مسلم گفت از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم میفرمود بما زبان پرنده ها را آموخته اند و از هر

چیز داده اند.

این روایت در بصائر بدو سند نقل می شود.

بصائر: زراره از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که امیر المؤمنین بابن عباس فرمود خداوند بما زبان پرنده ها را آموخته همان طور که بسلیمان بن داود زبان همه جنبنده های بیابانی و دریائی را آموخت.

اختصاص و بصائر: فیض بن مختار گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود: سلیمان بن داود گفت عُلِّمْنا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَ أُوتِينا مِنْ كُلِّ شَيْ ءٍ بخدا قسم بما آموخته شده زبان هر پرنده و علم هر چیز.

یک روایت دیگر بهمین مضمون نقل می شود که در آخر آن میفرماید:

إِنَّ هذا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ این لطف آشکار خدا است.

اختصاص و بصائر: سلیمان بن خالد از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد

امامت، ج ۵، ص: ۲۱۴

که ابو عبد اللَّه بلخی گفت که ما در خدمت آن جناب بودیم ناگاه آهوئی دیدیم که صدا میداد و دم خود را حرکت میداد. حضرت صادق علیه السّلام فرمود ان شاء اللَّه انجام خواهم داد، سپس روی بجانب ما نموده فرمود فهمیدید این آهو چه گفت عرضکردیم خدا و پیامبر و فرزند پیامبر بهتر میداند. فرمود میگفت یکی از اهالی مدینه برای ماده او دامی نهاده و او را گرفته اما دو بچه دارد که هنوز قدرت چریدن ندارند از من درخواست کرد که از او بخواهم رهایش کند و ضامن شد بچه هایش را شیر دهد تا وقتی بچه هایش توانستند بچرند آن را بر گرداند.

فرمود من او را سوگند دادم. گفت از ولایت شما اهل بیت بیزار باشم اگر باین شرط وفا نکنم و ان شاء اللَّه این کار را خواهم کرد. مرد بلخی گفت این روشی است در میان شما

مانند قدرتی که سلیمان داشت.

بصائر: عبد الرحمن بن کثیر از حضرت صادق نقل کرد که یک روز پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله با اصحاب خود نشسته بود شتری آمد گردن بزمین گذاشت و شروع بضجه کرد یکی از حاضرین گفت یا رسول اللّه این شتر برای شما سجده کرد ما باین کار شایسته تریم. پیامبر اکرم فرمود نه برای خدا سجده کنید این شتر از صاحب خود شکایت داشت میگفت اینها مرا از شتر دیگری تولید کرده اند وقتی بزرگ شده ام از من کار کشیده اند حالا که پیر شده ام تصمیم دارند مرا بکشند از این مطلب شکایت داشت پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمود اگر دستور دهم کسی دیگری را سجده کند دستور میدهم زن شوهرش را سجده کند.

سپس حضرت صادق علیه السّلام فرمود سه چهار پا در زمان رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم صحبت کرده اند شتر و گرگ و گاو اما سخن شتر را که شنیدی. اما گرگ آمد خدمت پیامبر و از گرسنگی شکایت کرد. اصحاب خود را خواست و در باره گرگ صحبت کرد. آنها رفتند. پیامبر اکرم بگوسفنداران فرمود برای این گرگ سهمی قرار بدهید. اصحاب رفتند. پیامبر اکرم بگرگ فرمود سهم خود را بگیر اگر پیامبر اکرم مقدار معینی برای گرگ تعیین میکرد آن حیوان

امامت، ج ۵، ص: ۲۱۵

هیچ اضافه نمیگرفت تا روز قیامت.

اما گاو جریانش این بود که به پیامبر ایمان آورد و راهنمائی کرد آن روز در نخلستان ابی سالم بودند فرمود ای آل ذریح عملی انجام دهید از روی عقل و فهم صدائی بلند می شود بزبان عربی فصیح

لا اله الا اللّه رب

العالمين. محمّد رسول اللّٰه سيّد النبيين. و على سيد الوصيين.

اختصاص. بصائر: فضيل اعور از يكى از اصحاب نقل كرد كه مردى از مخالفين خدمت حضرت باقر عليه السّلام بود و با ايشان صحبت ميكرد در باره كارهاى عثمان ناگاه وزغى صدايش بلند شد از بالاى ديوار حضرت باقر فرمود ميدانى چه ميگويد. گفتم نه فرمود ميگويد: از صحبت در باره عثمان خوددارى كنيد اگر نه بعلى دشنام ميدهم.

بصائر: حفص بن بخترى از شخصى از حضرت باقر عليه السّلام نقل كرد كه فرمود وقتى حضرت على بن الحسين از دنيا رفت شترى در چرا داشت شتر آمد و سر خود را بقبر زد و ضجه كرد پدرم بر روى او سوار ميشد و بحج ميرفت هرگز او را تازيانه نزده بود.

خرايج: عبد اللّٰه بن طلحه گفت از حضرت صادق عليه السّلام راجع به چلپاسه پرسيدم فرمود پليد است و مسخ شده اگر او را كشتى غسل كن يعنى از روى شكر. و فرمود پدرم در كنار حجر الاسود نشسته بود و مردى با ايشان بود كه با او صحبت ميكرد ناگاه چلپاسه اى ديد كه با زبانش ولوله ميكرد پدرم فرمود بآن مرد ميدانى اين چلپاسه چه ميگويد آن مرد گفت نميدانم فرمود ميگويد اگر اسم عثمان را ببريد على را دشنام ميدهم فرمود هر يک از بنى اميّه كه بميرد بصورت چلپاسه مى شود.

توضيح: اينكه امام ميفرمايد بصورت چلپاسه در مى آيند تناسخ نيست زيرا اگر با همان بدنهاى اصلى ايشان بدل به چلپاسه مى شود كه اين تناسخ نيست ولى زنده بودن آنها قبل از قيامت و رجعت بعيد است. يا پيكرهاى مثالى

امامت، ج ۵، ص: ۲۱۶

آنها باين صورت

در می آید. این هم تناسخ نیست که مسلمانان تمام منکر آن هستند چنانچه در کتاب معاد گذشت (روایت دیگری با همین سند نقل می شود که در آخر روایت میفرماید چلپاسه از مسخ شده های بنی مروان است).

خرایج: از امام حسن علیه السّلام روایت شده که علی بن ابی طالب علیه السّلام روزی در بیابانی بی آب و علف بود کبکی را دید فرمود ای کبک تو در این بیابان آب و غذا پیدا میکنی؟ گفت یا امیر المؤمنین من صد سال است که در این بیابان هستم هر وقت گرسنه شوم بر شما صلوات میفرستم سیر میشوم و هر وقت تشنه شوم نفرین بر ستمگران شما مینمایم سیراب میشوم.

اختصاص: ثمالی گفت: خدمت حضرت علی بن الحسین علیه السّلام بودم همین که گنجشک ها پرواز کردند صدا دادند. فرمود ای ابا حمزه میدانی چه میگویند؟

گفتم نه فرمود خدای خود را تقدیس میکنند و تقاضای خوراک روزانه خود را مینمایند سپس فرمود ای ابا حمزه بما زبان پرندگان را آموخته اند و از هر چیز بما داده اند.

اختصاص: فضیل گفت خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم چشمم به یک جفت کبوتر افتاد که در نزد امام بود کبوتر بر روی ماده قور قور کرد. فرمود میدانی چه میگوید. او میگوید ای همسرم خداوند کسی را محبوب تر از تو در نظر من نیافریده جز این مولایم.

اختصاص: احمد بن هارون بن موفق گفت: خدمت حضرت ابو الحسن امام هادی رسیدم تا سلام عرض کنم از امام جویا شدم بمن گفتند سوار شده و رفته سری به زمین هایش بزند سوار شدم رسیدم بخیمه ای که کنار جوی زده شده بود سبزی هائی کنار جویها بود به تنزه و

تماشا نشستیم آن خیمه را برای امام آنجا زده بودند نشستم تا امام تشریف آورد سوار بر اسبی بود.

از جای حرکت کردم ران مقدسش را بوسیدم و رکابش را گرفتم و نگه

داشتم همین که پائین آمد رفتم که افسار اسب را بگیرم امام نگذاشت و خودش گرفت و از سر اسب خارج نمود و بیکی از طناب های خیمه بست بعد نشست از آمدنم پرسید آن موقع نزدیک اذان مغرب بود اطلاع دادم که عصر آمده ام در این موقع اسب خود را جمع کرد و طناب را کند و رفت از جویها و زراعت گذشت تا بزمین بدون کشت رسید و آنجا ادرار کرد و فضله انداخت و برگشت امام علیه السّلام به من نگاه کرده فرمود بآل داود چیزی نداده اند مگر اینکه بآل محمّد بهتر از آن را داده اند.

اختصاص: زراره گفت از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم میفرمود حضرت زین العابدین علیه السّلام شتری داشت که با آن بیست و دو مرتبه بحج رفته بود و یک بار هم او را تازیانه نزده بود پس از درگذشت پدرم که گرفتار مصیبت آن جناب بودیم یکی از غلامان آمد و گفت شتر خارج شده و رفته بر سر قبر حضرت زین- العابدین و آنجا زانو زده و سر بقبر میزند و ضجه و ناله میکند گفتم بروید او را بیاورید پیش از آنکه بفهمند و یا او را به بینند حضرت باقر علیه السّلام فرمود آن شتر قبر را قبلا ندیده بود.

مجلسی میگوید: برسی در مشارق الانوار از ابن نباته نقل میکند که چند نفر از منافقین خدمت امیر المؤمنین علیه السّلام رسیده گفتند

تو میگوئی مار ماهی مسخ شده و حرام است فرمود آری گفتند دلیل آن را بر ایمان بیان کن آنها را آورد تا فرات رسید و صدا زد هناس هناس. یک مارماهی جواب داد آری. امیر المؤمنین علیه السّلام باو فرمود تو که هستی گفت من یکی از کسانی هستم که ولایت شما بر من عرضه شد و امتناع ورزیده مسخ شدم از این اشخاصی که با شما هستند بعضی مسخ خواهند شد مثل ما.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود داستان خود را نقل کن برای کسانی که اینجا هستند تا بدانند فرمود بسیار خوب ما بیست و چهار قبیله از بنی اسرائیل متمرد و معصیت کار بودیم ولایت شما بر ما عرضه شد امتناع ورزیدیم در شهرها بکارهای

امامت، ج ۵، ص: ۲۱۸

بد مشغول شدیم یک مرتبه شخصی آمد که بخدا قسم شما بهتر از ما او را میشناسی فریادی کشید با اینکه ما در بیابانها پراکنده بودیم همه جمع شدیم از صدا و فریاد او باز یک فریاد دیگر بر داشت و گفت همه مسخ شوید بقدرت خدا ما بصورتهای مختلف مسخ شدیم بعد گفت ای بیابانها نهر و رود شوید تا این مسخ شده ها در میان شما ساکن شوند و بدریاها وصل شوید تا هیچ دریائی نباشد مگر اینکه از مسخ شده در آنها وجود داشته باشد. ما مسخ شدیم چنانچه مشاهده میکنی.

* محمّد بن مسلم گفت من در خدمت حضرت باقر علیه السّلام رفتیم به جایی که تصمیم داشت برود در بین راه گرگی را دیدیم که از کوه پائین می آید آمد تا دستش را گذاشت روی قربوس زین و دست درازی کرد با امام علیه السّلام

بصحبت پرداخت. امام علیه السّلام باو فرمود برگرد انجام دادم گرگ با صدای مخصوصی برگشت عرضکردم جریان چه بود؟ فرمود ماده گرگ زایمان بر او سخت شده بود درخواست کرد که راحت شود و اینکه خدا باو بچه ای بدهد که چهارپایان شیعیان ما را آزار نرساند گفتم برو این کار کردم گفت سپس رفتیم رسیدیم به بیابانی بی آب و علف که از حرارت میسوخت در آنجا گنجشک هائی بودند، پریدند و اطراف قاطر امام می چرخیدند امام علیه السّلام آنها را دور کرد و فرمود نه شما شایسته چنین چیزی نیستید بعد بجانب محلی که مایل بود رفتیم فردا که برگشتیم و بآن بیابان رسیدیم باز گنجشک ها پریدند و اطراف مرکب امام میگشتند شنیدم می فرمود بیاشامید و سیر شوید. محمّد بن مسلم گفت ناگاه دیدم در بیابان توده های متراکم از آب است.

عرض کردم آقای من! دیروز مانع آنها شدی و امروز آنها را آب دادی فرمود امروز بهمراه آنها چکاوک ها هم بودند اگر آنها نبودند بآنها آب نمیدادم گفتم مولایم فرق بین چکاوک و گنجشک چیست.

فرمود وای بر تو گنجشک از ارادتمندان عمر هستند زیرا از اویند و اما

امامت، ج ۵، ص: ۲۱۹

چکاوک ها از ارادتمندان ما اهل بیت هستند. اینها در صدای خود میگویند مبارک باشد ای اهل بیت پیامبر و مبارک باشد برای شیعیان شما و خدا دشمنانتان را لعنت کند. سپس فرمود از هر چیز با ما دشمن هستند حتی از پرنده ها قمری و از ایام هفته چهارشنبه.

امالی شیخ: سلیمان جعفری از حضرت رضا علیه السّلام از پدرش از جدش نقل کرد که فرمود چکاوک را نخورید و باو ناسزا نگوئید و بدست بچه هایتان ندهید بازی

کنند زیرا تسبیح زیاد میکنند و تسبیح آنها این است خدا لعنت کند بر دشمنان آل محمّد صلّی اللَّه علیه و آله

تحقیق در باره مبحث و پیشگیری از وهم و شک

باید توجه داشت رد کردن اخبار بسیار زیادی که از ائمه علیهم السّلام رسیده بمحض استبعاد خیالی یا تقلید از فلاسفه ای که تکیه گاه آنها خیالات است و ایمان به مسائلی که انبیاء گرام آورده اند ندارند از دانشمندان و اهل فضل صحیح نیست چگونه میتوان این اخبار را رد کرد با اینکه در قرآن شبیه آنها آمده است از قبیل تسبیح نمودن پرنده با داود و آیه عُلِّمْنا مَنْطِقَ الطَّيْرِ و داستان هدهد و مورچه با سلیمان آیه وَ الطَّيْرُ صَافَّاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ و آیات دیگر.

تازه چه دلیلی وجود دارد بر اینکه حیوانات دارای شعور و ادراک مسائل کلی نیستند و اینکه دارای زبان و تکلم نباشند «۱» با اینکه ما سخن بعضی از

امامت، ج ۵، ص: ۲۲۰

مردم را میشنویم بی آنکه معنی حرف آنها را بدانیم. چنین می پنداریم سخنان آنها مانند صدای پرندگان است تمیز بین کلمات آنها نمی دهیم و تعجب میکنیم که اینها چطور حرف های یک دیگر را می فهمند.

و اخبار بسیار زیادی بیش از حد شماره هست که دلالت دارد حیوانات دارای تسبیح و ذکر هستند و خدای خود را میشناسند و منافع و مضار خویش را تشخیص میدهند و استبعادی ندارند که آنها مکلف به بعضی از تکالیف هستند که در صورت ترک آن تکالیف معذب میشوند چنانچه در اخبار زیادی رسیده که پرنده ای صید نمیشود مگر بواسطه ترک تسبیح یا در آخرت نیز چنانچه در تاویل این آیه وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ نقل شده گر چه تکلیفی عمومی

و عقاب ابدی باشد بواسطه ضعف ادراک و کمی شعور.

در صورتی که ما تسلیم شویم حیوانات دارای زبان و سخن نباشند ممکن است خداوند آنها را دارای قدرت بر سخن گفتن بکند در بعضی وقتها برای اثبات اعجاز پیامبر و امام علیهم السّلام با اینکه رد نمودن اخباری که از ائمه معصومین صلوات اللّه علیهم اجمعین رسیده یا تاویل این اخبار را بدون دلیل یک نوع تجری و بی باکی نسبت بخدا و پیامبر و ائمه است توضیح در باره این مطلب در بخش آینده و تفصیل و تحقیق در کتاب السماء و العالم خواهد آمد.

اما آنچه سید شریف مرتضی (قدس اللّه روحه) در کتاب غرر و درر نقل کرده که شخصی چنین سؤال کرده. چگونه توضیح میدهید اخباری را که در بسیاری از کتاب های اصول و فروع رسیده راجع به ستایش از بعضی حیوانات و چهارپایان و خوردنی ها و زمین ها و بدگوئی از این اصناف مانند ستودن کبوتر و بلبل و چکاوک و کبک و آنچه حکایت شده که بعضی از این پرندگان که خوب هستند زبان بثنای پروردگار و اولیای او دارند و دعا برای آنها میکنند و نفرین بر دشمنانشان و حیوانات منفور و بد، زبان بر خلاف این میگشایند از قبیل بدگوئی بر ائمه علیهم السّلام که مارماهی و ماهی های شبیه آن چنین هستند و آنچه

امامت، ج ۵، ص: ۲۲۱

مارماهی خود گفت که مسخ شده است بواسطه ترک ولایت و روایاتی که تحریم میکند گوشت او را بواسطه همین نپذیرفتن ولایت.

و مانند بدگوئی از خرس و میمون و فیل و سایر مسخ شده های حرام گوشت همچنین خربزه ای که امیر المؤمنین علیه السّلام آن را

بریـد فرمـود: «از آتش است و بسوی آتش برمیگردد» و بر زمین انـداخت از محلی که بر زمین رسـید دودی برخـاست و مـانند بـدگوئی از زمینهای سـخت و لم یزرع و اینکه آن زمین ها ولایت ائمه را نپـذیرفته انـد در این مورد روایات زیادی رسـیده که موجب درازی کلام می شود ظاهر این اخبار منافات دارد بر آنچه عقل حکومت میکنـد که این حیوانات چون دارای شعور و ادراک نیستند نمیتوانند دارای تکلیف و امر و نهی باشند.

و در این اخباری که اشاره کردیم بعضـی شاهد است که این حیوانات اعتقاد بحق دارند و متدین هستند و بعضی مخالفند تمام ظواهر این اخبار منافات دارد با آنچه عقلاء بر آنند. بعضـی از اخبار شاهد است که این حیوانات دارای زبان قابل فهم هستند و زبان مخصوص بخود دارند و این زبان برای ما مثل زبانهای بیگانه است که یک عربی زبان نمی فهمد و شاهد بر این مطلب از آیه قرآن راجع بسلیمان که میفرمایـد یا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَ أُوتِينا مِنْ كُلِّ شَيْ ءٍ إِنَّ هـذا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ و سخن مورچه نیز در قرآن نقل شده و سخن هدهد و استدلال و فهم و جوابش خواهش میکنم در این مورد توضیحی بفرمائید ان شاء اللّه. از خدا جویای توفیقم.

در جواب این سؤال می فرماید آنچه باید بر آن تکیه نمود از نفی و اثبات چیزیست که ادلّه بر آن دلالت داشته باشد وقتی ادلّه بر چیزی دلالت داشته باشد لازم است اخباری که در این مورد رسیده بآن برگردانیم که ظاهر خبر مخالف آن دلیل توافقی بوجود آوریم و ظاهرش را بگیریم اگر موافق دلیل بود

و مشروط بدانیم اگر مطلق بود و تخصیص بدهیم اگر عام بود و تفصیل بدهیم اگر مجمل بود و بالاخره با هر طوری که امکان داشت و مقتضی بود بین خبر و آن دلیل

امامت، ج ۵، ص: ۲۲۲

موافقی بوجود آوریم و برگردانیم بمطابقت.

و ما ظواهر قرآن را که قطع بر صحت و ورود آن داریم بدون باک چنین کنیم هرگز در مورد اخبار آحادی که علمی را بوجود نمی آورند و مثمر یقین نیستند توقف نخواهیم داشت هر وقت خبری دیدی بر این وضع قرار ده و بنا را بر همین قاعده بگذار و حکم مطابق دلائل و حجت های عقلی بکن. اگر امکان تاویل و تنزیل و تخریج نبود چاره ای نیست جز اینکه آن اخبار را باید طرح کرد و بآنها اعتمادی نکرد.

ممکن است به گوئی از این پرنده ها که زبان بر خلاف ثنای خدا و بد- گوئی اولیای او و عیبجوئی از اصفیا دارند منظور کسانی است که این پرنده ها را می گیرند و با آنها ارتباط دارند و این فریب خورده ها که علاقه باین حیوانات دارند و آنها را میگیرند زبان بر ضد ثنای خدا می گشایند و بدگوئی از اولیاء خدا و دوستانش مینمایند. صحبت کردن را نسبت بآن پرنده ها داده اند در صورتی که بدگوئی بگیرندگان این پرنده ها مربوط است بواسطه مجاورت و نزدیکی بر سبیل مجاز و استعاره چنانچه خداوند سؤال کردن را بقریه نسبت میدهد با اینکه سؤال باید از اهل قریه بشود چنانچه می فرماید «وَ كَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّها وَ رُسُلِهِ فَحاسَبْناها حِساباً شَدِيداً وَ عَذَّبْناها عَذاباً نُكْراً فَذاقَتْ وَبالَ أَمْرِها وَ كانَ عاقِبَةُ أَمْرِها خُسْراً» در تمام این آیه

چیزی حذف شده فعل نسبت داده شده بچیزی که در حقیقت متعلق بآن نیست.

مسأله ستایش از پرنده هائی بواسطه مدح و ثنای پروردگار و اولیای خدا از همین قبیل است اگر اشکال شود که چرا گیرندگان و صاحبان این پرنده ها مستحق مدح یا ذم میشوند بواسطه ارتباط با آنها که شما مدح و ذم را بآن جهت میدانید.

جواب میدهیم که ما نگفتیم ارتباط با این پرنده ها موجب مدح یا ذم برای گیرندگان شده است ما میگوئیم محال نیست که عادت مؤمنین و اولیای خدا

امامت، ج ۵، ص: ۲۲۳

بر این جاری شده باشد یک نوع مخصوص از پرنده ها را دوست داشته باشند و با آنها الفت بگیرند و همچنین عادت بعضی از دشمنان خدا جاری شده باشد بر گرفتن نوع مخصوصی از پرنده ها در نتیجه گیرنده بعضی از پرنده ها پسندیده باشند نه بواسطه این گرفتن بواسطه اعتقادی که دارند و انتخاب صحیحی که کرده اند بعد مدح و ستایش را باین حیوانات نسبت داده باشند و حال اینکه مدح مربوط به گیرنده آن است و زبان به تسبیح و دعا بآنها نسبت داده شود از روی مجاز یا اینکه باید نسبت بگیرنده های این پرنده ها داد همین حرف را میگوئیم در مورد دم که مقابل مدح است.

اگر گفته شود چرا نهی وارد شده بگرفتن این پرنده ها در صورتی که ذم و بدگوئی مربوط بگیرنده آن است و ارتباط بآنها دارد بواسطه کفر و گمراهیشان نه خود این پرنده ها.

جواب میدهیم: ممکن است در گرفتن این حیوانات که نهی شده یک نوع مفسده ای باشد و خلق و آفرینش آنها در اصل بد نباشد چون آفریده شده اند که از آنها بهره برداری شود از راه های

دیگر نه گرفتن و ارتباط داشـتن با آنها و ممکن است گرفتن این نوع پرنـده ها شوم باشـد و فال بد زده شود. عربها در این فال بد و شوم بودن مذهب معروفی دارند و این بجا است بنا بر مذهب کسـی که فال بد زدن را واقعا نفی میکند زیرا فال بد زدن و شوم بودن گر چه اثری واقعا ندارد اما دل آدم گرایشـی پیدا میکند و بآن طرف میرود بطوری که موجب مقداری خود داری و پرهیز از آن می شود و بر همین معنی حمـل می شود فرمـایش امام که می فرمایـد «کسـی که دارای بیماری واگیر مثل برص و جذام است بر بیماری که در حال صحت است وارد نشود».

امـا تحریم مـار مـاهی و چیزهائی که شبیه آنها است محال نیست بواسـطه مفسـده در گرفتن آنها چنانچه در باره سایر محرمات میگوئیم اما اعتقاد باینکه مارماهی حرف بزند که مسخ شده است بواسطه انکار ولایت از چیزهای خنده

امامت، ج ۵، ص: ۲۲۴

دار است و از گوینـده چنین حرفی بایـد تعجب کرد. اما تحریم خرس و میمون و فیل،ماننـد تحریم همه محرمات دینی است و وجه تحریم اختلاف پـذیر نیست و اعتقاد باینکه اینها مسـخ شـده هسـتند وقتی مجبور شویم حمل میکنیم بر اینکه قبلا شـکل و قیافه خوب و نامنفوری داشـته انـد بعد باین صورت زشت و متنفر در آمده اند تا موجب نفرت بیشتر شود و جلوگیری گردد از بهره برداری از آنها. چون بعضـی از موجودات امکان ندارد واقعا موجود دیگری بشوند فرق بین دو موجود زنده کاملا آشکار است چگونه ممکن است یک موجود زنده بصورت موجود دیگری درآید. اگر منظور مسخ باین صورت است

که این باطل است و اگر چیز دیگری است در آن مورد باید دقت بیشتر نمود.

اما جریان خربزه ممکن است امیر المؤمنین علیه السّلام پس از چشیدن و نفرت از مزه آن و شدت انزجار فرموده است «از آتش بطرف آتش» یعنی این از خوراک های اهل آتش است و از چیزهائی است که شایسته جهنمیان است چنانچه ما هم از چیزهائی که بدمان می آید و ناراحت هستیم همین حرف را میزنیم ممکن است بلند شدن دود از آن هنگام انداختن معجزه ای از آن سرور بوده تا تصدیق فرمایش ایشان بشود.

اما بدگوئی از زمین های شوره زار و غیر قابل کشت که منکر ولایت بوده اند در صورتی که حمل نکنیم بر اینکه ساکنین آنها منکر بوده اند معقول نیست و نمیتوان پذیرفت و مانند این آیه است که خداوند می فرماید وَ کَأَیِّنْ مِنْ قَرْیَهٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّها وَ رُسُلِهِ بسیاری از دهات که سرپیچی کردند از امر خدا و پیامبران که منظور اهل دهات است.

اما نسبت دادن اعتقاد بحق داشتن به بعضی از چهارپایان و نسبت دادن کفر به بعض دیگر از مسائلی است که مخالف عقل و ضرورت است چون چهارپایان نه عقل دارند و نه کمال و نه تکلیف چگونه اعتقاد بحق یا باطل پیدا می کنند اگر خبری رسید که بظاهر چنین محال هائی را باید یا آنها را کنار انداخت

امامت، ج ۵، ص: ۲۲۵

یا تاویل بیک معنی صحیح نمود ما راه تاویل را از پیش گرفته ایم و توضیح دادیم چگونه میتوان این تاویل را نمود اما داستان سلیمان «یا أَیُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنا مَنْطِقَ الطَّیْرِ وَ أُوتِینا مِنْ کُلِّ شَیْ ءٍ إِنَّ هذا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِینُ» منظور این است

که او اطلاع داشت که چگونه میتوان زبان پرنده ها را فهمید و هدف و غرض از صداهای آنها چیست اما از راه معجزه و اما جریان مورچه که گفت «یا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَساكِنَكُمْ لا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمانُ» ممکن است از رفتار مورچه چنین فهمیده می شود که چنین میخواهد بگوید که مورچه ها فرار کنند و نجات در رفتن بخانه هایشان است نسبت دادن این حرف را بآنها مجازی بوده است چنانچه شاعر میگوید:

و شكى إلى بعبره و تحمحم

و دیگری گفته است:

و قالت له العينان سمعا و طاعه

و جائز است مورچه سخن چند حرفی منظوم گفته باشد چنانچه یکی از ماها تکلمی میکند که همین معانی را دارا باشد. و این معجزه ای است برای سلیمان چون خداوند برای او پرندگان را مسخر کرده بود و باو معنی صداهای آنها را فهمانده بود بطور اعجاز و این مسأله غیر قابل قبول نیست زیرا سخن گفتن باین طور از چیزهائی است که اتفاقش ممکن است از کسی که مکلف نباشد یا عقل کامل نداشته باشد نمی بینی دیوانه و بچه ای که بحد کمال نرسیده است گاهی صحبت میکند با سخنانی که متضمن اغراض و هدفهائی است گر چه تکلیف و کمال از او زائل باشد توجیه در مورد سخن هدهد نیز بهمان دو صورتی است که در باره مورچه ذکر شد دیگر احتیاجی باعاده آن نداریم.

اما این آیه لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذاباً شَدِيداً أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِّي بِسُلْطانٍ مُبِينٍ چطور ممکن است هدهد را سلیمان چنین عذاب کند با اینکه او مکلف نیست و مستوجب عذاب نمیشود.

جواب این است که عذاب در اینجا بمعنی ضرری است که واقع می شود گر چه سزاوار آن

نباشد در این صورت مانند عقاب نیست که کیفر است و باید

امامت، ج ۵، ص: ۲۲۶

قبلا امر و دستوری بر آن کیفر تقدم داشته باشد و ممکن است معنی (لَأُعَذِّبَنَّهُ) یعنی او را می آزارم و خداوند باو اجازه آزار داده باشد چنانچه کشتن او را در اختیارش گذاشته بواسطه یک مصلحتی چنانچه پرندگان را در اختیار او گذاشته بود که بهر کاری مایل است مامور کند. هیچ کدام از اینها در مورد یک پیامبر مرسل اشکالی ندارد که خرق عادت و معجزه بدست او اجرا می شود اشتباه برای کسانی پیش می آید که از این حکایات چنین استفاده می کنند که مورچه و هدهد مکلف هستند ما توضیح دادیم که جریان بر خلاف این است پایان جواب سید مرتضی رحمه اللّه علیه.

در بعضی از گفتار سید مرتضی اشکال و اعتراض هائی هست ما قبلا اشاره کردیم برای کسانی که تدبر دارند مطالبی را که متوجه آن اشکال ها می شوند و بعد نیز ذکر خواهیم کرد ولی دیگر متعرض رد یا قبول گفته او نشدیم مبادا جسارت بمقام ارجمند سید شود. امکان دارد که سخن او را طوری توجیه کنیم که منافاتی با مقام ارجمند و شخصیتی که ما در باره اش اعتقاد داریم نداشته باشد.

خداوند واقع مطلب را آگاه است بزودی اخبار زیادی در این مورد در ابواب معجزات خواهد آمد و مقداری هم گذشت.

بخش هفدهم جمادات و نباتاتی که اقرار بولایت ائمه علیهم السّلام کرده اند

علل الشرائع: سلمان فارسی گفت پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بعلی علیه السّلام فرمود انگشتر در دست راست بکن از مقربین خواهی بود عرض کرد یا رسول اللّه مقربین کیانند؟ فرمود جبرئیل و میکائیل عرض کرد یا رسول اللّه چه چیز نگین

انگشتر بگیرم فرمود: عقیق قرمز زیرا او اقرار به یکتائی خـدا و نبوّت من و وصایت تو و امامت فرزنـدانت کرده و هم اقرار برای محبین تو به بهشت و برای شیعیان فرزندانت بفردوس برین نموده.

عیون اخبـار الرضـا: محمّـد بن حنفیه از امیر المؤمنین علیه السّـلام نقـل کرد که از پیـامبر اکرم شـنیدم میفرمود بـا عقیق انگشـتر بگیرید زیرا او اول کوهی بود که اقرار بوحدانیت خدا و نبوّت من و وصایت تو کرد.

علل الشـرائع: سـلیمان بن جعفر از حضـرت رضا علیه السّـلام نقل کرد که فرمود پـدرم از پـدر خود از جدش نقل کرد که امیر المؤمنین علیه السّـلام خربزه ای برداشت که بخورد متوجه شـد که تلـخ است آن را انـداخت و فرمود دور بـاد و نـابود باد یکی گفت یا امیر المؤمنین این چه خربزه ایست گفت پیامبر اکرم فرمود خداوند

امامت، ج ۵، ص: ۲۲۸

تبارك و تعالی پیمان مودت ما را از هر حیوان و نباتی گرفت هر کـدام پیمان را قبول کردند شـیرین و خوب شدند و هر کدام قبول نکردند شور و بدمزه شد (این روایت با مختصر اختلافی در صفحه بعد با دو سند نقل شده).

فرحه الغری: حسن بن حسـین بن طحال مقدادی گفت گذشـتگان از پیشـینیان نقل کرده اند از ابن عباس که پیامبر اکرم صـلّی اللَّه علیه و آله و سـلّم بعلی علیه السّـلام فرمـود یـا علی خداونـد مـودّت مـا اهـل بیت را بر آسـمانها و زمین عرضه داشت اولین آسـمانی که پاسخ داد آسـمان هفتم بود زینت بخشـید آن را بعرش و کرسی. بعد آسمان چهارم که او را زینت بخشید به بیت المعمور سپس آسمان دنیا زینت بخشید آن

را بوسیله ستارگان بعد زمین حجاز که آن را گرامی داشت بوسیله کعبه بعد ارض شام. آراست آن را با بیت المقدس بعد زمین مدینه او را مشرف کرد با قبر من سپس زمین کوفه که آن را گرامی داشت بوسیله قبر تو یا علی. امیر المؤمنین عرض کرد یا رسول اللّٰه آیا قبر من در کوفه عراق است فرمود آری. یا علی در بین غریین و ذکوات بیض (نجف) ترا بشهادت دفن خواهند کرد. ترا شقی این امت عبد الرحمن بن ملجم میکشد، قسم بآن کسی که مرا بحق مبعوث کرده کیفر پی کننده ناقه صالح از ابن ملجم بیشتر نیست. یا علی از اهالی عراق ترا صد هزار شمشیرزن یاری خواهند کرد.

عمده: اعمش گفت رفتم پیش منصور دوانیقی او نشسته بود برای رسیدگی بشکایات مردم همین که چشمش بمن افتاد. گفت ای ابا سلیمان حضرت صادق از امام باقر از حضرت سجاد از علی بن ابی طالب از پیامبر اکرم صلّی اللّٰه علیه و آله نقل کرد جبرئیل پیش من آمد گفت با عقیق انگشتر بگیرید زیرا اولین سنگی است که اقرار بوحدانیت خدا و نبوّت حضرت محمّد و ولایت برای علی و اولادش نموده.

توضیح: این قبیل اخبار از متشابهاتی است که تاویل آنها را جز خدا و راسخین در علم نمیداند. تاویل آنها را باید برگردانیم بخود ائمه علیهم السّلام.

امامت، ج ۵، ص: ۲۲۹

ممکن است گفته شود شاید خداوند بعقیق شعور عنایت کرده و بعد تکلیف بولایت نموده سپس شعور را از او گرفته. گاهی بخاطر خطور میکند که ممکن است استعاره تمثیلی باشد برای اشاره نمودن بخوبی بعض اشیاء و ارزش آن ها و

بعضـی چیزها و زشتی آنها زیرا اشیاء خوب و با ارزش از هر نوع و جنس یک نوع مناسبتی برای حسن خود باید داشته باشند و اشـیاء بد و بی ارزش نیز مناسبتی برای بی ارزشی و بدی خود دارند پس هر چیزی که دارای شرافت و ارزش است نسبت دارد بشریف ترین شرافتمندان، محمّد و اهل بیت او صلوات اللَّه علیهم گویا پیمان ولایت از آنها گرفته شده و آنها پذیرفته اند.

یا منظور این است که اگر اینها درک داشتند ولایت را می پذیرفتند.

همچنین هر چیزی که در او یک رذالت و پستی است تمام آنها نسـبتی با خبیث- ترین خبائث دارنـد، دشـمنان اهل بیت علیهم السّـلام و جدای از اهل بیت هستند مثل اینکه پیمان ولایت از آنها گرفته شده نپذیرفته اند و پیمان دشمنان که گرفته شده قبول کرده اند یا این است که اگر دارای شعور بودند از پذیرفتن ولایت امتناع داشتند و ارتباط با دشمنان آنها را می پذیرفتند.

* جابر انصاری گفت پیامبر اکرم صـلّی اللَّه علیه و آله و سـلّم فرمود وقتی خداونـد آسـمانها و زمین را آفرید آنها را فرا خواند جواب دادنـد بر آنهـا نبوّت من و ولاـیت علی ابن ابی طالب را عرضه داشـتند پذیرفتنـد. سـپس خلق را آفریـد و امر دین را بما واگذاشت پس سـعید کسـی است که بوسـیله ما بسـعادت برسد و شقی کسی است که در ارتباط با ما شقاوت بپذیرد ما حلال خدا را حلال و حرامش را حرام می دانیم.

بخش های مربوط به وفات ائمه علیهم السّلام و احوال آنها در هنگام وفات و قبل و بعد از وفات احوال جانشین بعد از امام

بخش اول ائمه علیهم السّلام میدانستند چه وقت از دنیا میروند و این اتفاق با اختیار خود آنها می افتد

مختصـر و بصـائر: ابی محمود بـا واسـطه یکی از اصـحاب نقـل کرد که بحضـرت رضا علیه السّـلام گفتم امام میدانـد چه وقت میمیرد. فرمود آری میداند با اطلاعی که

خدا باو میدهد تا کاری را که در پیش است بانجام رساند. گفتم حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام جریان خرما و ریحان مسموم را که یحیی بن خالد برایش فرستاد میدانست فرمود آری عرض کردم با اینکه میدانست خورد.

فرمود خداوند او را فراموشاند تا پیش آمدی که باید، بشود.

روایت بعد با مختصر اختلافی است که ترجمه نشد.

امامت، ج ۵، ص: ۲۳۱

بصائر: علی بن مهزیار از ابن مسافر نقل کرد که حضرت جواد علیه السّلام در شبی که مبتلا گردید و با همان ناراحتی از دنیا رفت بمن فرمود: ای عبد اللَّه! خداوند هیچ پیامبری را از پیامبران نفرستاده مگر اینکه از او سه پیمان گرفته.

عرضکردم آن سه چیز چیست؟

فرمود: اقرار به بندگی و وحدانیت خدا و اینکه خداوند هر چه را بخواهد مقدم می دارد ما گروهی هستیم که وقتی خداوند دنیا را بر ایمان نخواسته باشد منتقل به جانب او میشویم.

بصائر: ابو بصیر گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود امام اگر نداند چه بر سر او می آید و کارش به کجا منتهی می شود او حجت خدا بر مردم نیست.

بصائر: محمّد بن عیسی از سائی نقل کرد که خدمت حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام رسیدم سخت ناراحت و بیمار بود سر از بالش بر میداشت باز بر بالش میزد دهان مقدسش کف کرده بود بمن فرمود امام شما علی بن موسی الرضا است عرض کردم فدایت شوم می ترسم اینها شما را مسموم کرده باشند با این ناراحتی شدید که در شما دیده اند فرمود مرا کاری نخواهد شد حال امام علیه السّلام خوب شد الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ.

بصائر: هروی از سدیر نقل کرد گفت از حضرت

صادق علیه السّلام شنیدم میفرمود پدرم سخت مریض شد بطوری که ما ترسیدیم یکی از بستگان کنار بالینش گریه کرد نگاهی باو نموده فرمود من از این ناراحتی نخواهم مرد.

دو نفر پیش من آمدند و گفتند از این ناراحتی نخواهم مرد فرمود پدرم خوب شد و تا وقتی خداوند میخواست زندگی کرد ولی یک موقع که حالش خوب بود و هیچ ناراحتی نداشت. بمن فرمود پسرم آن دو نفر که در فلان بیماری پیش من آمده بودند حالا نیز آمدند و گفتند من فلان روز از دنیا خواهم رفت امام علیه السّلام در آن روز از دنیا رفت.

امامت، ج ۵، ص: ۲۳۲

توضیح: بیشتر اخبار در این موارد در بخش های شهادت ائمه علیهم السّلام خواهد آمد.

بخش دوم امام را جز امام غسل نمیدهد و دفن نمیکند و پاره ای از وقایع شهادت ائمه علیهم السّلام

مجلسی علیه الرحمه می نویسد: «اخبار شهادت حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام خواهد آمد که حضرت رضا علیه السّلام به بغداد آمد و امام را غسل و کفن و دفن کرد.

و در خبر ابو الصلت هروی در باب شهادت حضرت رضا علیه السّلام است که حضرت جواد علیه السّلام برای غسل و کفن و نماز خواندن بر پدرش آمد.

و همچنین در خبر هرثمه بن اعین هست که حضرت رضا علیه السّلام باو فرمود مامون از بالا ترا تماشا میکند و خواهد گفت ای هرثمه مگر شما معتقد نیستید که امام را جز امامی که مانند اوست غسل نمیدهد اکنون چه کس حضرت رضا را غسل میدهد با اینکه پسرش محمّد در مدینه است از سرزمین حجاز و ما در طوس هستیم. وقتی این حرف را زد باو بگو ما می گوئیم امام را باید حتما امام غسل دهد اما اگر کسی از

روی ستم جلو این کار را گرفت غسل امام موجب باطل بودن امامت او نمیشود چون غسل دهنده ستم نموده و نه امامت امام بعد از خود را باطل میکند که شخصی بزور پدرش را غسل داده اگر حضرت

امامت، ج ۵، ص: ۲۳۳

رضا علیه السّلام را در مدینه میگذاشتند پسرش او را غسل می داد آشکار و در جلو دیگران هم اکنون هم او غسل میدهد اما بطور مخفی.

مختصر: ابراهیم بن ابی سمال گفت نامه ای خدمت حضرت رضا علیه السّلام نوشتم باین مضمون که روایت رسیده بما از حضرت صادق علیه السّلام که امام را جز امام غسل نمیدهد نظر شما در باره این حدیث چیست؟ آن جناب در جواب نوشت آنچه شنیده ای درست است. گفت پس از چند وقت خدمت آن جناب رسیدم عرض کردم: پدرت را چه کسی غسل داد و چه کسی جانشین اوست فرمود شاید کسانی که در کنار جنازه اش حضور داشتند بهتر باشند از آنها که نبودند گفتم چه کسانی حضور داشتند فرمود همان کسانی که در پای جنازه یوسف علیه السّلام حاضر بودند ملائکه خدا و رحمت او.

کافی: یونس بن طلحه گفت بحضرت رضا علیه السّلام گفتم امام را جز امام غسل نمیدهد، فرمود: نمیدانی شاید آنها که در غسلش حضور داشتند بهتر بودند از کسانی که غیبت کردند همان هائی که پیش یوسف آمدند در چاه موقعی که پدر و مادر و خانواده اش حضور نداشتند.

توضیح: این دو خبر محمول بر تقیه است یا از اهل سنت یا از شیعیان کم اعتقاد، با اینکه هر دو خبر صحیح است. رحمت در خبر اول اشاره بامام است و در خبر دوم حضور امام

را صریحا نفی نکرده، حضور ملائکه منافات با حضور امام ندارد در بخش زندگی حضرت موسی بن جعفر خواهد آمد اخبار زیادی که دلالت دارد بر حضور حضرت رضا علیه السّلام هنگام غسل پدر.

بصائر: یکی از اصحاب از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود وقتی پیامبر اکرم درگذشت جبرئیل با ملائکه و روح فرود آمدند همانهائی که در شب قدر فرود می آیند. دیده امیر المؤمنین علیه السّلام گشوده گشت. آن ها را دید در کنار افق که پیامبر را غسل می دهند با او و نماز می خوانند بر پیامبر با علی علیه السّلام و برایش قبر حفر میکنند. بخدا قسم جز آنها قبر حفر نکردند. تا آن جناب را

امامت، ج ۵، ص: ۲۳۴

در قبر نهادند. فرود آمدند با کسانی که فرود آمدند و پیکرش را در قبر نهادند.

پیامبر سخن گفت و گوش امیر المؤمنین باز شد و شنید که این فرشتگان را نسبت بعلی علیه السّلام سفارش میکند. علی علیه السّلام گریه کرد و شنید که آنها در جواب پیامبر گفتند از کوشش فروگذاری نخواهیم کرد او رهبر و دوست ما است بعد از تو جز اینکه با چشم ما را نخواهد دید بعد از این مرتبه، تا بالاخره امیر المؤمنین علیه السّلام از دنیا رفت امام حسن و امام حسین علیهما السّلام همین جریان را مشاهده کردند پیامبر اکرم را نیز دیدند که کمک بملائکه می کرد در همان کارهائی که نسبت به پیامبر انجام داده بودند. تا امام حسن از دنیا رفت، حضرت حسین نیز همین جریان ها را مشاهده کرد و دید که پیامبر و علی علیهما السّلام هر دو کمک می کنند.

وقتی حضرت حسین علیه

السّـلام شـهید شـد امـام زین العابـدین علیه السّـلام همه اینهـا را دیـد و پیـامبر و حضـرت علی و امام حسن را مشاهـده کرد که بملائکه کمک می- کردنـد تا علی بن الحسـین از دنیا رفت، حضـرت باقر علیه السّـلام آنها را دید و با پیامبر و علی و حسن و حسـین که ملائکه را کمک میکردنـد تا بالاخره حضـرت باقر از دنیا رفت حضـرت صادق تمام آنها را مشاهده کرد و پیامبر و علی و حسن و حسـین و علی بن الحسـین را دیـد که ملائکه را یاری میکردند تا حضـرت صادق از دنیا رفت، موسـی بن جعفر این جریانها را مشاهده کرد و این وقایع تا آخرین نفر ما جاری است.

توضیح: شایـد آخر خبر که می گویـد حضـرت صـادق از دنیـا رفت از سـخنان خود راوی باشـد یا از امام که در آینـده چنین خواهد شد (مخصوصا در روایتی است که وقتی بمیرد خواهد دید موسـی بن جعفر) و ممکن است اصل خبر از حضرت صادق علیه السّلام نباشد نسخه برداران اشتباه کرده باشند.

مناقب: ابو بصـیر گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود از جمله سفارشاتی که پدرم بمن فرمود این بود که گفت پسرم وقتی من از دنیا کسی جز تو مرا غسل ندهد زیرا امام را جز امام غسل نمی دهد.

امامت، ج ۵، ص: ۲۳۵

کافی: از حضـرت رضا علیه السّلام نقل میکند که راوی گفت من بحضرت رضا عرضکردم اینها با ما باستدلال می پردازند می گویند امام را جز امام نباید غسل دهد. فرمود آنها از کجا میدانند چه کسی پدرم را غسل داده تو چه گفتی بآنها.

گفتم فدایت شوم من گفتم اگر مولایم بفرماید که من غسل

دادم او را زیر عرش پروردگار صحیح فرموده و اگر بگوید زیر زمین باز درست فرموده فرمود نه این طور نگو عرضکردم: چه بگویم. فرمود: بگو من غسل داده ام او را گفتم بگویم شما غسل داده اید؟ کافی: ابو معمّر گفت از حضرت رضا علیه السّلام پرسیدم که امام را غسل نمیدهد مگر امام. فرمود سنت موسی بن عمران است.

توضیح: شاید این خبر نیز حمل شود که از روی مصلحت فرموده است ظاهر اخبار این است که موسی را ملائکه غسل داده اند این است که چنانچه موسی را معصوم غسل داد امام را نیز جز معصوم غسل نخواهد داد با اینکه در باره موسی نیز محتمل است که یوشع برای غسلش حاضر شده باشد.

کافی: مفضل گفت از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدم حضرت فاطمه علیها السّلام را چه کسی غسل داد فرمود: امیر المؤمنین گویا این حرف مطلب مهمی بنظر من رسیده بود فرمود مثل اینکه دشوار بر تو آمد این حرف. عرض کردم صحیح است فدایت شوم. فرمود نه دشوار نباشد فاطمه علیها السّلام صدیقه است نباید او را جز صدیق غسل دهد مگر نمیدانی که مریم را جز عیسی دیگری غسل نداد.

بخش سوم امام چه وقت میفهمد امام است

بصائر: صفوان بن یحیی گفت بحضرت رضا علیه السّلام گفتم بفرمائید امام چه وقت میفهمد امام است موقعی که فهمید امام از دنیا رفته یا هنگام در گذشت امام؟ چنانچه حضرت موسی بن جعفر از دنیا رفت در بغداد و شما اینجا بودی فرمود این مطلب را وقتی میفهمد که امام از دنیا رفت عرضکردم با چه نشانه؟

فرمود خدا باو الهام میکند.

بصائر: قارن از مردی که برادر رضاعی حضرت جواد بود نقل

کرد: در بین اینکه حضرت امام علی النقی با معلم خود بنام ابا زکریا نشسته بود و حضرت جواد بنظر ما در بغداد بود.

امام علی النقی مشغول خواندن نوشته ای بود پیش استاد خود ناگاه شروع بگریه شدیدی کرد استاد پرسید برای چه گریه میکنی؟ جواب نداد. و فرمود اجازه بده بروم داخل منزل اجازه داد وارد شد صدای گریه و زاری از داخل منزل بلند شد بعد آمد پیش ما از گریه سؤال کردیم. فرمود: پدرم در همین ساعت از دنیا رفت گفتیم از کجا دانستی. فرمود چنان تحت قدرت و جلال خدا قرار گرفتم که سابقه نداشت، فهمیدم پدرم از دنیا رفته.

ما تاریخ آن روز و ساعت و ماه را برداشتیم، بعد متوجه شدیم که همان

امامت، ج ۵، ص: ۲۳۷

وقت امام علیه السّلام از دنیا رفته بوده.

بصائر: هارون بن فضل گفت حضرت امام علی النقی را دیدم در همان روز که حضرت امام جواد از دنیا رفته بود گفت إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ. امام جواد از دنیا رفت عرضکردند آقا از کجا دانستید فرمود: چنان ذلت و خواری مرا فرا گرفت نسبت بخدا که برایم سابقه نداشت.

بصائر: احمد بن عمر گفت از حضرت رضا علیه السّلام شنیدم که فرمود من ام فروه دختر اسحاق را در رجب یک روز پس از فوت پدرم طلاق دادم. گفتم فدایت شوم وقتی طلاق دادید اطلاع از فوت پدرتان داشتید فرمود آری.

بصائر: صفوان بن یحیی گفت بحضرت رضا علیه السّلام گفتم روایت کرده اند از شما در مورد فوت حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام مردی از شما پرسیده. جریان فوت پدرتان را از اطلاعی که سعید داده

بود خبر دار شدید فرمود سعید خبری را برایم آورد که قبل از آمدن او اطلاع داشتم.

روایت دیگری است که این روایت و روایت قبل مضمونش در هر دو جمع شده.

توضیح: ام فروه از زنان حضرت موسی بن جعفر بود حضرت رضا علیه السّلام وکالت داشت در طلاق دادن او طلاق داد او را پس از علم بفوت پدر. یا بنا بر آن است که اطلاعی که مدرک حکم شرعی می شود علمی است که از اسباب ظاهری بوجود آید نه علمی که بوسیله الهام و غیر آن پیدا شود یا اینکه امام دانست که این طلاق دادن از مزایای ائمه است چنانچه امیر المؤمنین عایشه را طلاق داد تا از جمله امهات مؤمنین خارج شود و شاید قبل از طلاق دادن ازدواج بر آنها حرام بوده ممکن است منظور از طلاق دادن معنی لغوی آن باشد که رها کردن است یا طلاق ظاهرا برای مصلحتی بود تا عیب جوئی نکنند در ازدواج او پس از انقضای عده وفات از روز فوت چون امام باو اطلاع داده بود که چه وقت حضرت موسی ابن جعفر از دنیا رفته.

بخش چهارم وقتی که امام بعد، میفهمد نزد امام قبل چه بوده

بصائر: عبید بن زراره و گروهی که با او بودند گفتند از حضرت صادق علیه السّلام شنیدیم میفرمود امام بعد، از علم امام قبل مطلع می شود در آخرین دقیقه ای- که باقیمانده روح امام خارج شود.

بصائر: حکم بن مسکین از یکی از اصحاب نقل کرد که بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم چه وقت امام بعد میفهمد چه چیز در نزد امام قبل است فرمود در آخرین دقیقه ای که از خارج شدن روح او باقیمانده.

بصائر: یکی از اصحاب از حضرت صادق

علیه السّلام نقل کرد که گفتم امام چه وقت اطلاع از امامت خود پیدا میکند و کار باو واگذار می شود؟! فرمود در آخرین دقیقه حیات امام قبل.

بخش پنجم آنچه واجب است بر مردم هنگام فوت امام علیه السّلام

علل الشرائع: محمّد بن مسلم گفت: بحضرت صادق علیه السّلام گفتم خدا شما را خیر دهد از ناراحتی شما مطلع شدیم خیلی ترسیدیم اگر بما اطلاع دهی یا ما بدانیم چه کسی پس از شما امام است چقدر خوب است؟ فرمود علی علیه السّلام عالم بود و علم بارث گذاشته می شود. از دنیا نمیرود عالمی مگر اینکه بعد از او کسی هست که عالم است بمقداری که او اطلاع داشته یا آنچه خدا بخواهد. گفتم مردم می توانند در صورت فوت امام، نشناسند امام بعد او را.

فرمود اما کسانی که ساکن این شهر (مدینه) هستند نه اما سایر شهرها باندازه فاصله ای که از اینجا دارند خداوند می فرماید فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ وَ لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ.

عرضکردم نظر شما در باره کسی که از دنیا برود در موقعی که در حال جستجوی امام بود چیست؟ فرمود او مانند کسی است که از خانه خود خارج شده برای هجرت بجانب خدا و پیامبرش سپس مرگ گریبانش را بگیرد که پاداش او در نزد خدا است. عرضکردم وقتی برای شناختن امام آمدند از کجا و بچه دلیل او را بشناسند فرمود باو سکینه و وقار و هیبت (و جلال) داده می شود.

امامت، ج ۵، ص: ۲۴۰

علل الشرائع: یعقوب بن شعیب از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که عرضکردم خدمت ایشان اگر امام از دنیا برود و این خبر برسد بکسانی که در حضور

امام قبل نبوده اند چه باید بکنند؟! فرمود برای تشخیص امام بجستجو بپردازند و خارج میشوند در جستجویش تا وقتی در جستجو و طلب باشند معذورند. عرضکردم همه باید خارج شوند یا بعضی اگر خارج شدند کافی است؟! فرمود خداوند می فرماید فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ «۱».

فرمود آنهائی که در محل مانده و منتظر آمدن کسی که بجستجوی امام رفته است هستند مؤاخذ و مسئول نیستند تا آن کسی که بجستجو رفته باز گردد.

علل الشرائع: عبد الاعلی گفت بحضرت صادق علیه السّلام گفتم اگر شنیدیم امام از دنیا رفته تکلیف ما چیست فرمود باید در جستجویش کوچ کنید. گفتم همه باید برویم فرمود خداوند می فرماید فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ اگر بجستجوی امام خارج شدیم و بعضی در بین راه از دنیا رفتند فرمود خداوند میفرماید وَ مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهاجِراً إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ «۲».

تفسیر عیاشی: از عبد الاعلی همین خبر را نقل کرده در آخر خبر افزوده است که گفتم: وارد مدینه شدیم دیدیم امام درب خانه خود را بسته و آشکار نیست (یعنی نتوانستیم او را تشخیص دهیم) فرمود صاحب این امر یعنی امامت نیست مگر با دلیل آشکار امام کسی است که وقتی وارد مدینه شدی و پرسیدی بچه کسی فلان کس وصیت کرده؟ میگویند فلانی.

امامت، ج ۵، ص: ۲۴۱

تفسیر قمی: وَ ما كانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ يعنی

وقتی فهمیدند امام از دنیا رفته واجب است از هر شـهری دسته ای از مردم خارج شوند نه اینکه همه مردم خارج شوند. خداوند بیرون شـدن همه مردم را بجسـتجوی امام واجب نکرده گروهی بجسـتجو میرونـد و برای سایر اهل شـهر خبر می آورند (لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ) یعنی برای آنها یقین پیدا شود بامامت امام.

اکمال الدین: عیسـی بن عبد اللَّه بن محمّد بن عمر بن علی بن ابی طالب از دائی خود حضـرت صادق علیه السّلام نقل کرد که گفتم بایشان اگر پیش آمد کرد که خدا چنین روزی را برایم نیاورد چه کسـی امام ما بعد از شما است؟ اشاره بحضرت موسی بن جعفر کرد عرضکردم اگر از دنیا رفت چه کسی پس از او امام است فرمود فرزندش.

گفتم اگر فرزنـدش از دنیا رفت و برادر بزرگتری با فرزند صـغیری گذاشت چه کسـی امام خواهد بود فرمود فرزندش پیوسـته همین طور است همیشه گفتم اگر من نتوانستم او را بشناسم و جایش را پیدا نکردم چه کنم. فرمود:

میگوئی خدایا من پیرو همان امامی هستم که اکنون رهبر ما است و فرزند امام پیش است همین کار ترا کفایت میکند.

اکمـال الـدین: حارث بن مغیره گفت از حضـرت صادق علیه السّلام پرسـیدم آیا ممکن است وقتی پیش آیـد که مردم امام را نشناسـند؟ فرمود ممکن است چنین پیش آید عرضـکردم پس چه باید بکنند فرمود چنگ میزنند بفرموده های امام قبل تا برای آنها امامت امام بعد آشکار شود.

تفسیر عیاشی: ابو الصباح گفت بحضرت صادق علیه السّلام چه میفرمائید در باره شخصی که دعوت شد بمذهب ما و تشخیص داد و پذیرفت ولی در سرزمینی بود دور خبر درگذشت امام

خود را شنید در همان زمان که انتظار تشخیص امام را داشت از دنیا رفت. فرمود بخدا قسم او بمنزله کسی است که مهاجرت بسوی خدا و

امامت، ج ۵، ص: ۲۴۲

پیامبرش نموده و از دنیا رفته است پاداش او بر خدا لازم است.

تفسیر عیاشی: ابن ابی عمیر گفت زراره پسرش عبید را بمدینه فرستاد تا اطلاع حاصل کند جریان حضرت موسی بن جعفر و عبد اللَّه افطح «۱» را اما زراره قبل از برگشتن فرزند خود از دنیا رفت محمّد بن ابی عمیر گفت محمّد بن حکیم گفت حضرت موسی بن جعفر فرمود امیدوارم زراره از کسانی باشد که خداوند در باره آنها فرموده است وَ مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهاجِراً إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ.

یک روایت دیگر از تفسیر عیاشی نقل می شود که با استفاده از آیه فَلَوْ لا نَفَرَ امام می فرماید باید جستجو کنید.

* در روایت دیگری می پرسد چه میفرمائید در باره گروهی که امام خود را از دست داده اند چه باید بکنند. فرمود مگر قرآن نخوانده ای فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ تا «يَحْذَرُونَ» گفتم فدایت شوم حال کسانی که انتظار میکشند تا جستجوکنندگان برگردند چیست فرمود خدا ترا رحمت کند مگر نمیدانی که بین محمّد و عیسی صلی اللَّه علیهما دویست و پنجاه سال فاصله بود گروهی بر دین عیسی از دنیا رفتند بانتظار دین محمّد خداوند بآنها دو پاداش داد.

توضیح: شاید امام دوران فترت و فاصله بین دو پیامبر را از باب تنظیر مثال میزند و شاید منظور گروهی هستند که رسالت پیامبر را درک کردند ولی قبل از درک خدمت آن جناب از

دنیا رفتند و حجت بر آنها تمام نشد گر چه بعید است این احتمال.

بخش ششم احوال ائمه پس از فوت و اینکه گوشت آنها بر زمین حرام است و بآسمان برده می شوند

بصائر: عبد اللَّه بن سنان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله روزی باصحاب خود فرمود: زندگی من برای شما خیر است و مرگم برای شما خیر. عرض کردند یا رسول اللَّه زندگیت بسیار خوب اما مرگت چگونه خیر است فرمود خداوند حرام کرده گوشت ما را بر زمین که ذره ای از آن بخورد.

بصائر: عبد اللَّه بن عمر مسلی از حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمود زندگی من برای شما خوب است و مرگم برای شما خوب.

اما زندگیم خداوند شما را از گمراهی بوسیله من هدایت کرد و از کنار گودالی از آتش نجات بخشید و اما مرگم چنین خوب است که اعمال شما بر من عرضه می شود کارهای خوب شما را از خداوند درخواست میکنم افزون گردد برای شما و کارهای زشت را از خداوند تقاضای بخشیدن می نمایم یکی از منافقین عرض کرد: این مطلب چگونه است با اینکه شما بصورت استخوان

امامت، ج ۵، ص: ۲۴۴

پوسیده شده ای پیامبر اکرم فرمود هرگز! خداوند گوشت ما را بر زمین حرام نموده ذرّه ای از گوشت ما نمیخورد.

بصائر: زیاد بن ابی الحلال از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود هیچ پیامبر و وصی پیامبری بیش از سه روز در زمین نماند روح و استخوان و گوشت او بآسمان بالا میرود بمحل آثار آنها میروند و از دور بآنها سلام میرسانند و بگوش ایشان از نزدیک گفتار خود را عرضه میدارند.

از کامل الزیاره نیز همین حدیث

نقل شده.

کامل الزیاره عبد اللّه بن بکر گفت با حضرت صادق علیه السّلام بحج رفتم در یک حدیث طولانی میگوید عرض کردم یا ابن رسول اللّه اگر قبر حضرت حسین علیه السّلام را بشکافند آیا چیزی در قبرش یافت می شود فرمود ای پسر بکر چه سؤال های بزرگی میکنی؟! حسین بن علی با پدر و مادر و برادرش در منزل پیامبر اکرم هست و با او روزی میخورند و خوشحالند او در طرف راست عرش چنگ زده و میگوید خدایا وعده ای که بمن داده ای وفا کن.

او زائرین خود را تماشا میکند و اسم آنها را و اسم پدرشان را و آنچه در بار و بنه خود دارند بهتر اطلاع دارد از اطلاعی که یکی از ایشان نسبت بفرزندش دارد او می بیند کسی را که بر مصیبتش گریه میکند برایش استغفار مینماید و از پدر خود درخواست استغفار برایش میکند و میفرماید ای گریه کننده اگر بدانی چه چیز خدا برایت فراهم کرده بیشتر از اندوهی که داری شاد میشوی و برای او طلب آمرزش میکند از هر گناه و خطائی.

مجلسی مینویسد: در این مورد گفتاری از ما گذشت در بخش فضیلت ائمه علیهم السّلام بر انبیاء در آنجا مقداری از اخبار را آورده ایم و اخبار زیادی خواهد آمد در کتاب زیارت و بزودی در همین کتاب نیز بحثی خواهیم داشت.

* شیخ مفید (قدس اللّه روحه) در کتاب مقالات می نویسد: پیامبران از بشرند و بانبیاء و جانشینان الهام می شود و مخلوق هستند دچار دردها و گرفتاریها

امامت، ج ۵، ص: ۲۴۵

میشوند و خوشی و لذت دارند بدنشان با غذا رشد میکند و با گذشت زمان دچار نقص می شود دچار مرگ

میشونـد و امکـان فنـا برای آنهـا هست بر این اعتقـاد اجتمـاع تمـام خـدا پرسـتان با عقیـده کسانی که قائل به تفویض هسـتند و گروهی از غالیان مخالفنـد اما احوال آنها بعـد از مرگ این است که از زیر خاک برده میشوند و ساکن بهشت خدا می گردند با همین بـدن ها و ارواحشان در آنجا زنـده هسـتند و از نعمت ها بهره می برنـد تا روز مرگ (عمومی یا قیامت) خوشـحال می شونـد هر وقت یکی از پیروان صالحشـان بایشـان می پیوندنـد و بـا لطف و محبت با او برخورد میکننـد و منتظر ورود متـدینین دیانت های سابق میشوند.

پیـامبر اکرم و ائمه عترت او فقط از احوال شـیعیان و پیروان خود در دنیا پس از مرگ اطلاع دارنـد بوسـیله اعلام خـدا از پیش آمدها یکی پس از دیگری سخن راز و نیازکننده را در مشاهد مشرفه خود میشنوند این لطفی است از جانب خدا برای آنها که از تمـام مردم آنهـا را ممتـاز نموده و راز و نیاز آنهائی که در فاصـله و مسافت دوری قرار دارنـد نیز بآنها میرسـد چنانچه راجع باین موضوع روایت رسیده.

ایـن عقیـده تمـام فقهـای امـامیه است و اخبـاری هـای آنهـا ولی از متکلمین در این مـورد بحـثی ندیـده ام ولی از بنی نـوبخت (رحمهم اللَّه) اظهار خلافی در این مورد شنیده ام.

گروهی از امامیه را که معرفت درستی ندارند مشاهده کردم که آنها نیز منکرند با اینکه خداوند در قرآن کریم می فرماید وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ. فَرِحِینَ بِما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ یَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِینَ لَمْ یَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ و آیاتی شبیه

ایـن و در داسـتان مـؤمن آل فرعـون می فرمایـد قِیـلَ ادْخُـلِ الْجَنَّهَ قـالَ یـا لَیْـتَ قَـوْمِی یَعْلَمُـونَ. بِمـا غَفَرَ لِی رَبِّی وَ جَعَلَنِی مِنَ الْمُکْرَمِینَ - «۱».

امامت، ج ۵، ص: ۲۴۶

پیامبر اکرم فرموده است هر کسـی بمن سلام دهد در کنار قبرم سلام او را میشنوم و هر که از دور سلام کند جوابش را میدهم «سـلام اللَّه علیه و آله و رحمه اللَّه و برکاته» اخبار در مورد آنچه ذکر شد با تصریح لفظی از ائمه علیهم السّلام بسیار زیاد است که اینجا محل ذکر آن نیست پایان گفتار شیخ مفید.

بخش هفتم ائمه علیهم السّـلام پس از مرگ ظاهر می شوند و کارهای شـگفت انگیزی از ایشان بروز می کند و ارواح انبیاء پیش آنها می آیند و مرده های دوستان و دشمنانشان برای آنها آشکار می شوند

قرب الاسناد: صفحه ۱۵۱ و شاء از حضـرت رضا علیه السّـلام نقل کرد که ابتـداء بمن فرمود پدرم دیشب پیش من بود. عرض کردم پـدرت؟! فرمود آری پـدرم باز گفتم آقا پدرتان؟! فرمود بلی پدرم برای مرتبه سوم گفتم پدرتان. فرمود در خواب جعفر می آمـد پیش پـدرم میفرمود پسـرم چنین کن و پسـرم چنین کن و پسـرم چنان کن. پس از آن روز یک مرتبه دیگر خـدمتش رسیدم فرمود ای حسن خواب و بیداری ما یکسان است.

توضـیح: شایـد اسم خواب بودن توریه باشـد برای ضـعف درک مسائل چنانچه در آخر خبر امام علیه السّـلام اشاره می فرماید (که خواب و بیداری ما یکسان است).

امامت، ج ۵، ص: ۲۴۷

بصائر و قرب الاسناد: با اسناد از آن جناب فرمود در خراسان بمن گفت من پیامبر را همین جا دیدم و بهمراهش بودم.

بصائر: ابراهیم بن ابی البلاد گفت بحضـرت رضا علیه السّـلام عرضـکردم عبـد الکریم ابن حسان از عبیـده بن عبـد اللَّه بن بشـر خثعمی از پدرت نقل کرد که فرمود من پشت سر پدرم نشسته بودم بر مرکب می خواست برود

بعریض پیرمردی را که سر و ریشش سفید شده بود ملاقات کرد گفت پائین آمد و پیشانی او را بوسید ابراهیم گفت من نمیدانم فرمود دست او را هم بوسید. بعد شروع کرد بگفتن فدایت شوم آن پیرمرد هم پیوسته او را سفارش می کرد در آخر گفتارش فرمود توجه بچهار رکعت داشته باش آن را وانگذار گفت پدرم از جای حرکت کرد تا آن پیرمرد پنهان شد بعد سوار شد گفتم پدر جان این شخص که بود که کاری نسبت باو نمودی که با احدی انجام ندادی فرمود پسرم او پدرم بود.

بصائر: سماعه گفت خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم با خود صحبت می کردم امام علیه السّلام مرا مشاهده کرده فرمود ترا چه شده که با خود حرف میزنی مایلی حضرت باقر علیه السّلام را به بینی عرض کردم آری فرمود حرکت کن برو داخل خانه. داخل شدم ناگاه چشمم بحضرت باقر افتاد.

و فرمود گروهی از شیعه خدمت حسن بن علی علیه السّلام پس از شهادت حضرت علی آمدند سؤال کردند. فرمود اگر امیر المؤمنین را ببینید می شناسید گفتند آری فرمود پرده را بالا بزنید. آن جناب را دیدند و شناختند و منکر نشدند.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود می میرد مرده ما با اینکه مرده نیست و باقی میماند باقیمانده ما حجت بر شما.

بصائر: سماعه گفت خدمت موسی بن جعفر علیه السّلام بودم زیاد نشستم فرمود مایلی حضرت صادق علیه السّلام را مشاهده کنی گفتم بخدا مایلم فرمود حرکت کن داخل این اطاق برو وارد شدم دیدم حضرت صادق علیه السّلام آنجا نشسته.

امامت، ج ۵، ص: ۲۴۸

بصائر: ابو سعید مکاری از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد

که فرمود حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام پیش ابا بکر رفت باو فرمود مگر پیامبر اکرم بتو دستور نداد که از من اطاعت کنی جوابداد نه اگر دستور بدهد انجام می دهم فرمود برویم بمسجد قبا مشاهده کردند پیامبر مشغول نماز است پس از تمام شدن نماز علی علیه السّلام عرض کرد یا رسول اللّه من بابی بکر گفتم خدا و پیامبرش بتو دستور داده اند از من اطاعت کنی جوابداد نه، پیامبر اکرم فرمود من تو را دستور میدهم از او اطاعت کن. ابو بکر خارج شد در بین راه، عمر او را دید که بیمناک است پرسید چه شده جوابداد پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بمن چنین و چنان فرمود.

عمر گفت مرگ بر ملتی که ترا فرمانروای خود کنند تو سحر بنی هاشم را نمیدانی.

بصائر: عبایه الاسدی گفت خدمت امیر المؤمنین علیه السّلام رسیدم مردی با لباس کهنه خدمت ایشان بود امیر المؤمنین علیه السّلام روی بجانب او کرده با او صحبت میکرد همین که از جای حرکت کرد من گفتم یا امیر المؤمنین این که بود که شما را بخود مشغول کرده بود و ما را از شما نگه داشته بود فرمود این شخص وصی موسی علیه السّلام بود.

بصائر: ابو الصخر از حسن بن علی نقل کرد که گفت من و یکی از دوستان رفتیم پیش علی بن عیسی بن عبد اللّه ابی طاهر علوی. ابو الصخر گفت گمانم از اولاد عمر بن علی باشد. ابو طاهر در محله صیادها می نشست.

هنگام عصر بود وارد خانه او شدیم جلو او کوزه آبی بود و او مشغول شستن دست بود سلام کردیم

جواب سلام ما را داد. بعد ابتداء بما گفت کسی با شما هست گفتیم نه باز متوجه راست و چپ شد که ببیند کسی را مشاهده میکند. بعد گفت پدرم از جدم نقل کرد که با حضرت باقر در منی بوده، امام باقر برمی جمره اشتغال داشت ریگها را زد تمام کرد بعد در دستش پنج ریگ باقیماند، دو ریگ را بیک طرف و سه ریگ را در طرف دیگر زد.

امامت، ج ۵، ص: ۲۴۹

جدم گفت فدایت شوم کاری کردید احدی انجام نداده فرمود آری وقتی موقع حج می شود آن دو فاسق غاصب را بیرون می آورند و از یک دیگر جدا میکنند اینجا آن دو را جز امام واقعی کسی نمی بیند به اوّلی دو ریگ زدم و دیگری را سه ریگ زیرا دوّمی از اولی خبیث تر بود.

کنز الفوائد: جابر بن عبد اللّه انصاری گفت امیر المؤمنین علیه السّلام را خارج کوفه دیدم از پی آن جناب رفتم تا رسید بقبرستان یهودان، در وسط قبرستان صدا زد ای یهود از درون قبر جوابدادند لبیک لبیک سرور ما فرمود چگونه عذاب را دیدید؟ جواب دادند بواسطه مخالفت ما با تو مانند مخالفتی که با هارون کردیم ما و هر کسی مخالف تو باشد در عذاب هستیم تا روز قیامت سپس فریادی زد که نزدیک بود آسمان زیر و رو شود من از ترس بیهوش شدم.

همین که بهوش آمدم امیر المؤمنین علیه السّلام را دیدم بر تختی از یاقوت قرمز است و بر سر تاجی از جواهر دارد و لباسهای عالی سبز و زرد پوشیده و چهره اش چون ماه میدرخشید گفتم آقا این سلطنت بزرگی است فرمود آری جابر

قدرت و فرمانروائی ما از سلیمان بن داود بزرگتر است و سلطنت ما از سلطنت او بالاتر. بعد امیر المؤمنین علیه السّلام برگشت و داخل کوفه شدیم من پشت سر آن جناب وارد مسجد شدم امام علیه السّلام هر گام بر میداشت می فرمود نه بخدا انجام نمیدهم به بخدا چنین هرگز نخواهد شد.

عرض کردم سرورم! با چه کسی صحبت میکنی و حرف میزنی من که کسی را نمی بینم؟ فرمود جابر برهوت برایم آشکار شد شیبویه و حبتر را دیدم که در درون تابوت در عذاب بودند مرا صدا زدند که یا ابا الحسن یا امیر المؤمنین ما را بدنیا برگردان اقرار بفضل تو میکنم و ولایت ترا می پذیریم گفتم نه بخدا نخواهم کرد نه بخدا نخواهم کرد هرگز چنین نخواهد بود بعد این آیه را تلاوت نمود.

توضیح: باید توجه داشت که اخبار زیادی راجع باین بخش در باب

امامت، ج ۵، ص: ۲۵۰

برزخ و کفر آن سه نفر و در باب کفر معاویه و ابواب معجزات امیر المؤمنین و سایر ائمه علیهم السّلام گذشت. قبلا تذکر دادیم که دیده شدن ائمه علیهم السّلام با پیکرهای مثالی است یا روح آنها مجسم می شود استبعادی ندارد که اجساد اصلی ایشان باشد برای متدین مسلمان ایمان اجمالی کافی است در این امور چون خبر از ائمه علیهم السّلام رسیده و تفصیل آن را باید بخود آنها واگذاشت.

* ابن نباته در حدیث طویلی نقل می کند که امیر المؤمنین علیه السّلام از کوفه خارج شد رفت تا رسید بغریین از آنجا نیز رد شد ما بآن جناب رسیدیم در حالی که به پشت روی زمین خوابیده بود زیرش فرشی نبود. قنبر عرضکرد

یا امیر المؤمنین اجازه میدهی فرشی زیر شما پهن کنیم فرمود نه مگر نه این است که این خاک خوابگاه مؤمن است یا مزاحم شدن برای او در مجلسش.

اصبغ گفت گفتم یا امیر المؤمنین تربت مؤمن را میدانیم که یا بوده و یا می شود اما مزاحمت در مجلسش چگونه است فرمود ای پسر نباته اگر دیده شما باز شود خواهید دید ارواح هر مؤمنی را در این بیابان و در وادی برهوت ارواح هر کافری قرار دارد.

* زید شحام از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که ارواح مؤمنین آل محمّد را در کوههای رضوی مشاهده می کنند از غذای آنها میخورند و از آب ایشان می آشامند و با آنها بصحبت می پردازند تا هنگامی که قائم ما اهل بیت قیام کند وقتی قائم ما قیام کند خداوند آنها را بر می انگیزاند و می آیند با او در حالی که دسته دسته لبیک میگویند در چنین موقعی یاوه سرایان بشک می افتند و گواهان نابود میشوند و مقربین نجات می یابند.

بخش هشتم ائمه علیهم السّلام امان از عذاب برای اهل زمین هستند

آیات: انفال (۸) وَ ما کانَ اللَّهُ لِیُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِیهِمْ.

تفسیر: آیه دلالت دارد که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم امان برای اهل زمین از عذاب است.

تفسیر قمی: پیامبر اکرم فرمود خداوند ستارگان را امان برای اهل آسمان قرار داد، و اهل بیت مرا امان برای اهل زمین.

سه روایت دیگر در همین مورد هست که ترجمه نشد در یک روایت می- فرماید وقتی ستارگان از بین بروند اهل آسمانها از بین میروند وقتی اهل بیت من بروند اهل زمین از بین میروند.

اکمال الدین: فضیل رسان گفت محمّد بن ابراهیم بحضرت صادق علیه السّلام نوشت که بفرمائید

فضل شما اهل بیت چیست؟ امام در جوابش نوشت ستارگان امان برای اهل آسمانند وقتی ستارگان بروند بر سر اهل آسمان آن خواهد آمد که وعده داده شده اند پیامبر اکرم فرمود اهل بیت من امان امت منند وقتی اهل بیت من بروند بر سر امت خواهد آمد آنچه وعده داده شده اند (در این مورد چند روایت دیگر نقل میکند).

بخش نهم ائمه علیهم السّلام شفیع خلق هستند برگشت مردم بسوی آنها است و حساب ایشان بر آنها است در روز قیامت از محبت و ولایت آنها سؤال خواهد شد

اخبار زیادی راجع باین باب در کتاب معاد و ابواب فضائل امیر المؤمنین و ابواب فضائل شیعه ذکر کردیم.

مناقب: ابو سعید خدری از پیامبر اکرم نقل کرد که فرمود بنده در روز قیامت قدم بر نمیدارد مگر اینکه از چهار چیز از او سؤال میکنند: از عمرش که در چه راه به پایان برده. از جوانی که در چه راه بپایان رسانده و از مالش که از کجا کسب کرده و در چه راه صرف نموده و از حبّ ما اهل بیت.

* اربعین مکی و ولایت طبری: به پیامبر اکرم عرضکرد نشانه محبّ و دوستدار شما بعد از شما چیست؟ دست بر روی سر علی علیه السّلام گذاشت که در پهلوی آن جناب بود و فرمود دوستی با من پس از من دوستی با این است.

همین روایت با این اضافه تکرار می شود هر که او را دوست بدارد ما را دوست داشته و دشمن او دشمن ما است.

* ابن عباس گفت پیامبر اکرم فرمود قسم بآن کس که مرا مبعوث

نموده خداوند از هیچ کسی کار نیکی را نمی پذیرد مگر اینکه از او سؤال میکند از حبّ علی بن ابی طالب علیه السّلام.

مجالس: یحیی بن ابی العلا از جابر بن عبد اللّه از حضرت

باقر از پدرش از جدش نقل میکند که پیامبر اکرم فرمود وقتی روز قیامت شما و بهشتیان در بهشت و جهنمیان در جهنم ساکن شوند. بنده ای در جهنم هفتاد خریف که هر خریف هفتاد سال است درنگ میکند سپس از خدا درخواست میکند و فریاد میزند پروردگارا از تو درخواست میکنم بحق محمّد و آل محمّد بمن رحم بفرما.

خداوند بجبرئیل وحی میکند که برو این بنده ی مرا بیرون کن. جبرئیل میگوید خدایا چگونه وارد آتش شوم خداوند میفرماید من آتش را بر تو دستور داده ام سرد و سلامت باشد.

عرض میکند خدایا از کجا بفهمم در کجا است. میگوید او در چاهی در سجین است جبرئیل فرود می آید بطرف جهنم می بیند بصورت افتاده بیرونش می آورد در پیشگاه پروردگار می ایستد.

خداوند می فرماید ای بنده ی من چقدر در آتش جهنم مرا قسم میدادی عرض میکند مقدارش را نمی دانم خداوند میفرماید بعزت و جلالم اگر سؤال نمی کردی بحق آن کسانی که سؤال نمودی در جهنم مدتها با خواری میماندی ولی بر خود لازم نموده ام که سؤال نکند از من بنده ای بحق محمّد و اهل بیتش مگر اینکه بیامرزم او را هر چه انجام داده اینک ترا آمرزیدم بعد دستور میدهد بجانب بهشت رود.

رجال کشی: عجلان ابو صالح ثقه میگوید حضرت صادق علیه السّلام فرمود ای عجلان گویا من تماشا میکنم بتو پهلویم در موقعی که مردم بر من عرضه میشوند.

مجلسی مینویسد: برسی در مشارق از شریح باسناد خود از نافع از عمر ابن خطاب از پیامبر نقل میکند که فرمود یا علی تو بیم دهنده امت من و سرور آنهائی و صاحب حوض من و ساقی آن هستی، تو صاحب اختیار

آنی و در اختیار

امامت، ج ۵، ص: ۲۵۴

تو است دو طرف حوض و از برای تو است آخرت و اولی، تو روز قیامت ساقی هستی و حسن دورکننده و حسین امیر و علی بن الحسین پیشتاز و محمّد بن علی ناشر و جعفر بن محمّد جلودار و موسی بن جعفر شماره دار دوست و دشمن و علی بن موسی ترتیب دهنده مؤمنین و محمّد بن علی جای دهنده بهشتیان در بهشت و علی بن محمّد سخنران اهل بهشت و حسن بن علی جمع کننده آنها است هر جا که خدا بخواهد و راضی باشد.

* ابن عباس از پیامبر اکرم نقل کرد که فرمود یا علی تو صاحب بهشت و تقسیم کننده جهنم هستی آگاه باش که مالک و رضوان فردا از جانب خدا می آیند. میگویند بمن ای محمّد اینها کلیدهای بهشت و جهنم است که بتو داده می شود تسلیم کن آنها را بعلی بن ابی طالب کلیدهای بهشت و جهنم در اختیار تو است هر کار بخواهی میکنی.

* مفضل بن عمر گفت بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم در صورتی که علی علیه السّلام دوستش را به بهشت و دشمنش را بجهنم بفرستد پس مالک و رضوان کجایند؟

فرمود مگر تمام مردم روز قیامت بامر محمّد صلّی اللّه علیه و آله نیستند گفتم چرا فرمود پس علی روز قیامت تقسیم کننده بهشت و جهنم است بامر محمّد و مالک و رضوان تحت اویند فرمود این مطلب را داشته باش که از اسرار پنهان است.

از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود وقتی روز قیامت شود کار شیعیان ما در اختیار ما است هر حقی از طرف خدا بر آنها باشد آن

حق در اختیار ما است و هر چه مال ما باشد به شیعیان می بخشیم و هر حقی که مردم داشته باشند بر ما است که ادا کنیم.

* در روایت ابن جمیل چنین است

«ما کان علیهم للّه فهو لنا و ما کان للناس استوهبناه و ما کان لنا فنحن احق من عفا عن محبّیه».

هر حقّی که مربوط بخدا باشد مال ما است و هر حقی که مربوط بمردم باشد تقاضای بخشش میکنیم و آنچه مربوط بخود ما است ما سزاوارتریم که از

امامت، ج ۵، ص: ۲۵۵

دوست خود بگذریم.

* در روایتی است که مردی از منافقین بحضرت موسی بن جعفر علیه السّلام گفت بعضی شیعیان شما در توی خیابان شراب میخورند فرمود الحمد للّه خدا را سپاسگزارم که آنها را در راه قرار داده و منحرف نشده اند.

دیگری اعتراض کرد که آقا بعضی از شیعیان شما نبیذ میخورند فرمود اصحاب پیامبر نیز نبیذ می آشامیدند آن مرد گفت منظورم از نبیذ آب عسل نیست منظورم شراب است.

امام علیه السّلام عرق بر جبین مبارکش نشست فرمود

«اللّه اکرم من یجمع فی قلب المؤمن بین رسیس الخمر و حبنا اهل البیت»

خدا کریم تر از آن است که جمع کند در قلب مؤمن علاقه بآشامیدن شراب و محبت ما خانواده را.

بعد مختصری صبر کرد سپس فرمود اگر یک فلاکت زده ای هم از آنها چنین کاری را بکند

(فإنه یجد ربا رؤوفا و نبیّا عطوفا و اماما له علی الحوض عروفا و ساده له بالشفاعه وقوفا و تجد انت روحک فی برهوت ملوفا»

. وارد می شود به پیشگاه پروردگاری رءوف و مهربان و پیامبری عطوف و دلسوز و امامی که در حوض کوثر با مشخصات او را می شناسد

و سرورانی که در انتظار شفاعتش ایستاده اند اما تو روح خود را در برهوت طعمه آتشی خواهی یافت.

کراجکی در کنز الفوائد در توضیح اعتقادات شیعه مینویسد: لازم است معتقد شویم که انبیای خدا و ائمه علیهم السّلام در قیامت متصدی حساب مردند باجازه خدا و حجت هر زمانی عهده دار حساب مردم زمان خویش است.

و سرور ما پیامبر اکرم و ائمه اثنی عشر پس از او اصحاب اعراف هستند که داخل بهشت نمیشود احدی مگر آنها را بشناسد و آنها او را بشناسد و داخل جهنم نمیشود مگر منکر آنها و کسی که آنها او را نپذیرند. پیامبر اکرم مردم عصر و زمان خود را محاسبه میکند همین طور هر امامی پس از او حضرت

امامت، ج ۵، ص: ۲۵۶

مهدی صلوات اللّٰه علیه نیز عهده دار اهل زمان خویش است و حساب کسانی را که در زمانش بوده اند میکشد.

* مناقب محمّد بن احمد بن شاذان باسناد خود از ابی ذر رضی اللّٰه عنه نقل کرد که گفت پیامبر اکرم رو بجانب علی بن ابی طالب علیه السّلام نموده فرمود این بهترین پیشینیان و آیندگان است از بین اهل آسمانها و زمین ها این سرور پیشوایان و امام متقین و رهبر سفید چهرگان است.

روز قیامت سوار بر شتری از شترهای بهشت است که از نور آن قیامت درخشان می شود و بر سر تاجی از زبرجد و یاقوت دارد ملائکه میگویند این ملک مقرب است؟ پیامبران میگویند این پیامبری مرسل است؟ منادی از دل عرش فریاد میزند این صدیق اکبر و وصی حبیب خدا است این علی بن ابی طالب است در کنار جهنم می ایستد و هر که را بخواهد خارج میکند

و از هر که ناراحت باشد بدرون جهنم می فرستد بعد بجانب بهشت می آید و دوستان خود را وارد بهشت میکند بدون حساب.

حسن بن سلیمان در کتاب محتضر نیز عین همین روایت را نقل کرده.

* از همان راوی سند را بجابر میرساند از حضرت صادق علیه السّلام که فرمود روز قیامت که می شود خداوند پیشینیان و آیندگان را جمع میکند برای بررسی حساب پیامبر اکرم و علی امیر المؤمنین را پیش میخواند بر پیکر آن جناب حله ای سبز که فاصله مشرق و مغرب را درخشان می نماید می پوشاند و علی را نیز همانند پیامبر حله ای میدهد پیامبر حله ای دیگر گلی رنگ میپوشد که بین مشرق و مغرب را نورانی میکند بعلی علیه السّلام نیز صله ای چنین میدهد سپس ما را میخواند و حساب مردم را بما وامیگذارد بخدا قسم ما بهشتیان را به بهشت و جهنمیان را بجهنم می فرستیم.

سپس پیامبران را می خواند و در دو صف مقابل عرش خدا می ایستد تا ما از حساب بمردم فارغ شویم وقتی اهل بهشت وارد بهشت شوند و جهنمیان وارد

امامت، ج ۵، ص: ۲۵۷

جهنم خداوند تبارک و تعالی علی را می فرستد آنها را در محل های خود در بهشت جای میدهد و آنها را بازدواج در می آورد بخدا قسم علی است که بهشتیان را بازدواج درمی آورد در بهشت این ماموریت باحدی جز علی علیه السّلام واگذار نشده بجهت شخصیت و عظمتی که در نزد خدا دارد و فضیلتی که خدا باو عنایت کرده و بر او منّت نهاده.

بخدا قسم اوست که جهنمیان را بجهنم می فرستد و او است که درب های بهشت را پس از وارد شدن بهشتیان می بندد و درب های جهنم را نیز

پس از داخل شدن جهنمیان، زیرا درب بهشت و جهنم در اختیار اوست.

* از همان راوی سند را بسماعه میرساند. حضرت ابو الحسن علیه السّلام بمن فرمود هر گاه حاجتی در نزد خدا داشتی بگو

«اللهم انی اسالک بحق محمّد و علی فان لهما عندک شأنا من الشأن و قدرا من القدر فبحق ذلک الشأن و بحق ذلک القدر ان تصلی علی محمّد و آل محمّد»

حاجت که در نظر من است برآوری. روز قیامت که می شود هر ملک مقرب و نبی مرسل و مؤمنی که خدا دلش را آزمایش بایمان نموده محتاج بمحمد و علی علیهما السّلام است.

بخش های مناظرات و دلائل امامت

بخش اول بعضی از مناظرات در امامت از طرف ائمه و اصحاب:

عیون اخبار الرضا: محمّد بن یحیی صولی گفت روایتی از حضرت رضا علیه السّلام نقل شده که دارای الفاظ مختلفی است که برای من روایت دارای اسنادی نبود که بر آن کاملا تکیه کنم چند نفر بصورت های مختلفی نقل کرده اند، من آن روایت را با همین وضع نقل میکنم گر چه الفاظ مختلف دارد.

مامون در باطن مایل بود نقطه ضعفی از حضرت رضا علیه السّلام بدست آورد و میخواست امام شکست بخورد گر چه ظاهرا خود را بر خلاف این نشان میداد.

فقهاء و دانشمندان در نزد او جمع شدند حیله ای بکار برد که با امام مناظره کنند در مورد امامت. حضرت رضا علیه السّلام فرمود خوب است یک نفر را معین کنید که هر چه برای او پیش آمد دیگران نیز قبول داشته باشند.

امامت، ج ۵، ص: ۲۵۹

همه راضی شدند که شخصی بنام یحیی بن ضحاک سمرقندی مناظره کند و در خراسان نظیر نداشت حضرت رضا علیه السّلام فرمود هر چه میخواهی سؤال کن.

گفت بحث در مورد امامت میکنیم.

چگونه ادعـا میکنی امـامت را برای کسـی که امـام نبوده و رها کرده ای کسـی را که امام بوده و مردم برهبری او رضایت داده اند.

حضـرت رضا در جواب فرمود: بگو ببینم کسـی که تصدیق کند شخصی را که بر خود دروغ بسته یا تکذیب کند کسی را که راست گفته از طرف خود آیا چنین شخصی کارش صحیح و درست است یا باطل و خطا. یحیی سکوت کرد.

مـأمون گفت جوابش را بـده. یحیی گفت خوب است مرا از جواب معاف داریـد. مأمون گفت یا ابا الحسن سؤال خود را برای ما توضیح دهید فرمود:

یحیی باید بگوید ائمه و پیشوایانش یا بر خود دروغ بسته اند و یا راست گفته اند.

اگر بگوئیـد دروغ میگوینـد دروغ گو نمیتوانـد امـام شود و اگر بگویـد راست گفته انـد اوّلی آنها گفته است (ولیتکم و لسـت بخیرکم) فرمانروای شـما شـده ام با اینکه بهترین شـما نیسـتم دوّمی گفت بیعت ابی بکر پیش آمدی عجولانه و بی فکر و پیش بینی بود هر کس چنین کاری را برای مرتبه دوم انجام داد او را بکشید.

بخدا قسم دوّمی راضـی نیست برای کسـی که چنین کاری را بکند جز کشته شدن. کسی که بهترین مردم نباشد این بهتر بودن بایـد دارای امتیـازاتی باشـد از قبیـل علم، جهاد، فضائل که در او نبوده و کسـی که بیعت با او از روی انـدیشه نبوده بطوری که تکرارکننـده آن سزاوار کشـته شدن است چگونه میتوان پذیرفت که او خلافت را بدیگری بسپارد و آن دیگری را رهبر مردم قرار دهـد بـا اینکه وضع او چنین بوده؟ بعـد خودش بر روی منـبر میگویـد «ان لی شـیطانا یعـترینی فـاذا مـال بی فقومونی و اذا اخطات

فارشدونی» مرا شیطانی عارض می شود هر گاه مرا منحرف کرد براه بیاورید و اگر خطا کردم راهنمائیم کنید.

امامت، ج ۵، ص: ۲۶۰

در صورتی که راست گفته باشند امام نخواهند بود اگر دروغ هم گفته باشند یحیی را دیگر جوابی نبود که بدهد. مأمون از سخنان امام در شگفت شده گفت در روی زمین کسی نمیتواند چنین مناظره کند جز شما.

احتجاج طبرسی: عبد اللَّه بن صامت گفت ابا ذر را دیدم که حلقه درب خانه کعبه را گرفته و رو بجانب مردم نموده میگفت مردم! هر که مرا میشناسد، میشناسد و هر که نمیشناسد خود را معرفی کنم من جندب بن سکن ابن عبد اللَّه، من ابو ذر غفاری هستم من چهارمین نفری هستم که اسلام آوردند از پیامبر اکرم شنیدم می فرمود: حدیث را تا آخر نقل کرد تا آنجا که گفت:

ای امت سرگردان پس از پیامبر اگر مقدم میداشتید کسی را که خدا مقدم داشته و مؤخّر میداشتید کسی را که خدا مؤخّر داشته و ولایت را قرار می دادید جایی که خدا قرار داده ولی خدا منزوی نمیشد و هیچ یک از فرائض خدا از بین نمیرفت و نه بین دو نفر در احکام خدا اختلاف میشد.

بدانید اگر علم رهبری در نزد اهل بیت پیامبرتان باشد باید نتیجه کردار زشت خود را بچشید بزودی خواهند فهمید کسانی که ستم کرده اند چه کار نابجائی کرده اند.

تفسیر فرات ص ۲۶: همین روایت قبل را از ابا ذر نقل میکند تا آنجا که فرمایش پیامبر را نقل میکند که فرمود. خداوند می فرماید إِنَّ اللَّهَ اصْطَفى آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِيمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَى الْعالَمِينَ. ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ

وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ پس محمّد صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم از نوح است و آل از ابراهيم هستند و برگزيده و فرزندان از اسماعيل و عترت هادى و راهبر از محمّد هستند بواسطه آن حضرت شخصيت يافتند و موجب فضيلت و برترى آنها بر ديگران شد.

اهـل بيت پيامبرتـان در ميـان مـا چون آسـمان سـرفراز و زمين گسترده و كوههاى سـر بفلك كشـيده و كعبه پنهان و خورشـيد درخشان و ماه تابان و ستارگان رهنما و درخت زيتون كه روغنش نور مى بخشد و بركت در سرشاخه

امامت، ج ۵، ص: ۲۶۱

آن است از اين اهل بيت است وصـىّ محمّد درب دانش و گنجينه علم بتاويل و پيشواى سفيد چهرگان و صديق اكبر، على بن ابى طالب.

بعد بقيه روايت را با مختصر اختلافى نقل ميكند.

مجلسـى مى نويسد: در يكى از كتابهاى قدماى اصـحاب جريانى را باين صورت ديدم. مناظره حضرت باقر عليه السّلام با يكى از خوارج. مرد خـارجى گفت در ابـا بكر چهـار امتيـاز است كه شايسـته امامت شـده است حضـرت باقر فرمود آن چهار امتياز چيست؟

گفت اولين صديق است و او را نمى شناسيم مگر وقتى گفته شود صديق.

دوم رفيق پيامبر در غار بود. سوم نايب پيامبر در نماز خواندن ها چهارم- همخوابه اوست در قبر.

حضـرت بـاقر فرمـود تو خيـال ميكنى اينهـا امتيـاز است براى دوست تو بر عكس براى او عيب است امـا اينكه او صـديق است بپرسيد چه كس او را صديق ناميده.

مرد خارجى گفت خـدا و پيامبر حضـرت باقر فرمود از فقها بپرس آيا اجماع در روايت خود دارند كه ابا بكر اولين كسـى بوده كه ايمان آورده مردم گفتند نه ما روايت داريم

که علی بن ابی طالب بوده.

مرد خارجی گفت مگر شما نمی گوئید علی بن ابی طالب شرک بخدا نیاورده هیچ وقت اگر آنچه روایت کرده اند حق باشد «۱» ابا بکر شایسته تر باین اسم است. مردم گفتند صحیح است حضرت باقر علیه السّلام فرمود ای خارجی اگر دوست تو با این امتیاز صدیق نامیده شده باشد این نام شایسته دیگری است قبل از او این اسم مخصوص علی است نه ابا بکر زیرا اولین مؤمن کسی است که صدق را آورده و آن شخص پیامبر است و علی علیه السّلام مصدّق است که او را تصدیق نموده.

امامت، ج ۵، ص: ۲۶۲

مرد خارجی نتوانست جواب بدهد.

حضرت باقر علیه السّلام فرمود اما آنچه گفتی که ابا بکر رفیق پیامبر در غار بوده این یک عیبی است نه فضیلت بچند جهت. اول اینکه در آیه مدحی مشاهده نمی شود جز خارج شدن با پیامبر و همراه او بودن با اینکه خداوند این مصاحبت را بکافر هم نسبت داده با مؤمن آنجا که میفرماید «قالَ لَهُ صاحِبُهُ وَ هُوَ يُحاوِرُهُ أَ كَفَرْتَ» و این آیه أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنى وَ فُرادى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا ما بِصاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ بودن او با پیامبر برایش مدحی بوجود نمی آورد زیرا نه گرفتاری از پیامبر رفع نموده و نه با دشمن پیامبر بمبارزه پرداخته.

دلیل دوم. اینکه در آیه می فرماید لا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنا معلوم می شود ناراحت و مضطرب بوده و بی صبری میکرده و بر جان خود می ترسیده و اطمینانی بوعده خدا و پیامبر نداشته راجع بسلامتی و پیروزی و راضی به برابری با پیامبر نبوده تا آنجا که پیامبر او را نهی میکند و میفرماید محزون نباش

خدا با ما است.

حالا از تو سؤال می کنم از انـدوه او آیا مورد رضای خـدا بود یا خشم او اگر بگوئی در راه رضای خدا بوده جسارت به پیامبر کرده ای چون پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله از چیزی که رضای خـدا باشـد نهی نمیکنـد اگر بگوئی مورد خشم خدا بوده در این صورت چه امتیازی است برای کسـی که پیامبر او را نهی میکنـد از چیزی که مورد خشم خـدا است اگر ابا بکر در انـدوه خود راه صـحیح رفته باشـد بایـد پیامبر که نهی میکنـد خطا کرده باشـد هرگز پیامبر خطا نکرده. دیگر راهی نماند جز اینکه حزن او کار خطائی بوده و پیامبر از آن نهی نموده.

سوم این قسـمت آیه إِنَّ اللَّهَ مَعَنا در مورد کسـی گفته می شود که جاهل بواقعیت باشـد و اطلاع نداشـته باشـد اگر پیامبر اکرم نمیـدانست که او اعتقاد درستی نـدارد این حرف آن جناب در این مورد صـحیح نبود که خدا با ما است و نیز خدا با همه خلق است چون آنها را آفریده و روزی میدهد و مردم در علم

امامت، ج ۵، ص: ۲۶۳

خـدا چنان هسـتند که در این آیه می فرمایـد ما يَكُونُ مِنْ نَجْوى ثَلاثَةٍ إِلَّا هُوَ رابِعُهُمْ وَ لا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سادِسُـهُمْ با این توضـیح امتیازی برای دوست تو نخواهد بود.

چهارم: این آیه فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَـكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَ أَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْها در باره کی نازل شده خارجی گفت در باره پیامبر. حضـرت باقر علیه السّلام فرمود آیا ابا بکر هم با او در سکینه و آرامش شریک بوده. خارجی گفت آری.

حضرت باقر فرمود دروغ میگوئی اگر او شریک بود خداوند می فرمود

فانزل اللّٰه

سکینه علیهما

بر آن دو وقتی میفرماید (علیه) بر او، معلوم می شود اختصاص به پیامبر داشته چون اختصاص و امتیاز باو بخشیده که بوسیله ملائکه او را تائید نموده زیرا با ملائکه پیامبر تائید می شود بدلیل اجماع اگر ابا بکر هم اینجا شریک بود با پیغمبر او را نیز در لفظ شریک میکرد چنانچه مؤمنین را در جنگ حنین با پیامبر شریک نموده چنانچه می فرماید ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ. ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سپس شما فرار کردید آنگاه خداوند آرامش خود را بر پیامبر و بر مؤمنین نازل کرد آن مؤمنینی که شایسته شریک بودن با پیغمبر بودند چون پایداری نکردند مگر نه نفر علی علیه السّلام و شش نفر از بنی هاشم و ابو دجانه انصاری و ایمن بن ام ایمن از این مطلب معلوم می شود که ابا بکر از مؤمنین نبوده اگر مؤمن بود خداوند او را با پیامبر شریک می کرد در آرامش اینجا، همان طور که مؤمنین را با پیامبر در حنین شریک نمود.

مرد خارجی گفت حرکت کنید برویم از ایمان او را خارج کرد.

حضرت باقر فرمود من این حرف را نزدم خداوند در قرآن فرموده:

حاضرین گفتند جسارت کردی ای خارجی.

حضرت باقر فرمود: اما مسأله نماز خواندن با مردم. باجماع تمام امت ابا بکر تحت فرمان اسامه بن زید از مدینه خارج شد بدستور پیامبر، اسامه لشکرگاه خود را چند کیلومتر خارج مدینه قرار داده بود چگونه درست است

امامت، ج ۵، ص: ۲۶۴

که پیامبر شخصی را مامور کرده باشد زیر نظر اسامه خارج شود و اسامه فرمانروای او باشد آن وقت بر مردم مدینه هم نماز بخواند با اینکه پیامبر

دستور برگشتن لشکر را نداده است.

بلکه فرمود سپاه اسامه را مجهز نمائید خدا لعنت کند کسی را که تخلف ورزد از او.

سپس شما میگوئید ابا بکر همین که جلو ایستاد و تکبیر گفت و پیامبر تکبیر را شنید بسرعت خارج شد تکیه بر علی و فضل بن عباس داشت و سر خود را بسته بود و پاهایش روی زمین کشیده میشد از ضعف خود را رسانید پیش از آنکه ابا بکر برکوع برود او را از محراب کنار زد. اگر پیامبر او را امر بنماز کرده بود با سرعت بیرون نمی آمد با آن ضعفی که داشت پیش از آنکه رکوع و سجودش تمام شود و این را دلیل قرار بدهید پس معلوم می شود که دستور نداده بود.

و حدیث صحیح این است که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در حال مرض خود هر وقت موقع نماز میشد بلال می آمد و می گفت موقع نماز است یا رسول اللّه اگر خودش می توانست تحمل کند نماز می خواند و گر نه علی را می فرستاد بر مردم نماز بخواند.

حضرت باقر فرمود چهارم. گفتی ابا بکر همخوابه با پیامبر است؟ خارجی گفت آری حضرت باقر فرمود قبر پیامبر کجا بود. جوابداد در خانه اش.

امام علیه السّلام فرمود مگر خداوند نمی فرماید یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ آیا اجازه گرفت از پیغمبر راجع باین کار.

خارجی گفت آری. امام فرمود دروغ میگوئی چون پیامبر درب خانه او و عمر را که بمسجد باز میشد بست، عمر گفت یا رسول اللّه برای من یک سوراخ بگذار که شما را از آن سوراخ ببینم باو فرمود «و

لا مثل قلامه ظفر» نه حتّى

امامت، ج ۵، ص: ۲۶۵

باندازه سر ناخن، هر دو را خارج کرد و درب هر دو را بست اینک شاهد بیاور که بآن دو اجازه داده در این مورد.

امام باقر فرمود: کدام وحی و چه تصریحی. خارجی گفت از سهم دخترانشان که غیر قابل انکار است.

حضرت باقر فرمود درست، درست گفتی اینها با این دلیل یک سهم از یک هشتم را می توانند تصرف کنند و آن یک هفتاد و دوم می شود زیرا پیامبر از دنیا رفت دختری بنام فاطمه گذاشت با نه زن و همسر با اینکه شما روایت می کنید که پیامبر فرمود ما ارث نمی گذاریم. خارجی نتوانست جوابی بدهد فرو ماند.

مجالس مفید: کلیب بن معاویه صیداوی گفت حضرت صادق علیه السّلام فرمود: چه چیز مانع شما است وقتی مردم با شما به بحث می پردازند بگوئید ما رفتیم از راهی که خدا رفته و انتخاب کردیم آنچه را خدا انتخاب کرده خداوند حضرت محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم را انتخاب نمود و آل محمّد (ص) را برای ما انتخاب کرد پس ما چنگ زده ایم به منتخب خدا.

بخش دوم استدلال شیخ مفید با عمر در خواب

احتجاج طبرسی ص ۲۷۹ شیخ مفید محمّد بن محمّد بن نعمان رضی اللَّه علیه گفت سالی در خواب از خیابانی عبور می کردم دیدم گروه زیادی جمع شده اند.

گفتم چه خبر است گفتند مردم جمع شده اند یک نفر داستان میگوید. گفتم داستان گو کیست. گفتند عمر بن خطاب.

مردم را کنار زدم دیدم مردی مشغول صحبت با مردم است ولی حرفهای او را نمی فهمیدم. کلامش را قطع کردم و گفتم پیرمرد چگونه میتوانی استدلال کنی بر فضیلت دوست خود ابا بکر از این آیه

ثانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُما فِي الْغارِ. گفت دلالت بر این مطلب از آیه به شش وجه است اول اینکه خداوند پیامبر و ابا بکر را ذکر کرده و او را دومی پیامبر قرار داده فرمود ثانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُما فِي الْغارِ.

دوم: خداوند توصیف نموده آن دو را که در یک محل جمع شده اند این بواسطه الفت بین آنها است فرموده إِذْ هُما فِي الْغارِ.

سوم: باو نسبت مصاحبت با پیغمبر داده تا جمع بین آن دو شود بصورتی که نشانگر رتبه و مقام اوست چون میگوید إِذْ يَقُولُ لِصاحِبِهِ.

چهارم: خداوند خبر میدهد از محبت و شفقت و رفاقت پیامبر با او چون در نزد پیامبر مقام داشت بهمین جهت فرموده لا تَحْزَنْ اندوهناک نباش.

امامت، ج ۵، ص: ۲۶۷

پنجم: بآنها خداوند خبر داده که خدا با هر دوی آنها است بطور مساوی یار هر دو و مدافع از هر دو است گفته «إِنَّ اللَّهَ مَعَنا» خدا با ما است.

ششم: خداوند اطلاع میدهد که سکینه و آرامش را بر ابا بکر نازل کرده زیرا پیامبر پیوسته سکینه و آرامش دارد پس خداوند بر ابا بکر نازل کرده.

این شش وجه است که از آیه استفاده می شود در فضیلت ابا بکر که برای تو و دیگری جای اشکال در آنها نیست.

گفتم سخن خود را بظاهر آراستی در مورد حمایت از دوستت من بلطف خدا تمام آنچه را که رشتی چون خاکستری قرار خواهم داد که بر آن تندبادی طوفانی بوزد اما اینکه گفتی خداوند اسم پیامبر را برده و ابا بکر را دومی او قرار داده این خبر از تعداد نفرات است واقعا آنها دو نفر بودند اما موجب چه امتیازی

می شود. ما می دانیم یک مؤمن با مؤمن دیگر و یا یک مؤمن با یک کافر می شوند دو نفر ذکر تعداد دلیلی ندارد که موجب امتیاز شود.

اما آنچه که مدعی شدی خداوند پیامبر و ابا بکر را توصیف کرده باینکه در یک جا جمع شده اند این هم مانند دلیل اول تو است زیرا مکان جامع مؤمن و کافر است همان طوری تعداد جامع مؤمنین و کفار می شود. مسجد پیامبر از غار خیلی بهتر بود در مسجد مؤمنین و منافقین و کفار اجتماع می کردند در این باره خداوند این آیه را فرستاده فَما لِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ مُهْطِعِينَ عَنِ الْيَمِينِ وَ عَنِ الشِّمالِ عِزِينَ و نیز کشتی نوح، پیامبر و شیطان و چهارپایان را در خود جا داده بود بودن در یک مکان دلیل بر امتیازی نمی شود. هر دو امتیازی که نقل کردی از بین رفت.

اما استدلال دیگری که گفتی نسبت مصاحبت را به ابا بکر داده، این از آن دو امتیاز موهوم قبلی ضعیف تر است زیرا مصاحبت و همراه بودن، مؤمن و کافر را هم می گیرد دلیل بر این مطلب این آیه است قالَ لَهُ صاحِبُهُ وَ هُوَ يُحاوِرُهُ

امامت، ج ۵، ص: ۲۶۸

أَ كَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاكَ رَجُلًا «۱».

حتّی همراه بودن و مصاحبت شامل انسان و چهارپا نیز می شود دلیل بر- این مطلب از زبان عرب که قرآن بزبان آنها نازل شده زیرا در این آیه می- فرماید وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسانِ قَوْمِهِ عرب ها الاغ را مصاحب و رفیق راه خود گفته اند در این شعر دقت کن:

ان الحمار مع الحمار مطیه فاذا خلوت به فبس الصاحب

الاغ با الاغ

مرکبی است اما وقتی تنها با الاغ باشی بد همسفر و مصاحبی است. در جای دیگر جمادی را با یک شخص زنده مصاحب و همراه قرار داده اند این شعر را در باره شمشیر گفته اند:

زرت هندا و ذاک غیر اختیار و معی صاحب کتوم اللسان

بدیدن هند رفتم و این ملاقات جنبه خیانت نداشت با من همسفر و رفیقی بود که سرّ نگه دار بود منظور شمشیر است وقتی مصاحبت شامل مؤمن و کافر و عاقل و چهارپا و حیوان و جماد شود دیگر اثبات چه امتیازی برای دوست تو می کند.

اما اینکه گفتی خداوند فرموده **لا- تَحْزَنْ** این موجب ننگی برای او می شود و عیب است و دلیل بر اشتباه اوست زیرا **لا تَحْزَنْ** نهی است و صورت نهی چنین است (نکن) ابا بکر در این حزن و اندوه یا در حال اطاعت خدا بوده یا معصیت. اگر اطاعت خدا میکرده پیامبر از اطاعت نهی نمی کند بلکه امر مینماید و تشویق می کند اگر معصیت باشد. صحیح است چون پیامبر از آن نهی کرده این آیه خود شاهد معصیت اوست که پیامبر از آن نهی می فرماید.

اما سخن تو که خداوند فرموده إِنَّ اللَّهَ مَعَنا پیامبر خبر داده که خداوند با اوست و تعبیر بلفظ جمع مثل این آیه است إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ

امامت، ج ۵، ص: ۲۶۹

لَحافِظُونَ «۱».

با اینکه در این مورد نقل شده که ابا بکر گفت اندوه من برای برادرت علی بن ابی طالب است که چه بکند پیامبر فرمود اندوهگین نباش خدا با ما است یعنی با من و برادرم علی بن ابی طالب است.

اما گفتار تو که مدعی شدی سکینه و آرامش

بر ابا بکر نازل شده این خارج شدن از ظاهر قرآن است زیرا کسی که بر او سکینه نازل گردیده همان کسی است که خداوند او را با جنود و سپاه تائید میکند چنانچه ظاهر این آیه شاهد است فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَ أَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْها اگر بر ابا بکر سکینه نازل شده باشد باید سپاهیان خدا یعنی فرشتگان نیز بر او نازل شده باشد با این استدلال پیامبر را از نبوّت خارج میکنی با اینکه اگر چشم پوشی از این استدلال بنمائی برای دوست تو بهتر است زیرا خداوند سکینه را در دو جا بر پیامبر اکرم نازل میکند که با او گروهی از مؤمنین هستند ایشان را شریک با پیغمبر می نماید در یک مورد فرموده فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوى «۲» و در جای دیگر می فرماید ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنْزَلَ جُنُوداً لَمْ تَرَوْها «۳».

چون در این آیه فقط سکینه را به پیامبر اختصاص میدهد و می فرماید فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ اگر با پیامبر مؤمنی می بود او را هم با پیامبر در آرامش و سکینه شریک می کرد چنانچه در آیاتی که گفتم مؤمنین را شریک نمود.

پس شامل نشدن سکینه، ابا بکر را از ایمان خارج میکند عمر نتوانست جوابی بدهد مردم متفرق شدند و من از خواب بیدار شدم.

کراچکی در کنز الفوائد همین را عینا نقل کرده.

بخش سوم استدلال سید مرتضی در باره تفضیل ائمه علیهم السّلام پس از پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله بر تمام مردم که در رساله باهره راجع بعترت طاهره ذکر کرده

احتجاج طبرسی: گفته است از چیزهائی که نیز دلالت دارد بر تقدم و عظمت و برتری ائمه علیهم السّلام بر بشر این است که خداوند ما را راهنمائی کرده که شناخت

ائمه علیهم السّلام مانند معرفت خدا است این معرفت همان ایمان و اسلام است. نشناختن و شک در باره آنها چون نشناختن خدا و شک در وجود اوست که کفر و خروج از ایمان است این مقام را هیچ انسانی ندارد جز پیامبر ما و پس از او امیر المؤمنین علیه السّلام و ائمه از فرزندان او علیهم السّلام.

زیرا شناختن پیامبران گذشته از آدم تا عیسی بر ما واجب نیست و هیچ ربطی به تکالیف ما ندارد اگر نه این بود که قرآن آیاتی راجع به نبوّت پیامبران گذشته دارد و ما آنها را بجهت تصدیق قرآن شناخته ایم هیچ وجهی برای وجوب معرفت آنها بر ما نبود و ربطی از نظر تکلیفی بما نداشت اینک فقط بر ما لازم است بر آنچه ادعا کردیم دلیل بیاوریم.

از چیزهائی که دلالت میکند که معرفت بامامت ائمه علیهم السّلام جزء ایمان

امامت، ج ۵، ص: ۲۷۱

است و اخلال در معرفت آنها کفر و برگشت از ایمان است اجماع شیعه امامیه است بر این مطلب زیرا آنها راجع باین مطلب اختلافی ندارند اجماع علمای شیعه حجت است زیرا حاکی از قول امامی است که بدلیل عقل در هر زمان وجود دارد و ما این روش استدلال را در جاهای زیادی از کتابهای خود توضیح داده ایم مخصوصا در کتاب تبانیات بتفصیل ذکر کرده ایم و هم در کتاب نصره در مسائل فقهی که اختصاص بشیعه امامیه دارد. زیرا این کتاب مبتنی بر همین اصل حجیت اجماع است.

ممکن است استدلال بر وجوب معرفت ائمه علیهم السّلام بکنیم علاوه بر اجماع شیعه بوسیله امت زیرا تمام پیروان شافعی معتقدند که صلوات بر پیامبر در تشهد

آخر نمـاز واجب و یکی از ارکان نماز است و هر کسـی در آن خللی بوجود آورد نمازش درست نیست و بیشتر آنها میگویند صلوات بر آل پیامبر در این تشـهد عینا مانند صـلوات بر خود پیامبر است از جهت وجوب و لزوم و بقیه میگویند صلوات بر آل مستحب است نه واجب.

بنا بر قول اول بر هر کسـی نماز واجب شد باید آل پیامبر را بشـناسد چون صلوات بر آنها باو واجب شده زیرا صلوات فرستادن بر آنها فرع بر شـناختن ایشان است و آنهائی که می گوینـد مسـتحب است این هم یک عبادت است گر چه مسـتحب باشد باز هم این پرسـتش و عبادت میسر نیست مگر با معرفت. پیروان غیر شافعی نیز منکر استحباب صلوات بر آل در تشهد نیستند دیگر چه شک و شـبهه ای باقی میماند با این اسـتدلال در اینکه آنها بهترین انسانها و برجسته- ترین آنهایند و یادآوری آنها در نماز واجب است. و بعقیـده شـیعه امـامیه و اغلب پیروان شـافعی نماز باطل است با ترک صـلوات بر آل. آیا چنین مقامی را جز آنها کسی دارد.

و از مطـالبی که میتوان بر این موضوع اسـتدلال کرد این است که خداونـد بـدل هـا محبت آنها را الهام کرده و درخت دوستی آنها را در همه دل ها نشانده و مردم عظمت و مقام قدر و منزلت ایشان را با اختلاف در اعتقاد و دیانت که بین

امامت، ج ۵، ص: ۲۷۲

آنهـا اسـت قبـول دارنـد و در هیـچ مـوردی ایـن مردمی کـه دارای عقایـد و آراء مختلـف هسـتند اجمـاعی چنین نـدارد مـانند اجماعشان در باره تعظیم و بزرگداشت ائمه علیهم السّلام. بزیارت قبور آنها میروند از

شهرستان های دور و از اطراف عالم و در این راه خرجها می کنند و اموال زیادی صرف می نمایند عده بیشماری اطلاع داده اند که مردم نیشابور و اطراف آن برای زیارت حضرت رضا علیه السّلام با زر و زیور زیاد و آمادگی فراوانی که جز در حج خانه خدا چنین کاروانهائی دیده نشده میروند.

با اینکه معروف است که اهل خراسان از اعتقاد بائمه علیهم السّلام منحرف هستند و از گروه شیعه فاصله دارند تسخیر این دلهای سخت و توجه این دسته های مختلف جز از طریق خرق عادت و غیر عادی نمیشود و گر نه چه چیز مخالفین را وامیدارد با اینکه معتقد بامامت نیستند رنج سفر را تحمل کنند و بزیارت این مشاهد بروند و از خداوند درخواست روزی کنند و تقاضای رفع گرفتاری نمایند و به برکت این خاندان حاجات خویش را بخواهند و رفع بلا نمایند طبق معمول نباید چنین کنند و نه موجب و جهتی برای کار هست باید چنین کارهائی را در باره کسانی که بآنها اعتقاد دارند انجام دهند بیشتر همین مخالفین معتقد بامامت وجوب اطاعت آن سرورند و اینکه آن جناب در دیانت موافق آنها است نه مخالف و همراه ایشان است نه معاند.

غیر ممکن است که این کارها را برای اغراض دنیوی انجام دهند زیرا دنیا و هدف های مادی در دست غیر ائمه است و مناصب ظاهری دنیا بدست ایشان نیست. و نه این کارها را از روی تقیه انجام می دهند زیرا آنها تقیه میکنند نه از ایشان تقیه نمایند. از طرف ائمه علیهم السّلام ترسی نیست و قدرتی ظاهری و سلطنتی ندارند همه ترسها و خوفها برای آنها است

چیزی جز غرض دینی باقی نمیماند همین است مسأله ای که بسیار غریب و بعید و عجیب است که جز خواست خدا چیز دیگری در این وضع مؤثر نیست قدرتی که کارهای دشوار و مشکل را

امامت، ج ۵، ص: ۲۷۳

ساده و آسان می کند.

کسی که جاهل باین مزیت است و خود را بنادانی و کوری میزند با اینکه با چشم می بیند نمی تواند بگوید احترامی که غیر شیعه نسبت بائمه روا میدارند و این عظمت و شرافتی را که مدعی هستید امر غیر طبیعی و خرق عادت نیست.

چون این خانواده از اولاد پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله هستند هر کس پیامبر را احترام نماید لازم است که عترتش را تعظیم و احترام نماید مخصوصا وقتی باضافه این نسبت و خویشاوندی ما بپیامبر، دارای زهد و کناره گیری از دنیا و عفت و علم باشند احترام و عظمت بیشتر می شود جواب از این ایراد واهی این است که غیر از ائمه ما اشخاص دیگری هم هستند که در نژاد و نسب و خویشاوندی با پیامبر شریک آنهایند بیشتر آنها دارای عبادت و زهد و پارسائی و صفات برجسته هم بودند چه از بنی هاشم و چه از بنی عباس، ما ندیده ایم چنین بزرگداشتی از آنها بنمایند و یا بزیارت قبور آنها روند و تقاضای شفاعت از ایشان نمایند در هدف های مختلف از امراض و حاجات.

کدامیک از عترت پیامبر از نظر احترام و اجلال و بزرگداشت بمرتبه حضرت باقر و صادق و موسی بن جعفر و علی بن موسی الرضا علیهم السّلام میرسند زیرا صلحا و زهاد عترت همانهائی را که گروهی احترام می کنند باز عده ای دیگر مخالف آنهایند، همان اشخاص

هم که احترام می کننـد هرگز بانـدازه ائمه آنهـا را نمی سـتایند، اگر نه این بود که شـرح و تفصـیل این آشـکار و معلوم اسـت کاملا توضـیح می دادم و آنچه را با اشاره ذکر کردم با صـراحت نقل می نمودم تا آشکار شود اشخاصی را که از عترت پیامبر مقدم می دارند بواسطه مقام امامت و خواست خدا است.

و این آشـکار است که حضـرت بـاقر و صادق و سائر ائمه علیهم السّـلام در مـذهب و اعتقاد و آنچه فتوی میدادنـد در حلال و حرام بر خلاف نظر اهل سنت و مخالفین بودند اگر شکی در قسمت های گذشته پیش آید دیگر شکی در این مطلب

امامت، ج ۵، ص: ۲۷۴

نیست، برای کسـی که انصـاف داشـته باشـد که ائمه علیهم السّـلام موافق نظر و مـذهب فرقه های مختلف اسـلام از اهل سـنت نبودند با اینکه همه آنها را احترام و اکرام می نمودند.

چگونه شک و تردید در مطالب قبل پدید می آید؟ با اینکه کاملا آشکار است علما و رهبران و شخصیت های برجسته شیعه و امـامی مـذهبان در این زمان صاحب اسـرار امام صادق و کاظم و باقر علیهم السّـلام بودنـد و ملازم و متمسک بایشان بودنـد و آشـکارا می گوینـد که آنچه معتقد هسـتند و درست میدانند و یا هر چه را باطل می گمارند از این ائمه علیهم السّـلام اسـتفاده کرده اند اگر ائمه علیهم السّـلام این نسبت و اعتقاد را صحیح نمی دانستند امتناع می ورزیدند که آنها معتقدات خود را بایشان نسـبت دهند و از آنها بیزاری می جسـتند و با آنها رفت و آمد و دوستی و ملازمت و اظهار علاقه و احترام و ستایش نمیکردند بر عکس عیبجوئی و سرزنش مینمودند و اظهار بیزاری و عداوت

می کردند. مسلما اگر ائمه علیهم السّلام راضی باین مذهب و انتساب بایشان نبودند برای ما آشکار میشد اگر همین یک دلیل بیشتر نبود برای اثبات مطلب کافی مینمود.

چگونه کسی راضی می شود یا تجویز میکند که احترام کند و بشخصیت و عظمت بستاید کسی را که معتقد است از نظر دینی بر خلاف حق است با همین نظریه که دارد باز در احترام و تعظیم آخرین درجه را طی کند آیا چنین چیزی معمول بوده و یا هست.

مگر نمی بینند که امامی مذهبان و شیعه اعتنائی بمخالفین مذهب خود از عترت پیامبر نمی گذارند کسانی که از جاده حق منحرف شده اند هرگز او را مدح و ستایش نمیکنند چه رسد باینکه آخرین و نهائی ترین مدح و ستایش را بکنند بلکه از آنها بیزاری میجویند و دشمنی میورزند و در تمام موارد آنها مثل کسی قرار میدهند که نسب و نژادی بین آنها نیست و نه علاقه و وابستگی.

این جریان انسان را متوجه میکند که خداوند در این گروه یعنی شیعه

امامت، ج ۵، ص: ۲۷۵

خرق عادت نموده و روش معمول را برگردانده تا مقام ارجمند ائمه را آشکار کند این خود فضیلتی است برتر از سایر فضایل و از همه امتیازات و مناقب بالاتر. همین کافی است از نظر برهان و وسیله سنجش شخصیت و الحمد لله رب العالمین.

بخش چهارم دلائلی که شیخ طبرسی در کتاب اعلام الوری نقل کرده

مینویسد یکی از دلائل بر امامت ائمه علیهم السّلام علومی است که از ناحیه آن سروران انتشار یافته در تمام عالم این علوم در هر گروهی مقداری یافت می شود که مجموعه آن فنون و انواع مختلف آن در آل محمّد صلّی اللَّه علیه و آله جمع شده.

نمی بینی آنچه روایت شده از

امیر المؤمنین علیه السّلام در بخش های توحید و سخنان درخشان و پر ارجی که در علوم دین و احکام شریعت و تفسیر قرآن و غیر آن بصورت خطبه فرموده مقداری از آن مولی نقل شده که بیشتر از تمام خطبا و دانشمندان و فصحا است بطوری که متکلمین و فقهاء و مفسرین از آن جناب استفاده کرده اند. دانشمندان ادبیات عرب قوائد اعراب و معانی لغات را از آن جناب گرفته اند و در باره طب مطالبی فرموده که اطباء از آن جناب استفاده نموده اند و در باره حکمت و اندرز و آداب مقداری از ایشان نقل شده که بیش از تمام حکما است در باره نجوم و فلک شناسی مطالبی نقل شده که مورد

امامت، ج ۵، ص: ۲۷۶

استفاده تمام ملل و صاحبنظران شده است.

از آن گذشته دانشمندان و گروهها از این قبیل علوم از فرزندان آن جناب یعنی ائمه علیهم السّلام در جمیع قسمت ها نقل کرده اند در باره فضل و مقام ارجمند آنها حتّی دو نفر از دانشمندان هم اختلاف نکرده اند از حضرت باقر و صادق آنقدر نقل شده موقعی که قدرت اظهار پیدا کردند و آن تقیه ای که در زمان حضرت سجاد علیه السّلام بود از ایشان برطرف گردید در مورد فتاوای حلال و حرام و مسائل و احکام. مردم آنقدر از این دو امام در علم کلام و تفسیر قرآن و قصص انبیا و جنگها و تاریخ و اخبار عرب و پادشاهان دنیا نقل کردند که بهمین جهت حضرت باقر را باقر (شکافنده) نامیده اند.

از حضرت صادق علیه السّلام در ابواب مختلف چهار هزار نفر از دانشمندان مشهور نقل کرده اند و از جوابهای آن جناب چهار صد

کتاب نوشته شده که مشهور بکتب اصول است این روایت ها را اصحاب خودش و اصحاب پدرش یا بواسطه ایشان نقل کرده اند و اصحاب فرزندش موسی بن جعفر علیه السّلام. هیچ فنی از فنون علم نبود مگر اینکه در باره آن بخشهائی از ایشان نقل شده فرزندش موسی بن جعفر نیز تا قبل از محبوس شدن بدست هارون مانند پدر در پخش علوم فعالیت داشت که هارون مانع ایشان شد.

از حضرت رضا و فرزندش حضرت امام محمّد تقی علیهما السّلام مقدار بسیار زیادی نقل شده و آن چنان شهرت دارد که احتیاج بتفصیل ندارد. حضرت امام علی النقی و امام حسن عسکری نیز همین راه را پیموده اند روایت از این دو امام کمتر است چون آن دو امام در محله سپاهیان تحت نظر بوده اند و نمی توانستند آشکار فتوی دهند و ملاقات با آن دو امام علیهما السّلام برای هر کسی مقدور نبود.

با توضیحاتی که دادیم ثابت شد که ائمه ما علیهم السّلام با سایر مردم فرق داشتند و هیچ کسی نمیتواند ادعا کند آنها علم را از دانشمندان اهل سنت گرفته اند و یا از راویان ایشان استفاده کرده اند زیرا هیچ گاه کسی ائمه ما را

امامت، ج ۵، ص: ۲۷۷

ندیده است که برای تعلم و آموزش پیش یکی از دانشمندان آنها رفته باشد دلیل دیگر اینکه علم و دانشی که از ائمه علیهم السّلام بیادگار برای ما مانده از دیگری سابقه اطلاع در آن نرسیده میدانیم تمام اینها از جانب آنها منتشر شده و ائمه از مردم بی نیاز بوده اند.

و بیقین میدانیم که از همه مردم بیشتر اطلاع داشته اند و تمام دانشمندان در درجه، از آنها پائین ترند. از تمام

این مطالب ثابت می شود که علوم آنها از پیامبر اکرم است و آن جناب فقط بایشان تعلیم نموده تا شاهدی بر امامت آنها باشد و مردم احتیاج بایشان داشته باشند و آنها از مردم بی نیاز باشند.

پناه امت در دین باشند و گنجینه احکام و دستورات، این امتیاز مانند همان امتیازی است که خداوند بشخص پیغمبر داده که او را مطلع از احوال امت های پیش کرده و باو کتابهای پیشینیان را آموخته با اینکه خودش درس نخوانده و پیش هیچ یک از دانشمندان زمان خود نرفته این مطالب خود در اثبات مدعی کافی است.

با اینکه عقلا ثابت شده که اعلم افضل برای رهبری و امامت از مفضول و پائین تر شایسته تر است خداوند این مطلب را در این آیه فرموده أَ فَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لا يَهِدِّي إِلَّا أَنْ يُهْدى «۱» و این آیه دیگر هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ «۲» و در داستان طالوت بهمین مطلب اشاره نموده که میگوید وَ زادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ»

برتری علمی و شجاعت دلیل بر تقدم رهبری است و شایستگی این مقام.

وقتی ثابت شد که امامان ما علیهم السّلام داناترین امت هستند لازم می آید که آنها ائمه مسلمین جهان باشند و فرمانروائی و رهبری، شایسته ایشان باشد بهمان دلیل که گفتیم.

امامت، ج ۵، ص: ۲۷۸

دلیل دیگر: از دلائل دیگر بر امامت ائمه علیهم السّلام اجماع امت بر طهارت و عدالت آنها و حتّی هیچ کس نتوانسته عیبی بر یکی از آنها بگیرد که نقص دینی باشد با اینکه دشمنان این خانواده و فرمانروایان مخالف تمام کوشش خود را بکار می بردند که از آنها

نامی نبرند و مقامشان را پائین آورند و پیوسته در پی ایرادتراشی بر آنها بودند بطوری که به نسبت بیشتر دشمن بودن با ایشان اشخاصی را مقرب میگرداندند و کسانی را که ارتباط با آنها داشتند و اظهار محبت و ولایت با ائمه مینمودند تبعید میکردند و بایشان ستم می نمودند و حتّی میکشتند این مطلب آشکار است برای کسانی که اطلاع از تاریخ اسلام دارند.

اگر نه این بود که ائمه ما علیهم السّلام مؤیّد بعصمت از جانب خدا بودند و خداوند بلطف خویش مانع از این بود که دشمنان بر آنها نسبت زشت و ناروائی بدهند از دست این دشمنان سالم نمی ماندند باین حدی که توضیح دادیم.

مخصوصا که ثابت شده از آن گروهی نبودند (که از نظر ریاست ظاهری) مورد توجه باشند و تبلیغاتی روی آن ها نمی شد چون گوشه گیر و بدون ارتباط با دستگاه ها بودند گر چه در بالاترین درجه عظمت پیش مردم بودند بطوری که مورد رشگ و حسرت فرمانروایان قرار میگرفتند و پیوسته مقام آنها را آرزو میکردند زیرا شیعیان و پیروان آنها با کثرت و انتشار و پراکنده بودن در شهرها و بلاد معتقد بمقام امامتی که هم طراز با نبوّت است برای آنها بودند و معجزات و آیات قدرت خدادادی و عظمت از اشتباه برای ایشان اثبات کردند.

تا جایی که غالیان و متجاوزین از حد مدعی نبوّت و الوهیت در باره آنها میشدند یکی از موجبات چنین اعتقادی حسن رفتار و مقام ارجمند و صفات بر- جسته آنها بود و چنین نشان داده تاریخ کسانی که دارای جزئی از چنین موقعیت ها باشند از دست و زبان دشمنان خود در امان نخواهند

بود که عیب ها و ایرادها در باره آنها نتراشند در دین و اخلاق.

وقتی ثابت شود که ائمه ما منزه از عیب تراشی دشمنان بودند معلوم

می شود که خداوند عهده دار حفظ و نگهبانی آنها بلطف و کرم خود بوده تا ثابت شود که حجت خدا بر مردم و سفیر از جانب اویند و رکن دین و حافظ شرع هستند. این مطلبی است که برای اهل اندیشه و دقت پوشیده نیست.

دلیل دیگر: از دلائلی که شاهد امامت ائمه علیهم السّلام است این است که همه مردم متفق بر شخصیت و عدالت و مقام و طهارت آنهایند. بدون تردید این شناخت برای گروه زیادی از معتقدین امامت در زمان خودشان بوده و اعتقاد بعصمت آنها داشته اند و تصریح بامامت ایشان از طرف معصوم کرده اند و گواهی باجرای معجزه در دست ایشان میدادند. این گروه پیوسته همراه ائمه و ملازم ایشان بوده اند و از آنها احکام و علوم زیادی نقل کرده اند. زکات مال و خمس را بایشان میرساندند کسی که منکر این خصوصیات باشد منکر یک واقعیت و حقیقت شده، و باید بتاریخ زندگی ائمه ناوارد باشد.

و هر کسی اهل تحقیق و دقت باشد کاملا اطلاع دارد که هشام بن حکم و ابا بصیر و زراره بن اعین و حمران و بکیر و پسران اعین و محمّد بن نعمان که اهل سنت او را شیطان طاق لقب داده اند و برید بن معاویه عجلی و ابان بن تغلب و محمّد بن مسلم ثقفی و معاویه بن عمار دهنی و دیگران که تعداد آنها جمعیّت کثیری را تشکیل میدهند از اهالی عراق و حجاز و خراسان و فارس در

زمان حضرت صادق علیه السّلام از سران شیعه در علم حدیث و روایت و کلام بشمار میرفتند کتابها نوشته و مسائلی را جمع کرده اند و روایات زیادی نقل نموده اند و روایات زیادی را که مورد اعتمادشان بوده بحضرت صادق علیه السّلام و پدرش حضرت باقر نسبت داده اند هر کدام از اینها دارای پیروان و شاگردانی بوده اند که در مسائل خصوصی از ایشان تبعیت میکرده اند و این شخصیت های برجسته هر سال یک بار یا بیشتر یا کمتر از عراق بحجاز می آمدند و در مراجعت از طرف امام نقل قول میکردند و استدلال های خود را بآن جناب نسبت میدادند در زمان حضرت رضا و موسی بن جعفر علیه السّلام نیز حال بهمین وضع بود. همین طور تا زمان درگذشت

امامت، ج ۵، ص: ۲۸۰

حضرت عسکری علیه السّلام این مطلب ثابت است که این گروه مورد توجه ائمه ما علیهما السّلام بوده اند چنانچه میدانیم ابو یوسف و محمّد بن حسن مورد توجه ابو حنیفه و مزنی و ربیع مورد توجه شافعی و نظّام مورد توجه ابو الهذیل و جاحظ و اسواری مورد توجه نظّام بوده اند.

هیچ فرقی نیست بین کسی که اصحاب ائمه ما علیهم السّلام را منکر شود و یا کسی که انکار کند اشخاصی را که توضیح دادیم مورد توجه پیشوایان اهل سنت بوده اند این هر دو منکر، اطلاع از اخبار و تاریخ نداشته و معاند و لجوج هستند وقتی این مطلب ثابت شد میگوئیم گواهی دادن این شخصیت های بر- جسته بامامت ائمه ما علیهم السّلام از دو صورت خالی نیست یا اینها در ادعای خود صادق بوده و صحیح میگویند و یا ادعای باطل و دروغ میکنند.

اگر راست

میگوینـد و ادعای آنها درست باشد راجع بامامت و عظمت و کمال آنها پس امامت ائمه ما علیهم السّلام ثابت می شود و اگر این گواهی آنها دروغ باشد و ادعای باطلی بکنند این مطلب امکان پذیر نیست مگر اینکه ائمه ما علیهم السّلام نیز گمراه باشند که راضـی بگواهی و شهادت آنها بامامتشان شده اند و فاسق خواهند بود که اعتراض بر این ادعای آنها در مورد امامت نکرده انـد و ما بایـد از آنها تبری بجوئیم چون اظهار علاقه باشخاصـی کرده انـد و مردمی را مورد توجه قرار داده اند که دروغ گو و گمراه بوده اند و در گرفتن زکات و خمس با وساطت ایشان مرتکب ظلم و ستم شده اند چون حق آن ها نبوده و این نسبت را هیچ مسلمانی نمی پذیرد در باره امام های ما که ظالم و ستمگر و فاسق باشند (حتّی مخالفین آنها).

وقتی اجماعی که قبلا مـدعی شدیم حاصل شد در مورد طهارت و عدالت و وجوب ولایت آن ها امامتشان ثابت میگردد چون این شخصـیت های برجسـته مـدعی امامت آن ها شـده انـد و ما نیز ملزم بتصدیق گفتار آنها شدیم و گفتیم این اشـخاص مورد توجه ائمه ما بوده اند این مطلبی است واضح و آشکار.

امامت، ج ۵، ص: ۲۸۱

دلیل دیگر: از چیزهائی که دلالت بر امامت ائمه علیهم السّلام میکند و اینکه آنها بهترین خلق خدا پس از پیامبر اکرمند صلّی اللَّه علیه و آله این است که می بینیم خداونـد دل دوسـتان را چنـان مجـذوب نموده احترام بمقـام ایشان میگذارنـد و بتمام دلها خدا بذر محبت و عظمت و مقام و شخصـیت آنها پاشـیده با اختلاف عقاید و مذاهب که بین افراد هست هر کسی بتاریخ وارد باشد و تحقیق

در این مطالب نموده باشد برایش آشکارا محقق است: کسانی که بر ائمه ما چیره شدند و بر مقام خلافت و جانشینی پیامبر تکیه زدند هیچ کدام در عظمت و مقام همطراز با آنها نبودند و هم هیچ کدام منکر فضل و مقام آنها نشدند با اینکه بعضی از ایشان چنان سعی در مبارزه و دشمنی با آنها بواسطه هدف های خود داشتند که شگفت انگیز بود.

مگر ندیدی آن چند نفر که قبل از امیر المؤمنین بر مسند خلافت تکیه زدند چگونه او را مقدم میداشتند و احترام بدو فرزندش حسن و حسین میکردند در همان زمان فرمانروائی خود همچنین پیمان شکنان (طلحه و زبیر) با اینکه مخالفت کردند منکر فضل و مقام مولا نبودند و نه از اعتراف بمقام و شخصیت او امتناع میورزیدند و هرگز باو نسبت ناشایست ندادند.

همین طور معاویه با تمام دشمنی که داشت و پیوسته از دشمنی و عداوت دست بر نمیداشت منکر تمام حقوق علی نبود و شخصیت دینی و عظمت مذهبی او را انکار نمی کرد، او پیروی کرد از طلحه و زبیر که مدعی انتقام خون عثمان بودند و بهمین قانع بود که او را بهمان فرمانداری شام باقی بگذارند که قبلا از طرف خلفا باو واگذار شده بود دست از دشمنی بر میداشت و اطاعت میکرد و نمیتوانست مخالفت کند بجهت فضیلت و شرافت و انتساب به پیامبر و علم و زهد که بعلی علیه السّلام اختصاص داشت و هرگز منکر این موفقیت های علی علیه السّلام نبود و نه ادعای برابری و یا حتّی مشابهت و همطرازی با مولا علیه السّلام کرد.

در مقابل گروهی از قبیل حسن بن علی

علیه السّلام و ابن عباس و سعد بن مالك

امامت، ج ۵، ص: ۲۸۲

که استدلال می کردند بفضیلت و برجستگی علی علیه السّلام بر خود معاویه و تمام صحابه پیامبر، معاویه را یارای انکار نبود با اینکه در ظاهر تبری از علی علیه السّلام می جست و مخالفت با آن جناب میکرد. گروهی از اهل عراق از شیعیان علی علیه السّلام پیش معاویه آمدند و در مدح و ستایش علی علیه السّلام و ذم و سرزنش معاویه چنان داد سخن دادند که گوئی زهر کشنده بحلقوم معاویه میچکانند.

آنها را تکذیب نمیکرد و استدلالشان را رد نمی نمود. جریان مسافرینی که می آمدند و با او در این موارد صحبت میکردند در کتب تاریخ ثبت و ضبط شده.

سپس جریان فرزند ملعون او یزید با حسین بن علی علیه السّلام تا آن سرور را شهید و خاندانش را اسیر کرد و آن ها را در فشار و شکنجه قرار داد از چیزهائی که مشهور و معلوم است با وجود همه اینها یزید آن چنان حضرت حسین را سرزنش نمیکرد که موجب توهین بمقام ارجمند آن سرور شود گاهی نیز اظهار اندوه و تاثر بر این پیش آمد میکرد و پیوسته حضرت زین العابدین را احترام می نمود و سفارش جناب او را میکرد بطوری که در جریان حره و حمله مسلم بن عقبه بدستور او بر مدینه از میان تمام اهل مدینه زین العابدین علیه السّلام را امان داد و بمسلم دستور احترام و تعظیم نسبت بمقام ایشان و امان خود و خانواده و وابستگانش را داد.

بنی مروان نیز با حضرت زین العابدین مانند یزید رفتار کردند بطوری که برجسته ترین فرد زمان آن جناب را

میشمردند. حضرت باقر علیه السّلام نیز در نظر بقیه بنی مروان همین طور بود و ابو العباس سفاح نیز بایشان کمال احترام را داشت. حضرت صادق علیه السّلام با منصور دوانیقی و حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام با هادی و هارون الرشید بهمین صورت بودند. بطوری که هارون پس از کشتن موسی بن جعفر انکار کرد و گروهی را آورد که گواهی دهند موسی بن جعفر علیه السّلام باجل خود از دنیا رفته گر چه واقعا چنین نبود.

امامت، ج ۵، ص: ۲۸۳

مامون ملعون نیز با حضرت رضا رفتاری داشت که مشهور است با پسر آن جناب حضرت جواد نیز همان رفتار را داشت با سنّ کم ایشان از هر نوع احترام و شدت مبالغه در بلندی مقام و عظمت و جلالش فروگذاری نمی کرد تا آنجا که دختر خود ام الفضل را بازدواج ایشان در آورد و آن جناب را در مجلس از همه بنی عباس و قضاه برتر و ارجمندتر داشت متوکل نیز با عداوت و دشمنی که نسبت بحضرت علی علیه السّلام داشت حضرت امام علی النقی علیه السّلام را احترام میکرد معتمد عباسی با حضرت امام حسن عسکری نیز چنین بود با اینکه امامان ما علیهم السّلام در ظاهر مقهور و مغلوب قدرت و سلطنت این پادشاهان بودند تمام کوشش خود را بکار می بردند تا نقطه ضعفی پیدا کنند و آنها را از مقامشان پائین بیاورند و جلوگیری می کردند از سخن گفتن و پی گیری نمودن احوال و اسرار آنها ولی باز نتوانستند نقطه ضعفی بیابند.

ما نتیجه میگیریم با تمام دشمنی که آنها داشتند این احترام و تعظیم که بمقام ائمه علیهم السّلام میکردند

بقدرت پروردگار بود تا ثابت کند بر مردم که آنها برگزیده خدایند و اطاعت از ایشان بر همه مردم لازم است این پیش آمدها غیر عادی و خارق العاده است.

از چیزهائی که گفته قبل را تائید میکند اجماع امت و اتفاق ملت با عقاید مختلف و مذاهب متفاوت که دارند بر احترام نمودن قبور ائمه است بطوری که از شهرهای دور بقصد زیارت می آیند و متوجه مقام آنها میشوند و با زیارت تقرب بخدا می جویند و طلب رزق و گشایش کار و برآمدن حاجات و رفع گرفتاری های خود را می نمایند.

این همان معجزه است و گر نه چه چیز وادار میکند مخالفین را که چنین کنند و چرا اینها در باره ائمه و پیشوایان مذهبی خود چنین نمیکنند با اینکه رهبر دینی و موافق عقیده آنهایند فرمانروایان بنی امیه و بنی عباس با پیروان زیادی که داشتند چندین برابر پیروان ائمه ما و قدرت و نفوذ مالی که بیشتر

امامت، ج ۵، ص: ۲۸۴

دنیا در اختیارشان بود و عموم مردم در زمان حیات و سلطنت بآنها احترام می- گذاشتند و در سخنرانی ها بالای منابر در شرق و غرب آنها را بنام امیر المؤمنین میخواندند کدام یک از پیروانشان بعد از مرگ بقبور ایشان پناه آوردند و در آنجا توبه و انابه به پیشگاه خدا کردند و تقرب بسوی او جستند.

این لطف خدا است که حقوق ائمه ما را برملا نماید و مقام آنها را بمردم بشناساند با اینکه امید مسائل مالی و مادی از اینها برده نمی شود بر عکس تمام این اهداف پیش پادشاهان بنی امیه و بنی عباس بود و این از محالات است که اظهار علاقه

و ارتبـاط و التجا بقبور ائمه برای اهـداف مالی و دنیوی باشـد و نه این کارها را از روی تقیه انجام داده انـد زیرا تقیه برای ائمه بود نه اینکه کسـی از آنها تقیه نمایـد و هیچ ترسـی از جانب آن ها برای کسـی پیش نمی آمد آنها بر جان خود بیم داشـتند از دست سـتمگران. دیگر راهی نمی ماند جز هدف دینی و این مطلب عجیبی است که جز قدرت پروردگار چیز دیگری نمیتواند ترتیب آن را بدهد تا دلهای خفته را بیدار کند و متوجه نماید.

با اینکه از نظر نژادی و ارتباط با پیامبر صـلّی اللَّه علیه و آله و سـلّم بقیه اولاد معصومین نیز با آن ها شـریک بودند بیشتر آن ها دارای زهـد و تقوی و علم نیز بودند اما چنین هم آهنگی و اجماع بر تعظیم و زیارت قبور که برای ائمه شده برای هیچ کدام از آن ها پیش نیامـده. بعضـی از اولاد پیامبر و عترت غیر از ائمه ما علیهم السّـلام را گروهی احترام میکردند و گروهی مخالفشان بودند تازه آنهائی که احترام میکردند نه بآنقدر بود که ائمه ما را مورد تعظیم و ستایش قرار میدادند این دلیل واضحی است بر آنکه خداوند در مورد ائمه ما علیهم السّـلام خرق عادت نموده و طبایع را تغییر داده تا مقام و شخصـیت آنها را روشن نماید و دلیلی بر امامت آنها علیهم السّلام باشد.

مجلسـی مینویسد: دلیل و برهان بر امامت ائمه علیهم السّلام بیش از حد شماره است و در کتب اصحاب و دانشمندان ثبت شده ما در این کتاب نقل آثار و روایات را

امامت، ج ۵، ص: ۲۸۵

میکنیم به بحث و استدلال و غرض از

ذکر این مطالب تائید اخباری بود که در این مورد ذکر نموده بودیم (عین دستخط مصنف کتاب):

این جلد بلطف خدا در ماه ذیحجه سال یک هزار و هشتاد و شش پس از هجرت پایان پذیرفت ستایش مخصوص پروردگار است از اول تا آخر و درود بر محمّد مصطفی و برگزیدگان عترت پاکش.

عرض نیاز مترجم:

خدا را سپاسگزارم که ترجمه جلد پنجم امامت بحار نیز با تائیدات خداوند متعال بقلم شکسته این حقیر در تاریخ ۱۵/ ۱۲/ ۵۹ پایان یافت امیدوارم بقیه عمر را چنان توفیق عنایت فرماید که پیوسته قلم بر دست و خدمتگزار ائمه طاهرین و پیشوایان دین و کوشا در راه آئین پاک آن سروران باشم بامید قبولی و رسیدن باین هدف مقدس.

در خاتمه از آقای حاج سید جلال کتابچی مدیر و کارکنان محترم چاپخانه اسلامیه مخصوصا از حروفچین های محترم آقای حاج بهروز کشور دوست و ابراهیم مقیمی که در حروفچینی و تصحیح این کتاب و همچنین آقای حاج علی ابریشمی که در چاپ کتاب نهایت دقت و مراقبت را نموده اند تشکر و توفیقات روز افزون آنها را از خداوند متعال میخواهم.

موسی خسروی تصحیح و مقابله توسط محمد بهشتی ۶/ ۱۲/ ۶۰

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹